جلد دویم تاریخ جنگ چین و قشون ملل متحده اروپ که در سال هزار و نهصد میلادی مطابق بود با سال هزار و سیصد و هیجده هجری وقوع یافته است

فصل اول

در باب محاصره شهر پکن اخبار غیر صحیح زیاد طبع و نشر شده کمتر کسی از وضع حوادث آنجا اطلاع درست دارد من اینجا شرح صحیح کاملی از آنچه روز بروز اتفاق افتاده بقلم تحریر در می اورم در تالیف این اخبار دقت زیاد بعمل آمده که از سند صحیح باشد من ممنون بسیاری از اشخاص با کفایت هستم که در پکن مانده از وضع محاصره آنجا اطلاعات صحیح و درست بمن رساندند فقط جماعت بکسرها بودند که چند ماه پیش در شهر پکن را بحالت اضطراب انداخته اول قرار گذارده بودند اجانب را در فلان روز فلان ماه قلع و قمع کنند بعد روز و ماه را تغییر دادند بهر حال قتل و کشتار روی داد عوام الناس را اضطرابی از انقلاب امور دست داده بود لیکن سفارت بخصوص سفارت انگلیس و امریک را بقدری اطمینان حاصل شده بود که ابدا از حرکت بکسرها خوفی بخود راه نداده بودند یا اقلا قبل از وقت احتیاطی بکار نبردند و اطلاعات مردم را نیز باصل نپنداشتند در ماه می در تمام شهر پکن اعلانها چسبانده چینی ها را در قتل تمام اروپائیان ترغیب کردند با این حال سفارت انگلیس در مولود اعلیحضرت ملکه جشن بزرگی گرفته شام مفصل و مجلس رقصی برپا نمود اجزای سفارت از شدت اطمینان که بخود داده بودند دیگران را هم سعی میکردند مطمئن و آسوده کنند چنانچه ذکر شد عملجات راه آهن در

چانگ سن تن حمله کردند انها فرار ارفتند بطرف فنگ تای انانکه شواشند فرار

کنند در خانه های خود مانده با کبرها مقاومت سختی نمودند سقف توقفگاه

راه آهن را خراب وابنیه مختلفه دیگر را ویران وسوزاندند

این خبر وحشت انگیز که به پکن رسید اسباب وحشت گردید دیدند خطر نزدیک

شده ولی هیچ چاره در دست نداشتند در این ضمن خبر رسید آنانکه در خانه های

خود مانده با کبرها مقاومت میکردند دیگر نتوانستند خودداری کنند یکی از فرانسها

شجاعت زیاد بروز داده که خبرش بانگلیس وامریک رسید او جوانی بود

شامو نام مالک مهمان خانه در پکن باتفاق زوجه اش که امریکائی بود جان

خود را معرض خطر کرده تفنگ برداشته بسرکردگی جمع قلیلی از اجانب پرون

شتافته از میان این ازدحام مرعب بیرون رفته اروپائیان را مستخلص

نمود بسلامت بردند به پکن بمحض اینکه ایشان از خانه های خود دور شدند دیدند

خانه هاشان مشتعل گردید روز بعد وارد پکن شدند این دسته قلیل محتوی

بود بر سیزده نفر مرد وهشت نفر زن وشش بچه جمعی از کبرها را از جان ناامید

کردند بعد از آن بلا تامل به فنگتای حمله نمودند چنانچه ذکر شد تمام کارخانجات

وانبارها را تاراج کرده سوزاندند در ضمنیکه مشغول این خرابها بودند یکی از

ماشینهای بخار کو یا گرم بود بعجله با بار کبرها راه افتاد ایشان را تعجب

داد نتوانستند نگاهش دارند رفت تا شب سطاره وفرورفت کبرها قبل از

ضایع کردن الات راه آهن بعضی از آهنهای راه را کشیده بودند

ظهر پنجشنبه بیست وهشتم ماه می خبر خرابی فنگتای شهر پکن رسید کار

گذاران دولت سفارات اطلاع دادند که ما نمی توانیم تسلط واقتدار نسبت به

جنبش کبرها که اینقدر منبسط شده بروز بدهیم واحتمال کلی دارد طرف پکن هم

آمده دست اندازی بکنند در این موقع خبر سفرای انگلیس وامریک تلگرافا

مستحفظ خواستند سفرای روس وفرانسه در روز دوم یعنی بیست وششم

می مستحفظ طلبیدند

جماعت ایهوچوان برملا در کوچه وبرزن پکن باجزای سفارات سقط

میگفتند ودشنام میدادند از مراسله فودید کشیش با معلوم شده بود

کسی در پکن هست که از تمام اتفاقات اطلاع دارد دوستانه به سفرا اطلاع

داده بود در این ضمن راه ارسال ومرسول با شیئت سن وتاکو مقطوع شده بود

ولی تلگراف هنوز کار میکرد یعنی هم بدو شهر مزبور وکیاتا واروپ بواسطه

تلگراف سیبری حرف میزدیم

سفارت انگلیس بدستور العمل کاپیتان پول که اتفاقا برای تحصیل زبان چینی

به پکن رفته بود برای حفظ وحراست مشغول ترتیب اقدامات گردید منتیس بشوان

باجزای سفارت فرانسه اظهار کرد از پکن بروند و به همشهریهای خود گفت در محوطهٔ
سفارت جمع بشوند در تمام سفارات قرار گذاردند هر روز ساعت بساعت
نوبه کشیک بدهند مستحفظی که برای سفارات دولت چین مامور کرده بود عبارت بود
از جمعی از سربازان فاتح طبیعت که مسلح بوده به نیزه و معدودی تفنگ داشتند
معلوم میشد بحمایت و محافظت اینها نباید متکی گردید

تمام شهر پر از آشوب و غلغله بود مردم از این طرف بآن طرف میدویدند بعضی ها
سعی میکردند بتوانند قبل از وقوع هنگامه و شورش خود را در ببرند و از پایتخت
در عرابه ها و سایر آلات حمل ترک منازل خویش کرده بسفارات که سالمتر بود میرفتند
ملتزمین آنها از عقب صندوق و قبا و اسباب آنها را می بردند که صاحبانشان
در این موقع مغشوش منحوا شد نجات بدهند شنیدم در این موقع مغشوش مردم
ساعت بساعت قاصد با خبار وحشت انگیز برای سفارات می آوردند نزدیک
غروب همهمه در میان مردم افتاد که بکسرها خیلی قوت پیدا کرده نزدیک
صاچیاپور رسیده اند

فصل دوم

چنانچه همیشه در مواقع مخاطرات رسم است هر کسی وقت میگیرد مخاطراتی را
هر برای فرنگیان انبوه شده بود جز نمیکند و بسیاری گمان میکنند حوادث

فتنهای اغراق است و اعتقاد میکنند تا آنکه محقق گردید در صبح بیست
و نهم خبر رسید که وضع آنجا بدتر شده از آن قسمی که در تصور داشتند جریان فا
دی که از بکسرها بروز کرده خارج دروازه تین تسنگ مین بود که در آنجا خط تلغراف
قوهٔ الکتریک دایر بود این نقطه مقابل دیوار عظیم چین بود که در امتداد آن سیم کشیده
تمام تیرها را کشیده و سیمها را گسیخته آن سیمها را قطعه قطعه کرده و کار بسیار را
سوزاندند و خورد کردند تعجب در این است که بکسرها مدعی بودند بر اینکه سیم آب
اختلال امنیت شده نه تنها برای زندگان بلکه برای اموات هم که مقابرشان
در آن خط واقع شده آنها را اعتقاد این بود هر کار که انسان یا حیوان نکند کار
شیاطین است و معبود دین را خوش نمی آید از انهدام آن چه کاری است بهتر
و پراجرز دکتر موریسون مؤلف روزنامه یومیه و مستر پتنال مامور شدند
بروند ببینند چقدر خرابی براه ترامای وارد آورده اند بمحض آنکه آن طرف معبد آ
آسمان رسیدند سربازهای چینی آنها را احاطه کردند ایشان هم بهر طوری بود در
کمال شتاب گریختند کشیشها از شب قبل بسفارات پناه برده بودند چون
دیدند هنگامه هنوز بروز نکرده بمنازل خود عود نمودند درب خارجی سفارت
انگلیس و درب اصطبل را که بار معینه راه داشت سنگ ریز کرده محکم سد
نمودند در سی ام چیزهای جدید مکشوف گردید فوج کانسو که مامور حفظ و حراست

فرنگیهای یونکمین بودند سرکشی کرده با بکسرها همدست شدند
نه فقط حفظ و حراست این لشکر چینی که تا دم واپسین سفرا بآنها اعتماد داشته
بر ملا مبدل بدشمنی و خصومت گردید مجلس وزرا هم اسباب سهولتی برای
مستحفظین سفارات که متوجه پکن بودند فراهم آوردند فرمان فرمای تین تسین
قطار کالسکه بخار را دریغ کرد که بتوانند خود را برسانند

در سفارات انگلیس تهیه دیدند هنگام لزوم بتوانند پنجاه نفر از خوانین شیا را
پذیرائی کنند لیدی مکلند نالد اطاق ضیافت خود را خوابگاه قرار داد
هنگام غروب شهر را امنیت حاصل بود حتی کشیکچیان اطراف سفارت که باید
بنوبه کشیک داده بیدار باشند موقوف گردید گویا عموما رأی این بود که
هرچند سفرای خارجه به شدت به مجلس وزرا سخن راندند و کوشیدند تا صبح تکلیف
اخیر باید معلوم شود ولی حرفشان پایدار نیست و چندان قوت نگاهداری
حدود خود را ندارند فقط حرفی بود گفتند

هنگام شب اضطراب دست داد اینکه شنیدند دولت چین مانع است
عساکر خارجه به تاکو فرود آید غره شهر جون بانقرار دادی که در اعلانات
داده بودند معین شد بکسرها بسفارات تاخت برند سفرای فرانسه و روس
جهة خواستند که چرا دولت چین مانع ورود مستحفظین شد که به پکن بیایند

درسی ام می یکساعت و نیم بعد از ظهر همانروزی که برای حمله معین کرده بودند
خبر رسید که مجلس وزرا اسباب سهولت ورود عساکر مختلفه را به پکن فرا
هم آورده اند هفت ساعت و نیم بعد از ظهر عساکر مزبوره به توقفگاه راه آهن
رسیدند و ساعت هشت و نیم صدای شیپور لشکر فرانسه و روس بگوش فرنگیها
رسید خدام سفارت از ورود آنها تسکین قلبی بمردم دست داد اما چه حاصل
خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود چنانچه بعد ذکر خواهد شد

بکسرها یا از جهة ترس بود و یا جهة دیگر داشت محض ورود عساکر بحری خارجه ساکت
شدند اما عساکر دولتی چین جری تر و گستاخ تر شدند مسلم است جسارت آنها
بواسطه تحریک صاحب منصبان آنها بود

مستحفظین انگلیس ابوالجمیع کاپیتان شروت و ری و هالیدی بود
چنانچه ذکر شد عساکری که وارد پکن شد محتوی بود بر هفتاد و هشت انگلیس و یک
عراده توپ و هفتاد و پنج روس و بیست و پنج اطریشی و پنجاه امریکائی و پنجاه و
ایطالی و هفتاد و پنج فرانسه و بیست و پنج ژاپونی

لشکر ایطالی یک عراده توپ یک پوندی همراه داشت تفصیل آن هنگام محاصره
ذکر خواهد شد عساکر بحری امریکائی یک توپ ماشین دار از ورود لشکر خارجه
چینیها متحیر گردیده در افواه و السنه افتاد که چندین هزار لشکر خارجه وارد شهر شد

یکدفعه در تمام نقاط شهر منتشر شدند و گویا از رحمی نبخشیدند شهر آشوده شد و از این روز
در غره جون بود هیچوقت این شهر ساکت تر و صامت نبود و چنین روز را
رسما برای قتل و کشتار فرنگی ها معین کرده بودند

خارج شهر پکن وضع امور قدری مغشوش بود خبر رسید جزئی از ییلاق سفارت
را که روی کوه و نزدیک عمارت ییلاقی دولت بود منهدم نمودند راه آهن فیمابین
شیت ین و پکن ترمیم یافت تهدید سفیر انگلیس نسبت بمجلس رؤسای بی اعتنا
شد در دویم جون سفیر فرانسه تهدیدات سخت نمود جواب واضحی شنید که
دولت چین از قلع و قمع فتنه و فساد مخالفین اروپائیان که اینقدر وسعت
پیدا کرده عاجز است در سیم جون یکی از فراریان پو شنگ فو که زنش کشته
بودند برای معالجه پاش که سخت سوخته شده بود آمد آنها را سخت سوزانده
بودند روز سیم جون سی و پنج نفر عسکر بحری اطریش با یکعراده توپ و پنجاه
نفر جرمن ورود کردند با اینها تمام لشکر محتوی بود به چهارصد و شصت نفر
از استخلاص چاپار پست انگلیسی تسلی خاطر دست داد تا آخر محاصره دیگر چاپار
پستی نرسید

در شهر پکن هر چیزی بقدر کفایت امن بود ولی نسبت به عیسوی مذهبان
و کشیشان که در سایر ایالات بودند به کلیسای پیتانگ که در شمال پکن بود

حصار

حصار شهر دولتی بود برای اینکه از دست بکسرها جان بدر برند دهات مساکن
و اموال آنها را بالتمام آتش زده بودند

بنا بخواهش مؤکد فوریه کشیش فرانسه سی نفر از هفتاد نفر عسکر بحری فرانسه
برای حفظ و حراست کشیشان فرانسه و کلیسای انها مامور پیتانگ کردند
و ده نفر ایطالی برای حفظ خواهرها که نزدیک پیتانگ اقامت داشتند
چهارم جون طلاب خواستند خود را به پاچو سو برسانند ولی بملاحظه مخاطرات
راه آنها را برگرداندند تعجب در این است با وجود این جنگ ها و آشوب
میس ارمیسترونگ را با اطفال فرستاده بودند بعمارت ییلاقی که چند
میل خارج دروازه غربی شهر پکن است هر چند آنجا ده نفر ملاح بحری
مستحفظ داشت ولی بسلامتی و امنیت شهر البته نبود در روز بعد آنها را
احضار کردند

سفیر فرانسه چنانچه ذکر شد بهتر از سایر سفرا اطلاع بهم میرساند اطلاع
داد که بکسرها اراده دارند فردا که روز پنجم است بشهر تاخت و تاز نمایند
و هنگام شب احتمال دارد حمله کنند صبح خبر رسید که روبنسن
را مقتول و نورمان را اسیر کرده اند خط راه آهن را از دست بکسرها
افتاد توقف گاه انتینگ را خراب و خط راه آهن را قطعه قطعه کرده اند

وشعمی انهدام سایر توقف گاه‌ها هستند سفارت ییلاقی در معرض خطر بلکه
در دست بکسرهاست **فصل ششم** سیت خانه چینی در کمال نظم دایر بود روزی
دو دفعه بتوسط قاصد ارسال و مرسول میشد و تلگراف تنکچو که آخر آن منتهی
می‌شود به سونکلی یامن با تلگراف روسی از خط کیاختا دایر بود شکی نیست که چینی‌ها
غرض مخصوصی داشتند که سیم تلگراف کار نداشته و حال آنکه انهدام این
سیم برای بکسرها و سربازها زحمتش کمتر از خرابی راه آهن و سیم تلگراف انگریک
زاموی بود درین سفر سفرا الیقین حاصل شد که در شمال چین اسباب مراجعت
سفارت و معاهدت با دولت چین دیگر حاصلی ندارد از پکن بیرون
رفتن ممکن نبود یک چیز باقی مانده بود و آن این بود که فوراً در مدافعهٔ خویش
اقدام نمایند

مکرر سفرا انجمن‌ها می‌آراستند و صاحب منصبان مجالس شورای جنگ منعقد
میکردند بالاخره متفقاً رای دادند که در دفاع سفارات باید کوشید در ششم
چون سه پل راه آهن فیمابین پکن و تین‌تسین را سوزاندند ولی اجزای
سفارت را مطمئن کردند که مرمت خواهند کرد هر دقیقه آرزو میکردند
هر تواند تا تین‌تسین بازگشت نمایند مجلس وزرای چین سفرا را اطمینان
کامل دادند که تا روز نهم راه آهن بکلی دایر خواهد شد **پرنس چینگ** قسم یاد

کرد که تقریباً

کرد که تا روز نهم تقریباً تا آن روز راه مرمت خواهد شد سفرا هم بقسم او اعتماد کردند
این وعده محض این بود که وقتی بدست آنها نیفتد اجزای سفارت شنیدند که
وضع امور در **تین‌تسین** مغشوش شده از اطراف بآنجا هجوم برده
عنقریب هنگامه و آشوب برپا خواهد شد

سفیر فرانسه رای داد که اجزای سفارت باتفاق یکدیگر بروند **تنکچو** و
از آنجا از راه رود بروند به **تین‌تسین** اما بواسطهٔ مخاطرات راه از این
رای منصرف شدند و بعجله مشغول تهیه و تدارک دفاع و آذوقه برای سفارت
شدند میان دیوار را که مهمان خانه را داشت شکافته آذوقه بسیار از قبیل
آرد و برنج و خوراکهای میان قوطی و شراب و عرق و آب جو و سایر لوا
زم دیگر را انبار کردند که در آتیه دسترس باشد در سفارت انگلیس و خانهٔ
قدیمی مستر **بابنس** و بهار بند اصطبل برای فراریان آذوقه جمع کردند
بقدری اخبار مختلف در السنه و افواه افتاده بود که معلوم نمیشد کدام یک
از آنها باور کردنی است و کدام باور کردنی نیست مردم همه مضطرب الحال بودند
مشهور شده بود که ملکه مردد بود که آیا اجانب را حمایت و مفسدین را قلع
و قمع نماید یا آنکه بگذارد بکسرها بشهر حمله آورده این شیاطین سفید را بدریا
بریزند بلکه شق دویم را بشق اول ترجیح میداد ولی جزم و احتیاط او پس و پیش خواهش

غلبه کرد مجلس دیگری مرکب از صاحب منصبان قشون متحده منعقد شده قرار
گذاردند بمحض شنیدن صدای زنگ که علامت مهای خطر است لشکر امریک
و روس فوراً بروند بسفارت انگلیس و مال جرمن و ایطالیا و ژاپون بروند
بسفارت فرانسه و تلامذه حفظ محال خود را بکنند سلالم بسیار برای عروج
بدیوار ساختند کیسه های پر از ریگ در تمام دریچه ها جا دادند و تهیه زیاد برای دفاع
دیدند اما هیچیک از آنها تاب مقاومت حمله لشکر مسلح و منظم را نداشت
هر کاری که میکردند برای دفاع چینیها بود

در این ضمن اخبار الم انگیزی باز رسید که در توقف گاه دیگر را سوزانده اند لهذا
انتشار دادند که دول فرنگ اراده دارد با لمآل بجنگد ولی مجلس وزرای چین
اجازه نداد لشکری دیگر به پکن ورود کند و نیز از طرف چینیها خبر رسید که
فرمانفرمای تینت سن کالسکه بخار را از آنها دریغ دارد

در توقف گاه پکن هیچ دیگ بخار نبود هر چه بود همه را بکسرها ناقص کرده بعضی
حتی عرابه سلطنتی را که مخصوص خود امپراطور بود از این نقطه بهیچوجه
ممکن نبود مددی بدو لشکر برسد حتی در این موقع هم اجزای سفارات بکلی
از سفارات مایوس نشده اعتقاد داشتند که دولت عنقریب بکسرها را مضمحل
و آتش فتنه آنها را منطفی خواهد ساخت در هشتم جون امید این مردم بیشتر شد

که سده

که شنیده اند فقط همین لشکر با قاعده چین بسه گروه کی جنرال نیه و بکسرها جنگی
سخت در یانگسون رخ نموده و بکسرها مغلوب شده اند

وقفا انگلیسی در پکن بود که از حقیقت امور مطلع بود ولی معرفت او را چنانچه
در این قبیل مواقع معمول است عوام الناس توبیخ کرده باو خندیدند و او
سر رابرت هارت بود که معرفت او درباره چین و چینیها بقدری بود که در تمام مملکت
چین تالی و ثانی نداشت هر وقت کسی اظهار بشاشت از شکست بکسرها میکرد
او تشویش شهر پکن در معرض خطر است از بکسرها و فی الحقیقه در ید قدرت
آنها است این مقاله اول اسباب وحشت میشد بعد در میان اشخاص
که گمان میکردند بهتر میدانند شوخی و مزاح میکردند ولی طول نکشید که فکر
شد یعنی روز بعد جمعی بسفارات پناه آوردند و خبر رسید که علیا حضرت
ملکه دولت چین بجنرال نیه قدغن کرده بهیچوجه با بکسرها نیاویزد بلکه
از آنها کمک و حمایت نماید

خبر پر وحشت تر دیگر این بود که چندین هزار لشکر مسلح دیگر ابوابجمع جنرال
تنگفوسیانگ که مهای شا فر را از اجانب داشت و مثل او فرنگیها در
چین دشمنی نداشت چون دریای مواج لشکر خود را داخل پکن نموده خطر
بزرگ از دو پا پایان از این لشکر خونخوار بیرحم غدار مترصد بود بعضیها از تفنگ

حاصل شده بود که دامنه خطر چقدر وسعت دارد لهذا قرار گذاردند تمام
زنان و اطفال خارج پکن بفرستند ولی تا راه آهن صد مرتبه دایر
نمی شد تیر این مراد بهدف اجابت نمیرسید بدین لحاظ چون سابق اراده
ما فسخ اراده شد

فصل چهارم

شنبه نهم چون تمام جوانان
پکن حقیقت امر را فهمیدند که کارها زیاد مغشوش شده عمارت میدان
اسب دوانی را که شش میلی شهر بود آتش زده خراب کردند اعتقاد نمیکر
دند جسارت بکسرها باین درجه رسیده و چهار نفر از آنها موسوم به
پرز و فیرکت و وارن و جیلز رفتند ببینند این خبر صحیح است
یا خیر در اثنا راه نسبت بآنها علامت خصومت نموده شد هنوز یک
میل راه طی نکرده بودند که قریب صد و بیست نفر از بکسرها جمع شده فریاد بر
آوردند بکشید بکشید بکشید آنها برگشتند نزدیک دروازه
چان کل من دیدند جمعی سر راه را بر آنها مسدود کرده اند محض حفظ جان
خویش تاخت کرده کشیدند در بین راه مستر دوری و مستر بریستو را
ملاقات کرده شرح واقعه را گفتند ایشان مصمم شدند بروند عمارت اسب
دوانی را ببینند در مراجعت این صد نفر را هم بکسرها حمله نمودند بریستو
با طپانچه یکی از آنها را کشت متفرق شدند صد شمشیر بطرف آنها انداختند و با

صدمه نرسانند جمعی از کشیشان امریکائی که از تنگچو فرار کرده بودند
وارد شدند خانه های شان را بکسرها آتش زده بودند جمعی دیگر نیز فرار [illegible]
بسفارت انگلیس اضطراب و غلغله زیاد در مردم افتاد و تلگراف سیم
را مقطوع کردند مجلس سفرا بوزرا اطلاع داد و وعده که ما برای تر
میم راه آهن کرده بودیم نمیتوانیم وفا کنیم
ملکه از عمارت ییلاق برگشت قریب هزار نفر لشکر چینی برای استقبال
او از میان شهر عبور کرد معروف شد رجعت او بشهر برای این است که هزار
نفر لشکری را که او حکم کرده بود بسفارت تاخت برده با خاک یکسان کنند
با چشم خود ببیند زمزمه مردم بی اصل نبود زیرا که جمع کثیری از سربازان روی
حصار شهر جمع شده بودند و دیگری میگفتند که صد توپ کروپ هم روی
حصار برده اند و ما این حقیقت ندانستیم حال مخابره ما با خارج منحصر شد به
تلگراف روسی از راه کیاختا شب خبر رسید دولت چین از بابت امنیت
فرنگیها دیگر جوابگو نمیباشد چونکه بکسرها و لشکر دولتی ربما متحد و متفق شده
اند از استماع این خبر خیلی اضطراب دست داد
ملکه پرنس توان را که رئیس بکسرها بود بریاست مجلس وزارت برقرار نمود
و پرنس چینگ را که از سابق نسبت بفرنگیها اظهار میل مینمود از ریاست غفلت

معزول نمود شکی نیست قبل از ورود لشکر دول متحده جان فرنگیها را
پرنس چانینک از قتل نجات داد آنچه در عهده او بود در حمایت اروپائیان
کوتاهی ننمود ولی این اجزای جدید برای او خیلی قوی بود
این تغییر و تبدیل را رسماً بسفرا اطلاع دادند ولی سفرا که میدانستند رئیس
جدید که چندین از بکسرها را در خانه خود پنهان کرده قطع معاهده و مراسله
کردند تمام شب را احدی در سفارت نخوابید آناً فآناً منتظر حمله بودند سفرا
مصمم شدند باتفاق مستحفظین سفارت از پکن فرار کنند ولی تصور
کردند اگر قدم بیرون نهند جانشان بیشتر از میان سفارت در معرض خطر
خواهد افتاد می توانستند در میان محوطه خودداری کنند تا امداد لشکر
رسد اما وقتی که بیرون میرفتند از جنگ چینیها نمی توانستند خلاص شوند
عده مستحفظین برای این کار کم بود قرار گذاردند باز لشکر طلب نمایند
روز دهم انتظار داشتند مدد لشکر میرسد اما نتیجه برعکس شد حرمان
زیاد دست داد خبر رسید که ادمیرال سیمور با جمعی کثیر با راه آهن
برای استخلاص فرنگیان مقیم پکن حرکت کرد یکساعت و نیم بظهر مانده
ورود آنها را منتظر بودند چون وقت گذشت عقلا گفتند باید مشغول
تعمیر راه باشد در این ضمن اعلانی انتشار دادند که سیم تلگراف روسها را هم

مقطوع کردند دیگر هیچ راهی برای مخابره و مکاتبه با خارج باقی نماند
فقط امیدشان منحصر شد به ورود لشکر سیمور که بتعجیل برای انها
تهیه دیده بودند تمام روز دیده های انتظار باز بود خبر از ورود آنها
نرسید شب شد خبری نشد تمام شب را به بیداری و اضطرار بسر بردند
صبح روز یازدهم خبر رسید سفارت ییلاقی انگلیس را منهدم نمودند
با نظام کلیسای لندن و عمارت آن و تمام خانه های ییلاقی امریکائی
ها را و حال آنکه سربازهای چینی حضور داشتند
بعد از ظهر خبر غلط رسید که لشکر نزدیک شد پنجاه عراده و مستحفظین
چند استقبال آنها رفتند به توقف گاه راه آهن اما نه ورودی
از آنها معلوم شد و نه خبری از آنها رسید و جماعتی که باستقبال
رفته بودند در کمال حزن و اندوه مراجعت کردند
موسیو سوجیا نایب ناظر سفارت ژاپون عصر آن روز را سوار کالسکه
شده رفت به بیند اثری از مدد لشکر دیده میشود یا خیر مختصر آنکه از
دروازه بیرون رفت سربازان فوج کانو او را از کالسکه بیرون
کشیدند بامر یکی از صاحب منصبان کشته ریز ریزش کردند کالسکه
چی او که چینی بود گریخته سفارت را از این مصیبت مطلع نمود

کارگذاران ژاپونی از استماع اینفقره متغیر الحال شده سفیر انگلیس و سایرین گفتند
استحضار حاصل کنید به بینید تمام ممالک شما برای تنبیه مفسدین و حفظ
جان اجانب و استقرار امنیت لشکر کثیر می فرستند یا خیر
سیم تلگراف مقطوع شده بود آنان که از وضع آسیا اطلاع ندارند بتعجب
می کنند چگونه اخبار باین سرعت به پکن میرسد هنوز حرف از دهان
بیرون نیامده در همه جا منتشر و معروف میشود باید دانست فاصله ما بین
پکن و تینت سین فقط هشتاد میل است و شصت میل تا یانکتون
چند ساعتی بیشتر طول نمیکشد که خبر باین نقاط برسد علاوه بر آن چینیها
قاصدین داشتند که متصل سواره در آمد و شد بودند بمحض انکه خبری بشهر
میرسید فورا اجزای سفارت مطلع میشدند
محض انکه بنمائیم بچه سرعت اخبار در مملکت چین منتشر میشود کافی است رجوع
به بعضی اعلانات بکنیم که در یک روز بتوسط قاصدهای سواره و پیاده با بایا
لات دویست میلی پای تخت اعلانها میرسید در شهر پکن قبل از انکه وقوع
واقعات روی دهد خبر منتشر میشد اخبار ورود سیمور در ماچاپور از این
قبیل بود که اسباب بشاشت آن محنت زدگان میشد بعد خبر صحیح جنگ از
لانفانگ رسید که شرح آن ذکر شد بعد یک قاصدی از جانب امیرال

برای

برای سرکلاد پیغام آورد که سیصد نفر از سربازان بحری مستحفظ سایرین
بودند که راه را تغییر میکردند چهار هزار نفر بکسر با آنها حمله کردند پنجاه نفر آنها
مقتول و سیصد نفر از طرف ما مجروح گردید
شب بکسرها علامت اشاره دادند که در کلیسای نیانگ پیش از چهل نفر مرد
و چهل تفنگ مینت مردم را اغوا نموده بودند بانجا تاخت ببرند تمام مهترهای
سفارات با اشناهای چهار نفر چون جان خود را در معرض خطر دیدند از
سفارات رفتند و مترجمین از ترس انکه مبادا بدست همشهریان خودشان
کشته شوند ماندند حال این مترجمین زیاد بودند زیرا که هم عیسوی مذهب بودند
و هم عیالمند اگر ترک زن و بچه خود را میکردند نمی توانستند دیگر از آنها کمک
نمایند لهذا در کمال حق شناسی نزد مخادیم خود ماندند

فصل پنجم

دوازدهم جون هنوز لشکر به پکن نرسیده بود خبر رسید توقف گاه
انفنگ را خراب کردند و نیز خبر رسیده جنگ سخت فیما بین لشکر
سیمور و بکسرها و عساکر دولتی روی داد سفرا رفتند بمجلس وزرا از رفتار
خصومت انگیز دولت چین و قتل نایب ناظر سفارت ژاپون شکایت
کنند با آنها به اعتنا نشدند از جانب شخص وزرا بلکه از طرف اتباع
و این خیلی اسباب اهانت گردید

اعلان دولتی

در روزنامهٔ دولتی بتاریخ هشتم جون منطبع گردید که پرنس توان بریاست عسکر مامور گردید

صورت اعلان از قرار ذیل است

چون بکسرها چندین وقت است نزدیک شهر پکن اسباب احداث اغتشاش شده اند و مردم را بهیجان آورده اند مجددا حکم می فرمائیم تحقیقات لازمه باید بعمل بیاید در این اواخر جمعی از اوباش مسلح بکارد و غیره در کوچه و بازار شهر پکن فرقه فرقه شده شرارت می کنند ولی معلوم نیست کجا جمع میشوند اگر زودتر جلوگیری نشود مآل کار بدتر خواهد شد سرکردهٔ ژاندارم: و حاکم پکن و رؤسای پولیس پنج ایالت پای تخت را مسئول می کنیم و هر نباید این زشت طبیعتان یکجا جمع شوند که اشخاص نزدیک عمارت سلطنتی را اغوا نموده از راه ببرند به پرنس توان پدر ولیعهد و وزیر مملکت که سرکردهٔ سپاه است حکم می کنیم با لشکر شب و روز حرکت کرده اشخاصی را که اسباب ایجاد فتنه و فساد میشوند دستگیر و تنبیه نماید سرکردهٔ ژاندارمها و حاکم پکن و رؤسای پنج ایالت باید از قرار همین حکم رفتار نمایند اگر سوءظنی در حق کسی میبرند یا کسی را مسلح می بینند یا محرک دیگران

میشوند

میشوند باید بدون ملاحظه دستگیر و تنبیه شود تا آنکه رفع فساد شده امنیت استقرار پیدا کند چند نفر صاحب منصب اول را مامور فرمودیم مخصوصا در صدد تفحص و تجسس برآیند و همچنین ایالات کوانگ تونگ و کوانگسی و فوکیین امداد نمایند بمبارکی و میمنت امسال که مولود سیزدهم امپراطور است بتاریخ یازدهم جون چینگ فنگ نایب حرم ریاست و ناتونگ نایب اول مجلس اعظم معین گردید

ضمنی که این اخبار وحشت انگیز متصل از اطراف و جوانب میرسید خبر رسید تلگراف روسی در باره وارد گردید و این فی الجمله اسباب تسکین خاطرها شد ده هزار لشکر روس به تاکو فرود آمد سفیر ژاپون تاکید اظهار کرده بیست هزار نفر طلبید محض اینکه بنمائیم اهل پکن از هیچ یک ری اطلاع نداشتند رقابت روس و ژاپون را حمل بر این کرده بودند که لشکر برای استخلاص محصورین پکن نخواسته اند بلکه نشانهٔ این است که فیمابین روس و ژاپون جنگ در خواهد گرفت در حقیقت زمان موقعی نبود که فیمابین این دولت احداث جنگ بشود

معلوم نیست وزرای چین یا محض رفع جارها که کرده بودند یا بواسطه آنکه شنیده اند بکسرها در تمام غزوات بدست سیمور مغلوب شده اند

خواستند از سفیر انگلیس دیدن نمایند و چون رسیدند و فهمیدند بهر حال
سیمور با لشکر ابوالجمیع خود را داخل پکن خواهد کرد و این اسباب
بی اعتباری دولت چین میشود تصدیق کردند که حالت اروپائیان در معرض
خطر است و گفتند ما اذن میدهیم لشکر خارجه داخل پکن بشود اما هنگام
شب بشرط آنکه داخل سفارات بشوند و از روی دیوار بیرون نگاه نکنند
البته معلوم بود این فقره حیله است چونکه آنها یقین داشتند روز است لشکر از
تین‌تسن گذشته میخواهند بمردم چین بنمایند که این لشکری که اجازت
دادیم داخل شود آن لشکر نیست شب را خیلی خوف دست داد در سه محل شعله بسیار
بزرگی دیده شد تمام شهر پر از غلغله و آشوب بود صدای زمزمه و همهمه مردم بسفارات
میرسید و حال آنکه در سایر اوقات هنگامه از احدی صدای بیرون
نمی آمد صدائی غریب و عجیبی از آنها بروز میکرد که از شنیدن آن ارتعاش
دست میداد روز سیزدهم خبری از سیمور و لشکرش نرسید یکی از قاصد
های دولت را که سی و سه سال در خدمت دولت بود صد دلار داده گفتیم
بلباس حمالان درآمده برود به بیند امیرال در کدام نقطه است او راه افتاد
و رفت و ما جرئتش یاری نکرده برگشت هر قدر باو دادیم که برود قبول نکرد در
در کوچه سفارت دیدند بکسرها زنی را دست و پا بسته می کشند جز نهادی کمین

نشسته یکی از آنها را دستگیر کردند بکسرها غفلة بجنگ در او آمیختند فردا
ده نفر از آنها را کشتند جمعی کثیر از آن جماعت با همان عمامه ها و شالهای قرمز
دیده شدند در کمال گستاخی و تهور در شهر پکن حرکت می کنند و تاکنون
باین جسارت و آشکاری دیده نشده بودند اجانب یقین کردند چند ساعتی
بیشتر طول نمیکشد که هنگامه طغیان خود را بروز بدهد

فصل ششم

از آغاز فساد سفارت انگلیس از کشیشان بنای حمایت را گذاشت امریکائی
ها را سفیرشان ترغیب نموده گفت در خانه و منازلشان مانده از خود نگهداری
کنند در هشتم چون قریب هشتاد نفر از کشیشان امریکا مرکب از زن
و مرد و بچه در حیاط و کلیسای سیوش گوشونک جمع شدند با امید آنکه
خود را در مقابل حمله بکسرها حفظ کنند و از مستر کونجر سفیر ایالات
متحده خواهش کردند بلا تأمل کمک برای آنها بفرستند جواب داد فقط
بیست نفر سرباز بحری میتوان داد با بیست نفر سرباز روسی هم لشکر دافع
چهل نفر شد علاوه بر آن چند چینی عیسوی مذهب فراری سلاح به شمشیر و نیزه
فرستاد حصار و قلاع اطراف کلیسا در کمال سرعت تهیه دیدند و نماز
خانه را که در وسط بنا بود قلعه اصلی کردند پشت درها را آجر چیده و هر جائی که
لازم بود در و دیوارها را سوراخ کردند اطراف بنا خندق عمیقی حفر کردند

علاوه بر آن اطراف بنا را به قطار سیم کشی کردند و خنادق دیگر در نقاط
مختلف بنا حفر کردند مهندس این قلاع و خنادق **میستر کامئول** بود
در بعد در باب قلاع سفارت شرح حال او ذکر خواهد شد
تا شب سیزدهم چون منتهی اضطراب و ولوله و اخبار وحشت آمیز
دروغ در میان مردم بود و هیچ حادثه مهمی تا آن شب روی نداد
در این شب مخصوص همینطور که در کلیسا جد و جهد کردند در سفارات هم
بعمل آمد صبح زود بکسرها از دروازه داخل شده از طرف کوچه شرق سفارات
هجوم آوردند که دهشت و وحشت زیاد دست داده ربع بعد صدای مهیبی بلند شد
خبر رسید که سفارت اطریش را آتش زدند و به کلیسای امریکائیها حمله نمودند
و سربازخانه را که خارج حیاط کلیسا بود نیز سوزاندند بکسرها از این فتوحات
مست شده و از راه شکی رفتند بالای قلعه کلیسا سربازهای بحری امریکائی آنها را
با سرنیزه به سرکردگی **میستر چیل مال** تاراندند
یکدفعه تمام عساکر مستعد جنگ شدند عسکر فرانسه و ایطالی رفتند مقابل
دروازه خیابان سفارت لشکر امریک و روس رفتند بدروازه **چین من**
یعنی همان نقطه که سد بندی شده بود ژاپونی و جرمن در وسط فیمابین دو
محل مزبور ایستادند انگلیسها پل شمالی را که روی نهر سفارت بود حفظ کردند

که شرف

که شرف بود مدخل و اطریش طرف شرق را مسدود کرد فی الحقیقه هیچیک از
ساکنین سفارات اهل رزم نبودند زیرا که با اسلحه شده سر میز شام نخوردند
بعد از شام با بکسرها جنگیدند اول نفر اتباع و ایطالیها هجوم بردند اینان
دشمن را تاراندند شب اطریش تا صبح اینها هم با تفنگهای سریع شلیکشان دشمن را
شکست دادند و در کمال شجاعت جهد کردند زنی را که بکسرها در حال حیات میسوزا
ندند نجات بدهند تمام بدن برهنه او مشعل نصب کرده بودند بعضی با کفش بچه
او را هم مشعلها درش آتش زدند تلگراف روس را باز مقطوع کردند بی
کسی باز منتها رسید شب از نقاط مختلف شهر **پکن** آتش باسمان میرسید
کلیسای شرقی با عمارات متعدد اطراف آن در حال التهاب بود با کلیسای
لندن و ملجاء عیسوی مذهبان کور نامپا در شرق شهر تمام عمارات نظیف گمرکخانه
های چینی و خانه **میستر رابرت هارت** در حال اشتعال بود فی الحقیقه بغی
و عناد بکسرها منحصر بقتل و کشتار کشیشان نبود تمام محلات را یکی بعد دیگری
آتش می زدند تمام اجزای سفارات با اسلحه خوابیده تلامیذ را برای مترجمی
نزد عساکر مختلفه فرستادند سدهای مختلفه که بسته بودند خالی از اهمیت نبود
مال روس و امریک بیشتر از چوب و تخته و آهن و غیره بود سدهای مرکب بود
از عراده های فرنگی و چینی و کیسه ها و براسیل پر ریگ و خاک سدهای ایطالیها

تماماً از عزاده های چینی بود با وجودیکه خارج سفارت کشته کان بکسر بر روی
خاک افتاده بودند باز بطرف سربازان ایطالی شمشیرهای خود را به اهتزاز
در می آوردند تماماً ملبس بلباس رزم بودند مثل غزوات سیمور و جنگ
تنیت سن مخصوصاً عمداً محاذی تفنگ اجانب می آمدند و اعتماد تمام داشتند
که گلوله ببدن آنها کارگر نیست آهسته آهسته جلو می آمدند و سلاح خود را
می نمودند هنگام شب مشعل همراه داشتند وقتی که با آنها حکم شد برگردند ا
اطاعت نکردند و چون باتفاق حمله نمیکردند و یک یک جلو می آمدند بسهولت
معرض گلوله میشدند جای تعجب نیست اگر قشون متحده ترحمی بانها نکرده باشند
زیراکه دیدند چه بلائی بزن و بچه ها وارد آوردند ضعیفه پیدا شد دستش را به پشت
بسته بودند روی زمین خوابانده سرش را سوزانده بودند پستانهایش را
بریده و قلبش را بریده بودند روز چهارم هول و حوش سفارت بعکس روزهای
پیش خلوت گردید نه چینیهای متعدد و نه عرابه و نه علوف دیده شد خیابان
سفارت از چینیها خالی شد قراولان احدی را بدون تذکره راه نمیدادند حتی
مهترها که چند روز قبل فرار کرده بودند مجاز نشدند داخل خط محصور شوند اغلب
آنها مایل شدند برگردند زیراکه انجا دیدند سالمتر از آنست که میان قوم خود باشند
نیم ساعت بظهر مانده کلیسای جنوبی را آتش زدند هر بنائی بود خیلی عالی مال ۲۷۹

سال قبل بود کشیشان و راهبان در آن موقع فرار کردند اما کشیش پیر اول از دست
رفته بود با وجودی که آن کلیسا یک میل و نیم تا سفارت بیشتر مسافت نداشت
هیچ مددی نمیشد فرستاد زیراکه اسباب دفاع سفارت ضعیف می گردید
اشتعال آتش بسرعت تمام بطرف مغرب کشیده شد خانه مستر ایک را
خراب کردند ولی بکلیسا و خانه های دیگر چندان صدمه وارد نیامد آن طرف این
طرف هر چه را بکلی تاراج کردند
سه ربع از ظهر گذشته کشیکچی انگلیس یک نفر بکسر را در پل شمالی دستگیر نموده
او را بسفارت آورد در میان ملتزمین و حمالان از احتباس او عجب غریبی
افتاد او سلاحی نداشت همینقدر روی پل جسته آوازی خوانده و حرکتی نموده علاج
او را در محبس تاریکی حبس کردند چینیها متوحش شده گفتند این شخص از دانش
آتش افروخته بیرون بیاورد و تمام بنا را می سوزاند باطناً اعتقاد باین مهملات
داشتند **فصل هفتم** در فرمان قیصر در صفح عمال بکسرها صادر شد
از استقرار طایفه ایهواچوان در اهالی داخله پکن و حول
و حوش شهر مدتی است بملاحظه خصومتی که با عیسوی مذهبان دارند با فرنگیان
نیز دشمن شده اند هر روز کلیساها حریق و عیسوی مذهبان را قتل مینمایند
آتش این فتنه و آشوب باندازه مشتعل و منبسط شده که نمی توان بدون

متفرق ساخت یا قلع و قمعشان نمود بدین لحاظ عساکر خارجه به تاکو و
وتین تسین ریخته و محاربت فیما بین دولت و دول خارجه صورت وقوع
یافته و حالا ممکن نیست بتوان گفت عاقبت کار بچه خواهد انجامید این زمان
فرمان فرمایان و حکام ایالات مختلفه چین دولت متشعم اند و تمام خویشاوندان
با همدیگر نیست یکدیگر مهربان و با محبت بوده اند چون وضع امور مملکت این قسم
شده تکلیف لازمه آنها این است که هر قدر بتوانند در نجات مملکت بکوشند
و باید باتفاق و اتحاد راه و واسطه برای سه چیز پیدا کنند یکی فراهم آوردن
صاحب منصبان لایق دویم فراهم کردن سربازان منظم سیم فراهم آوردن
پول برای نگاهداری آنها بهر وسیله که ممکن است باید اسباب حفظ مملکت را
فراهم آورند و نگذارند اجانب استرضای خاطر خود را در چین بعمل آورند و راهی
پیدا کنند که نگذارند اهل عمارت سلطنتی محاصره شوند فرمان فرمایان یانگتسه
و ایالات بحری باید هر یک از حفظ و حراست ایالات خود بکوشند این مسئله
از سایر امور اهمیتش بیشتر است زیرا که اگر در نفاق اصرار داشته باشند
روز بروز اسباب مخاطرات مملکت بیشتر شده بدون اسباب خرابی امنیت
و سلامتی مملکت ما منوط و مربوط بوجود فرمان فرمایان و حکام ما است
و باید دست اتفاق بیکدیگر داده امنیت بدهند حالا وضع امور زیاد مغشوش
میباشد

میباشد ما بکمال امیدواری را داریم که تمام شما با احکام و اوامر ما را اطاعت خواهید کرد
این اعلان را قاصد برد روزی دویست میل باید طی کند بشتاب برود که تا تا از این
حکم ما مطلع شوند

(مقاله روزنامه شنگهای جون ۱۹۰۰)

در سفارت انگلیس یک مجلس شورای جنگ دیگر منعقد کردند در مغرب لشکر چین
در معسکر خود را روی دیوا تاتار برپا کرده بودند دیدند خابرا جمع کثیری از بکسرها با یکدیگر
می جنگند ولی بطرف شهر می آیند جز اینها صلاح ندیدند بطرف آنها شلیک بکنند ده
نفرشان مقتول و بقیه متفرق شدند از وقوع این قضیه چندین هزار نفر در حوالی حوش
سفارات جمع شدند فریاد کشیده کشیدند بآسمان میرسید فریادی که یکدفعه
از حنجر این جماعت بیرون می آمد بقدری مهیب بود که عالم را متزلزل میساخت تا
نصف شب مانده همینطور فریاد میکردند فرنگیها خیلی مضطرب گشتند معلوم نیست این
فریاد چه علتی داشت تحمل نمیخواستند اگر فرنگیها بخواهند فرار کنند مانع بشوند دروا
زه های چین و تاتار را جمیعا بسته بودند و جمع کثیری از بکسرها بیرون دروازه جمع
شده بودند تخمینا بکسرها خیلی جری بودند و سعی کاملی داشتند با اجانب صدمه بزنند
یکنفر از آنها زمانی که خانه های خیابان سفارت را آتش میزدند امریکائیها او را
دستگیر کردند بمحض اینکه تاریک شد اشتعال زیادی در اصطبل سفارت
مشاهده شد و بطرف دروازه هی چین شلیک پر زوری نمودند کمی بعد

از طرف پیش شمالی صدای گلوله یکی بعد دیگری شنیده شده بکسرها از طرف شرق
حمله کرده بودند یک از آنها متهورانه با شمشیر بطرف کاپیتان **استروت**
دوید کاپیتان سه گلوله بطرف او انداخت با وجودیکه هر گلوله باو خورد باز
جلو میرفت تا آنکه هر نفر سرباز بحری او را نیزه پیچ کردند دیگری تا پنجذرعی
سرجان پرستون دوید که **سرجان** وقت را از دست نداده او را
با گلوله خوابانید این چنین نیزه خیلی نظیف پاکیزه در دست داشت تحیتی از بعدی
برداشته بود چون او کشته شد بقیه مشاعل خود را انداخته گریختند مستر **هوبت**
که دوم پرسیمیت مترجمی مأمور بود خبر جنگ مزبور را بسفارات رسانید
به اطریشها که طرف مشرق بودند نیز حمله شد خیلی مهیب تر از آنکه بانگلیسها
تا مهشد اما میت و پنجنفرشان اسیر شدند بکسرها خود را داخل سفارت بلژیک
کردند تحیمی بخیال تاراج وقتیکه از سفیر بلژیک پرسیدند چرا اینقدر از سایر سفارات
ه را افتاده اید او ترسیده جواب داد ما مملکت بی طرف هستیم کاری با هیچ کس
نداریم (فراموش کرده بود که او هم جزو شیاطین سفید پوست است)
انگلیسها با سرنیزه اصلاح میداشتند بکسرها را بکشند تا با گلوله ولی جز شهرو قت
جمعی از بکسرها امید بند از بالای دیوار تا تار تیر می انداختند شب را لاینقطع
بطرف آنها شلیک کردند تا متفرقشان ساختند سیزدهم روزی بود باز

هونانگ بعضی از فراریان خبر دادند که به عیسوی مذهبان **نانشونگ** در
کمال وحشیگری رفتار می کنند صبح یکدسته لشکر روسی و امریک بامداد
آنها رفتند دیدند بکسرها بسیاری از آنها را کشته و بعضی را هم زنده زنده
کباب کرده اند در امتداد راه تقریباً خانه هائی که متعلق به بکسرها بود دارای اعلانی
بود از کاغذ زرد پشتر خانه ها اعلانی داشت که سینمود حرکت بکسرها محبوب عموم
اهل **چین** است لشکر ابو الجمیع **تونکفوسیا** واضح و آشکارا بحمایت
و کمک بکسرها در آمدند از نزدیک شدن قراولان خارجه عیسوی بدبخت که
هنوز زنده بودند از خانه های نیمه خراب خود آمده صلیبها در دست گرفته خود را
بپای آنها انداختند و نیز کردند با التماس و تضرع و زاری کردن
وحشیگری بکسرها نسبت بآنان خیلی مرعب بود جمعی از بکسرها را غفلتاً در ضمنی که مشغول
غارت بودند دستگیر کرده بتعجیل بنیزه رسانیدند بسیاری از آنها را کشته لشکر
مزبور قریب هزیت نفر از عیسوی مذهبان را مستخلص کرده آورده بودند
سفارت امریک منزل دادند بعد سفارت انگلیس بآنها پناه داده بملاحظه تنگی
جا با لازمین سفارت داشتند بعد بامید خودشان در عمارت مقابل سفارت
در طرف شرقی نهر بود منزل دادند **فصل هشتم** معروف شده بود
ملکه از شهر رفته و ترس دیگری از طرف **سر رابرت هارت** روی داد که اطلاع

داد که عساکر تنگفوسیانگ مستعد شده اند بسفارت حمله نمایند از او میرال
سیمور رسید که در لانفانگ جنگ کرده تعویق سفر را بیان کرده بود
قاصد مخصوصی نزد آدمیرال فرستادند خود را بعجله برسانند گفتگوی زیاد در باب عیسوی
مذهبان بیچاره در سفارت شد نزدیک بود تا تار انگشند بسیاری از فرنگیها مایل
بودند که این بدبختان داخل حصار نشوند از ترس آنکه مبادا خائنی در میان آنها
باشد در ساعت بعد از ظهر گذشته موریسون مؤلف روزنامه پکن که خوش
قلب تر از بسیاری از فرنگیان بود بمحض استماع آنکه بسیاری از عیسوی مذهبان نزدیک
کلیسای نانتونگ گرفتار بکسرها شده اند از سرکلاد ماکدانالد خواهش کرد که بگذارد
همراه او گروه برای استخلاص آنها بشتابد بیست نفر سرباز انگلیس با ده داوطلب باتفاق
جمعی جرمن و امریک رفت بآن موضع مخصوص و اسباب استخلاص صد
نفر عیسوی مذهب گردید که نزدیک مبتلای شکنجه و قتل شوند عن قریب ذکر خواهد شد
چطور این مردمان با وفای حق شناس اسباب قوت اجزای سفارت شدند
و اگر اینان نبودند سفارت هرگز نمی توانست باین درجه خودداری کند
اجزای مزبور عیسوی مذهبان را از اطراف نانتونگ پیدا کردند که سربازان
پرنس چینگ آنجا مقیم بودند هر چند هیچ چه اینان را در مقابل بکسرها حمایت
نشنمودند اما علامات خصومت هم بعساکر سفارات ننمودند وقتیکه دیدند

این لشکر مقصودی دارند کناره کردند و بتماشا قناعت نمودند این لشکر قید برگرداند
کاپیتان هالیدی چون داخل محل شدند که بکسرها هجوم برده بودند دیدند
خانه ها در حالت احتراق و ابدان عیسوی مذهبان را نایره آتش سوزانده بخنجر اکثرها
بینوایان ضعیفه را از جان ناامید کنند که طپانچه موریسون او را خلاص کرد بعضی
دختران سیزده چهارده ساله بزور برده در مجلس بدنامی برده بودند دیگران محض
آنکه حال بدنامی را از روی خود رد کنند بیرون خانه ها نشسته منتظر کشته شدن
بودند زن و بچه زیاد را ناقص کرده در هر نقطه انداخته بودند
از ورود این لشکر امیدی برای این بدبختان حاصل شد از اطراف آدم فرستادند
عیسوی مذهبان را یکجا جمع کردند وقتی که دیگر کسی پیدا نشد این بدبختان را بسفارت
برده پناه دادند روی هم دویست نفر شدند وقتی که وارد شدند از دیدار آنها ماتم
زیاد دست داد همه مجروح و سوخته با پاهای پر زخم و چهره های افسرده و گمنام
رفته کم کم آنها را متوجه شده جراحاتشان التیام یافت بعضی از آنها حقیقتا
پهلوان و شجاع از آب در آمدند یک مستحفظ ژاپونی برای آنها معین شد شب را
جنگی روی نداد ولی هر نفر دیده شده و آنها را به تربیت چندین هزار زخم کاری با آنها
زده بودند صدمه سخت تر از این نشد واحدی بجز چینی این قسمت رنج و آزار می داد گشت
اختراع کنند نزدیک دروازه چین بکسرها با رایات خود گردش کرده آواز جنگ

میخواندند ولی آن شب حادثه رخ نداد

مشغول بود که ملکه چند روز قبل مجلس در دار الشورای بزرگ فراهم آورده اظهار کرده بود

در باید تمام سفارات تا تخت برده و تمام اجانب را کشت شاهزاده **چینگ** و

شاهزاده **تونک** برخلاف این اراده رای داده اعتراض کردند با این حال

مجلس اجازت داد همان شب یکساعت و نیم از شب رفته لشکر داخل **پکن** شده

معلوم میشود نقال **سر ربرت هارت** هرچند دیر شده بود راست بود لیکن

رفع این شک و ریب از مضمون این شد که **سر ربرت** میدانست چه حادثه

روی خواهد داد و اطلاعش از مبدا صحیح بود

هرکس که دارای شغل خارجه بود در **پکن** تعجب کرد که دید بکسرها با کمال جرئت

داخل شهر شدند با وجود قتل و غارت و خرابی که از آنها در صورتیکه قدغن هم

شده بود سر زده **مورسیون** پس از کار مستحسن با کراهتی که روز پیش از او بروز

جلو آمد او میدانست معبدی است در **شک نانک** که بکسرها برای عبادت

آنجا جمع میشوند و در آنجا مصائب و بلیه بسیار بجان عیسوی مذهبان اسیر وارد

می آورند شب بیست نفر از سربازان بحری انگلیس باتفاق ده نفر امریکائی و چند نفر

اطریشی بطرف معبد مزبور رفتند و وقتیکه به بیست سی قدمی معبد رسیدند

دیدند یکنفر بکسر که قراول کشیک بود بطرف معبد دوید آنها را خبر کند اطراف معبد را

احاطه

احاطه کرده دیوارش را سوراخ کردند و داخل شدند تمام آنها را با شقاوت و سختگیری

در نسبت بعیسوی مذهبان کرده بودند شربت ممات چشاندند

ابتدا انتقام عیسوی مذهبان که در مقابل معبود بکسرها قربانی کرده بودند میان معبد

یافتند سایرین را که محبوس کرده بودند خلاص کردند و از معبد رفتند که مستحفظین

معبد چهل و چهار بکسر بودند که نعش همه را در میان معبد ریختند بعد رفتند دیگر

خانه به بینند چه خرابی وارد آورده اند دیدند بکلی منهدم و ویران شده

در ضمنیکه اینها در شمال شرق شهر مشغول این امور بودند یکی از محلات شهر چین که خارج

دروازه شهر بود آتش پریروزی در گرفت این محل با ثروت‌تر از سایر محال بود تمام

دکاکین جواهری و ابریشم فروشی اینجا بود در آن موقع باد طغیان کرد و آتش در کمال

سرعت بطرف دروازه شهر رسید قراولخانه خارج شهر رسید حریق و ویران

گردید ولی در دروازه داخل و بنای آنرا آتش کاری نکرد

باعث این احتراق بکسرها شدند که مشاعل خود را بدکاکین که امتعه خارجه فروخته

میشد نصب کردند شعله ببازار کتاب فروشان و عمارت معروف **لیو**

چانگ رسید از آتش خرابی و خسارت بسیار بشهر چین وارد آمد و بیشتر

خسارت از طرف مفسدین شهر تاتار وارد آمد آتش فضای وسیعی را احاطه

کرده بود و باد دیر روزی از طرف جنوب وزیدن گرفت شعله آتش را بطرف

عمارت سلطنی بر اهل عمارت را وحشت دست داد و وقتی هم دروازه خارجی چین
در حالت التهاب بود مستحفظین دولتی مامور شدند حدوده عمارت را از آتش
حفظ کنند یکی از کشیکچیان روسی یکی از تمه چی ها را که خانهای خیابان سفارت
را آتش میزد بقتل رسانید روسها احتیاطا چند باب خانه را که بسفارتشان متصل بود
خراب کردند تا بالاخره آتش منطفی شد انگلیسها طلیعه لشکر خود را نوعی قرار داده بو
دند که با قراولان امریک منظم شده بودند باین فضای بزرگی احاطه کردند که بازار
مغلیه هم جزء آن بود الآن نیم سوخته خانهای حریق را در آنجا ریخته‌اند مبادا
دو مرتبه مشتعل شوند در این موقع رسم معمولی بعمل آمد کارگذاران را از مناصب
محروم کنند که چرا طوری که بایستی اقدامی بعمل نیاوردند آتش را خاموش کنند
بتقصیر خود اعتراف کردند و گمان کردند در باره این اعتراف خوش خواهد آمد ولی چون
دربار دید اعتراف کردند معتقد رشد و امتیازات آنها را گرفت و آنها خشنود شدند
از اینکه سرشان بریده نشد در حقیقت التفات همانی بوده آنها را از مناصب معزول
نکرد دربار رئیس ژاندارمها را معزول کرد که چرا از بار جلوگیری نکرد و چون آتش
متصل بشهر نزدیک میشد دولت پیغام فرستاد که ما می‌توانیم برای امداد شما لشکر
روانه کنیم بدون آنکه شلیکی بطرف آنها بکنید

فصل نهم

روز هفدهم صبح زود چهار گلوله از طرف لشکر چینی بسفارت وارد آمد بطرف

طلایه لشکر

طلایه لشکر انداختند یک نفر از آنها کشته شد محله آتش گرفته تا مدت چهار ساعت
بعد منطفی شد اخبار معموله باز منتشر شد که مدد لشکر نزدیک شده بعضیها می‌گفتند
لشکر روس به تنکچو که چهار ده میل است رسیده از این اخبار محصورین را
باز بشاشتی دست داد معلوم میشد تمام با صبر و با پایست نه احدی ورود کرد نه علامتی
از ورود آنها معلوم گردید

قریب ظهر اطریشی و جرمن ها نزدیک معسکر چینی مشغول کشیک بودند که لشکر
تنگفوسیانگ بطرف آنها سنگهای چند انداختند ایشان بطرف لشکر
دولتی تیر خالی کردند از آن طرف نیز شلیک شد و تا مدتی شور کارزار از طرفین گرم
گردید لشکر انگلیس که جلو رفته بود بسمت پل نهر عقب کشیده تا لشکر فرانسه و روس
برای استخلاص آنها بروند و این اتفاق ناگزیر منحوس بود نهر خشک که در امتداد
سفارت انگلیس میگذشت از طرف پل شمالی داخل شهر سلطنتی میشد این معبر شبیه
بمعبر دیوار تاتار بود که در جنوب سفارات واقع بود اما کوچکتر تفاوتی که معبر با یکدیگر
داشتند این بود که آن نهری بسفارت داشت و دریچه داشت از آهن پوسیده
مندرس و دریچه که مال دیوار دولتی مستحکم وسد و دبه و هم دارای قراول تصور
کرده بودند چینیها آنطرف هم محض اینکه محفوظ تر باشند توپ دارند مراد
درستی ناقصی که فیمابین محاصرین و محصورین بود از ابتدا الی انتها یکی از نوادر عجایب

باور کردنی بلکه فهمیدنی نیست هنگامیکه شورش کار زار گرم بود قاصدی از طرف صلح
بسمت عمارت پرنس سو که در آنجا عیسوی مذهبان جا داده بودند رفت
پیغام زبانی آورده بود و شد کردار رسمی هم نداشت غافل از اینکه در محوطه محصورین
فرنگیها او را اجازه دخول نمیدهند چون قراولهای ژاپونی او را برگرداندند طولی
نکشید یکی از صاحب منصبان فوج صلح آمده خواهش کرد بملاقات سفیر انگلیس
برود و پس از ملاقات اظهار کرد که تعجب میکنم چرا قراولان شما بطرف سربازهای
چینی شلیک کردند و حال آنکه چینی ها با اجانب در کمال رافت و مهربانی هستند
و این درستی را تا چند ساعت قبل بسیار زین طرفین مرعی داشتند محض اینکه دیگر اسباب
نقض رافت نشود قرار گذاردیم من بعد لشکر از یکدیگر دوری بجویند

همینساعت از شب رفته خبر رسید موضع دیگر آتش گرفته یکی شهر سلطشی و دیگری
شهر چینیها و خبر رسید لشکر سیمور را سربازان شنگفوسیانگ از
هوانگسون به یانگسون تاراندند هرچند اعتمادی باین خبر نشد
لیکن اسباب هم و غم همه شد و البته از تعویق ورود لشکر میبایستی حادثه بدی
روی داده باشد در اینحالت عموماً مردم بآن چیزی هم که حقیقت داشته
باشد اعتماد نمی کنند مگر چیزی را که مایل باشند

در محاصره لیکن هر چیزی که مایل بودند چنان اعتماد پیدا میکردند که گاهی مضحک میشد

حتی وقتی که شنیدند لشکر به وس پتینگ چو رسیده ده نفر از چینیها را مامور کردند
باستقبال آنها رفته بلد راهشان باشند با وجود اطمینان درستی چندین گلوله از طرف
قراولان خارج بطرف جنوب انداخته شد و روسها و امریکائیها از طرف جنوب
خیابان سفارت شلیک کردند

در سیمه هم گمان کردند لشکر روس نزدیک شهر رسیده یکی از وزرای مجلس
چین بطور استهزا نزد سفیر روس پیغام فرستاده خواهش کرد که قدغن بکنید
لشکر روس داخل شهر نشوند زیرا که نظم و نسق شهر بعهده عساکر سلطانی است اگر روسها
نخواهند داخل شهر شوند حادثه تأسف انگیزی روی بدهد چینیها مسئول نخواهند بود
و نیز خواهش کرده بود که قراولان خارجه دیگر به بکنرها هجوم نبرند زیرا که اسباب تغییر
جماعت مملکت چین شده منجر بغبار عظیم خواهد شد مسیو جیلیر که شخص بونان کار
نه اهل حرف چنانچه سزاوار بود این پیغام را تشکر نمود البته گفتگوئی نکرد و جوابی هم نداد
بعد از ظهر ده نفر از وزرای مجلس چین موسوم به سولی و لین دوستانه
از سفیر انگلیس دیدن نمودند که با او بگویند صلاح نیست پیشتر لشکر خارجه داخل پکن شود
در ضمنیکه وزرای چین و سفرای خارجه با یکدیگر مشغول صحبت دوستانه بودند سربازان
سربازان خارج هم مثل صاحب منصبان و موالی خود با یکدیگر سلوک کردند نقطه
نه الجیوش مخالف با دشمن گرم صحبت و محبت شدند علاوه لشکر انگلیس دید جمعی از عساکر

وقتی بطرف دیوار شهر سلطنتی میروند معلوم شد مقصودشان قتل اجانب نبوده بلکه
حمایت آنها بوده این تغییر و تبدیل ناگهان گویا بواسطه شکست قلاع تاکو شد که هنوز
اجزای سفارات مطلع نبودند لهذا مجلس شورای جنگی انعقاد کرده قرار گذاردند نسبت
بچینیها بطور ملاطفت رفتار نمایند و قرار شد روزها از ملازمین و چاکرها که بمطالبه
بکشند ولی از سر شب تا صبح بی تذکره نباید داخل محوطه فرنگیها شوند و بچینیها اطلاع
دادند که هر کس هنگام شب از صف عسکر خارج شود خواه سرباز باشد یا غیر سرباز فوراً
معرض گلوله خواهد شد و بعساکر خارجه حکم شد هر کس را که در کوچه های سفارات
ببینند و بشناسند فوراً او را با گلوله بکشند

یک چاپاری به تنیت سن فرستاده شد و بوامام راجعت کرد و نتوانست بمحل مقصود
برسد گفت انبار را بکسرها محاصره کرده و کلیسا را سوزانده اند توقف گاه کالسکه
بخار را روسها نجات داده بودند معلوم شد لشکر سیمور بطرف پکن نمی
آید مبتلای زحمت سخت شده و راه ارسال و مرسول هم مقطوع شده

فصل دهم روز نوزدهم سه ساعت و نیم از شب رفته از طرف لشکر
خارج تاچنک که در شمال شهر بودند صدای شلیک بلند شد و خبر رسید
بکسرها دروازه سوچون چی مجاربت برخواسته اند و لشکر در ذانغانگ
سخت مبتلا شده توقف گاه یانگتسو را آتش زده اند قاصد اسیر بکسرها شده

کاغذ های او را سوزانده اند قاصد زرنگی کرده گریخته بود از قراریکه چینی نقل میکرده
قلاع تاکو را فرانسه و جرمنها تسخیر کرده اند مجلس وزرای چین بسفرا سه شنبه بعد
از ظهر پیغام داده اند بملاحظه خصومتی که از جانب دول اجانب بروز کرده جنگ
آغاز شده و با این لحاظ تمام اجانب بغایت مدت بیست چهار ساعت باید از شهر
پکن بیرون بروند و مجلس وزرا تا تنیت سن ضمانت میکند آنها را بسلامت
برساند تلگراف خانه خارج هاتاشین را آتش زدند
حال اجانب چاپستی یا رفتن را اختیار کنند یا ماندن را و مشکل بود معین کرد
کدام یک از این دو شق خطرناک تر است برای تعیین یکی از این دو شق سفرا مجلس
آراستند بعد مصمم شدند باتفاق عساکر خود و لشکر چینی از شهر بروند ولی ملاحظه کردند
در تمام اهل چین با آنها خصومت دارند و اعتمادی نمی توان بعسکر چینی پیدا کرد لهذا
اغلب آنها ماندن را اختیار کردند و بسیاری گفتند رفتن از شهر اقدام مهملی است
تمام روز و بیشتر از شب را در این خصوص مباحثه و گفتگو میکردند بالاخره گفتند رفتن
و بدبستان رسیدن بنظر بهتر می آید اما از کجا معین کنیم اتفاق دیگری نخواهد افتاد
خط راه آهن را گسیخته اند و از راه رود رفتن خطرناک است و بواسطه کثرت زن
و بچه و مریض باید بتانی حرکت کرد و مملکت تاتار برضد ما مسلح و مستعدند و از کجا
معلوم میشود بمحض اینکه ما از زیر سقف خانه بیرون برویم ما را هدف گلوله و نشانه

نسازند بنابراین ملاحظات ماندن را بر رفتن اختیار کردند هرچند اقامت در سفارت
راهم سلامت نمیدانستند از رفتن سالمتر بنظر آمد بهرحال فرنگیها با این وضع حالیه
شان بکلی ذلیل چینیها بودند بسیاری تصور کردند که این حکم برای ان است
در آسان تر بتوانند اجزای سفارات را از جان ناامید کنند روز چهارشنبه چهل
ساعت بعد از ظهر بیست و چهار منقضی میشود و باز تردید رای برای آنها دست داد
که آیا باید در ان ساعت تمام اجانب بیرون بروند یا خیر آنچه لاونغم تصور میکردند
حادثه برای آن میچیدند

سفرا و وزرای چین بمجلس دعوت کردند هیچکدام قبول دعوت نکردند بجز
سفیر جرمن بارون ون کتلر سایر سفرا با وکهشد خیالات ما را بوزرا القاء
نمایند تقریبا چهار ساعت بظهر مانده روز بیستم چون سفیر پروس میستر کورد باتفاق
یکدسته سرباز بحری متوجه مجلس وزرای چین شدند چون بقراولان خارجی [illegible]
رسیدند دیدند یکدسته قراولان چینی منتظر آنها هستند صاحب منصب آنها را
اظهار کرد که ما سفیر و مدیر را سالما بمجلس میرسانیم و من شخصا مسئولم که صدمه بآنها
وارد نیاید بارن کتلر که کمال شجاعت را داشت به قراولان جرمن حکم کرد بسفارت
مراجعت کنند طولی نکشید جلودار یکه عقب درشکه نشسته بود تاخت از میان خیا
بان سفارت گذشته گفت سفیر را کشتند سفیر را هنگام دخول مجلس همان

قراولان مستحفظ حمله کرده در درشکه اش نیزه پیچ کردند او شوالشت بیرون پاید
بمسیو زخم شدیدی وارد آمد ولی در آن گیرودار فرار کرده اثان و خبران خود را
بکلیسای رساند که امریکائیها مستحفظ آنجا بودند مشغول معالجه اش شدند خبر قتل
سفیر بسفارات رسید مستحفظ فرستاده مسیو کرد را بسفارت جرمن برای
بعد بسفارت انگلیس ولی نعش سفیر مقتول پیدا نشد میستر کورد با وجود جراحات
برگشت به چند سفیر توانسته فرار کند یا خیر ولی ابدا علامتی از او دیده نشد چون ضعف
باو غلبه کرد برگشت بکلیسای امریکائیها خبر مرگ سفیر را اول به سر رابرت هارت
اطلاع دادند چون عموما سفیر را محترم داشته و محبوب بود تزلزل غریبی بفرد افراد
اجزای سفارات دست داد

تعجب در این است با وجودی که روز بیستم چون قتل روی داد و سیم تلگراف
مقطوع شده بود در تمام روزنامجات اروپ و امریک نوشته بودند شانزدهم
جون کشته شد یعنی چهار روز قبل از وقوع واقعه خبر قتل را از شانگهای یا چفو
تلگراف کردند معلوم نیست چند روز قبل از قتل حکم قتل اجرا شده بود که تلگراف
کردند یا تلگراف ساختگی کردند بعد اتفاقا صورت وقوع یافت یا آنکه در یازدهم
ده ناظر سفارت ژاپون را کشتند عوض سفیر جرمن قلمداد کردند این مسئله
باشد برویم سر مطلب از این قتل خشم و کوش تمام فراریان بکین باز شد معلوم شد

چه اعتمادی می‌توان بعساکر دولتی نمود خیال مهملی که کرده بودند برای رفتن از پکن موقوف
شد فرنگیها عزم جزم کردند در سفارات مانده تا آخرین نفس بجنگند
از قتل بارون ون کتلر زلزلهٔ زیادی در قلوب کشیشان افتاد که هنوز در
خانه‌های خود مانده بودند مرد و زن و بچه محض اینکه بیشتر محفوظ باشند رفتند
میان سفارات عرابه عقب عرابه آذوقه والبسه و سایر اشیاء لازمه کوچکی
ده می‌توانستند نجات بدهند آوردند خیلی تماشا داشت زن و مردهائی که
بلطافت و نظافت بار آمده اند متصدی حیوانات و زغال و شراب و دیگ
و کماجدان و انواع و اقسام اسباب میآوردند در صحن سفارت میریختند باز
قطار قاطر را بر ده چهار پا آوردند مخصوصا در پکن هرگز دیده نشده بود فرنگیها
این قسم کارها بکنند چند ساعتی طول نکشید از کثرت اسباب و آذوقه‌ها
جمیع دیگر دیده نشد چینیها اظهار اشتهار داده بودند که مجلس وزرا شنیده است
لشکر خارجه یازده میل رسیده بار دوستی با سایر دول را اعاده داده‌اند مردم از
شنیدن این رابطه دوستی کم کم احتیاط میکردند در این ضمن که اجزای سفارات
اسباب و آلات میآوردند که در ساعت چهار اسباب مدافعه حاضر باشد
عساکر دولتی چین بطرف تمام سفارات شلیک پر زوری کردند مخصوصا بطرف
سفارت انگلیس

فصل یازدهم

کشیشان مقیم میاشون کی تونک

پس از

پس از دوازده مدافعه شجاعانه و پناه دادن به ششصد نفر عیسوی مذهب از
کلیسا رفتند با سفارات خیلی دور بودند که بتوانند متصدی مراسله و مکاتبه کنند
و آنها با معدودی تفنگ که داشتند نمی‌توانستند در مقابل جمعیت اسلحه کشی
کنند آنها را تقریبا با تمام زنان و اطفال سایر سفارات را در محوطهٔ سفارت انگلیس
پناه دادند با اشخاص که بی بصیرت بار آمده اند اینطور می‌میرند بسیاری
از اشخاص حتی در این موقع هم اعتقاد داشتند وضع امور چندان مغشوش
نیست و تهیه و تدارک محاصره و مدافعه را چندان مهم نمی‌شمردند گمان
میکردند اگر اسباب دفاع هم فراهم بیاورند منتهاش سه روز الی هفته
بیشتر نمی‌توانند خودداری کنند لهذا بعضیها آذوقه همراه آوردند و بعضی هیچ
نیاوردند خوشبختانه عقلا برای خوشان و بی عقلان تهیه دیده قریب صد خروار
گندم و چهار سنگ آسیا آوردند و برخی دیگر آنچه خوراک در قوطی پیدا میشد از
دکاکین فراهم آورده بسفارت آوردند و چندین هزار رطل برنج نیز از دکانهای
چینی ابتیاع کرده آوردند در ساعت چهار از ظهر گذشته که شروع بشلیک کردند
آذوقه برای دو هزار دو هفته در سفارت آورده بودند در محوطهٔ سفارت چاه آب
گوارائی بود و مشروبات هم بیش از اندازه آورده بودند
چینیها در کمال تندی و چالاکی بنای شلیک را گذاردند اطرشیها ایستاده که

کرده با تفنگهای سریع شلیکشان دشمن را عقب انداخته جلو پایه طلیعه لشکر انگلیس را که
در معرض هولناک بود از پی شما برداختند محوطه سفارات احضار کردند مغرب مستر
هربرت جمس که همراه طلیعه لشکر بود در سر پل کشته شد و یکنفر فرانسوی هم زخم
مهلکی برداشته کمی بعد جان بجان بخش داد در ساعت و نیم از شب رفته شلیک
پر زوری از طرف دروازه سفارت شنیده شد معلوم شد بمحاذات شلیک کردند
شب سفارت اطریش و گمرک خانه را تخلیه کردند زیرا که قابل دفاع نبودند تا ساعت
ده فرنگی علی الاتصال شلیک شد شب در کمال اضطراب و اضطرار گذشت قبل از طلیعه
باز با کمال قوت تهای شلیک را گذاردند بکسرها از پلی که قبل از این در تصرف انگلیسیها
گذشته اند از حصار سفارت بطرف آنها شلیک شد در ساعت هشت بکسرها یک
حمله کردند بعد لازم آمد حصار فیمابین سفارت و پارک را منصب تا آن بود مستحکم
کنند روی حصار را کیسه های پر از ریگ و اساس دیوار را خاک ریز کردند گنده های چوب
گذاردند و برای مستحفظین پناهگاه ساختند
کلیسای امریکائیها که تخلیه شده بود و در امتداد سفارت بلژیک بود دیدند عبرت
تمام ملتفت شده سفیر انگلیس مجلس وزرای چین پیغام فرستاده جهة شلیک
چینیها تا نزدیک غروب علاوه براینکه جوابی نرسید شلیک چینیها بدتر و پر زور
تر شد هنگام غروب لشکر سلطانی نزدیک عمارت پرنس سو آمده بالای

دروازه را معرض گلوله تفنگ بسیار کردند گویا این اراده که لشکرها را پائین بیاورند
سفیر اطریش را یقین حاصل شده بود که عساکر چانگ بطرف بکسرها شلیک
می کنند و حال آنکه ابداً شکی نبود که عساکر تنگفوسیانگ هر فرنگی را
که از دور رسیده بودند معرض گلوله آتش می ساختند
سفرا باز خواستند از وزرا شکایت کنند ولی هیچ کس راضی نشد پیغام ببرد
شلیک پر زور رشید و مخصوصاً بطرف بانک موسوم به روس و چین و خانه
های سفارت اطریش که هنوز بر پا بود
سربازهای ایطالیه و روس یکدسته بکسرها و سرباز مسلح شلیک کرده عقب کردند
اما طولی نکشید که چینیها از میان راهی که مسدود شده بود داخل محوطه قراولان امریکا
و انگلیس شدند پرنس چینگ فرانسه‌ها و ایطالیها را در مقابل بکسرها حمایت
میکرد از این فقره هر کسی را تعجب دست میداد جز اینها که قطعات دیوار
تاتار را متصرف بودند اطلاع دادند عساکر چینگ در دستانه رفتار می کنند
و صاحب منصبان که در غیبت خفیه با بکسرها فاصله داشتند مشغول صحبتهای محبت آمیز شده اند
چینیها اظهار کردند که پرنس چینگ قدغن سخت کرده ما نگذاریم بکسرها بسفارت
بریزند هر کس در این کار اقدام کند ما مأموریم او را با گلوله بزنیم و بکشند عساکر فرنگیها البته
اجازت دارند روی دیوار تاتار ربایند و بجز سنگها و ستون عمود دستانه دادند بکشند

معسکر خود را تا برج بکشند هنگام محاصره این اظهارات عجب پرستانه
بعمل میآمد و کما معمول حمله های سخت سیسکار و گلوله چون تگرگ بطرف سفارات
میبارید ما و امی که طرف جنوب سرگرم این محاورات بودند بکسرها و سربازها با توپ
زیاد بمعسکر اطریش از طرف شمال شرقی بود حمله بردند طلیعه لشکر از ساعت هشت
تا ساعت ده معسکر خود را نگهداری کردند چون دیدند معسکر احتیاط پیدا کرد بالجاء
عقب کشیده رفتند بطرف معسکر فرانسه ها چینی ها بواسطه فتوحاتی که از آنها سرزد
گستاخ شده بطرف معسکر فرانسه و ایطالی رفتند بقسمی عزم جزم و تهور از آنها بروز کرد
که آنها بسفارت انگلیس پناه برده بعد ژاپونیها جلو رفتند مثل دیگران در مقابل ازدحام
این گروه سبع که چون امواج دریا جلو میآمدند در کمال شجاعت ایستادگی کرده
و چینیها کره بکره جلو آمده دفع میکردند تا آنکه این سربازان لطیف اندام هم کل
گلدسته افواج ملل متحده بودند عقب کشیده رفتند بسفارت انگلیس تمام قشون
متحده در محوطه سفارت انگلیس جمع شدند که شهها الیه استحکامات بود و بزعم
هر کسی نه سد بندی درستی داشت نه سوراخی در دیوارها برای تیر انداختن نه کیسه
های ریگ بسیار و ملجا و پناهی داشت که در شئه از هر نقطه آن با گلوله توپ می توانستند
شکافها احداث کنند گویا در این موقع بود که سفیر انگلیس از جانب سایر سفرا
بمجلس وزرای چین پیغام فرستاد که قهر میکنند چنین ندارد اما خواهش ما آن است

عساکر چینی بهیچوجه سفارات را معرض توپخانه نکنند در آن روز سفیر انگلیس بایست
عساکر متحده محصور انتخاب شده بود
امریکائیها و روسها هم داخله محوطه آمدند که اگر حسب اتفاق طلیعه لشکر هم مغلوب
بشوند قراولان خود را بسفارت انگلیس بیندازند سفارت اطریش با تشنه‌ای به خانه
تمام سوخته شد با سفارت ولندیز و سفارت ایطالیا نیز منهدم کردند
منتظر بودند که چینیها آخرین حمله را عنقریب خواهند کرد هیچ خبر نبود از آنها جلوگیری کنند
میتوانستند بخط مستقیم داخل شوند انها بفتوحات خود مست و مغرور گشته و فرنگیها
را بکمال عجز و ضعف دست داده بود و مسلما ظفر نامه حال چینیها باشد و بود هر کس این مسئله
را فهمیده بود برای زنها خیلی سخت شده بود که مبادا گرفتار این دشمن سبع بشوند قرار گذارند
اگر بدتر از این بشود در راه فرار بیکلی سد شود که اول زنان و اطفال را کشته بعد خودشان
در جنگ کشته گردند در این حال اضطرار زنها شجاعت غریبی بروز دادند و بواسطه
شجاعت زنان بود که هر مردی اسیر و پاگیر شده بود

فصل دوازدهم

جمعیت کثیری از چینیها روی پل شمالی و میان نهر خشک در بازار مغولیه و در هر گوشه
و کنار چون دریای ذخار جمع شده بودند و فرنگیها در کشتار دائم مرگ معلوم
نبود اما چینیها آخرین حمله را خواهند نمود یا خیر در این فکر و تزلزل بودند که سربازهای
چینی و بکسرها بتدریج از محالی که متصرف کرده بودند عقب کشیدند و این اسباب تعجب

وتحیر افراد ناس گردید قراولان فرنگی این را غنیمت شمرده بطرف چینیها هجوم بردند
تمام چینیها را تارانده معسکر سابق خود را باز متصرف شدند نه ساعتی فرنگی سفارات
فرانسه و روس را باز گرفتند و روسها را که آخر همه آمدند فوراً معسکر خود برگرداندند
یک سرباز بحری جرمنی مقتول و یک شاگرد بانک مجروح شد هنگام روز هم جزئی
لطمه روی داد تمام روز شور کارزار گرم بود هنگام ظهر چینیها از نقاط خیلی نزدیک
بطلیعه لشکر قشون متحده شلیک کردند سربازهای **چینیک** که روی دیوار تاتار
بودند و از آن بالا تمام چیزها را میدیدند ده ساعت از ظهر گذشته بطرف بکرها
ده نزدیک دروازه **ها تا** جمع شده بودند شلیک کردند سه ساعت و نیم از ظهر
گذشته شلیک موقوف شد بکرها بطرف عمارات **ها تا** شلیک کردند
طرف مغرب دو موضع با نقین خیلی بزرگ دیده شد یک عراده توپ ایطالی
بالای بام اصطبل سفارت بردند که دیوار سوراخ داری که نزدیک بازار مغولها بود
منهدم کنند زیرا که از آن سوراخها چینیها متصل بطرف سفارت گلوله می انداختند
بعد از ظهر باز انتشار یافت که مدد لشکر از ده رمیل علامت ورود شلیک کرده اند
مد نظر است سفیر انگلیس بمجلس وزرا پیغام فرستاده ساعت و نیم از ظهر گذشته
برگشت و گفت پیغام را رساندم چهار ساعت از ظهر گذشته باز شلیک سختی
کردند پس از بیست دقیقه اشتعال بزرگی در سفارت انگلیس پشت برج احداث شد

اما نکه مشغول جنگ نبودند در کمال عجله مشغول اطفای شعله شدند که بجای دیگر
سرایت نکند زنها بیشتر مدد کرده آستین ها را بالا کرده و متصل سطل آب بمردان میر
رساندند تا آنکه بنا سوخته و خاکستر شد ابنیه حول و حوش نجات یافت از هر طرف
سفارت لوله های دود بهوا میرفت طرف دارالشورا با نقین بزرگی دیده شد
و هم در چند موضع دیگر در آخر خیابان سفارت اما کمتر
قشون متحده بطرف لشکر **شگفوسیانگ** هجوم برده آنها را از حول و حوش
معبد تارانند ولی قبل از ورود ایشان آنان فرار کرده بودند روز بیست سیم از اول
طلوع آفتاب الی مغرب متصل بطرف قلعه غربی شلیک کردند تا آنکه توپ یک پوندی
ایطالی شلیک دشمن را خاموش کرد بسیاری از خانه ها را که پناهگاه چینیها
شده بود خراب کرده بودند سه ساعت بظهر مانده محقق شد که توپهای عظیم چینیها
آورده اند که سفارات را بتوپ ببندند چینیها عمارت بلند کارخانه الکتریک را
متصرف شده صدمه زیاد میزدند ایطالیها توپی بطرف آنها بسته آنجا را آتش کشید
کردند فراریان عیسوی مذهب را از امتحان روز پیش معلوم شد استحکامات
خارجی چندان محکم نیست و قلاع داخلی بی استحکام تر در حقیقه محصورین راه ما را سد
کرده بودند و در قلعه بندی اقدامی بکار برده بودند **مستر کامول** بنظارت
کارگذاران نظامی که سابق ذکری از او شد مشغول سد بندی و خندق سازی گردید

باوجود شلیک دشمن حمله جات را شب و روز مشغول کرده با حسن وجود تمام کرد
نام او در قلعه بندی سفارات معروف و مشهور گردید و فی الحقیقه خودداری اجزای
سفارات در مقابل حمله هائی که چینیها کردند منوط و مربوط بحسن کفایت و لیاقت
اوست که شب و روز خود را مصروف این کار کرد و تا دو ماه بعد که مدد لشکر رسید
اجزائلند کاران میستر کامنول سه هزار نفر فراریان عیسوی مذهب بودند
در خود سفارات پناه برده بودند از هر درجه و رتبه بودند از قبیل واعظ و طبیب

فصل سیزدهم

مدرسهٔ هانلین را که چسپیده بسفارت بود آتش زدند
محض آنکه نگذارند فرنگیها آتش را منطفی کنند از طرف شمال غربی جای سفارت را
معرض گلوله کردند سر کلاد سفیر انگلیس حکم کرد دیوار را شکافتند و آتش را
خاموش کنند چینیها در طرف شمال غربی خود محفوظ نگاه داشته صدمهٔ زیاد میرسانیدند
باوجود شلیک دشمن و جنگ تالار بزرگ را خراب کردند سقف ریخت و آتش را
منطفی ساختند این یانقین پی در پی در ابتدا اسباب خطر زیاد شد محصورین را
اضطراب زیاد دست داد لهذا یک اداره مخصوصی برای یانقین خاموش کردن اختصاص
کرده مردانی که اهل جنگ نبودند بانضمام زنان قرار شد هر وقت جائی را آتش
زنند بکمک یکدیگر در انطفای بکوشند شکی نبود چینی ها کتابخانه مدرسه هانلین
را محض آن آتش زدند که خانهٔ سفیر که جنب آن بود سوخته شود با اینکه زن و مرد

سطلهای

سطلهای آب بدست یکدیگر میدادند گلوله متصل میبارید سفیر انگلیس حکم کرد چند جلد
کتاب چینی قدیم را که در کتابخانه که مشتعل بود بیرون بیاورند در صورتی که از آوردن
کتب مزبور جان چندین نفس در معرض خطر بود بعد از آنکه آوردند حکم کرد در تالار
وسط سفارت جای بدهند مبادا جماعت اوباش آنها را بسرقت ببرند در این ضمن
سفیر بمجلس وزرا پیغام فرستاد که بدانید هنگامیکه اجزای ما میخواهند آتش را
خاموش و کتب را نجات بدهند متصل گلوله بر سر آنها میریزند این پیغام خیلی عجیب بنظر
میآید و لزومی نداشت زیرا که معین بود کارگذاران چین خودشان حکم بتحریق مدرسه
و حرق دروازه و بنا دادند که مشرف بشهر تتی است بمحض اینکه آتش این نقطه را
خاموش کردند شعله آتش از میان محوطه سفارت در اصطبل جنوبی یعنی انجائی
در چینیها قدری چوب و آلات کهنه در جنوب محوطه سفارت که کرده بودند بعد از آن
پنجاه ذرعی دیوار سفارت عمارت هانلین باشتعال درآمد عمارات سوخته شد
ولی اشتعال را زود خاموش کردند بعد از ظهر چینی ها با قوت زیاد از طرف مغرب
نزدیک سفارت نمودار شدند و کم کم نزدیک میشدند که پس از جمع شدن حمله نمایند
فرقه از لشکر را بایستی بسفارت روس فرستاد که انجا وجودشان لازم شده بود
و طلایه لشکر امریک و روس چنان در تنگنا گیر افتاده بودند که بایستی مدت و کمک
با مداد آنها فرستاد عساکر را و طلب کمکی با که مامور را کنده گردن دشمن شده بودند

در حوالی عمارت سو و عمارت مخروبه گمرکخانه دیدند ژاپونی ها بقدری سخت گرفتارند

و نمی توانند در مقابل عساکر دولتی خود داری کنند آنچه از عمارت طهریش باقی مانده بود

آن را هم بکلی خراب کردند و ازدحام کثیری از چینیها در شمال شرقی استحکامات

فرنگیها جمع شده بودند قریب غروب سفارت روس را آتش زدند که بکمال وحشت

دست داد و همچنین اصطبل شمالی سفارت انگلیس

گلوله های توپ پانزده پوندی بسفارت امریک و انگلیس و روس میریخت یک گلوله

بخط مستقیم از میان کتابخانه سفیر انگلیس گذشت دیده وقت آن رسیده

محل خود را تغییر دهد و بجای سالمتری رود و بانک چین روس که هشتاد هزار

دالر نقره در آن بود بکلی منهدم گردید باوجودی که از طرف چینی ها گلوله های ۲۲

در است میآمد ولی تا صبح پنج و چهارم از توپ پانزده پوندی بسفارت گلوله

نینداخته بودند یکی از آن خمپاره ها در میان سفارت امریک ترکید وحشت

زیاد انداخت چند خمپاره هم در سفارت انگلیس ترکید و دو توپ را نوعی قراول

میرفتند که خمپاره ها بالای سر محصورین صدا کرده در سمت الرأس خط استحکامات می

افتادند صبح زود حمله سختی بمعسکر روس کردند بکنفر امریکائی کشته شد مقصود از

این یورش این بود جمعی از عساکر چرانتی که معسکر خود را روی دیوار تاتار برپا کرده بودند

مخفی بدارند ولی پیدا بود و شوا شدند انها را مخفی بدارند وقتی که چینی ها در اشتداد و دیوار

تاتار میرفتند سرشان معلوم میشد که گاه گاهی بلند میکردند صدای شلیک پر زور کی

شنیده میشد فوراً قاصدی بتاخت رسید که لفتنت کلنل شیبا وطلیعه لشکر ژاپونی

سخت گرفتار شده اند قریب صد و پنجاه نفر بآنها حمله کرده کوشش زیاد کردند دو

دیوار خارجی و سنگرها را خراب کنند و از طرف چینیها گرفتار هزار نفر شده بودند

در خرابه های بانک روس و چین رخنه میخواستند بسفارات ایالات متحده بریزند

سربازان بحری ایتالیائی دشمن را تار انده مجدداً معسکر قدیم خود را متصرف شدند و از

طرف جرمنیها از برج دیوار بالا رفته بفاصله چند دقیقه چندین نفر چینی را تاراندند و عساکر

دولتی را تا دروازه چین عقب کردند این حرکات شجاعانه اسباب نصرت شد

فوراً حکم فرستاده شد تمام حمال و غیره بتعجیل آمده روی دیوار سنگر بنا کنند که بتوان

این موضعی را که مسخر کرده اند نگاه بدارند و نگاه داشتن آنجا برای هرحادثه لازم بود

بتعجیل مدد لشکر برای ژاپونیها و ایطالیا روانه شد لشکر اطریش باختیار جرمنها

روی دیوار را مامور گردید یک دسته مرکب از ده جرمن شش سرباز بحری و شش سرباز داوطلب

امریکائی بسرکردگی کاپیتان هالیدی با مدد لشکر مامور شدند که در قو گرفتار

شده بودند و فرانسه ها مامور شدند از عقب راه را بچینی ها سد کنند

اتفاقاً فیمابین سفارت روس و اصطبل جنوبی انگلیس گلوله افتاد و از طرف روسها

شلیک خوبی بطرف آنها شد چینی ها خیلی نزدیک آمدند بسرکردگی کاپیتان

۲۲ ولی اعلام آبی آنها که حاشیه قرمز و رسم الخط دیشب از بالای برج پیدا بود

استرونت دو دفعه حمله خوبی با آنها شده سی و چهار نفرشان از پا در افتادند
بقیه لشکر که آنرا پناه خود ساخته بودند آتش زده فرار کردند
کاپیتان هالیدی از اهالی فوا احضار شده بار از مغولیه حمله برد اما از
گلوله چینیها زخم بدی بکتفش وارد آمد دشمن بطرف مغرب عقب کشید
مجدداً در مدافعه فو شش سرباز بحری و ده ژاپونی و ده ایطالی و ده فرانسه از دروازه
فو هجوم بردند قریب صد و پنجاه نفر چینی را که مشغول شلیک از دیوار شمال
شرقی بودند تارانده رایات آنها را تسخیر کردند سفیر انگلیس عاقلانه تاکید کرد که دیوار
را از دست ندهند زیرا که پس از ورود مدد آنجا بهترین نقاط خواهد بود پس از مشاورت
با سفیر روس که او هم رای شد سدهای زیاد بستند الی صد ذرع که اقلاً بتوانند
از دروازه چین الی دروازه هاتا را نگاهداری کنند و توپ ایطالی را سفیر گفت
روی دیوار نزدیک دروازه چین جا بدهند روی دیوار چینیها چند دیوار محاذی
یکدیگر تنگ ساخته بودند امریکائیها پشت اینها قرار گرفته‌اند

فصل چهاردهم

شب پیش غرش توپ از طرف جنوب غربی شنیده شد و آن طرفی که جرمنها دیوار را
متصرف شده بودند خمپاره های چند با ستاره های سفید دیده شد تخمین اینها علامات
بودند که چینیها قرار داده بودند ولی فرنگیها سهواً گمان کردند علامات نزدیک شدن
لشکر است هر روز بر عده مجروحین و بیماران می افزود کتاب خانه و دار العدا

انگلیس مبدل

انگلیس مبدل بمریض خانه شد در روز بیست و پنجم چون از طرف مغرب شلیک
پر زور شد قریب بیست نفر فرقه فرقه شده بطرف سفارت می آمدند معلوم شد
از انگلیسها هستند شلیک دیگری نزدیک اصطبل خیلی شد ولی بالاخره آن طرف
بناهای سفارت بر دو چینیها روی دروازه چین توپی برده بودند از آن طرف انگلیسها
شلیک کردند امریکائیها نیم ساعت از ظهر رفته الجاء آنجا را تخلیه کردند
ژاپونیها به تینت سین قاصدی فرستاده بودند مراجعت کرده خبر آورد جمع
کثیری از چینیها در شمال شهر اردو زده اند و تا قریب سی میل راه نه لشکر دیده شده
و نه لشکر خارجه با این حال چهار توپ شلیک بلند که علامت اطلاع بود شنیده شد
و اعلان و بیرق را از زنگ برج نصب کردند از طرف مغرب صدای شلیک رسید
چنین گمان میرود که علامت نزدیک شدن لشکر فرنگی باشد
سه ساعت و سه ربع از ظهر گذشته لشکر امریکائی نیز بسر کردگی کاپتان میر
در کمال شجاعت آن قطعه دیوار را که از پشت سفارت بود و از دست داده بودند
باز متصرف شدند گلوله بسفارت انگلیس افتاده پای یکی از سربازان بحری را
مجروح کرد هنگام غروب جرمنها و امریکائیها مشغول حفر خندق و سد بندی
روی دیوار شدند یعنی بطوری محکم که بتوانند در مقابل گلوله توپ تاب بیاورند
پنجاه نفر عمله مشغول کار شده بهر یک علاوه بر حقشان سه رطل برنج داده شد

و تمام شب را کار کنند **کاپیتان میر** اطلاع داد فاصلهٔ فیمابین سنگرهای
سنگر او که نزدیک دروازهٔ چین است و ابتدای معسکر چینیها فقط صد ذرع است
با این حال هیچ سانحه روی نداد هر مستحفظی مستحفظ دیگر را فقط می نگریست
و چینی های روی دیوار یک عراده توپ سه اینچی گذاشته اند بهر حال تقریباً تمام
کار ما صورت گرفت چون چینیها دیدند قلاع امریکائیها باین زودی ساخته و پرداخته
شد متغیر شده آنها شلیک کردند ولی کار از کار گذشته بود امریکائیها در کمال ثبات
قدم مشغول سدبندی و سنگرسازی شدند تا یک ساعت بظهر مانده بکلی تمام کردند
برای **کاپیتان میر** ده لشکر فرستاده شد مامور شد دروازهٔ چین را مسخر
کند ولی او تصور کرد که نگهداری آن محال خواهد بود و نه قابل این است که محض آن
اینقدر جان و مال تلف شود از توپی که روی دیوار برده بودند تا این زمان صدمه
وارد نیاورده بودند صاحب منصبان متشوش شدند که اهل آنجا همشان را مصروف
حفظ نقاطی کنند که مستحکم و سدود کرده اند روز بیست و چهارم نامیمون شد
از صبح زود الی مدتی که از شب گذشت از اطراف گلوله میرکشید و مجروحین را بایستی
مواظبت نمود روز بیست و پنجم هم به بدی روز پیش گذشت اما زخمی کمتر شد نزدیک غروب
ده نفر تکبیر اسیر را با مطبخ غربی برده هدف گلوله شان ساختند ساعت هشت گاهی
از طرف شمال شرقی شلیک میشد ده ساعت بعد از ظهر از طرف جنوب و باز از طرف

شمال

شمال شرقی شلیک کردند عقب سفارت جرمن را حال در کمال استحکام سدبندی
کرده بودند **کاپیتان میر** با وجود سدهای مقتضی الحصولی که بسته بود بجهت
مساعدت نکرد چینی ها بنای شلیک توپ را گذاردند ولی تا این زمان صدمه نرسانیده
بودند بجهت آنکه سدهای امریکائیها را معرض گلوله ساخته بودند ولی هفت گلوله پی در پی
چنان به سدها خورد و مضمحل نمود که کاپیتان پیغام داد من دیگر نمی توانم اینجا را حفظ
کنم ده نفر سرباز بحری بامداد او مامور شد زیرا که **سر کلاد** اصرار داشت در نگاه
داری آن موضع با وجود هر ضرری که وارد بیاید می ارزد از یکساعت بظهر مانده
لشکر امریک و جرمن در کمال شجاعت محاربت می نمودند و آن محل را از دست
نداده و تا هر قدر که میتوانستند در ترمیم سدها برآمدند تا آنکه شب عمله جات بامداد
آنها برسند ژاپونیها در **فو** سخت گرفتار شده بودند توپخانه چینی ها طرف عمارت
مزبور باز شده خسارت بسیار وارد آورد تمام سدها و سنگرهائی را که
ژاپونیها برای حفظ خودشان ساخته بودند منهدم کردند قراولان خارج عمارت را
جمعی از داوطلبان با تفنگ و طپانچه بحمایت درآمدند ولی از اول طلیعه حملهای
خیلی سخت مینمودند تا آنکه شب سنگری چینی ها چند ذرعی سنگر ژاپونیها ساختند و فرانسه
هم قدری قورخانه و تفنگ موزر که از چینیها دستگیر کرده بودند برای آنها
فرستاد آن محل را از دست ندادند ولی ده نفر فرانسه و ده نفر ژاپونی مقتول و زخمی

ایطالی مجروح شد در این ضمن شیپور صلح بگوش رسید چینیها غفلتا عقب کشیدند
چهار ساعت و ربع از ظهر گذشته آدمی یک بیرق سفید در پل شمالی نمودار گردید
قاصدی همراه بود اشاره کرد من کاری نداشته باشید او جلو آمده چوب بلندی
روی پل هو نصب کرد اعلانی بود از جانب سلطان که سفارت را باید حفظ
نمود خصومت باید برخواسته شود و روی پل با کمال تکرار باید مکاتبه و مراسله بشود
چون قاصد و ازدحام مردم زیر بیرق بودند معلوم شد بطرف سفارت می آیند
چند گلوله میان آنها ریخته شد آنها عقب کشیدند و بطرف پل مراجعت کردند
وزرای چین روی تخته بزرگی بخط سیاه و بقلم جلی بزبان چینی جوابی فرستاده بودند
حامل کلاه رسمی بر سر داشت پس از تجمع بسیار خواهی نخواهی تخته مزبور را از طرف
پل برد وقتیکه نزدیک پل رسید جمع کثیری از سربازها آنجا جمع شده بودند فریاد
برآمد که آمد آمد قاصد از ترس جان ترس غلبه کرده تخته را انداخت گریخت در این
ضمن یکی از چینیهای خائن تیری بطرف او انداخت اما نگرفت گویا این رسم
مخصوص فتح باب دوستی است کمی بعد صدای بغیر عمارت دولتی بلند شد
یکدفعه چینیها دست از شلیک کشیدند چه دلیلی بهتر از این میتوان اقامه نمود
که جنگ و خصومت بر حسب امر و اراده دولت بود چند نفر از امرا باتفاق
ملازمین و سرباز چند گویا می آمدند از طرف وزرا جواب بیاورند سربازهای

ایطالی وژاپون

ایطالی و ژاپون بهو الطرف آنها شلیک کردند ایشان بعجله برگشتند در سفارت
حکم موقوف شدن شلیک داده شده بود ولی هنوز بقراولان ژاپون نرسیده بود
چون خبر رسید بعضی از امرا از طرف دربار برای گفتگو و قرار مدار می آیند سفرا در
دروازه سفارت جمع شدند ولی نه کسی آمد و نه پیغامی آوردند
کمی بعد قرب غروب پس از آنکه بادست و کلاه اشارات کردند از دیوار هانلین مجادله
دستانه آغاز گردید تمام قشون چین ابواجمع تنگفوسیانگ و چینیک
و شنگلو آنجا جمع شده بودند و در همین روز که بیست و پنجم جون فرمان پرنس
توان منطبع و منتشر شد واضح و آشکار اشخاص مخالف را ترغیب کرده
ذیلا صورت اعلان مزبور است بیست و پنجم جون پکن
ما با فرنگیها مشغول جنگ و زد و خورد بودیم چندین محاربت سخت با آنها کرده ایم طایفه
ایهوچوان و سایر مردم باتفاق عساکر دولتی مکرر بدشمنان ما ظفر یافته اند سابقا
مأمورین دولت از جانب سلطنت برای تمجید و تحسین آن وطن پرستان و سربازان
فرستاده شده که در میدان جنگ پیوسته مظفر و منصور گردیده و البته در تمام
ایالات مختلفه قلمرو ما این قسم مردمان وطن پرور و دلاور زیاد یافت میشوند
لهذا بتمام فرمانفرمایان و حکام حکم می کنیم از این قسم مردم لشکری آراسته کنند
زیرا که زمان محاربت ما با دول فرنگ این سربازهای جدید خیلی مفید و کمک ما خواهند

گردید این فرمان باید برای تمام کارگذاران و حکام قلمرو فرستاده شود بسرعت روزی
ششصد لی (دویست میل) فرمان مزبور را بتوسط قاصدی بتلگراف خانه فرستاده
از آنجا بتلگراف اطلاع دادند

فصل پانزدهم

وقتی که هر چیزی آرام
و ساکت بود دشمن در هانلین اظهار دوستی می نمود حرمسرا که روی دیوار مقیم بودند
استمداد طلبیدند چونکه آنجا چینی های بسیار اجتماع کرده و درفش زرد و رنگ عظیمی با مکتوبات
اردوهای بسیار برپا کرده بودند در هر صورت اهم از آنکه چینیها راست بودند دشمن احتیاط
را از دست نداده آنها را نگذاشتند نزدیک شوند از صحبت با سربازها چنان معلوم شد که
ملیکلو حکم کرده بود شلیک موقوف شود و فیما بین دولت و سفرای خارجه راه پیغام
و مخابره باز شد محض آنکه مبادا باهم بزنند فوراً برای حرمسرا دستور العمل فرستاده
شد تا وقتی که از طرف مقابل شلیک نشود آنها دست از پا خطا نکنند ولی متوجه و بیدار
باشند مبادا غافل گیر شوند سفیر انگلیس تمام روز را مریض بود ریاست لشکر بعهده
سفیر ایطالی بود حکم مزبور را او فرستاد چینیها نقشی با قوت و تهدید بطرف
سفارت فرانسه و جرمن پیش رفتند که بالاخره اول شب بطرف آنها شلیک شد
بمحض اینکه تاریک شد چینی هائی که طرف غربی هانلین بودند بتعجیل مشغول
احداث سدهای بلند شدند سنگر آنها بیش از صد ذرع تا خانه مستر کوک
بورن فاصله نداشت و بعضاً از طرف گلوله طلیعه لشکر انگلیس محفوظ بود.

در بارک

در بارک نیز بعضی سدهای تازه نزدیک سفارت داشتند کمی بعد از مغرب اطراف شمال
برای تفتیش در آثار سفارت ایطالی رفتند دیدند آنجا مملو از چینی هست و مشغول تاراج
هستند شصت نفر آنها را معرض گلوله ساختند همه جنگ مشتاد درجه رسید دسته
شغشین مأمور شدند در استعداد استحکامات گردش کرده هر چیزیکه در دکاکین
باقی مانده و بکار محصورین میخورد فراهم آوردند گوشت کباب شده بود یک اب
برای رفع احتیاج کشته شد این اول دفعه بود
قدری که از شب گذشته خمپاره های سفید پیدا شد خبر آوردند طرف جنوب از رود
توپخانه سنگی دیده میشود تعجب در این است در حالت اضطرار مردم بچیزهای خیلی
خورد متشبث میشوند روسها اظهار خرمی مینمودند و میگفتند ما صدای شیپور خود را از
از رود درست شنیدیم ژاپونیها اظهار کردند خمپاره که دیده شد مال آنهاست و انگلیسیها
یقین حاصل شد که غرش مال هیچ دولتی نبود بخصوص آنها این تخیلات وقت را
گذراندند و هر یک فرداً فرد بخود میبالیدند که چطور وضع امور زنگی منقلب گردید ناگاه
گاه در نصف شب صدای غرش توپ چینی ها از هر موضع و محلی شنیده شد و در تمام
معسکر ما چنان گلوله تفنگ مثل تگرگ باریدن گرفت که تا کنون باین شدت
و حدت دیده نشده بود بامریکائیها و چینیها روی دیوار حمله شد و فرانسه و روسها
در سفارات اتفاقاً تمام خانه های حول و حوش سفارات منهدم شده بود و

ومحصورین گذشته ازانکه ترس از احتراق نداشتند می توانستند بخوبی مانع
چینیها بشوند که جلو نیایند مدتی حمله طول کشید وخیلی سخت بود ولی بالاخره دشمن
عقب کشید روز بیست وششم بعکس روز پیش بنظر آمد بسکوت وآرامی گذشت
ولی از صبح الی شب بندهای غربی امریکاییها شلیک کردند پارک را سوزاندند که
در آنجا سربازهای چینی متحصن شده بودند طرف شرقی عمارت فو اشتعال دیگر
دیده شد انبار ژاپونیها خراب کردند که سالم بمانند تا هر جائی که شعله آتش
سرایت منهدم نمودند ده نفر سرباز بحری انگلیس مامور شد لشکر امریکاییها که روی
دیوار بود مستخلص نمایند مردم مشغول تهیه حفظ کیسه های ریگ وسنگرهای دیگر شدند
هر گلوله از آنها رد نشود زنها در کمال عجله از البسه ابریشمی خویش وروسری ودستمال و
هر چیز دیگر که قابل کیسه بود کیسه های سفید دوختند ودر عرض چند روزی متجاوز از پنجاه هزار
کیسه حاضر شد زنان که کیسه ها را تمام میکردند مردان آنها را از خاک ورمل پر کرده
مستر کامول در مواضع مخصوص استحکامات باتفاق اجزای خود میداد
عساکر تنکفوسیانگ با احمال واثقالشان دیده شدند بطرف جنوب
غربی میروند وقریب هزار وپانصد نفر سوار از طرف جنوب تاخت می کنند
لهذا اعلان ذیل را از زنگ نصب کردند
اگر از طرف چینیها شلیک بشود تمام مردم از هر درجه ورتبه که هستند بر سر خدمت

معینه بنشستند باید بالعکسهاشان پهلوی زنگ بزرگ جمع گشته منتظر حکم کاپیتان
استروت بشوند
گمان رفته بود بسبب سکوت چینیها آتشکده تهیه دیده دفعتاً هجوم بیاورند طرف غروب
بطرف فرانسه ها شلیک کردند یکنفر مجروح گردید یکی از باقیمانده ابنیه عقب
سفارت را آتش زدند وشعله مشتعل شد این طرف ان طرف پارک هم بید
توحش وزلزله در میان اجانب می انداخت باز صدای توپ فرنگیها از طرف
جنوب غربی وآواز علامات ورود لشکر بگوش مترصد محصورین رسید
نه ساعت وسه ربع شب صدای شلیک پر زور شد ابتدا بطرف سند امریکاییها
کشیده شد وساعت ده وپنجاه دقیقه فرنگی در مقابل انگلیسها گلوله چون تگرگ باریدن
گرفت در بیست وهفتم چون ده ساعت وسه ربع از ظهر گذشته گلوله مهیبی با طراف
سفارات رسید حتی الی زاویه بیار مالین اما پیش از یک ربع ساعت طول
نکشیده دفعه دیگر مالین مقابل دروازه اصلی شلیک کردند بعد معلوم شد
توپ ایطالیائی ژاپونها که در عمارت فو بود فرستاده اند چونکه کلنل شیبا
میخواست سنه وسنگر چینیها را از پشت سنگرها متصرف نماید خیابان شمالی وخارج
شهر سلطنتی که متعلق بفرانسویها بود شلیک میکردند فرنگیهائی که در سفارات پکن
پناه برده بودند محتوی بود صد ونود ویک مرد وصد چهل وهشت نفر زن وهفتاد

و هشتاد نفر بچه که داخل سفارات بودند و آنچه در صحن سفارات بود مرکب بود از
پنجاه چهار مرد و دو نفر زن و سه بچه عیسوی مذهبان چینی که در سفارات و عمارت
فو پناه برده بودند روی هم محتوی بود بر سه هزار نفس دو ساعت و نیم از ظهر گذشته
لشکر دشمن کوشش کرد از میان استحکامات ژاپونی بعمارت فو هجوم برد در عبور
هر روز پی در پی خسارت و لطمه زیاد بآنجا وارد آورده بودند پنج نفر سرباز دو او طلب
کرگخانه پنج نفر سرباز بحری انگلیس یک سرجوقه و دو نفر روس برای امداد و تقویت
ژاپونیها مامور شدند شور کارزار گرم شد گلوله بسیار در سفارت ریخته شد و پای
پیچی مجروح گردید چون بازار جنگ برای چینیها تنگ گردید ده نفر دیگر سرباز بحری
انگلیس که مامور سفارت امریک بودند طلبیدند پنج نفر آنها را برای ذخیره در در
وازه بزرگ جا دادند و ده نفر سرباز دیگر بست نگاه داشته شد هنگام ضرورت
بکار ببرند چینیها سربازهای ایطالی را از معسکرشان رانده و داخل دیوار شدند
و رفتند در عمارت فو آنجا قشون ما بدام مرگ گرفتار شدند چون کم کم می توانستند
داخل شوند دافعین آنها را با گلوله می انداختند زیرا که عقب دیوار سوراخ داری
بودند که از خطره دور بود بعد حمله از طرف قشون ما که مرکب بود از ده سرباز بحری
انگلیس و پنج نفر ژاپونی و ده نفر روس و بیست نفر ایطالی از چهار طرف چینیها
حمله نمودند همه را پراکنده کردند بیست نفرشان مقتول و جمع کثیری مجروح

دشمن را اما از آنطرف لشکر تاراندند بسیاری از چینیها در ضمنی که منهوب شد با آلات
جنگ نعش اموات شان را نکشند و بردند مقتول و مجروح شده بودند دشمن فرار وقت
پیدا کرده معبدی را آتش زدند که تجسم خشم خود را نخواسته بمعبود دین بنمایند که چرا اینها
را فتح و ظفر دست نداد چینیهائی که طرف مشرق بودند معلوم شد از کار افتاده اند
زیرا که از آن طرف هیچگونه شلیکی نشد اما از طرف مغرب گلوله بسیار باریدن
گرفت ساعت بساعت بدتر شد پنج ساعت از ظهر رفته چینیها از طرف پارک و هاملین
هر خانه بزرگی را آنجا تصرف کرده بودند حمله بسیار سختی نموده امریکائیها را هدف تیر ساختند
ولی آنها استحکامات را نگاهداری کردند نیم ساعت از غروب رفته ژاپونیها مدد خواستند
چونکه چینیها باز بطرف عمارت فو رفته نردبانها آورده بودند که از دیوار بالا بروند
و با وجودیکه از هر طرف متصل گلوله میبارید از طرف مشرق هیچ اثر گلوله دیده نشد
عقب سفارت فرانسه آتش گرفته مشتعل شد شش و سه ربع از ظهر گذشته
امریکائیها و روسها که روی دیوار و خیابان سفارت بودند صدای شیپور
چینیها را از بازار منغلیه شنیدند و دیدند جمع کثیری در آن حول و حوش جمع می شوند از
عمارت سلطنتی جواب شیپور شنیده شد نیم ساعت بعد شلیک موقوف گردید
یکساعت بعد قریب دویست نفر از تکبرها به امریکائیها تاخت بردند سربازهای
دولتی که در عقب بودند آنها را تاراندند پنجاه نفر مقتول شده سایرین فرار کردند بعضیها

از روی دیوار خود را پرت کردند شب معسکر روس هجوم بردند چهار ساعت شب گلوله
زیاد باریدن گرفت مخصوصاً بطرف سنگر امریکائیها کاپیتان استرووت
ترسید مبادا اینکه دفعه هجوم بیاورند حکم کرد زنگ بزرگ را که علامت اشعار خطر بود
بصدا درآوردند ولی یک ساعت به نصف شب مانده شلیک موقوف شد بقیه شب
بارامی گذشت

فصل شانزدهم

چینیها را اظهار هم وغم زیاد دست
داده بود از اینکه پی در پی آنها را از انهدام سفارات یاس دست میداد و از عهده نمی
توانستند برآیند بقدری که بایستی جرئت داشته باشند نداشتند و بمحض اینکه میدیدند
یکنفر جلو آنها کشته شد بقیه دم علم کرده فرار میکردند باین لحاظ از این روز که بیست و ششم
جون بود قشون خود را تغییر دادند یک عراده توپ در شمال شرقی عمارت فو بردند و
در خمپاره به سفارت ژاپون انداختند از قرار راپرت کلنل شیبا بعد چینیها
توپخانه خود را سراشیب کردند که دیوار عمارت فو را خراب کنند کلنل شجاع ژاپونی
میخواست حمله برده توپ را متصرف شود ولی خیلی خطرناک بود باین لحاظ او را منصرف
کردند از طرف شمال شرقی شلیک پر زور شد انگلیسها احتیاطاً معبد صحن
هانلین را آتش زدند و شکاف دیگری در دیوار پارک احداث کردند قشون
داوطلب گرگ چینیها را از خرابه بانک روسو چینی تاراندند طرف غروب یک
خمپاره وسط مریضخانه ترکید و از تمام امتداد مغرب شلیک پر زوری شد یک

توپ چینی بزرگ که سیصد ذرعی بود بعمارت فوقانی سفارت لطمه زیاد زد نیمساعت
از شب رفته باز زنگ زدند که خبردار حمله عمومی باشند توپ دائم المفید ایطالی را
بتعجیل بالای برج اصطبل خوبی بردند ولی این دفعه خدمت نمایانی از آن بروز نکرد
چینیها متصل سنگرهای فرانسه و پارک گلوله میریختند ساعت ده و نیم ساکت
شدند اما گاه گاهی از جاهای مخفی تیری میانداختند بیست و نهم جون قبل از طلوع آفتاب
کاپیتان پول به پارک هجوم برد بسرکرده گی سه ملاح بحری پنج سرباز داوطلب
و پنج نفر مبتدی مقصود از این یورش احتراق خانه هائیکه چینی ها خود را در آنجا محفوظ
کرده بودند بود این دسته تا ده ذرعی سنگر رفته به گمان اینکه آنجاها خالی است فقط
شلیک بهوائی بطرف آنها شد بتعجیل برگشتند بدون اینکه بتوانند بمقصود برسند
فقط دو دفعه شلیک سنگر کردند و بسی اقبال یاری کرد که صدمه جانی روی نداد حمله
دیگری اطراف مغرب و جنوب اصطبل کردند که جای معین توپ بزرگ را پیدا کرده
اگر ممکن شود تسخیرش کنند لشکر با حجم مرکب بود از بیست نفر انگلیسی و دو جرمن ده نفر روسی
پنج نفر فرانسه پنج نفر ایطالی و دو جرمن داوطلب توپ فقط بفاصله صد ذرعی از اصطبل
بود چینیها صف آرائی کاملی داشتند متصل خمپاره یکی بعد دیگری انداختند چندین را
سقط کردند و خرابی بسیار وارد آوردند بعضیها خانه ها را که سر راهشان بود آتش
زدند ولی کار دیگری نتوانستند انجام بدهند هنگام صبح جون متصل خمپاره بالای

سفارت مرکزیت توپ ایطالیائی را بطرف عمارت خود فرستادند در شرق **فو** آتش
در گرفت پنج نفر سرباز بحری و پنج نفر داوطلب با مدد ژاپونیها تا حدی چینیها را از یک
خانه که در محوطه عمارت بود تاراندند و خانه‌ها را سوزاندند و چنان گلوله بطرف ژاپونیها رسید که
فرصت فتح از دست از دست ژاپونیها بیرون رفت طرف شمال خارج **هانلین**
دشمن مشغول آتش زدن خانه‌ها شده و بطرف انگلیس از نقاط پنهانی تیر می انداختند **فیلپ**
سرباز بحری بود در خارج قراولخانه مقتول شد و پای یک امریکائی مجروح امروز زیرا
دشمن از طرف شمال و شمال شرقی حمله سخت کرد و ظاهرا قوت خود را در آنطرف جمع نمود
فرانسه‌ها که پهلوی ژاپونیها بودند مدد خواستند ولی بیش از پنج نفر سرباز بحری و پنج نفر داوطلب
میسر نشد این حادثه قبل حادثه نمایانی کرده مستوجب تمجید و تحسین سفیر فرانسه و همه صاحب منصبان
گردیدند در این محوطه در عمارت **فو** منزلگاه ژاپونیها وضع امور خیلی اهمیت پیدا کرده بود
دیوار بکلی منهدم گشته بود فقط مانعی که فیمابین لشکر طرفین بود سدی بود که بعجله ساخته شده
و آنهم بضرب گلوله از هم می پاشید
کار سفارت فرانسه و ژاپون هر دو سخت شده بود **لفتنانت هربرت** فرانسه
در سنگر کشته شده بود و کلنل **شیبا** اجبارا قسمتی از عمارت **فو** را تخلیه کرد
سربازان بحری فرانسه مجددا همین راه را رده و برگشته مشغول کار شدند غروب
صبح از طرف شرق شلیک شروع گردید نیم ساعت بعد از شرق و شمال شلیک پرزور

شده نقص

شده نقصی که رعب در قلوب همه افتاد توپ اطریشی را نیز با شد در محوطه فرانسه بار بردند
دو ساعت و نیم بظهر مانده شلیک پرزوری از طرف مغرب بسمت فرانسه‌ها شد
چینیها لشکر خود را باین سمت امتداد دادند یعنی تا نقطه که مقابل خانه **کوکبورن**
بود خبر آوردند عقب منزل چینیان صدای کلنگ می آید معلوم شد چینیها خیال نقب
کندن دارند تقریبا دو ساعت بظهر مانده رعد و برق و باران و طوفان اسباب
مزید زحمت و مشقت شد با این حال با وجه یکه خلاف محاربات سابق چینیها بود تمام شب را
متصل شلیک کردند از طرفی غرش رعد و روشنائی برق که شب را چون روز
روشن کرده بود و از طرفی صدای توپ و تفنگ و شرر باران عالمی پیدا شده بود
که شرح آن از حد بیان خارج است
و تفنگ باد و طوفان ساکت شد در آن ظلمت شب قراولی که در اصطبل جنوبی بود دید
سمت جنوب یک روشنائی چراغی یک ساعت تمام از شرق بطرف مغرب حرکت
کرد در دلها وسوسه کرد که آیا این مدد لشکر است ده نفر سرباز بحری قرار شد باستمداد
جرمنها فرستاده شود سه ساعت بظهر مانده توپ بزرگ چینی از طرف شمال شرقی متصل
با خمپاره یکی بعد دیگری بعمارت ریخت و لطمه بی اندازه وارد آورد دیوار عمارت
فو را نیز به توپ بستند و هنگام شب یک خندق نزدیک سنگر ژاپونها حفر کردند چون
کلنل **شیبا** سخت گرفتار شده بود خواهش مدد لشکر کرده بود شمال عمارت **فو** در

در این زمان بکلی منهدم و معدوم گردید پنجنفر سرباز بحری و شش نفر مقتدی بامداد ژاپونیها
رفته یک ساعت و نیم بظهر مانده شلیک چینیها موقوف شد ولی از توپ بزرگ گاه گاهی
شلیک میشد هشتاد رطل باروط در عمارت فو پیدا شده بود و بعد خیلی بکار توپ ایطالیا
آمد هر نفر از سربازان بحری روی سه دیوار مجروح شدند و سه نفر چینی کشته شد اما دیوار
را از دست ندادند چینیها جمع کثیری از عساکر حربی را دیدند از دروازه چین از میان شهر
بطرف هاتا رفتند گاهی حمله ضعیفی از هانلین بطرف عمارت فو کردند ولی
تا شب اتفاق مهمی روی نداد

فصل هفدهم

غره جولای ساعت بظهر مانده
دوازده نفر امریکائی و چینی که روی دیوار سه بودند خبر دادند که از هاتا و دروازه چینی
چین اینها را معرض گلوله ساخته اند یکساعت بعد خوف آنها را غلبه کرد که دیدند سه
عراده توپ محاذی آنها آوردند لهذا لشکر خود را تخلیه کرده رفتند بسفارت انگلیس
و تفنگ سریع الشلیک شان را هم بردند جمعی از عمله جات که زیر دست امریکائیها مشغول
کار بودند بسفارت فرستادند برای پر کردن کیسه های ریگ که بسیاری از آنها
از ضرب گلوله توپ چینیها سست شده بود فوراً لشکر بر گردید کاپیتان میر مامور
شد یک ساعت و نیم بظهر مانده لشکر را دوباره گرفته چینیها [illegible] امریکائیها
نیها رفته اند اما چون توپ چینیها باز بطرف آنها باز شد چینیها شوا شدند بالاخره
انجا را تسخیر کرده تنگ بدارند کمی بعد بعد کاپیتان ری و ده نفر برای امداد کاپیتان

میر

میر مامور شدند هفت نفر هم برای چینیها فرستادند که سخت مبتلا شده بودند
و خبر رسید که نتوانند سفارت خود را نگاهداری کنند سفارت فرانسه زیر آب بود
اما موسیو نیون پیغام فرستاد که از سفارت مرخص شدند توپ ایطالیا را بیاورید
یان کتابخانه بطرف چینیها بستند منتخوبی بروز دادند از این طرف صدای غرش
توپ چینیها رسید که بطرف عمارت فو و سفارت فرانسه شلیک میکنند توپ اطر
یشی را بسفارت انگلیس آوردند و جزئی حمله که از طرف هانلین شد دفع کردند
ژاپونیها که چند روز بود متصل جنگ و شلیک میکردند بدبختانه قورخانه شان تمام شد
پیغام فرستادند که هر قدر ممکن است تفنگ و کهنه هر چه باشد با قورخانه برای آنها
بفرستند در حمله که بچینیها شده بود تفنگ و فشنگ فراوان تسخیر شده بود فوراً آنها را برای
تعیین نازک اندام سفارت میکاهر فرستادند
چینیها خمپاره هوا کردند که علامت نزدیک شدن مدد لشکر بود و هر کسی گمان کرد
هر حالا باید نزدیک باشند صبح غره جولای سفارت فرانسه که مدتی بود تخلیه شده
بود مسترد کرده بود ساعت و نیم از ظهر رفته از هر محل محاربت سخت روی داد یکی در عمارت
فو دیگری در لشکر امریکائیها روی دیوار کاپیتان ری که کاپیتان میر و اجزای
او را مستعفی کرده بود و با ده سرباز بحری سر کرده این محل بود در شانه زخمی برداشت
و همچنین یکی از اتباع او سه ساعت از ظهر گذشته چینیها بعمارت فو زور آوردند

و بقدری لطمه بانجا زدند که مصمم شدند انجا را تسخیر کنند پنجنفر مبتدی و هفت نفر از
بحری انگلیس و چند نفر ایطالی بامداد انها مامور شدند از توپ بزرگ تا چهار ساعت
بظهر مانده چینی بطرف **فو** شلیک کردند سه ساعت و نیم از ظهر رفته مبتدیان و سربا
زان بحری از راه نهر از عمارت **فو** بیرون رفته با وجود گلوله که بر آنها میریخت بطرف
حمله چینیها تا حمله دیدند یکنفر انگلیسی رتش را التکان داد و افتاد گمان کردند پیغامی
دارد چون نزدیک شدند دیدند گلوله باو خورده افتاده او را زیر پناهی برده باز بطرف
یک سنگری که مقابل آنها بود در مشارالیه راه ما تا حمله طرفین خانه های سوراخ دار که
که از انها محض اینکه این فرنگیها گرفتار دام شدند بنای شلیک را گذاردند از اطراف
و از سقف انبار امعرض گلوله کردند سنگر خودش سوراخ داشت ممکن نبود این دسته
قلیل از امضمحل کنند در یک محوطه کوچکی پهلوی دیوار جمع شدند دیدند این جا یک
سوراخ دارد که راه بعمارت **فو** دارد در این حالت اضطراب مضطر راه گریزی برای انها
بوده پر خطر از میان سدی که چینیها مشغول سوزاندن و خراب کردن بودن بودند
این دسته قلیل یک یک جسته در رفتند در این حین یکنفر ایطالی و یک صاحب منصب
ایطالی سه سرباز بحری یک فرانسه یک نفر ژاپونی مقتول و **میستر نوزند** مجروح گردید
ده نفر از سربازهای چینی جستند انطرف سنگر نعش سرباز ایطالیا را بردند شاید برای انکه
سرفرنگی را برده انعام بگیرند قراولان اصطبل شمالی انها را با گلوله زدند این حمله چینیها مهلکی

شمر شمری نشد هرچند در مقابل این جمعیت **فو** را نگاهداری میکردند ولی در حال اضطراب
بود بعد از ظهر توپ ایطالیها را برای ژاپونیها در **فو** فرستادند اما در مقابل توپ عظیم الجثه
چینیها که بهرچه میخورد خورد و مضمحل میکرد هیچ بود و حالا عوض خمپاره ترکنده گلوله های
صلب و چدن میریخت طرف عصر شلیک نزدیک **فو** موقوف شد ولی مال معسکر
امریکائیها تا مغرب طول کشیده ساکت شد مثل انکه عساکر چینی بیکار رفته باشند شب
ساکت ولی صدا گذشت چهار ساعتی شب باز علامت روشنائی را جمعی در طرف جنوب
دیدند تمام مردم را بشاشت دست داد شکر کردند که همان مدد لشکر است که می اید چون شب
بسکوت گذشت فرصت بدست آمده سنگرهای امریکائیها را روی دیوار مستحکم کردند
چون چینیها تا کنون نتوانستند معسکر را که از دست داده بودند دوباره بگیرند
بسیاری را گمان این بود که چینیها عقب کشیده اند و دیگر نباید از آنها ترس در دل راه داد
ولی بسیار هم باین مسئله امید کلی نداشتند بیشتر روز دویم جولائی کم کم بنای باریدن گذارد
رگبار شدیدی شد قراولانی که در خارج محوطه مامور بودند تا مغز استخوانشان تر شد
کلیسای **شینیا** مشارالیه شمالی عمارت **فو** را آتش زدکی بعد از توپ بزرگ چینیها
بطرف ژاپونیها شلیک شد چینی ها مشغول سد بندی بودند مقابل دروازه بزرگ
هانلین یکساعت و نیم بظهر مانده چند گلوله از بالای سفارت گذشت ظاهرا گلوله
باروط میزان توپ نبود زیرا که گلوله ها چون از بالای سرها گذشتند صدای غریب

فوق العاده کردند بعد از ظهر سه دفعه از توپ شلیک کردند گلوله مخفی بیرون آمدن
از دهن توپ میترکید بعد توپ کهنه بامصرف ایطالی را محاذی سنگر چینی ها کردند که خارج
دروازهٔ اصلی بود بکلی منهدم و منهدمش کردند باران متصل تا نیم ساعت از شب رفته میبارید
چون جنگی رخ نه نمود از روز را مصروف ساختن سد بندی شدند که در شمال اصطبل که هنگام لزوم
ملجا و پناهی باشد و یک گذرگاه و دیوار موقتی در امتداد راه سفارت انگلیس بعد کوچک
دیگر را که در پارک بود آتش زدند مبادا پناهگاهی برای دشمن شود

باز هنگام غروب از طرف شمال عمارت **فو** بعضی شلیک کردند که همه ژاپونیها مضطر
شدند ولی غفلتا دست از حمله برداشته و ژاپونیها تمام شب خوداری نمودند هنگام جنگ
دشمن دروازهٔ شرقی را متصرف شد **میستر کوجیما** نایب سفارت ژاپون که
مشغول کمک سد بندی بود گلوله بسرش خورد او را به مریضخانهٔ انگلیس بردند ولی روز بعد و
وفات یافت سفیر انگلیس اعلان ذیل را به صفحه برج نصب نمود

دیشب فیمابین ده ساعت به نصف شب مانده و ده از نصف گذشته در افق جنوب شرقی
برق روشنائی دیده شد تقریبا مسافتی تا کمن جنیت و پنج الی شش میل بود روشنائی همچی
گاه گاهی قریب یک ثانیه طول میکشید از مشاهده این روشنائی تصورات و امیدوا
رمهای بسیار دست داد بدون شک کسی سکیت این **سیمور** است که علامت
نزدیک شدن خود را مینماید و الا چه چیز دیگری میتواند بود انها یکه دانا تر بوده حدث میزدکه

این چراغها

این چراغها جبارز جراتی ست موسوم به **ترپیل** تا انکه روز بعد معلوم شد این روشنایی
مال یکی از کارخانه جات آهن که از شهر چینی ها است برای همه یأس حاصل شده و آه
سرد از دل پر درد کشیدند عدد مجروحین و مقتولین فرنگیها الی حال بنظر مانده و روز سیم جولی
از قرار ذیل است عدد مقتولین انگلیس ده نفر مجروحین چهارده نفر مقتولین ایطالی
شش نفر مجروحین هشت نفر مقتولین جرمن هفت نفر مجروحین هشت نفر مقتولین
فرانسه شش نفر مجروحین پنج نفر مقتولین اطریش سه نفر مجروحین سه نفر
مقتولین امریک شش نفر مجروح نه نفر مقتولین ژاپون چهار نفر مجروح یازده
مقتولین روس سه نفر مجروح یازده از اهل نظام مقتول شد مجروح چهار نفر
روی هم چهل نفر مقتول و هفتاد و دو نفر مجروح شدند

فصل هیجدهم ۱۸

در سیم جولی قبل از طلوع افتاب لشکری محتوی بر پنجاه و هفت انگلیسی و چهارده
امریکائی و پانزده روسی بسرکردگی کاپیتان **میر** سنگر چینی ها که روی دیوار
نزدیک دروازه چین بود حمله بردند بضرب سر نیزه سنگر اول و دویم را که محا
ذی یکدیگر بود تسخیر کردند ده بیرق و تفنگ های بسیار و نیزه و شمشیرها و مقدار
زیادی قورخانه بدست لشکر مظفر افتاد و خاک ریز عقب سفارت امریک
را از دشمن خالی کردند اتفاقا کاپیتان **میر** را زخم بدی از نیزه بپایش وارد
آمد و سرجوقه **گرگوری** هم مجروح شد دو امریکائی از ضرب گلوله [illegible]

مقتول و بسیاری مجروح شدند از طرف چینیها بسیار کشته شد بسیاری
از آنها در ضمن فرار با سر نیزه بدام افتادند سایر عساکر با هر چیزی در کمال سکوت بود
مگر چند خمپاره که چینی ها بقطار لشکر **هانلین** و شمال غربی عمارت **فو** انداختند
قدری بعد از طلوع افتاب سه گلوله توپ بطرف عمارت **فو** شلیک شد
بقیه روز دیگر صدای توپی شنیده نشد محصورین را باز خوف دیگری دست
داد که باران بسیار شدی تا بعد از ظهر بارید نهر خشکی که فیما بین سفارات انگلیس
و جرمن و فرانسه و ایطالی و ژاپونی و عمارت **فو** واقع بود و در امتداد آن
از عرابه و میز و صندلی و کیسه های ریگ سد بندی کرده سنگر خود را بسته بودند
پر از اب شده هر ساعت سطح آن بلندی می شد

چینیها از توپ بزرگ یک اینچی شان سیزده گلوله از طرف دروازه **هاتا**
انداختند ولی موضعی که آنها بودند چون زیاد بلند و میزان در دست انها نبود
عوض انکه بسفارت بخورند چند نفری از خود شان را کشت با این حال یک گلوله
به بیرق انگلیسی خورده افتاد اما باز نصب کردند نزدیک غروب جمع کثیری
پشت سفارت فرانسه جمع شدند پنج بیرق عظیم نصب کرده بودند ترسیدند
مبادا این تهیه برای حمله ثانوی باشد بطرف عمارت **فو** ولی فرانسه ها و ژاپونیها
را صدمه و اذیتی روی نداد دیگر انکه چند گلوله پنهانی از طرف جنوب غربی

انداختند در ساعت نه و نیم فرنگی در حالت سکوت غفلتا چند تیر تفنگ میان آب
غربی ریخت و حمله از روی عزم جزم به استحکامات امریکائیها نمودند زیاد طول
کشید چونکه چینیها را دفعه بعد اخری که حمله میکردند باز تاخت می آوردند
روشنائی فرمنیده کارخانه آهن سازی باز در همان موضع دیده شد که از سایر
اوقات بیشتر روشن بود ولی فرمنیده نبود بعضیها را معین شده بود که روشنائی کوره
منیت و باید علامت ورود **سیمو** باشد روز چهارم جولی روز عید ازادی
ایالات متحده بود اغلب محصورین امریکائی معین داشتند که چون امروز یکی از اعیاد
بزرگ ملت ماست باید در چنین روزی سفارات مشغول شوند یک نوع شباهتی
بهم داشتند این جا از طرف شمال شرقی صدای گلوله تفنگ می امد و در ایالات
متحده صدای ترقه های بی اذیت که در همه جا در میکنند و شکی نیست تا وقتیکه صدای
توپ بزرگ چینیها در مقابل عمارت **فو** و گلوله های دیگر از دروازه ها بگوش
امریکائیها میرسید خیلی یاد وطن میکردند بهجت این عید آزادی بقدری بود
هر چند حسب معمول سالانه سوار اعلان آزادی را با کمال اهمیت و اجلال بر
ملا ساختند که ناگاه گلوله چینیها بان خورده سوراخ کرد و از ان طرف دیوار
بیرون رفت توپ ایطالی را روی استحکامات **هانلین** بردند شمال
غربی **فو** شلیک موثری کردند بعد از ظهر و شب بسکوت و آرامی گذشت

روز چهارم جولای بسکوت گذشت مگر نصف شب که چند گلوله بسنگر امریکاییها انداختند
از وزیر مختار انگلیس یک رقعهٔ قشنگ بارقمی از جانب محصورین بعنوان مدد لشکر
نوشته ارسال نمود در کمال صعوبت قاصدی امین پیدا شد و امین جرئت کرده
از میان سفارت بیرون برود و حال آنکه کمتر میشد جان در برد و مبلغ گزافی باو
داده شد او را با ریسمان سربازان بحری از دیوار تا تار پایین کردند پس زحمات
بسیار و مشاق بی شمار و پاهای زخمدار و تن تب دار شب ها راه میرفت و روزها
پنهان میگردید تا آنکه خود را بشهر تنیت سین رساند مضمون رقعهٔ مزبور از قرار ذیل است
از بستم جولای عساکر دولتی ما را محاصره کرده اند چهار پنج عراده توپ دارند یکی از آنها
دو عراده سه انچی و دو عراده نه انچی خمپاره های چهارده پوندی میریزند مخصوصاً
بسنگرها و سدها دشمن جسور است اما خائف دولت چین در اضمحلال آنها اقدامی
نکند بر زد معسکر تمام آنها نزدیک ماست چنانکه تا بحال گذشته است اگر همین نهج
بگذرد ده شانزده روز دیگر بتوانیم خود داری کنیم اگر با حمله شود چهار پنج روز می توانیم تاب
بیاوریم اگر نخواهند خونریزی هائی روی دهد بشتابید داخل شدن بتعجیل آسان باشد
دشمن دروازه ها را گرفته از راه نهر آسان است چهل و چهار نفر از ما کشته شده اند
در سیم جولای گاه گاهی باز بعمارت فو شلیک میشد توپ ایطالیا را مجدداً برای آنها
فرستادند که سنگر چینی ها را مضمحل کند از دروازه ها تا و از طرف شمال هوتل
دیگر

دیگر هدف بسیار خوبی بود برای توپچیان چینی محصورین چون دیدند هر ساعتی
وضع آنها بدتر می شود کمال اندوه و غصه بانها دست داد هر روز خط استحکامات
سفارات کوچکتر میشد مدافعین از کثرت زحمت و از شدت اضطراب ساعت
بساعت ضعیف تر و ناتوان تر میشدند عدد مقتولین و مجروحین هر روز بیشتر میشد و
انبار قورخانه و ذخیره کمتر
یکدسته از چینیان را از سفارت انگلیس فرستادند به هانلین رخت ها و
چیزهای دیگر که بکار پناهگاه میخورد ببرند مبادا چینی ها که در این زمان رفته اند مراجعت
نمایند کاپیتان پول لشکر ابوالجمعی خود را اشاره کرده بود عقب بکشند آنها مشغول
مراجعت بسفارت بودند که یکنفر از چینیان جوان موسوم به الیفانت
در محبوب القلوب عامه بود به یک گلوله که از پنهانی افتاده در افتاد سه ساعت از ظهر
رفته مقتول و قرب غروب مدفون شد تمام دوستان و آشنایان او را هم
و غم بسیار روی داد چینی ها مشغول شدند خارج هانلین سدبندی بهم بندند در یک
مناره شهر دولتی یک توپ قدیمی ممتازی که گلوله صلیب می انداخت بردند
گلوله های آن چندان صدمه نرساند ولی اسباب تصدیع محصورین شد که سمت
آنجا تیر می انداختند توپ محکم ایطالیا را از فو مراجعت داده از طرف کتابخانه چینی ها
بطرف چینیان انداختند کمی از صدا افتاد ولی باز مغرب دو گلوله دیگر از این توپ

آسمانی انداختند ژاپونیها چهار صندوق آتشبازی در انبار **گرلف** پیدا کرده توپ
وچون گلوله شان چهل پنجاه عدد دیگر باقی نمانده بود مخفی انکه در قلوب چینی رعبی افکنده
باشند آتشبازی مزبور را آتش زدند یعنی خمپاره ها را اشک فشان آنها را از میخ
واهن شکسته کردند میان چینیها انداختند عساکر حولتی شب بتوسط آتشبازی علامت
نمودند صدای توپهای بزرگ واضح از طرف مغرب شنیده شد **فصل نوزدهم**
چینیها طرح جنگ جدیدی پیش گرفتند یعنی توپخانه را بیش از تفنگ بکار انداختند
روزها را حمله های سخت نمی نمودند مبدل کرده بودند بشب روز ششم جولای باز توپ عظیم
آنها بطرف عمارت **فو** کار میکرد و توپهای دیگر علی الاتصال بطرف محال میدان
شلیک می نمود توپ ایطالیها را بوسط مقابل اصطبل شمالی بردند باامید اینکه
عراده توپ روی حصار شهر حولتی را از کار بیندازند ولی ابتدا اینچه شخص بخشید
انگلیسها یک سنگر چینی را که هنگام شب بسته بودند خراب کردند بعد چهار نفر سرباز
داوطلب گرگ یک سرجوقه و پنج نفر ملاح مامور عمارت **فو** شدند که گلنل **شیبا**
را امداد نمایند زیرا که چینیها یک نقب بزرگی در دیوار شمالی **فو** احداث کرده بودند
و نزدیک بود بزنند داخل عمارت توپهای چینیها هنوز در کار بود و خیلی اسباب
صدمه شده بود بقدری تهیه حمله دیگری دیده شد شاید توپهای آنها را بگیرند تمام حاضرین
متحد الرای شدند ژاپونیها و انگلیسها یکجا حمله نمودند سربازهای داوطلب گرگ

وایطالیها

ایطالیها بنای شلیک را گذاردند که لشکرها جلو برود این دسته شجاع خود را بتوپ
رسانده توپچیان را تاراندند و تا مدتی نگذاشتند جلو بیایند ولی بخت مساعدت نکرد
بمعرض گلوله تفنگ شدند الجا عقب کشیدند یکی از صاحبمنصبان ژاپون موسوم به
کاپیتان تاکوکارو مانده و کشته شد و یک سرباز بحری مجروح جنگ یک ساعت
و ربع بطول انجامید در شهر حولتی یک عراده توپ پشت یک دروازه سنگین چوب
گذارده بودند نصف توپ بیرون بود بمحض اینکه یک گلوله خالی میکرد توپ را عقب
میبردند خمپاره بهر قدر امریکائی خورده او و بیرقش را خواباند دیدند چینیها مشغول
ساختن سنگرند در شهر حولتی که مشرف بدروازه بزرگ است و در مقابل معسکر
هانلین یکی از ابنیه بزرگ را که در پارک است برای انداختن گلوله سوراخها
کرده اند یکی از جندیان روس بضرب گلوله افتاد چینیها نعش او را کشیده بردند قطعه
قطعه کردند تا ساعتی شب متصل گلوله توپ میبارید چند گلوله بطرف اشکمات جنوبی
غربی انداختند سایر جاها ساکت بود
یک نفر قاصد چینی فرستادند به **تینت سن** ولی بمحض اینکه از سفارت رفت برگشت
زیرا که فهمیدند عیسوی مذهبان چینی کاری که چندان مشکل نباشد قبول میکنند گلنل **شیبا**
جوقه مرکب از سی نفر آنها برای حفظ و حراست عمارت **فو** ترتیب داده بودند و سلاح
آنها تفنگ و شمشیری بود که از چینیها تسخیر کرده بودند روز هفتم جولای کمافی السابق

روز پر مصیبت سختی بود همان گلوله‌ها از همان توپها متصل بطرف عمارت فو و مهمانخانهٔ
چاپموت میریخت مجدداً از طرف قشون متحده کوشش کردند سنگر جدیدی که
در شهر چینی ساخته بودند منهدم کردند زیرا که خیلی اسباب خوف بود و مشرف بود برای
امتداد نهر که از سفارت انگلیس بعمارت فو و سفارت ژاپون میرفت یکساعت
بظهر مانده یک گلوله بزرگی دیوار خارج بنای سفارت را سوراخ کرده رفت میان
سفره خانه سفیر انگلیس درست زیر سقف صورت رنگ امیز اعلیحضرت ملکه را خراشیده
از آنجا گذشته رفت به دیوار مقابل و از آنجا هم بیرون رفت قوت این گلوله خیلی عجیب
خیلی بخت مساعدت کرد صورت ملکه که خیلی قیمتی بود ضایع و مضمحل شد
صبح سفارت فرانسه را معرض گلوله توپ و تفنگ کردند صدای شیپور معمولی
باز از عمارت ها شنیده شد و حمله پرزور گردید مدتی طول کشید در حوالی عمارت فو
سه نقطه آتش گرفت ولی خاموش شد و دشمن نتوانست آنجا را تصرف کند سفیر انگلیس
اعلان ذیل را به برج زنگ دار نصب کرد
از قرار اطلاع سرکرده اطریش و فرانسه دیشب از نصف شب الی صبح از سمت جنوب
غربی صدای توپ می آمد این اعلان و سایر اعلانات شبیه بهمین که سفیر انگلیس از
میکرد اسباب جرئت محصورین میشد بطرف شمال غربی تیر شلیک سخت می نمودند
در محل کاتولیکها تانک بود این سه هزار نفر جمعیت با چهل تفنگ چه میکردند معلوم نبود

عاقبت

عاقبت کار خلیفه فاوریه و همراهان او بکجا می انجامد نه توپ سریع الشلیک داشتند و نه
دیوار بلندی در اطراف محوطه شان و ظاهراً ربطی از سنگربندی و خندق سازی هم نشنیده
این گفتگوها در میان تمام اجزای سفارت بود و هر کسی متوحش بود که آیا عاقبت کار محصورین
بکجا می انجامد جائیکه مدافعین سفارت با وجود پانصد قبضه تفنگ و توپهای سریع الشلیک
باین درجه خود را گم کنند حال آنها البته معلوم است چه بود
بعد از ظهر اتفاقی روی نداد بواسطه قلت قورخانه اضطراب دست داد محصورین
مشغول شدند توپی بسازند که بتوان خمپاره روسی انداخت و خمپاره ها را قسمی تعبیه بکنند
که بکار توپ ایطالی بخورد زیرا که فقط چهارده گلوله آن توپ باقی مانده بود خارج
سفارت یک توپ دهن پرکنه مال ۱۸۶۰ که نصفش زیر خاک رفته بود پیدا شده او را
آورده به بینند چه می توان از آن ساخت مستر پویف مبلغ ده هزار
دولار بیک قاصد چینی انعام داد که پیغامی برای مدد لشگر که در راه بودند برده گمان
کرده بود نزدیک شده ولی با وجود این مبلغ گزاف جرئتش یاری نکرد هنوز نرفته برگشت
پول را رد نمود هر چه کردند از جانش ترسیده نرفت غروب مغرب بسکوت گذشت
مگر آنکه یک گلوله توپ بطرف دروازه چین انداخته چینیها بملاحظه عجله که داشتند
و نمیخواستند خود را از تیررس ما پنهان کنند قبل از آنکه توپ را تا اندازه معینی بلند
کنند گلوله انداخته اما گلوله جز اینکه سنگر خودشان را منهدم نمود اگر سنگر امریکائی فقط

فقط مدافعه نبود موقع خوبی بدست آمده بود برای تصرف کردن معسکر آنها ولی انصاف
نبود این یک مشت قراول را نفرستیم در مقابل این جمعیت کثیر عساکر سلطانی
هنگام شب تکبیرها در شهر داده و فریاد بسیار کردند و از مسافت بسیار بعیدی صدای
توپی بگوش محصورین رسید و باعث امید و آرزوی دیرینه دلها خوش گردید تعجب در این است
صدای توپ نزدیک نشد بواسطه صدای تفنگ که غفلتا هنگام شب بطرف عمارت
فو انداختند صدای توپ کم شد گلوله از طرف شهر دولتی آمده و بمعبد سفارت انگلیس خورد
و معبد **کانون** را که داخل استحکامات خارجه بود و در حفظ و حراست ایطالیا بود چینیها
آتش زدند

فصل هشتم

خواه عمدا خواه اتفاقا چینیها را در روز هشتم جولای
خیال بسر افتاد که بسفارت هجوم برند از ابتدای محاربه تا این زمان روزی باین سختی
و مصیبت نگذشت یک ساعت سه ربع از نصف شب گذشته شلیک سختی که یک ساعت و ربع
طول کشید از طرف مغرب شنیده شد بعد از توپ بزرگ چهار گلوله بطرف سفارت
انداختند و روی دیوار را معرض گلوله آتشین کردند از التهاب آن گلوله ها زاویه شمال
شرقی محوطه سفارت آتش گرفت   آفتاب طلیعه علم روی دیوار بالای سفارت جرمن
دیده شد در حال اهتزاز است و از توپ بزرگی که آنجا نهاده بودند چندین دفعه شلیک شد
بطرف شرقی عمارت **فو** هم یک شلیک شد توپ سیم را در شمال شهر دولتی و چهار برج را
روی سنگر جدید چینیها که مشرف به نهر بود جا داده بودند در مدت تمام روز از این توپ

آخری

آخری دو دفعه شلیک شد قراولخانه خارج عمارت **فو** را دشمن سوزاندند باین جهت
بیشتر اسباب اضطراب و صدمه شد چونکه مردم از شدت جنگ پی در پی خسته و مانده
شده بودند شلیک تفنگ بقدری پر زور بود که **کلنل شیبا** باز عقب سه دفعه فرستاد
سه نفر از جدیدان کلیسای انگلیس سه نفر سرباز داوطلب کرک شش نفر سرباز بحری و دو
نفر روسی بامداد مشار الیه فرستاده شد گلوله به بیرقدار انگلیس خورده در غلطید چینیها
از پشت بام نقبی تیری انداختند که ممکن نبود تیری بانها زد و فرانسه ها نیز خیلی سخت مبتلا شده بودند
یکی از توپهای چینی را بقدری نزدیک سفارت آنها برده بودند که از صدای آن شیشه
درها شکست و اطریشیها هم سخت گرفتار شده بودند ظهر سرکرده انها کشته شد توپ کهنه را
سه روز قبل پیدا کرده بودیم با طناب محکم یک تلی بسته امتحان کردیم گلوله ان از
میان سه دیوار گذشت و همه کس تعجب دست داد این فقره را احدی مترصد نبود
فورا توپ را کشیده گلوله دوم را بطرف دشمن انداختیم چون عجله از اسوار کرده
بودیم نشانه گرفتن آن کار آسانی نبود گلوله اش ده ذرع از بالای دیوار شهر دولتی رفت
چون گلوله خارج شد طناب را گسیخته تل را خراب کرد ولی بسهولت مرمت شد
کلنل شیبا چون صدای این توپ جدید را شنید از ما طلبید دو گلوله بطرف چینیها
انداخت یکی میان عمارت چینی ها ترکید و یک بیرق را خوابانید دفعه دوم بعوض
گلوله ازار کردند از آهن شکسته و میخ و سایر و میخه خیلی بخشید توجه بسیاری از مردم

بطرف این توپ کهنه شد زیرا که خطرش بیش از جراحت سفارت بود هر دفعه که از
توپچی آتش میزد لشکر میگفتند که بحمدالله توپ نترکید یا یقین عمارت **فو** اسباب اضطراب
گردید بواسطهٔ شلیک پی در پی چینیها نمی توانستند آتش را منطفی کنند عمارت آهسته
بزودی مشتعل گردید عیسوی مذهبان به ابنیهٔ جنوبی پناه بردند چون کلکوسنفها آنجا جمع شدند
ژاپونیها چون زیاد سخت گرفتار شده بودند ده نفر دیگر بامداد آنها آمدند حمله بعد از ظهر خیلی
خطر برای معسکر ژاپونیها و فرانسه و اطریشی بود عمارت **فو** تقریباً از دست رفته بود قرار شد
مدد لشکر دائمی مرکب از شش سرباز بحری ده نفر داوطلب گمرکخانه و ده نفر از بیدیان انگلیسی بامداد
کلنل شیبا خبر رسید که ژاپونیها شجاع تر توانند معسکر خود را نگاهداری نمایند
جنگ خیلی سخت خطرناک در گرفت تمام روز و چهار ساعتی شب بعمارت **فو** حمله نمودند
وجد و جهد تمامی کردند منهدمش کنند و از طرفی **هانلین** را معرض گلوله تفنگ ساختند
چینیها را از این عمارت پی در پی خسته نشده در نهم جولای دو ساعت و نیم از ظهر گذشته
بعمارت **فو** حمله متغیرانه غضب آلودی کردند مصمم شده بودند آنجا را تسخیر کنند ولی
در مقابل این یک مشت مردمان شجاع که از طرف لشکر بودند جراتشان یاری نکرد
توپ کهنه را نجات دهندیان برده یک گلوله لشکر چینیها را که نزدیک پارک بود با تمام
شیشه های درب کتابخانه خورده منهدم نمود و خانه راخیان به تزلزل درآورد که
دیوار نمازخانه شکاف بسیار بزرگی احداث نمود علاوه بر اینکه محصورین هوشی غریبی

درساعتی

در ساعتی آتشخانه نمودند بخیال اختراع چراغ نفس افتاد که مقاصد خود را با روشنائی
بنمایند هر وقت حال عمارت **فو** بدتر و سخت تر میشد سربازان بحری انگلیس را بجای پنج
نفر داوطلب و پنج نفر فرانسه فرستادند یک ساعت بعد از ظهر مانده زمام نگاهداری معسکر ظاهراً
بکلی از دست رفته طلیعه دستهٔ خارجی قرار شد عقب بکشند توپ کهنه خدمت خوبی
بلشکر شهر هانتی که مشرف به شهر بود نمود چند خمپاره هم داخل شهر رفت یا یقین عمارت **فو**
بطرف شمال غربی که خانه های چند در آن امتداد بود منبط گردید اضطراب محصورین خیلی
زیاد شد زیرا که اگر چینیها عمارت **فو** را تسخیر میکردند سفارت انگلیس نمی توانست
خود را نگاهداری کند از مغرب و شمال عمارت مزبور را توپ ببندند و اگر از طرف شرق
هم شلیک می شد یقیناً مقاومت این همه حملات خیلی ضعیف بود چهار ساعت و سه ربع
از ظهر رفته غفلتاً همه ساکت شدند سه نفر چینی را اسیر کرده بسفارت کشیدند در وقتی که میخواستند
سفارت فرانسه را آتش زنند و شربت گلوله شان چشانیدند انگلیس ها یک خانه چینی را
هم در بازار مغیله بود آتش زدند زیرا که آنجا ملجاء دشمن بود و نزدیک استحکامات جنوب
غربی واقع شده بود یک قاصد چینی را بلباس مبدل برای تفتیش و تحقیق از استحکامات
خارجه بیرون فرستادند وقتیکه مراجعت کرد اعلان ذیل را به برج نصب کردند
قاصد یکه امروز بشهر چینیها رفت چنین نقل میکند اولاً در کوچه های شهر هیچ سرباز چینی
دیده نمی شود ثانیاً چند روز است دروازه **هاتا** را بسته اند قاصد از دروازه

یون پین بیرون آمده و از دروازه شمال شرقی داخل شده سربازهای ینگلیز
دروازه یون پین را کشیک می کشیدند کوچه ها مثل بازار ایام سابق دکاکین باز
و طواف میکردند مطبع یکی روزنامه یومیه را طبع می کند که در عمارت خویش است
از ورود مدد لشکر اثری نیست سربازهای چینی از اجانب خیلی ترسیده اند قاصد بعضی
چیزها از بازار خریده بود معلوم شد بازارها باز است از ورود مدد لشکر هیچ اثری نبود این
جمله منتشر از لسان همه جاری بود و فکر در دل خیال میکردند هرچند بروی خود نمی آوردند اما
قلبا متوحش بودند و غمگین شب باز سفارت فرانسه سخت مبتلا شد قرار شد توپ بزرگ
ایطالی را آنجا ببرند ساعت ده و سه ربع فرنگی حمله شدی به هاتلین کردند و از شمال
شهر چرلتی سفارت را هدف گلوله توپ ساختند نصف شب شاموت
مهمانخانه چی با چند نفر اجنبی در کمال جزم حمله نمودند توپ چینیها را که این قدر صدمه
و لطمه میزد دستگیر کنند اما چینیها مطلب را فهمیدند بمحض آنکه ایشان نزدیک شدند توپ را
با اسباب آلات در بردند

فصل سی و یکم

روز دهم چندان
حادثه روی نه نمود مگر آنکه گاه گاهی از توپ بزرگ بطرف هاتلین شلیک می
کردند و گویا بطرف کلیسای تابانگ گلوله می انداختند که از بالای سفارت می
گذشت هرکس را تعجب دست داده بود که کاتولیکها چطور خودداری میکنند از ابتدای
محاصره نه از طرف ما خبری برای ایشان رفت و نه از آنها خبری آمد ولی معلوم شده بود

که تا این

تا این زمان خودداری کرده اند هنگام ظهر قاصدی فرستادند نزد مدد لشکر ولی
امیدی نبود که او بتواند بمقصد برسد قاصدین چند روانه شدند ولی هیچ برنگشتند
بالنسبه عمارت فو را امنیت حاصل شده بود گاه گاهی از چینیها بطرف آن محل
تیری انداخته می شد هنگام شب سربازان بحری و عمله جات استحکامات را خیلی
محکم کردند چند دقیقه قبل از ظهر شلیک شدیدی کردند در سفارت فرانسه بیست نفر چینی
اسیر شدند بعد ده نفر ایشان را با سرنیزه و گلوله شربت ممات چشاندند ده نفر را برای
استخبار و اطلاع نگاه داشتند ایشان گفتند مدد لشکر را بیست و نه هزار چینی هوسیوت
جلوگیری کرده اند بعد ایشان را فورا با گلوله خواباندند یازدهم جولای چندان جنگی روی
روی نه نمود مگر در عمارت فو میزان الحراره بصد و ده درجه رسیده بود چینیها
بتدریج معسکر خود را جلو بردند سنگر ایشان با سنگر ژاپونیها بیش از چند ذرع فاصله
نداشت حتی در سنگر ژاپونیها شکاف احداث کرده دست به سینه با هم جنگیدند و
چینیها را عقب کردند اما از طرف ژاپونیها ده نفر مقتول و ده نفر مجروح شدند یک
سرباز بحری انگلیس و ده نفر از اهل بزم مجروح گشتند منشی سفارت جزو مجروحین بود
ده ساعت و نیم بظهر مانده قاصدی دیگری روانه کردند ظهر اعلان [illegible] ایلچی نصب
کردند امروز صبح یکنفر قاصد از سفارات بیرون فرستادیم بمحض آنکه بیرون
رفت قراولان چینی بطرف او گلوله انداختند ولی او فرار کرد و گلوله کاری نکرد [illegible]

بیست و پنج دقیقه از ظهر گذشته کاپیتان پول و سه سرباز بحری و رُسل
و بریشُو سنگر جدید الاحداث چینیها را متصرف کردند هانلین را تا دروازهٔ
اصلی از چینیها خالی کردند و پشت سنگر بیرق خود را برپا کردند دو خمپاره در هانلین
هوا کردند شب هم از دو هم جولی چینیها نزدیک دیوار هانلین سنگر تازه برپا کردند
و فیمابین مدرسه و پارک کیسه های ریگ بسیار گذاردند علم خود را آنجا برپا کردند بعد از ظهر
از چهار توپ بزرگ بعمارت فُو شلیک کردند و از طرفی هم معرض گلوله تفنگ گردیدند
دشمن بخط مستقیم تا امتداد استحکامات ژاپونیها آمد خانه دیگر را که مسکن یکنفر از
عیسوی مذهبان بود چینیها آتش زدند یکنفر اسیر نزدیک سفارت فرانسه دستگیر و
اسیر شد یک بیرق هم مستخر شد از چینی اسیر بعضی سؤالات شد او منکر گردید که چیزی
نمیدانم آنچه دیگران می کنند او هم همانها را میکند اظهار داشت برای هر جسدی که برای
سربازان یونگلو میبردند ده لیره انعام می گرفت و نیز اظهار داشت روز شانزدهم
هم دو لشکر وارد تینت سن گردید آتش زدند شهر و قلعه تاکو را که مقصد جهاز آتشی بحری بش
نمود و تمام تجارت پکن منحصر شده بود به شمال شهر در جنوب شهر هیچ معامله و خرید و فروش
نمی شد فیمابین بحریها و سربازها در تقسیم اموال منهوبه اغلب مجادله و مخاصمه می شد
سربازها خیلی میل داشتند اموال منهوبه را به پول نقد برسانند تونگفوسیانگ
هنوز در شهر بود ولی کلیهٔ امور در ید قدرت پرنس توان و یونگلو بود

پرنس چینک

پرنس چینک ابداً مداخلت در فساد میکرد و اسیر مزبور میگفت محل بکسرها در عمارت
پرنس توان است به کاتولیکهای پیتان تاخت برده مسکنشان را بتوپ بستند
ولی تا این زمان خودداری کرده اند از قرار قول اسیر مزبور چینیها توپ ساخت فرنگ
و امریک زیاد داشتند اما جرئت نمیکردند در شهر آنها را بکار ببرند زیرا که خیلی پر صوت بودند
و گلوله شان هم زیر رفت اعلانی طبع و نشر کرده بودند که توپ کوچک بطرف سفارت بکار
ببرند و هم چنین توپهای سنه صد و پنجاه سال قبل را چینیها در سنگری که مشرف به پل بود
سوراخهای چند احداث نموده از آنجا متصل با خمپاره های ما شلیک میکردند و چون امتداد
خوب برای توپخانه خود پیدا کرده بودند سقف عمارات را منهدم نموده سنگرها را
تقریباً شکسته هنوز بطرف عمارت فُو شلیک می شد چینیها مستعد شدند سفارت
فرانسه را منهدم کنند ولی سربازان بحری در کمال شجاعت به آنان حمله نموده همه را
تارانده و یک بیرق آنها را هم مستخر کردند چند نفر از سربازان فرانسه زخمی شدند
چند دقیقه بعد از غروب از پارک باستحکامات غربی شلیک شد ولی چند دقیقه بیشتر
طول نکشیده موقوف گردید یک ساعت بعد از ظهر عمارت فُو را چند دقیقه شلیک
کرده باز موقوف شد روز سیزدهم جولی امریکاییها سنگر جدیدی مرکب از کیسه های
ریگ در پارک ساختند و در سنگر عمارت فُو را ایطالیها و ژاپونیها تسلیم دشمن کردند
چون چهار عراده توپ متصل بطرف آنها شلیک میکردند تمام را متصرف کردند و لکن

آنها محال گردید لشکر ایطالی که در استحکامات جای بلندتری داشتند سر یکی از آنها را گلوله برد و ده نفرشان زخمی شدند از بیست چهار نفر لشکر ژاپونی چهار نفرشان باقی مانده قابل جنگ بودند سایرین بعضیها مقتول و برخی سخت مجروح شده بودند

چینیها ده سوراخ در دیوار پارک احداث کردند و یک گلوله بمعسکر ژاپونیها فرود آمده بخط مستقیم رفت داخل خوابگاه یک خانمی شده از روی خانم مزبور گذشت بطرف مقابل رفت بدون آنکه صدمه بخانم برساند عصر غروب شلیک پر زور بعمارت **فو** کردند چند سرباز بحری بامداد ژاپونیها مأمور شده و از طرف مشرق گلوله توپ می آمد و فریاد و ولوله چینیها شنیده میشد قریب یکساعت از شب رفته عالم پر از دود و شعله گردید دشمن نقبی زیر دیوار سفارت فرانسه کنده داخل محوطه سفارت شدند و یک بنائی را آتش زدند جزئی از خانه **مستر موریس** را خراب کرد هنگام دفاع ده نفر فرانسه کشته شدند سربازان بحری فرانسه در کمال جرئت رفتار نمودند با وجود این سیلان تاخت و تاز بسنگر خود چسبیده دفاع کردند

بسفارت جرمن نیز هجوم بردند سربازان بحری با سرنیزه بیرون رفته در کمال جرئت آنها را تارانده و قریب بیست نفر از چینیها را کشته چندین عدد قبضه تفنگ و گلوله بسیار تسخیر کردند ساعت هشتم فرنگی باز آتش درگرفت و دامنه التهاب چنان منبسط گردید که اطریشها توپ سریع الشلیک را باصطبل شمالی بردند و چون نتوانستند

در موضع مخصوص از آنجا بدهند بکار رفت از طرف مغرب حمله سخت محسوس شد و گاه گاهی از توپ بزرگ شلیک کردند در این حمله عده کشته گان چینی بصد نفر نفر رسید

فصل بیست و دوم

روز چهاردهم دو ساعت و نیم از ظهر گذشته صدای شیپور خطرناک چینیها از طرف جنوب غربی خیلی نزدیک شنیده شد بعد فوراً اصطبل سفارت ... مشتعل کردند چینیها خود را داخل کرده علم خود را برپا نمودند جز منها علم چینیها را تسخیر کردند آنها را تارانده قشون متحده جهد بلیغ نمودند دیوار را که نزدیک سنگر چینیها بود قریب عمارت **فو** منهدم کنند ولی چینیها بانوعی ایشان را تیرباران کردند که الجاء عقب کشیدند هنگام شب ژاپونیها معسکر خود را استحکام کردند از روز سنگر خالی نشد ولی گلوله توپ بزرگ همان خرابی معمول بعمل آمد در همان روز گلوله داخل اطاق مبتدیان افتاده ده خانم الحال نشسته بودند با وجود عظمت گلوله و کوچکی اطاق ابداً بآن ده زن صدمه و لطمه وارد نیامد توپ کهنه که بدست ما افتاده بود بطرف سنگر چینیها مشغول شلیک گردید قطعه از آن را مضمحل نمود سه ساعت از ظهر گذشته از سفارت فرانسه بردند از اتفاقات خوش گلوله روسها که آنجا بود باندازه توپ درآمد و توپ سنگر شهر آسمان را خورد و مضمحل نمود (شهر آسمان یعنی پکن) **کلنل شیبا** اطلاع داد که چینیها از معسکرشان که نزدیک عمارت **فو** بود تارانده ولی از بابت سفارت فرانسه وحشت زیاد

دست داد زیرا که چینیها سخت انبار را احاطه کرده بودند موسیو بیرن تمام رقعجات
دولتی را از روز سوزاندند که مبادا بدست چینیها بیفتد حمله مزبور تجدید نشد ولی بطرف
عمارت فو بار بنای شلیک را گذاردند شب را سعادت یاری کرد که حادثه روی
نداد و مردم قدری خوابیدند پانزدهم جولی قراولان صدای بیل و کلنگ چینیها را شنیدند
که در پارک مشغول کند و کاو اند ظاهرا یا حفر خندق میکنند یا نقب میزدند یکی از کاپیتان
بحری انگلیس در عمارت فو زخم مهلکی برداشت شب بطرف امریکاییها یک
شلیک هم نشد آنها هم وقت را غنیمت شمردند معسکر خود را که روی دیوار تاتار بود
مستحکم کردند سه ساعت قبل از ظهر باز چینیها عمارت فو را گلوله ریزان کردند
توپ ایطالی را با توپ دیگر بردند روی خانه های سفیر انگلیس و سوراخهای دیوار
چینیها را که دیوار شمال غربی عمارت فو بود معرض گلوله کردند جزئی از آن را پر کشیدند
و موقتا شلیک را موقوف کردند بجز سربازانی که نزد کلنل شیبا بودند یک
نفر دیگر را بمدد آنها فرستادند از طرف سنگر چینیها گلوله بطرف شرق هاتامین
خورده خرابی زیاد وارد آورد قاصدی را که برای استطلاع روز چهاردهم روانه
کرده بودیم چهاردهم مراجعت کرده شرح اطلاعات او به برج سفارت بعضی
کردند از این قرار در دهم شهر حال موسیو تیوکسبر توسط قاصدی رقعه برای
لشکر معاون فرستاد دیروز مراجعت کرد قاصد دروازه بان ناتانک

ورشن کاتولیک است میگوید خارج دروازه هاتامین او را دستگیر نموده اند
رقعه اش را گرفته و هشتاد تازیانه زدندش بعد او را بردند بمعسکر یونکلو که
در شهر دولتی بود آنجا شخصی را که سابقا دروازه بان بود دیده و شناخت او حامل
رقعه بود که از طرف پرنس چینگ و سایرین خطاب بسفیر انگلیس شده بود
و دم را داب منتظر جواب بود صورت ضمیمه جواب مراسله ضمیمه اعلان شده
از جانب سفرای خارجه جواب نوشته بودند که دعوت آمدن به مجلس وزرای چین را
قبول نمی کنیم و عساکر ما بهیچ وجه حمله نکرده اند بلکه در مقابل حملات عساکر دولتی چین جان
و مال خود را حفظ میکنیم و اگر دولت چین میل معاهده دارد یک نفر مامور که مسئول باشد
با بیرق سفید نفرستید
سواد مراسله ای است که بسفیر انگلیس پرنس چینگ و سایرین در چهاردهم نوشته اند
دو روز است سربازان و اهالی نظام مشغول محاربه اند و ما زیاد مضطربیم که چرا
فیما بین ما ارسال و مرسول نشده چندی قبل مقصود خود را اعلان کردیم جوابی باز نرسید
بخلاف انتظار ما سربازان دولتی تجدید حمله نمودند و اسباب وحشت و سوظن
مردم و سایر سربازان شده و لشکر ما بخیلی از عیسوی مذهبان را اسیر نموده معلوم شد
تمام سفرای خارجه را سلامتی حاصل است این فقره اسباب رضایت ما گردیده و اینکه
اتفاق افتاده ما منتظر بودیم معاون لشکر خارجه را مدتی است بجبر ما جلوگیری کرده

برگردانده‌اند و اگر بنا بمعاهده سابق با باعیوی جنابان شما را خارج شهر حفظ کنیم بقدری
بخبرها در راه تینت سن و ماکو جمع شده‌اند که میترسیم مبادا حادثه بدی روی بدهد از
جنابان شما خواهش میکنیم اهل خانه و اجزای خود را بردارید و سربازان سفارات را الحال
خود بگذارید با مامورین معتمد انتخاب می‌کنیم شما را حفظ کنند و پرستار باشند و موقتاً در
ژانشو را منزل نمایید قرار بگذاریم و برگردید که رشته دوستی از ابتدا الی انتها فیمابین
ما بسته شود ولی وقتیکه از سفارات بیرون میآیند بهیچ وجه لازم نیست مسلح نباید همراه
داشته باشند که مبادا ملت یا عسکر را سوء ظنی حاصل و حادثه بدی روی بدهد
و اگر جنابعالی اعتماد دارید با یار سفرای پکن مکاتبه نموده فردا ظهر جواب
بدهید که یک روز قبل از آنکه بخواهید از سفارات بیرون بیایید ما ترتیب کار را بدهیم
این شهادت وسیله‌ای است برای حفظ الفت که در مقابل چندین وسائل مشکل پیدا
کرده‌ایم و اگر جوابی در وقت معینه نرسد ما نمی‌توانیم از شما نگاه نماییم
خلاصه پنجنفر سرباز دیگر لازم شد بعمارت فو بفرستیم که شلیک زیاد بطرف آنجا میشد
و صدای شیپور پرخطر از طرف شمال شرقی شنیده میشد از توپی که شرق نهر بود
بار شلیک کردند و از طرف بازار شغیله متصل گلوله میبارید سه ساعت و نیم از ظهر
گذشته روسها فتح خوبی کردند چند باب خانه که خارج معسکر آنها بود خراب و
ویران کردند طرف پیانگ صدای شلیک پر روزی بگوش رسید قریب

مغرب

مغرب میستر هنری وارن که مترجم جوانی بود تازه از انگلستان مراجعت
کرده بود زخم مهلکی برداشته سه ساعت شب وفات کرد که کمی بعد چرخ توپ انگلیزرا
گلوله چینی خورد

فصل سیم

روز شانزدهم صبح الی بعد از ظهر
باران بارید کاپیتان استروش و دکتر موریسون و کلنل
شیبا که در عمارت فو بودند از محل خطرناکی عبور نمودند که دشمن بطرف
آنها گلوله انداخت بکلنل شیبا صدمه نرسید پای دکتر موریسون مجروح شد
و به شکم کاپیتان استروش گلوله خورد کمی بعد مرد در سفارت انگلیس بعضی بالونهای
آتشی برای نمودن علامت تهیه دیدند و برای توپ کهنه یک عرابه محکم تازه ساختند
یکی از متدیان جوان موسوم به میستر جولت فهمید روی دیوار شهر شرقی
توپی بطرف شمال غربی گذارده‌اند و از پیانگ صدای شلیک شنیده شد
از توپ بزرگ باز بطرف عمارت فو تیر می‌انداختند و نسبتاً بایام پیش جنگ
و جدال کمتر شد ببود غروب اجساد استروش و وارن را دفن کردند از زمان
وفات هالیدی ریاست لشکر بعهده استروش بود عموماً از وفات او
متالم شدند چونکه شخصی بود صاحب ذکاوت و رشادت و تمام مردم اعتماد تامه
باو داشتند وفات وارن هم زمان شباب بود واقعاً خیلی اسباب الم گردید
تمام سفرا و صاحبمنصبان در تشییع جنازه این دو نفر حاضر شدند نعش هردو را

پهلوی یکدیگر در قبرستان سفارت دفن کردند که سه خمپاره پهلو در پهلو روی جمعیت
ریخت در این ضمن قاصدی که نزد چینیها رفته بود با بیرق سفید مراجعت کرد رقعه
برای سفیر انگلیس آورد محتوی بر اینکه از شهر دولتی هیچ شلیک نشده و همچنین جد
بلیغ نموده ایم که شلیک بطرف عمارت فُو موقوف بشود اینکه گفته بود شلیک موقوف
شده صحیح نبود زیرا که یکساعت بظهر مانده چند خمپاره بطرف پارک و هانلین
افتاد روی دیوار تاتار هم جنگ روی داده یکنفر امریکائی مقتول و یک سرباز
بحری انگلیس مجروح شد و برای ژاپونیهای فُو بایستی مدد فرستاد زیرا که از بیست
و چهار نفر آنها هشت نفر مقتول و سیزده نفر مجروح شدند مجلس وزرای چین اظهار
تاسف کرده بود که چرا سفرا بمجلس نمی آیند و اظهار کرده بود که برای استقرار امنیت
و صلح می کنیم لشکر کافی فراهم بیاوریم این فقره را هم اظهار کردند ولی تا وقتیکه سربازان
خارجه تیر انداختن بطرف سربازان چینی را موقوف نکردند لشکر جمع آوری نکرده
بودند چند روزی این معاهدات بطول انجامید
بعد هم چون شلیک موقوف نشد توپ بزرگ گاه گاهی از طرف مشرق شنیده
می شد و از کمین گاهها متصل بطرف اجزای ما تیر می انداختند
محض احتیاط عقب هانلین یک خندق عمیقی حفر کردیم و یکی دیگر عقب [illegible]
چینیها هم حفر میکردند که صدای کلنگ و بیل بگوش رسید معلوم شد چینیها از زیر

هانلین

هانلین نقب میزنند از طرف شَنگلو دو نفر سرباز با رقعه آمدند و گفتند [illegible]
کمال سعی را دارد شلیک بطرف سفارتها را موقوف کند در حقیقت نزدیک غروب
جنگ بکلی موقوف گردید یکی از قاصدین را مراجعت دادیم صاحبمنصب بگوید
هر قراول هم تیر خالی نکند مگر هنگام مدافعه و اگر چینیها هم دور شوند و حرکات تهدیدانه از آنها
سر زند بطرف آنها تیری خالی بکنند نزدیک عمارت فُو سربازان چینی سلاح
خود را بر زمین نهادند با ژاپونیها و انگلیسها که در سنگر بودند گرم صحبت شدند گمان
کردند خصومت از میان برداشته شده از ژاپونیها خواهش کردند آنها را داخل
سنگر خودشان راه بدهند کلنل شیبا این فقره را قبول نکردند مگر آنکه
یکی دو نفر را اجازت داد و داخل شدند و تمام بدن آنها را گشتند کاپیتان پری
و سایرین در تمام سنگرها رفته با صاحبمنصبان چینی که در حالت دوستی و وداد بودند
مشغول صحبت شدند یک نفر فرانسوی موسوم به پیوت رفت پیک سنگر چینی
هر در خیابان سفارت بود صاحبمنصبی او را بچای دعوت کرده بود سربازها دست
او را گرفته گم کردند از سنگر بالا رفت دقیقه داخل سنگر شد او را کشیده بردند
بدار الشورا صاحبمنصبان چینی بنای تحقیقات را از او گذاشتند مخصوصاً میخواستند
بفهمند چه مقدار خوراک و قورخانه محصورین دارند و استحکامات آنها
چطور است و چند نفر از آنها مقتول و مجروح شده اند اسیر شدن این صاحبمنصب

اسباب وحشت زیاد گردید لکن از زنده گان او محروم شده بودند ولی او را بدون
اذیت برگرداندند چینیها در مقابل روبروها معسکر خود را در خیابان سفارت مستحکم
کردند و بقدری مرتفع کردندش که لازم شد برای انهدام ان توپ کهنه را لکه بار برد
از جمله چیزهای عجیب که **سر رُبرت هارت** هنگام صلح در پکن احداث کرده بود
یکدسته موزیکانچی خیلی قابلی بود ولی در این جنگ بسیاری از موزیکانچیها بطرف
دشمن رفته بودند شیپورچی قدیم **سر رُبرت** برگشته اظهار تالم کرد که یکی از
مصاحبین او را کتک بسیار زده و گوشش را بریده است به شیاطین سفید
(فرنگیها) مخصوصا دکترها خیلی اعتقاد و اعتماد داشت با وجودیکه با انها می جنگید
وقتیکه گوش او را وصله کردند او اطلاع داد که جنرال **نیه** فرمانفرمای **تین تسن**
از دست فرنگیها شکست خورده مجبور گردید و خود را کشت و عساکر فرنگی فیمابین **تین تسن**
و **تاکو** فتح نمایانی کرده اند و شهر **تین تسن** را تاراج کرده متصرف شده اند
جنرال **تنگفوسیانگ** و لشکر مسلمانش با جمع کثیری از بکسرها جلو رفته
اند هم نگذارند عساکر خارجه داخل **پکن** بشوند و هم شهر **تین تسن** را استرداد نمایند
در عمارت **فو** چینیها خیلی با میدان بودند اظهار رشادتی کنند اعلام جنگ را کنار
گذارده اعلام سفید برپا کرده تقریبا از تمام سنگرها سرها بیرون آمده تماشا میکردند
و آنانکه قدری پر جرئت تر بودند و جزو کسبه بودند به سنگرهای اجانب آمده

تخم مرغ

تخم مرغ و سبزی الات و جوجه و شربت و باروط میفروختند تمام شب به سکوت
گذشت ولی باز از مسافات بعیده از سمت مغرب و جنوب غربی صدای تفنگ گوش
میرسید جمع کثیری از چینیها از شهر رفته بار و بنه و اسباب بیرون میبردند از
از تمام استحکامات چینیها صدای شیپور وحشت انگیز میآمد هیچ هم جولی جمع کثیری
از چینیها روی بام خانه ها و نزدیک بازار مغلیه دیده شدند ولی در کمال امنیت با
یکدیگر مشغول صحبت بودند روز قبل شش نفر قاصد از طرف اقتاب آمده بودند
هر سربازان سفارت سر جنگ دارند به بکسرها حمله و هجوم می برند اسباب خوف
و سوختن شده اند حتی در این زمان که ایام صلح است بعضی از انها (امریکائیها)
از روی دیوار تیر می اندازند لهذا چگونه می شود که چینیها انتقام نکشند و ساکت
بنشینند معسکر چینیها خوب مستحکم بود و تا معسکر چینیها بیش از ده یارد نبود در بعضی
نقاط فاصله اش یارد فاصله داشت سربازانیکه در معبد بودند خنده و صحبت میکردند اما
مستحفظین را قدغن کرده بودند که با سربازهای چینی حرف نزنند چینیها روی بامها
خارج خانه های شهر رفته تماشای محصورین را میکردند و اظهار بشاشت و تعجب
میکردند که چقدر خسارت از توپهای آنها بعمارات اجانب وارد آمده از همه بهتر
این خبر بود که از ابتدای محاصره تا این زمان قاصدی از خارج نرسیده بود قاصدی
نزد جنرال **فوکوشیما** رفته بود و به سفارت آمده بمحض انکه از مضمون خطابه مطلع

فصل بیست چهارم

شدند اعلان ذیل را به برج سفارت نصب کردند
قاصدی نزد سفیر انگلیس وژاپون آمده اظهار کرد لشکری محتوی بر هجده هزار چهار
صد ژاپونی و چهار هزار روس و هزار و پانصد فرانسه و سیصد جرمن و ده هزار انگلیس
و هزار و پانصد امریکائی در بیستم جولی برای معاونت از جانب تکین می آیند
و شهر تیئت سن را دشمن استرداد نموده از این خبر بقدری بشاشت دست داد
که حد و حصر نداشت قلوب تمام مردم خوش گردید چهره های زرد از زن و مرد و بچه
ارغوانی گردید در همان وقت احکام نظامی ذیل را به برج نصب کردند
سر کلاد مکدنالد سپهسالار لشکر کاپیتان پول اجودان لشکر کاپیتان
ری تمام سربازان بحری و رئیس استحکامات و غیره کاپیتان پول حافظ اصطبلهای
غربی و شمال و کتابخانه هندیان کاپیتان پرسی اسمت حافظ دیوار شرق با نظم
دروازه های اصطبل شمالی سوراخهای احداث شده نباید باز باشند مگر زمانیکه بخواهند
نگاه کنند یا تیری خالی نمایند یک آجر که بگذارند مردم از تیر خوردن محفوظ می شوند از
امروز ده نفر صاحب منصب هر روز برای اجرای تکالیف سفارات باید معین شوند
یعنی یک نظامی و یک مددکار تمام قراولهای سفارات باید سرکشی بکنند یک نفر
صاحب منصب همیشه باید در مرکز باشد اخبار نظامی با آنها باید داده شود و زمان کشیک
آنها از این صبح تا صبح دیگر باشد نزدیک استحکامات در طرف شرق از چینیها

تخم و بری

تخم و بری الات میخریدند که از سفیر انگلیس قدغن سخت شد که از چینیها هیچ نخرند
مگر توسط مجلس آذوقه چهار اعلان بزرگ بزبان چینی در استحکامات قراولان
خارجه نصب کردند که اگر چینیها معسکر و لشکر خود را وسعت بدهند یا سنگر تازه احداث
فرنگیها الجاء انهار را هدف گلوله توپ خواهند کرد چهار ساعت و ربع از ظهر گذشته
شش نفر از خدام مجلس شورا داخل خط استحکامات شدند اظهار کنند خارج
استحکامات مقابل دروازه بزرگ بمانند بعد انها بسفرا اطلاع دادند که جسد
بارن ون شکر را در تابوت محفوظ نگاه داشته ایم و بسفارت عود خواهیم
داد اما نعش ناظر سفارت ژاپون پیدا نشد و دیگر آنکه ما آمده ایم اظهار بکنیم بازار
بقاعده میخواهیم احداث کنیم زیرا که بگمان ما آذوقه برای سفارات خیلی کمیاب است
سفیر انگلیس چون فهمید این مسئله حیله ای است که میخواهند بفهمند محصورین آذوقه
چقدر دارند در این باب با انها هیچ سخن نزدند زیرا که هم شان انها نبود
شب برق و رعد و طوفان شد چینیها هزار تفنگ هوا کردند که یکی از آنها سه
گلوله طلا رنگ داشت بقیه شب را بارا می گذشت مگر آنکه یک سرباز امریکائی
از روی مستی از روی دیوار تاتار تیری خالی کرد صاحب منصبش او را در دخمه
آویخت روز نوزدهم جولی مشغول محکم کردن تمام استحکامات سفارت شدند
بسرکشی میستر کاموئل در کمال غیرت و صحبت این کار بعمل آمد چون سنگرها

تعمیر شد هرجا که لازم بود کیسه های ریگ گذاردند تخته های زیاد کشیدند که مردم
در ایاب و ذهاب محفوظ باشند صبح خیلی زود چند مراسله محرمانه رسید
که بکسرها از توقیف جنگ خشمگین شده اند یکنفر تخم فروش را که نزد اروپائیها تخم
میفروخت گرفته سرش را از تن جدا کردند مجلس شورا از اتفاق بدی که پیش
روی داد فرصت بدست آورده گفت امریکائیها و جرمنها باید از معسکر خود که روی
دیوار **تاتار** است بروند این خواهش بود که طبعاً قبول نشد

یکنفر صاحبمنصب چینی با علم صلح آمد تا نزدیک استحکامات و قرار گذارد
بازار سبزی آلات فروشی نزدیک سنگرها باز کنند در حقیقت روز بیستم جولای
غلب روز را مشغول خرید تخم مرغ و هندوانه و خیار و سایر سبزی آلات شدند
تمام اینها را محصورین بقیمت گزاف خریدند و بعد فیمابین زنان و اطفال
که محتاج تر بودند تقسیم کردند در حینیکه از یکطرف چینیها ازقه میفروختند
ازطرف دیگر روی دیوار شهر محلی که مشرف به **هانلین** بود مشغول ساختن
سنگرهای محکم بودند بکسرها و سربازان محلی از اینطرف و انطرف بطرف
محصورین سنگ میپراندند

بیست یکم جولای چند نفر جاسوس برای تحصیل اطلاعات فرستادند بشهر معلوم شد
بکسرها هنوز با قوت تمام میان شهر هستند و ملکه سود انها را مامور کرده حمایت

مملکت

مملکت باشند یکنفر در روزنامه **پکن** بدست آمد که در ماه جون اعلان کرده
بودند که تمام عیسوی مذهبان اگر بمذهب قدیمی اصلی خود برگردند و برای اضمحلال
فرنگیها با بکسرها جمع بشوند معاف خواهند شد

بنظر نمی آمد این کار صورت بگیرد زیرا که تمام عیسوی مذهبان با کمال جرئت
و صبر رفتار میکردند کلیسای کاتولیکها در **پیتانک** هنوز در کمال رشادت
خودداری میکردند بعکس کاتولیکهای سفارت که از بدو الی الختم متصل با آنها
حمله و هجوم میشد تمام روز بقدری گرم بود که آدم خفه می شد سه قاصد بلباس
مبدل برای **تینتسن** فرستادند روز بیست دویم جولای اتفاق خوش
مزه روی داد علیاحضرت ملکه قریب صد خربزه و قدری خیار و بادنجان
برای سربازهای چینی که در سنگر بودند انعام فرستاد حاملین اینها باید فهمیده
تماما را دادند به سربازان فرنگی سربازان هم بتعجیل بردند منزل شکی نیست وقتیکه
حاملین برگشته و تفصیل را گفتند تعجب زیاد دست داد و ملکه مشیر این بود که جانش
را گرفته باشند در بیست و سیم و بیست چهارم هیچ حادثه روی نداد در سنگرهای
چینی غلغله و آشوب زیاد دیده شد بعضی ها حدث زدند که تهیه فرار می بینند از آمدن
مدد لشکر برخی حدث زدند که میخواهند بسفارات باز هجوم بیاورند شق آخر بیشتر
احتمال داشت چند گلوله از **هانلین** و پارک انداخته شد یکی از عملجات عیسوی که

که در لشکر مشغول کار بوده کشته شد سربازهای چینی میگفتند که صاحبمنصبان انها گفته
اند هر سربازی که به فرنگیها چیز بفروشد خونش هدر است یک جاسوس اطلاع داد
دشمن در اطراف سفارت خیلی قوت پیدا کرده و هنگام صلح عارضی بر استحکا
مات خود خیلی افزوده اند در سفارت انگلیس قدغن شد به قراول افزوده
خوب حفظ و حراست بکنند در افواه بود که لشکر معاون چینی ها را در یانگتسون
مغلوب کرده اند صد و پنجاه نفر از مجروحین چینی را به پکن آورده اند و خود سرکرده
مراجعت کرده شب قاصد دیگری فرستاده است

فصل بیست پنجم

صبح بیست پنجم باز جنگ سر گرفت بطرف قلعهٔ
فو و هانلین و اصطبل خوب شلیک پر زور کردند چینیها هنگام شب از
طرف هانلین و پارک شلیک کردند یک نفر کشیش اهل سوئد موسوم بفلان
درمیان سفارت بود رفتار و کرداری از او مشاهده کردند که لازم دیدند در پی اعمال
او باشند از بوریا منزلی برای خود در باغ سفارت ساخته بود در مدخل آن یک
بیرق بزرگ سوئدی بجای پرده انداخته بود از اینکه خود را مقید میدید متغیر الحال شده
فرار رفت بطرف چینیها بگمان اینکه با او بهتر از اجزای سفارت رفتار خواهند
نمود از اغاز امنیت یک سرباز چینی به کلنل شیبا اظهار کرده بود که او را
جاسوس خود قرار بدهد و قرار شد روزی ده تل نقد باو داده شود و اگر اخبار صحیح

بیاورد روز آخر هم پانصد تل باو بدهند روز اول جاسوس مزبور اظهار کرد که
در لشکر معاون بطرف پکن در حرکت است فوراً یومیه او را دادند روز
بعد خبر آورد که چینیها در پشت نیانک شکست خوردند روز سیم خبر آورد که قشون
متحده در موهیو عساکر جنرال چنک را بکلی مغلوب کرده اند هر روز یومیه
او نقداً ادا میشد بالاخره هر روز خبرها می‌اورد تا آنکه قشون متحده را بچهار میلی
پکن رساند و گفت چهار هزار و هشتصد سرباز کرده‌ی شکفوسیانک
مامور شده اند جلو رفته نگذارند آنها جلوتر بیایند تقویت قول او این شد که چینیها
از قلعه فو رفتند بطرف شرق و یکعراده توپ هم بردند روی حصار شهر نزدیک
دروازهٔ شرقی در بیست هشتم جاسوس مزبور اطلاع داد که علیا حضرت ملکه شش هزار
و پانصد سرباز در عمارت دولتی جمع کرده مهیای فرار است
مجلس وزرا قدری خربوزه و خیار تعارفاً برای سر رابرت هارت فرستادهٔ
خواهش کرده بودند که معزی الیه بدولت چین خدمت کرده او واسطهٔ فیمابین
چینیها و قائم مقامان خارجه اما چون تمام متعلقات سفیر سوخته شده و زحمت
تمام عمرش تلف شده بود بجز سوانح عمری خویش مایل نشد در مقام استخلاص برای
مجلس برآید هر لحظه منتظر ورود لشکر معاون بودند و با کمال بی صبری منتظر
ورود جاسوس چینی که چه اطلاع خواهد آورد روز بیست و هشتم جاسوسی با چهره اندوه

اند و هناک آمده خبر آورد که قشون متحده شکست پر روزی خورده انها را به پیویو
برگردانده اند در همان روز قاصد از تنیت بن مراجعت کرده خبر آورد که هنوز
قشون متحده از تنیت بن بیرون نیامده اند و تا اوایل اکتبر نمی توانند بیایند
قاصد مزبور مراسله هم از طرف قونسول انگلیس مقیم تنیت بن آورده بود
محتوی براینکه تمام شهر تنیت بن با اختیار اجانب است و قوت بحریها متحمل
شده حالا هشت و چهار هزار نفر جنگی وارد کرده نوزده هزار نفر آنجا هستند فردا
در قلعه تاکو منتظر ورود جنرال کارلی هستند عساکر روس در پت سانگ اند
در راه لشکرکشی در حرکت است اگر بتوانند غذا برای خودتان فراهم بیاورید عنقریب
میرسند تقریبا تمام زنهای اجانب از تنیت بن رفته اند

رقعه مورخه چهارم جولی که فرستاده شده بود و این مراسله جوابش بود مشحون
بر شروحات محاصره بود تا آن تاریخ و عدد مقتولین و مجروحین و شرح آتش
زدن چینیها محال سفارات را و اظهار سختی و ابتلای فرنگیها

مراسله قونسول بی اندازه حال محصورین را مغشوش و متالم نمود پس از چند هفته
انتظار از ضعف مراسله سفیر انگلیس مقیم تنیت سن محصورین را کمال
حرمان دست داده بجز خداوند بهیچ چیز دیگر متوسل نشدند از قبیل توپ خوردن
فتیله و توپ ~~[illegible]~~ ایطالی و توپ کهنه چینیها و غیره ها

چینی ها تمام روز

چینی ها تمام روز را بار شلیک کردند و شلیک بطرف کلیسای نپانگ که
هنگام مهلت هم موقوف نشده بود پر زورتر گردید در سفارات از بابت کا
تولیکهائی که نپانگ بودند خیلی اضطراب دست داد چون هنگام مهلت شلیک
بطرف سفارات موقوف شده بود فوریه کشیش و سایر اجزای متوقف نپانگ
گمان کردند سفارات بکلی منهدم شده تمام اهل آنجا مقتول شده اند تعجب در
این است وقتیکه اجزای نپانگ شنیدند باز بطرف سفارات شلیک شروع
شد خوشحال شدند زیرا که فهمیدند هنوز روز آخر نشده باز در مقابل حملات سهم
ناک بحریها و عساکر چینی سخت مقاومت نمودند

در نوزدهم یک قاصدی فرستاده بودند بدست عساکر یونگلو افتاده بود او را
با پیغامی نزد سفیر معاودت دادند قاصد مزبور را اطلاع داد که فلان شخص فرنگی
را چینیها اسیر کرده با لباس مندرس به مجلس شورا می کشیدندش خبر دیگر
رسید که بحریها سر او را در کوچه ها میگردانند ولی هیچیک از سفرا نه با
اتحاد و نه بالانفراد جای سر یا بدن او را نگردیدند روز بعد مجلس شورا او را
مغلولا بسفارت معاودت دادند معلوم شد زنده است ابدا از فرار خود
ندامت نداشت از دست دشمنان نزدیک بود کشته شود متخلص شد بدست
دوستان نزدیک بود از جان نا امید شود زیرا که معلوم شد او خیانت کرده با دشمن

از وضع استحکامات و اذوقه و سایر چیزهای سفارات مطلع کرده بود ولی
باز مجال او رحم کردند اما در تحت نظر بود در میان قاصدینیکه سفارات هنگام سختی
فرستادند از همه معروف تر و کامیاب تر جوانی بود سن پانزده شانزده شاگرد
او عیسوی مذهب نبود ولی ملازم صدیقی بود در کلیسای امریکائیها چون دوستان
او را ترک کرده بودند خود را بسفارات انداخته بود شب چهارم جولای بلباس
فقرا از طرف دیوار **تاتار** متوجه **تینت سن** گردید چینیها او را دستگیر و اسیر
کردند هشت روز بعضی کی او را داشتند بالاخره از دست آنها فرار کرده در بیست یکم
به **تینت سن** رسید پیغام خود را بسفیر انگلیس رسانده بیست و دویم مراجعت و در
بیست هشتم وارد سفارت پکن گردید محصورین زیاد باید رهین منت این جوان باشند
زیرا که اگر رقعه سفیر انگلیس به **تینت سن** نمیرسید لشکر معاون بعوض اکنون تا
سمت حرکت نمی کردند پانصد دلار انعام در عوض این خدمت باو داده شد
مجلس وزرا بسفرا اطلاع دادند که اگر بخواهند هر یک بدولت خود تلگرافی بکنند آنها
مانع نمی شوند در صورتیکه رمز نباشد و دولت چین امضا نماید
روز بیست هشتم طرف عصر قریب یکساعت شلیک سخت کردند روز بعد قراولان
فرنگی دیدند چینیها یک سنگر بزرگی از خانه شمال غربی قلعه **فو** در امتداد پل
شمالی ساخته اند که مشرف به پل جنوبی و تمام نهر است و حافظ تمام اشخاصی بود که

مجبور شدند

مجبور شدند از راه شمالی و پل بروند لهذا توپ ایطالی را فورا بردند باصطبل شمالی
و آنرا منهدم کنند اما کامیاب نگردیدند   آن جاسوس چینی بجائیکه مبلغی از آمد و
شدش نزد ژاپونیها ضرر وارد می آمد باوجودیکه بسیاری از همسران او را مخفی اینکه
غذا برای اجانب میبردند یا در سنگرها با آنها حرف میزدند سر بریدند باز آمده اخبار
و اطلاعات می آوردند بقسمی با آنها شاخ و برگ میداد که اغلب مردم گمان میکردند
از جانب صاحبمنصبان او باو الهام شده روز سی ام خبر آورد که بیست هزار سرباز روسی
از **کالکان** حرکت کرده نزدیک شده اند و قشون متحده شهر **شانهی کوان**
را تصرف کرده خبر آخر این بود که قشون متحده باز در **تاتائو** مغلوب گشته بطرف
آن پینک هزیمت جسته بازگشت در بیست و هشتم قشون متحده **یانگتسون**
را بکلی منهدم کردند و بتعجیل بطرف **پکن** می آیند این اخبار مجعول بود ولی بغیر از اینها
خبر دیگری نبود هر کس که این اخبار را می شنید محظوظ می شد هر چند بی پا بود ولی
محصورین را حظی و فرحتی میداد روز سی ام جاسوس مزبور به کلنل **شیبا**
گفت که من مأمور شده ام با یک عراده توپ بزرگ بروم به **شیکو** توپ مزبور
دروازه چین بود که از آنجا حرکت داده بودند و بیرقی را که آنجا بود خوابانده بودند
جاسوس هنوز رفته مراجعت کرده و گفت که لشکر **شانتونک** ضمیمه لشکر جن
شده و بطرف پکن می آیند حالا نزدیک **نان هتسر** و هستند شب را آنجا اردو زده

بودند روز پیش لشکر بوررا انجا دیده بودند از استماع این خبر حظی وافر بتمام محصورین
دست داد قصیل هپت وششم غره شهر اکست معسکر روی دیوار تاتار
بر سنگر محکم بطرف دروازه چین داشت پیش قراول عسکر روسی سی وپنج ذرع سنگر
چینیها بود که بیش از بیست فوت ارتفاع داشت عقب ان پنج بیرق بزرگ در
اشرار بود طرف دروازه ناتا فاصله فیما بین چینیها وجرمنها شصت ذرع بود
چینیها بیرق نزدیک سفارت جرمن داشتند وبکترها بواسطه یک سنگر
ودیوارهای خانهای امتداد نهر محفوظ بودند جاسوس کلنل شیبا اطلاع داد
در مجدد قشون متحده را تعقیب کرده اند بعضی از چانک چیاوان که روز
قبل تسخیر کرده بودند قشون متحد پس کشیده رفته بودند به ان پنیک محصورین
گمان کرده بودند فقط طلیعه لشکر است که عقب کشیده و باکلیه لشکر جمع بشود که
خیال کرده بودند آنها در هوهیوو هستند

چینیها خیلی ساکت بودند در شرق فو زیرا که از آتش تقبهای فرانسه ها خیلی صدمه
دیده بودند ولی در طرف مغرب که بازار مغلیه بود هر کسی که از سنگر سر بیرون
میکرد معرض گلوله میشد و هر جائیکه سنگر جدید فرنگیها را معرض گلوله اش کردند
و در تمام امتداد مانلین سنگرهای متعدد و در کمال چستی و چالاکی ساخته شد
یک نفر قاصد که راپو بیا فرستاده بودند با مراسله صحیح و درستی سیزدهم شهر

جولی از طرف جنرال فوکوشیما اورد محتوی بر اینکه قشون متحده هنوز حرکت نکرده
معطل حمل ونقل بار و بنه اند اما در سه روز دیگر که تهیه دیده شد حرکت خواهند کرد از
ارشاق و صدماتی که در منچوریا روی داده بود و اضطراب تمام عالم در باده
محصورین شرحی نگاشته بود فوج پنجم جنگی ورود کرده بمحض انکه روز ورود به پکن
معین بشود باز اطلاع خواهم داد قاصدی که این مژده را آورد هیچ گونه انعام و
جایزه قبول نکرد گذشته از ان گفت باز حاضرم هر گونه پیغام و مراسله داشته باشید
به تینت سن برسانم و گفت این خدمت را محض رفاهیت مملکت و اسایش اهل
بلد انجام میدهم که بدانید در چین هم ادم با شرافت و با جرئت پیدا می شود
شب برای سر رابرت هارت تلگرافی رسید که نمی شد اشاره ان مقصود
این بود بدانند چینیها حقیقتا سفارات را حمایت کرده خوراکی بانها میرسانند
یا خیر شب را شلیک بسیار شدی کردند برایم اگر چه کارها بهتر بنظر امد هر چند شلیک
پر زورتر بود از پیش بود ولی خبر خوشی که روز قبل رسید قلوب همه را شاد و خرم کرده
وگویا بلشکر قوت تازه داده شد محض احتیاط خانه های طرف مغرب اصطبل را
در تصرف بازار مغلیه بود قراول گذاردند مبادا چینیها از ان طرف نقب بکنند
قاصد دیگر با پنج رقعه بخط رمز امریکائی رسید رقعه اول از طرف قونسول
ولایات متحده محتوی بود بر اینکه از دیدار شما بکلی محروم شده بودیم حال کارها بهتر شده

سی روز خمپاره بطرف ما میرسید نه روز محصور شده بودیم گمان کردیم زمان ختم
رسیده و کمتر خانه بود که معرض گلوله نشد البته در اروپ خیلی اضطراب دست داد
امیدوار روی ما سلامتی و استخلاص شما است بحتمل فردا لشکر حرکت کند
رقعه دیم ازجانب کلنل مالوری متضمن برانیکه مدد و لشکری مرکب از ده هزار
مرد عازم پکن هستند عقب انها بیشتر حرکت می کند انشاء الله بوقت برسند
مراسلات دیگر تقریباً بهمین مضامین اسباب خوشنودی محصورین گردید
ویقین کردند چند روز دیگر خلاص خواهند شد با وجودیکه جاسوسی چینی هر روز مخفی تحصیل
دو تل اخبار دروغ می اورد چون خبر خوشحالی بود و اسباب بشاشت محصورین میشد
معاف کردید سیم اکت در شمال شرقی هالمین که چهل ذرع بیشتر فاصله فیما بین
سنگر چینی ها و انگلیس نبود شلیک سخت شد چینی ها چندین سنگر دیگر با حصه خانه تختی
سفارت جرمن را بکلی منهدم و منهدم کردند و مرتبه فوقانی تئتر و تکمین را که مقابل
خانه مزبور بود خمپاره چینی ها از هم پاشاند لرد سالزبری تلگرافاً از سفیر انگلیس
عدد مجروحین و مقتولین را سوال کرده بود چینیها چندین فرمان صادر کرده
یونگلو را مامور کرده بودند سفرای خارجه و اهل بیت انها را به تینت سن
ببرد و بسفرا با احترام اطلاع داده بودند زمان حرکت را معین کنند یکی از فرامین
محتوی بود برانیکه مجلس وزرا فرنگیهای پکن را حمایت می کند و حاضرند تلگرافات

انهارا که بدول خود می کنند برسانند پس از ارسال و مرسول زیاد قرار شده بود که
تلگراف رمز هم می توانند بفرستند اگر محتوی بر صلح و صلاح باشد نه بر جنگ و جدال
ده نفر از وزرای مجلس را کشتند برای انیکه خیالات خود را در کمال آزادی بیان کرده بودند
تعجب در این است جمعی از چینیها بسنگرهای ژاپونیها و جرمنها و امریک آمده
تفنگ و فشنگ زیاد فروختند حتی الامکان انچه می توانستند خریداری کردند
کارهای محصورین رو بخوبی گذاشت با استثنای عیسوی مذهبان که در عمارت
فو بودند که اذوقه شان تمام شده نزدیک بود از گرسنگی تلف بشوند فرنگیها اسوده
تر بودند گوشت و برنج داشتند و گاهی سبزی الاقه بان اضافه می کردند
تا پنجم جولای تمام برنجی که داشتند خورده شده بود قدری خورده برنج باقی مانده
بود که خیلی لذید بذائقه می امد اجزای مجلس اغذیه در بیست و هشتم جولای استیذان
حاصل کردند که اذوقه دو هفته برای لشکر نگاه بدارند بقیه را بسایرین بدهند
در چهارم اگست تقریباً امنیتی حاصل بود با وجود باران سخت شلیک پر زوری از
طرف چینیها بطلیعه لشکر باز از مغلیه وارد امد یک نفر از داوطلبان کرک
مجروح گشته روز بعد مرد دو نفر روسی زخم مهلکی برداشتند
از سفارت فرانسه خبر رسید که دیدند سربازهای چینی لباس نظامی خود را کنده اند
و در سنگر ژاپونیها چینیها امده در کمال گرمی صحبت می کنند و میپرسند فرنگیها چه

چه وقت بطرف تینت سن میروند تحمل این سوال برای آن بود که مجلس وزرا
باز مصمم شده بود سفرا را تحت الحفظ به تینت سن بفرستند
سفرا که او را قبول نکردند بروند به تینت سن متعذر شدند باینکه ما بدون اجا
زه دولتمان نمیتوانیم برویم از دولت چین خواهش کردند که شما از دول ما اجازه بطلبید
تا برویم به تینت سن این فقره ده روز طول می کشید و تا آن زمان امید
قوی داشتند لشکر معاون خود را به پکن خواهد رساند

فصل بیست و هفتم

این جواب از روی حیله بود چینیها را بخشم
درآورد روز بعد که صبح پنجم اگست بود فریاد وحشیانه چینی ها در همه جا بلند
شد و بطرف سفارت انگلیس و عمارت فو حمله متهورانه کردند ولی تارانده
شدند روز ششم اگست بدتر شده گلوله های تفنگ بطرف سنگر روسی و
بازار مغلیه میبارید در هانلین نیز شلیک سخت کردند شهر باز مغشوش
شده فریاد و غوغا در تمام استگاهات سفارت بلند بود صدای شلیک توپ
و تفنگ تمام روز در طرف پیانک بلند بود مجلس شورا پیغام فرستاد که
ما بسفرا اطلاع میدهیم میل ما آنست سفرای خارجه را به تینت سن ببریم که گذشته
از آن جهة جنگ روز پیش را خواسته بودند کما معمول دلایل مهملی برای حفظ
ارائه کرده بودند روز هفتم اگست اهل سفارات را سرشمار کردند از این قرار

بودند

بودند سربازان انگلیس و سایرین هشتاد و سه نفر تجار و چین گمرکخانه چهل
نفر اهل سفارت فرنگیها مرد صد و نود و یکنفر زن صد و چهل و هفت نفر
بچه هشتاد و سه نفر چینی عیسوی مذهب مرد صد و هشتاد نفر زن صد و هفت نفر
بچه شصت نه نفر روی هم رفته هشتصد و هشتاد و سه نفر
طرف جنوب و جنوب غربی صدای شلیک توپ شنیده شد یکساعت از ظهر
گذشته مشغولیات مردم اسبابهائی را که از خانه چینی ها تاراج کرده بودند هراج
شد خیلی اسباب خوش روی داد که سی و چهار هزار لار در عمارت فو پیدا شده
چهار هزار آن قیمت سفارت انگلیس گردید بعد محض اشتغال محصورین بنا شد
هر کسی یک نوع نقاشی بکند از قبیل صورت گل و توپ و نیزه و ابنیه سفارت
و دیوار پکن وغیره قرار شد بهترین نقاشی ها را برای تحسین صنعتگران به صفحه
برج نصب کنند اما خوب شد البته از این مردمان متغیر الحال بیشتر توقع نمی توان
داشت که عقلشان زائل شده بود در این هنگام برای هر نفسی نیم رطل گوشت قاطر یا
اسب نمی شد بیشتر فراهم آورد برای اطفال نه شیر پیدا می شد و نه غذای دیگر
مناسب حال آنها باشد خیلی صدمه بآن اطفال میرسید چند نفری از آنها
تلف شدند آنهائیکه زنده بودند از شدت ضعف و گرسنگی قریب الموت
شده بودند عیسوی مذهبان چینی رنگ از روشان پریده ضعیف و نحیف

برگ بودند هر روز چند نفر انها از شدت گرسنگی در ضعف می افتادند سفارت
ژاپون که مقتولین را دفن میکردند هر کس که بشاید و انها میرفت از شدت تالم
ضعف می کردند چند دسته گل سر بطریهای خالی گذاشته روی مقابر انها نهاده
بودند نیم ساعت به نصف شب مانده حمله دیگری کردند گلوله تفنگ بازار مشغله
و پارک و **هانلین** و عمارت **فو** چون تگرگ باریدن گرفت طرف صبح
شلیک کمتر شده از نقاط پنهان گلوله رسید

فرمان برلتی صادر شده بود باین مضمون که **لیهونگ چانگ** از جانب ا
امپراطوریه مامور شد تلگرافا با تمام صاحب منصبان خارجه مقیم **چین** طرح صلح و
آشتی بیفکنند سواد او را در برج سفارت نصب کردند

به کلنل **شیپا** اطلاع دادند که عساکر چینی مقیم پکن باستثنای پنج فوج
یونگلو مامور شده اند بتعجیل رفته از قشون دول متحده جلوگیری کنند و نگذا
رند وارد پکن بشوند قاصد نقل میکرد که پنجاه هزار لشکر خارجه به **تاکو**
ورود کرده اند چینیها معسکر خود را که در شمال **فو** بود مجدداً متصرف شده
اعلام چینی را در سنگرهای خود با تغییر از در آوردند از زمانیکه چینی ها معسکر خارجی
بازار مشغله را متصرف در آوردند متصل گلوله میریختند تا انکه هنگام غروب
توپ نوردن فلد را مقابل انها کرده همه را ساکت و سنگرهاشان را مشتعل کردند

شب هشتم

شب هشتم و نهم اگست از طرفین جنگ سختی در گرفت از طرف فرنگیها احدی نیفتاد و
جمع کثیری از چینیها نزدیک عمارت **فو** دیده شدند که نزدیک هم جمع شده مشغول
آواز جنگ اند بوی تعفن اجساد انسان و حیوان هوای استحکامات سفارت
را مغشوش و ضایع کرده بود چون هوای گرم هر کسی چه انسان و چه حیوان که می
افتاد چند ساعت بعد نعش متلاشی می شد و تمام فضا را متعفن میکرد چینی ها اجساد
مقتولین نوع خود را که نزدیک استحکامات می افتاد کمتر در میبردند روز دهم اگست
باز بطرف سفارات و عمارت **فو** و **هانلین** شلیک بسیار پر زوری کردند
چینیها یک سنگر دیگر بنا کرده بودند در هشتم اگست سفیر انگلیس از مجلس وزرا
خواهش کردند غذائی برای عیسوی مذهبان متحصن عمارت **فو** بفرستند که از گرسنگی
تلف می شوند جوابی داده نشد نه حرمتیه گشتند که این بیچارگان سد جوعی
کرده از گرسنگی تلف نشوند مجلس شورا از سفارت جرمن معذرت خواست
برای هر گلوله که هنگام شب بکسرها انجا انداخته شد و گفتند این حرکت از بکسرهای بی
ترتیب سر زده و سرکرده انها را برای این حرکت تنبیه کردیم ولی از سفارت انگلیس
در هشتم حمله شده بود معذرتی نخواستند در حملات مزبور جمع کثیری از بکسرها از پا در
افتادند اعلام **چانگ وین** را بطرف **سیانگ هونگ** حرکت
دادند هیچ خبری از قشون متحده نرسید و معلوم نبود آیا می آیند یا خیر در

در این اثناء نفر قاصد خود را با استحکامات خارجه انداخته یکی حامل مراسله
مختصری بود از جانب جنرال کارلی سورخه هشتم اگست محتوی بر اینکه لشکری
انبوه بطرف پکن عازم است سه دفعه دشمن را شکست دادیم جرئت خود را از دست
ندهید از این حرف محصورین را جرئت تازه دست داد

مراسله دیگر از جانب جنرال فوکوشیما بود خطاب به کلنل شیبا
مضمون بر اینکه امروز ما در سه کیلومتری شمال نانت سیاسانک است
عساکر ژاپون و امریک پنجم شهر حال لشکر دشمن را از نزدیک پت سانک
شکست داده روز ششم یانکستون را متصرف گردید قشون متحده که
مشتمل است بر امریکائی و انگلیس و روس امروز صبح از یانکستون حرکت کردند
بشکه رقعه شما در قصبه نان ست سانک رسید خیلی خوشنود شدم از اینکه جماعت
خارجه در پکن تاکنون خودداری کرده اند میل نقشات جنرال و من سایر سرکردگان
ما بر این است بهر زودی که ممکن است خود را به پکن برسانیم و شما را از این حال خطرناک
نجات بدهیم اگر حادثه فوق العاده روی ندهد قشون دول متحده روز نهم وارد
هوسیو و دهم وارد ماتائو یازدهم وارد چانک چیوان و دوازدهم وارد تنگ چو
سیزدهم یا چهاردهم وارد پکن خواهند شد محصورین از اطلاع این خبر بقدری
خرم و شادان شدند که حد و حصر نداشت زیرا که تاکنون اینها را تیقن حاصل نشده بود

که قشون

ه قشون متحده متوجه پکن هستند بعضیها باز قبول نمیکردند که جیوش مزبور باین
نزدیکی رسیده باشند دیگر دفعه چندان اعتنائی بجماعت کثیر سربازهای چینی
نکردند متصل از دروازه چین امده و شلیک میکردند و به شلیک اینها که چند دقیقه علی
التوالی بطرف سنگرها و سفارت انگلیس می نمودند اهمیتی نمیدادند

فصل بیست و هشتم دویم اگست شرحی مجلس وزرای چین نوشته شد که
اقلا سفرای خارجه مقیم پکن باید مثل سفرای چین که در خارج هستند از لذائذ زندگی
بی بهره نباشند منجمله یکی از آن لذائذ غذای تازه است که ما محروم هستیم تعجب در این است
زنان ما از چنین خواهش امتناع نمودند و گفتند از شدت گرسنگی تلف شدن بهتر است
از اینکه از دشمن چیزی بطلبیم و از طرفی مردان نتوانستند ببینند زنان و اطفالشان از
از گرسنگی تلف می شوند لهذا محض خاطر اینها باین تناقض در دادند
مجلس مزبور قبول کرد نزدیک سفارت انگلیس برای غذای یومیه بازاری دایر
کند تعجب در این است باوجودیکه باین ترتیب قرار و مدار داده شده در بازار مغلیه
در ده ذرعی استحکامات سفارت بود متصل شلیک میشد صاحبمنصبان چینی باطراف
میدویدند و سربازان و بجبر با حکم منع میکردند که سنگرهای فرنگیها را مشغول و
تمام ان شیاطین سفید را معدوم نمایند اما خوشبختی شیاطین سفید این بود که یک
چیز چینیها را مانع بود و آن جرئت بود که در هیچیک اینها وجود نداشت

ایطالیا و ژاپونیا در عمارت فو با چینیها محاربت کرده ایطالیها شجاعت عجیبی بروز
دادند صبح روز دوازدهم اگست چند گلوله بطرف سفارات انداختند ولی تمام بی‌اثر
راه صدای گلوله بگوش میرسید که بطرف کاتولیکهای پیتانگ می انداختند صبح
علی الطلوع شلیک بالطرف زبره را آب سیکند چینیها یک چتر زرگی روی سنگر خود
نصب کرده بودند محصورین آنرا با گلوله سوراخ سوراخ کرده بودند چینیها از اجزا
باندهٔ یک تکه پارچه قرمز بزرگی بجای آن نهادند و از طرف چینیها در سنگرهای آنجا
چنان نشانه درست میزدند که یکی رد نمی شد صدمه زیاد وارد آوردند هنگام شب یکنفر
جرمن در باغ سفارت کشته شد و یکنفر اطریشی و یک فرانسه و یک نفر روسی زخم
مهلکی برداشتند یک ساعت و نیم بظهر مانده از طرف جنوب شرقی از توپ بزرگ
بطرف سفارات خمپاره ریختند و از معسکر امریکائیها که روی دیوار بود سرباز زیادی
زیاد دیده شد از دروازه چین داخل پکن می شوند چنان انتشار یافته بود که چینیها
در چانگ چیوان مغلوب شده و یونگلو خود را کشته است
علم انگلیس را که در شمال اصطبل در اهتزاز بود با علم سفید که در هانلین بود پائین
آوردند چونکه رایحه صلح نامه رسید با این حال متصل از طرف دیوار و بازار مغلیه
یکساعت و نیم از ظهر گذشته لاینقطع گلوله بارید سه ساعت و نیم از ظهر گذشته
حمله سختی بعمارت فو کردند جمع کثیری از سربازان چینی دیده شدند از طرف شرق

دراستداد

در امتداد پل شمالی مجله میرفتند اتفاق مضحکی در بازار مغلیه روی داد از اشتغال توپ
نوردین فلیپ را فوراً بطرف چینیها کشیدند تا شلیک را کذارند و از هر سو
خیلی قراولان گلوله انداختند و جمعی از چینیها را از پا در انداختند در بازار مغلیه
شور کارزار گرمتر گردید از بعد از ظهر و تمام شب از توپ مزبور شلیک می شد مقابله
چهار صد ذرع توپ ایطالی را بالای اصطبل جنوبی بردند و بازار مغلیه را هدف گلوله
آتش ساختند بعد از ظهر بقسمی از طرف دشمن بسفارات شلیک کردند که از ابتدای
محاصره الی کنون باین شدت نشده بود و از توپ بزرگ چینیها تا مدتی از نصف شب
گذشته شلیک میشد کاپیتان لابروس فرانسوی در حینیکه از روی سنگر مشغول
تماشا بود کشته شد روز سیزدهم از زمانیکه خبر مدد لشکر بسمع محصورین رسیده بود
روزها و ساعات بنظر بلند می آمد اطلاع دادند که رئیس مجلس شورا و وزرای مجلس
سفرا می آیند که در معالجه و معاهده مذاکره نمایند عوض آنکه اینها بیایند پیغام کتبا
خانه فرستادند در باب قتل مردمانیکه در بازار مغلیه روی داده بود و آن مقتولین
عملجات بودند نه اهل رزم خبر رسید که چینیها معسکر خود را که ماچیایو و نان
هشت زو بود ترک کرده اند دروازه شرقی شهر را مقفل کرده اند چونکه
معلوم کرده بودند عساکر خارجه از آنطرف به پکن حمله میکنند و جمع کثیری از جیوش
چینی روی دیوار تاتار جمع شده اند ولی بالطبع صبح همه چیز در حالت امنیت بود

ظهر و طرف عصر مکرر بطرف عمارت فو شلیک کردند ژاپونیها و ایطالیها بان
توپ قدیمی مسخره شان سنگرهای چینی را انکامیکه برپا میکردند نمودند منهدم
چهار ساعت و سه ربع از ظهر گذشته صدای غرش توپخانه مهیب از طرف
مشرق شنیده شد یک قاصد دیگر از طرف مجلس وزرای چین پیغام آورد
برای سفرا که تمام تلگرافات اظهار اسالتا به شانگهای رسانده ایم و در ضمن
شکایت کرده بودند از اینکه قراولان سفارت یک سردار چینی را با هیپ و هشت نفر
تا چین در نیم ماه در بازار سیفیه با تیر خوابانده اند همان وقتی بود که چینیها به استحکامات
سفارت حمله سخت نمودند و دلیل کافی بود که محال بود دیگر وزرا از سفرا دیدن
نمایند سردار مقتول گویا یکی از شجاعان معروف سلسله شانسی بود که قسم خورده
بود تمام اجانب را بفاصله پنج روز معدوم می کنم و معتقد شده بود که از عهده هم بر می
آیم ولی عوض پنج روز کمتر از پنج دقیقه گلوله کارگری باو خورد
سفرای خارجه بمجلس شورای چین اظهار کردند که زمان ورود عساکر متحده اگر
نسبت بزن و بچه اجانب صدمه وارد بیاید وزرای مجلس شورا مسئول شده و باینها
چون معصیت کاران رفتار خواهد شد
یکی از خصوصیات محاصره این بود که هر وقت در هوا رعد و طوفان می شد چینیها
تمام سفارات را معرض گلوله توپ و تفنگ میکردند معلوم نیست این فقره آیا

محض

محض اشتباه کاری بود که مردم گمان کنند که چینیها هرگز هنگام باران جنگ
نمی کنند یا آنکه از ترس بود مبادا با نا غفلتا حمله بشود یا آنکه میخواستند بخارات محصورین
افزوده شود بهرحال شبی که گمان کرده بودند آخرین شب محاصره است کمی بعد از
مغرب رعد و برق شدیدی در آسمان پیدا شد بیشتر اسباب حیرت گردید حمله متهو
رانه دیگر بطرف سفارات کردند توپ گلوله مدور و یک توپ یک پوندی را بردند
روی سنگر جلوی شهر که مشرف به نهر بود و بنا کردند متصل شلیک کردن تمام شب
سفارت انگلیس را معرض گلوله کردند یک گلوله میان اطاق سرکلاد افتاد
اگر ملاحظه خطر نبود تماشای غریبی داشت چندین هزار صاعقه در اطراف و از طرف
دیوار تاتار و عمارت فو و بازار مغله و هانلین و از آسمان دیده می شد صدای
غرش توپ و تفنگ و آواز شکستن در و دیوار و سقف متصل و بلا درنگ
گوش آدم را کر میکرد چهار ساعت از شب گذشته چینی ها جهد بلیغ بعمل آوردند
که استحکامات را منهدم کنند ولی کما معمول عزم جزم نداشتند و الا بسهولت
از پیش میبردند محصورین را شجاعت و تهور زیاد گشته مردانه جنگیدند چونکه
فهمیده بودند چند ساعتی بیشتر باقی نمانده که نجات یابند صبح صدای شلیک توپ
لشکر معاون را از طرف جنوب شرقی شنیده بودند و این دفعه اظهار اطمینان
کامل حاصل شده بود خلاصه تمام شب را از اطراف شلیک کردند و مستحفظین با در

درکمال شجاعت در صدد دفاع برآمده جمع کثیری از لشکر دشمن را بخاک سیاه
افکندند

فصل بیست و هشتم

سه ساعت و ربع از ظهر گذشته
خوف و وحشت زیادی بعموم محصورین دست داد از هیچ طرف راه نجاتی
نمیدیدند حکم شد هر کسی فردا فردا مستعد شده تا آخرین نفس بکوشند از طرف
مشرق صدای شلیک های زنبورک و یک توپ بزرگ آمد شکی نبود صدای توپ
مدد لشکر است که باینطرف می آیند ژاپونیها یک نارنجک محض علامت بهوا
انداختند از طرف مدد لشکر جواب آمد در اول طلیعه اعلام تمام سفارات باهتزاز
درآمده عموما را خوشنودی دست داد و یقین حاصل شد که عنقریب ظفر قرین
و نصرت همنشین ما میگردد محصورین شب را با کمال اضطراب گذراندند زیرا
هر صدای شلیک مدد لشکر از نزدیکی بگوش آنها میرسید با این حال چینیها
برای تسخیر سفارات کوشش بیفایده و سعی بیهوده نمودند نزدیک بود چندین دفعه
خود را داخل استحکامات چند از ند اگر بجز سرباز چینی سرباز دیگری بود یقینا سفا
رات را شکست داده بود با این کثرت جمعیت چینیها و اسلحه قابلی که داشتند
پس از قتل تمام اجانب خواست خداوند بود که شوا شده سفارات را
منهدم کنند با وجودیکه این حمله اخیر خیلی سخت بود محصورین چنان از روی
شجاعت جنگ کردند که هنگام غروب عساکر چینی دست از شلیک برداشته

جمعی کثیر

جمعی کثیر ترک سنگرهای خود را کردند و رفتند بطرف مشرق از کمین گاهها شلیک بسیار
پر زور کردند صبح توپ اطریشی را بردند در اصطبل شمالی برای شکستن توپ
دولتی که مشرف به نهر بود زیرا که گمان میرفت قشون متحده از مدخل نهر خود را داخل
کنند دو ساعت و نیم از ظهر گذشته خبر رسید قشون متحده دروازه هاتا را متصرف
شلیک توپ کردند و امریکائیها از روی دیوار دیدند عساکر چینی خارج دروازه چین
متفرق شدند رشته انتظامشان گسیخته شده در این موقع صدای شلیک قشون
متحده نزدیک و مسلسل گردیده روز دو شب بود اهل سفارات نخوابیده بودند
و بواسطه حملات شبهای پیش خسته و مانده شده بودند وقتیکه دیدند خمپاره قشون
در دروازه های شمالی ترکید با یکدیگر بنا کردند به نذر بستن که چه ساعت لشکر داخل
سفارات می شود سه ربع ساعت بظهر مانده شلیک طرف مشرق پر زور گردید
بنظر آمد بطرف دیوار تاتار ممتد می شود از کمین گاهها متصل چینیها شلیک
میکردند نیم ساعت بظهر مانده صدای ولوله و غوغا از طرف شمال هانلین
بلند شد معلوم شد بطرف دروازه های شیکمی و چوپانگ شلیک میکنند
از دو ساعت از ظهر گذشته در برج کوانگ چوانگ صدای تفنگ بر زد
آمد کمی بعد صدای شلیک توپ رسید جنگ خیلی سخت درگرفت مستمر صدای
شلیک توپ و تفنگ می آمد محصورین را طاقت از دست رفته چشم براه

ورود مدد لشکر شدند قاصدی پیغام آورد که لشکر روس هنگام شب خود را از دروازه
شنک پین داخل کردند ولی مبتلای صدمه و لطمه زیاد شده نتوانستند جلو بروند
مردم را اضطراب زیاد دست داد خلاصه این فقره باید بروم بسر اتفاقاتی که برای
قشون متحده دست داد

فصل سی ام از شیکچو به تکمین

چندین راه است
یکی از راه های قدیمی و یکی از راه جدید یا از طرف نهر در مجلس شورای سرداران قرار شد
از قرار ترتیب ذیل بشهر حمله نمایند لشکر ژاپون از شاه الیه طرف یمین در امتداد راه
قدیم روسها در مرکز در امتداد ساحل شمالی نهر و عسکر امریکائی و انگلیس از طرف جنوب نهر
بروند قرار شده بود لشکر بر بور یک روز در سه میلی شهر تکمین توقف نمایند که رفع
خستگی سربازان باشود زیرا که از شدت عطش و حدت حرارت و کثرت
گرد و غبار و علت امزجه بیمار و از دیدار انها ضعف دست میداد چندین نفر
انها از شدت حرارت افتاب و مرض اسهال و حصبه و مطبقه از دست در رفته
بودند روز سیزدهم اگست از بعد از ظهر متصل صدای شلیک قشون متحده
می امد که بسمت تکمین می انداختند بقدری پی در پی شلیک میکردند که با غرش
رعد تفاوتی نداشت هوا تیره و تار بود بسیار را اشتباه شده بود که صدای
رعد است روسها را اینفقره مشتبه نشده بود منتظر حمله شبی بودند طلایه لشکر انها
بسرکردگی یانچوشنگی تا دویست ذرعی دیوار ها رفته بدون انکه شلیک بکنند

خودرا

خود را نزدیک دروازه شهر رساندند چند نفر نیز باز هم در تعاقب انها رفته
بودند خبر آوردند که تا حصار شهر هیچگونه مقاومتی از طرف چینیها بروز نکرده
بر حسب این خبر شب دوشنبه سیزدهم یک فوج پیاده نظام و نصف قطار توپخانه
ابوابجمعی مجر جنرال واسی لوسکی محض استطلاع متوجه شهر تکمین گردیدند
مقصود از این حرکت پیدا کردن راه بود برای هجوم بردن لشکری که روز بعد قرار
شده بود حمله کنند شب زیاد تاریک بود یکساعت به نصف شب مانده باران
شدیدی باریدن گرفت روسها این باران را مغتنم شمرده پیشتر از آن مسافتی که مقصود
داشتند طی کرده اطلاع هم رساندند یعنی رفتند تا نزدیک دروازه شنک پین
بدون انکه دیده شوند جنرال واسی لوسکی چون چینیها را غافل و بی تهیه دید
مصمم شد وقت را از دست نداده حمله شجاعانه بکنند در امتداد حصار خندقی بود از
در بواسطه پل کوچکی آن طرف میرفتند واسی لوسکی با اتباع خود حکم کرد از
پل عبور کرده دروازه را بشکنند سربازان چینی که مستحفظ پل بودند بیدار شده
از جا جستند سی نفر انها را یک حمله معرض گلوله ساختند انانکه از دست گلوله
جان در بردند گرفتار سرنیزه شدند چینیهائیکه روی حصار شهر بودند فوراً بطرف
روسها شلیک کردند چون شب زیاد تاریک بود بانسبه چندان لطمه و صدمه
بروسها وارد نیامد روسها عراده توپ نزدیک دروازه برده معرض گلوله اش

کلوله‌اش پیاده شد سطح این دروازه مخصوصاً از آهن خیلی ضخیم بود پس از آنکه
هشت کلوله بطرف آن انداخته شد همین قدر شکافی احداث کرده که یکنفر میتوانست
خود را داخل کند چینی‌ها متصل بطرف دروازه تیر می‌انداختند چه نفر بی‌باکانه خود را دا
خل کردند یعنی خود جنرال **واسی لویسکی** و موسیو **مونت** نامی از اهل نوروژ
در راهنمای لشکر مزبور بود این چه نفر اول کسانی بودند که داخل شهر پکن شدند پس
از داخل شدن بدیگران حکم کردند از عقب آنها بروند بمحض آنکه این چه نفر داخل
شدند فهمیدند این دروازه و دروازه داخل محوطه بود در آنجا گرفتار گلوله سخت شدند
پیاده‌های روس از شکاف کوچک خود را داخل کرده چینی‌ها که از روی حصار بایشان
شلیک میکردند مشغول کارزار شدند در این کارزار که طرفین زار گردیدند صدای
ولوله چینی‌ها و برق شلیک آنها از بالای حصار و غرش تفنگهای روسها و ناله‌های
مجروحین و مقتولین در بالا و پائین عالمی داشت که مافوق آن متصور نمی‌شد
چون دروازه‌های طرفین مفتوح گردید سه عراده توپ داخل کرده بردند تا عقب
خانه‌های شهر پیاده نظام جلو میرفت چینی‌ها کم کم از این حصار رفته رفتند بالای
دیوار **تاتار** از آنجا روسها را معرض گلوله سخت کردند ولی بیشتر از هشت دقیقه
طول نکشید که دست از شلیک برداشتند بعد قرار شد راه داخلی را که نزدیک دیوار
دروازه **تامن** بود بتصرف درآورند زیرا که ما دیان چینی و اسرا اظهار کردند

ه دیوار خارجی چندان مستحفظی ندارد و بیشتر لشکر چینیها مأمور حفظ دیوار داخلی
شهر **تاتار** هستند پیاده روسی باتفاق سه عراده توپ عازم راه مزبور شده
بمحض آنکه نزدیک دیوار رسیدند از اطراف بسر آنها گلوله ریختند چند دقیقه طول
نکشید که هیجده رأس اسب توپخانه ده رأس سقط شد صاحب منصب طلیعه لشکر را از زخم
سختی عارض شد و بیشتر اتباع او جان بجان بخش سپردند با وجود اینقدر گلوله
ممکن نبود بتوان جلو رفت تمام اسبان یک باطری سقط شدند آنها را ترس
غلبه کرد که توپها را الجاء بایستی از دست بدهند ولی بواسطه شجاعت و جنگ پیاده
نظام در این گیرودار توپها را در بردند عده کشته گان در این کارزار خیلی زیاد گردید
روسها چون شوا شدند جلو بروند تا بالای دیوار دروازه جمع شدند چینی‌ها متصل
چون تگرگ گلوله میریختند ولی چون هوا خیلی تاریک بود و باران بشدت میبارید
کشتار کمتر روی داد جنرال **واسی لویسکی** مصمم شد موضعی را که تصرف کرده
نگاهدارد و تا ورود مدد لشکر چون روز شد گلوله چینی بهتر کارگر افتاد هنوز روی
دیوار بلند بودند و خیلی در پناه بود بدین لحاظ بروسها میتوانستند لطمه و صدمه زیاد
وارد بیاورند خوب دروازه را که روسها بتصرف درآورده بودند سایبان حصیری
داشت که چینیها از آن بعوض چادر بکار میبردند سه علم چینی هنوز روی دیوار در اهتزاز
بود چون خیلی اهمیت داشت بدانند روی دیوار هنوز لشکر چینی هست یا خیر چند نفر

سرباز داوطلب برگردوگی موسیو مونت و یکنفر سرجوقه باوجودیکه گلوله
چون تگرگ میبارید باینوضع یورش بردند اعلام را بتصرف در آوردند مراجعت
کردند شلیک از طرف دیوار تاتار پرزورتر و موثرتر گردید از شهر معسکر روسها را
سخت معرض خمپاره ساختند کاریکه روسها کردند این بود که ساکت شدند زیرا
هم ممکن نبود اینها چون معرض گلوله چینیها بودند بتوانند شلیکی بکنند جنرال
واسی لونسکی تمام اوقات روی دیوار بود سرمشق شجاعت بود برای
اتباع خویش و همچنین هدف گلوله سربازان چینی تا آنکه گلوله بسینه او خورده
افتاد زخمش مهلک بنظر آمد او باکمال جرئت و شجاعت خودداری کرده باتباع
خود حکم کرد در مدافعه خود بکوشید در این ضمن مونت و یانچوسکی آنچه
میتوانستند در امداد او کوشیدند ممکن نبود سردار را از آنجائیکه افتاده بود
حرکت بدهند دو نفر قزاق رفتند او را از آنجا حرکت بدهند یکی بعد دیگری
معرض گلوله شده از پا درافتادند دو ساعت قبل از ظهر مدد لشکر روس رسید
عوض آنکه فوراً بلاتأمل جلو بیایند غافل از وضع سخت پیش قراولان ایستادند
برج بلندیرا که زاویه جنوب شرقی دیوار تاتار بود هدف گلوله ساختند از برج
مزبور گلوله چون تگرگ باریدن گرفت در امتداد همان دیواریکه در تصرف
چینیها بود جمع کثیری از عساکر اسلام دیده شدند میآیند و اعلام خود را بشتراز

در می آوردند از لباس سفید و کلاه آبی اینها با سایر افواج چینی تشخیص داده میشد
در کمال تهور بطرف روسها می آمدند جمعیت اینها بقدری زیاد بود که اول روسها
خود را باخته شدند ولی محل خود را از دست ندادند بنا کردند پی در پی شلیک کردن و
نگذاشتند اینها جلو بیایند یکساعت بظهر مانده سر مدد لشکر باز شد کمی بعد علم
امریکائیها دیده شد روی دیوار در اهتزاز است یعنی در همان موضعی که
مونت و جنرال شجاع در طلوع آفتاب سه پرق چینی را بتصرف در آورده
بودند کمی بعد جمعی از امریکائیهای شجاع از دیوار بالا رفته خود را ضمیمه روسها کردند
هشت نفر بودند ابواجمعی کاپیتان گرزیه سر و شجاعتی که اینها نمودند اسباب افتخار
سایر سربازان امریک گردیدند لشکر دیگر باز رسید یعنی تمام لشکر امریکائی از میان
دروازه که روسها با توپ شکسته بودند داخل شدند روسها قدری راحت شدند
در مقتولین و مجروحین رسیدگی کنند هشت و شش نفرشان مقتول و یکصد و ده
نفرشان زخم مهلک برداشته بودند علاوه بر آن جمع کثیری هم جراحات جزئی
برداشته بودند یکساعت بعد قریب ظهر اعلام سفید بسیار در امتداد تمام دیوار
تاتار دیده شد و صدای شلیک موقوف شد مگر از سمت جنوب شرقی ده
متصل تمام روز را شلیک میکردند و حال آنکه توپخانه روس و امریک متصل در
کار بود و عساکر مزبور بدون آنکه مخالفتی با اینها بشود در امتداد دیوار تاتار رالی در

دروازه ما تا رفتند انگلیسیها دو ساعت بعد از ظهر خود را از اندرون دروازه داخل کر
ده بودند

فصل سی و یکم

در ضمنیکه سایرین مشغول امور مزبور
بودند فی الحقیقه ژاپونیها کل جنگ را در بر بودند که از راه قدیمی یعنی از
تنگ چو به دروازه چیهو آمدند شب سیزدهم سه میل دروازه شرقی
پکن معسکر خود را برپا کردند طلایه لشکر یک ربع میل جلو بود من برای خودم
یک محل وسیعی فیمابین طلایه لشکر و سایرین انتخاب کرده بودم کلنل
مالوری از جانب دولت امریک خود را بلشکر ژاپون نسبت میستر بریگ
روزنامه نگار ربرجه با من بود شب باران بشدت باریدن گرفت ما با سپاه
کلنل مالوری پناه بردیم صدای گلوله از نزدیکی میرسید و متصل صدای گلوله
تفنگ از جلو و عقب میرسید گلوله ها متصل از بالای سر ما میگذشت بعد
هوا تاریک بود که ما متحیر بودیم اما چه اتفاق خواهد افتاد از کثرت صدای توپ
و تفنگ در اردوی ژاپونیها اضطراب زیاد دست داد و صدای شلیک
را از جلو میآمد معلوم شد پیش از چهل پنجاه ذرع نیست من زیاد کسل شده بودم
روز قبل هیچ غذائی صرف نکرده بودم خوابم در ربود در طلوع آفتاب معلوم
شد چینیها متهورانه به طلایه لشکر ژاپونیها حمله کرده انها تاب نیاورده خود را
بسایر لشکر رسانیدند بعد جنگ پر زوری برخواست بالاخره دشمن مغلوب

گردید

گردید حالا ما بچستی و چالاکی متوجه پکن شدیم و تا چهار صد ذرعی دروازه عایق و
حادثه روی نداد صبح چهاردهم اگست بود از انجا پیاده و نظام بطرف دروازه
یورش برد که ناگهان از در و دیوار گلوله تفنگ چون تگرگ بارید و چندین خمپاره
میان ما ترکید با این حال قدری جلوتر رفتیم و در ضمن به تفحص پناهگاهی برآمدیم
تا آنکه قوت شلیک کمتر شد ناگهان جمعی از سربازان داوطلب از قطار لشکر خارج
شده و رفتند میان راه بفاصله صد ذرعی بطرف سربازان که میان دروازه
بودند شلیک کردند و عقب کشیدند تمام اوقات خمپاره چینی ما متصل در کار بود
چون ما پناهگاهی برای خود پیدا کردیم بانسبه کمتر صدمه وارد می آورد در این
بین یک خمپاره بالای سر من بر روی یک دیوار ترکید چندان صدمه
بمن نرسید جز آنکه چند پاره خشت و خاک روی من ریخت خمپاره
دیگر قدری آنطرف تر ترکید دو نفر سرباز را زخمی کرد چهار عراده توپ ژاپونیها
رسیده آنها را مقابل دروازه نهادند از ششصد ذرعی باز کردند به گلوله انداختن
گلوله درست میرفت با وجودیکه تمام روز دروازه را معرض گلوله توپ ساختند
چندان صدمه بدروازه وارد نیامد چینیها هم متصل گلوله میانداختند چون من
در چهار ذرعی ایستاده بودم عکسهائی را که برداشتم اسباب عکاسی متصل
از صدای توپ در تزلزل بود چهار عراده توپ دیگر بطرف دروازه شمالی

فرستاده بودند دیوار انجارا خراب کردند و خبر رسید میتوان با نردبان
بالا رفت در این طرف شهر چینیها مقاومت بسیار سختی نمودند گویا گمان
کرده بودند فقط از طرف مشرق بانها حمله می شود لهذا در اینجا تهیه زیاد دیده بودند
و حال انکه عساکر انگلیس و روس و امریک از بعد از ظهر داخل شهر و دیوار
تاتار شده بودند ژاپونیها تا سه ساعت از شب رفته مشغول شدند دروازه بزرگ
را بشکنند از دویست نفر انها مقتول و مجروح شدند

در این ضمن انگلیسها با سایر ملل از دروازه شیکچو خود را داخل پکن کردند
هیچ دشمنی در راه ندیدند با تعداد چینیها بدون هیچگونه مخالفتی از دروازه های
بزرگ داخل شدند با کمال احتیاط رفتند بطرف دروازه جنوبی تاتار
سعادت و اقبال که همواره قرین انگلیسها بود این دفعه نیز همنشین انها
گردید هیچ اشکالی بانها دست نداد جز انکه میبایستی از میان کوچه های
عبور کنند بهر طرف مفتش فرستادند سرباز چینی کجا هستند ابدا احدی دیده
نشد جنرال گازلی با ابواجمعی خود و نصف فوج طایفه راجپوت از میان
کوچه که بطرف دیوار تاتار میرفت برای استطلاع رفته دیدند قطعه از
دیوار تاتار که جنب سفارت بود در تصرف فرنگیها است و اعلام روسی
و انگلیس و امریک در اهتزاز است علم انگلیس که علامت استقرار سفارت

بود در

بود در وسط بود از مشاهده اعلام مزبور قلوب تمام قشون متحده شاد و خرم گردید
فریاد بر آوردند مژده باد شما را که رسیدیم از سفارت بانها علامت نمودند که
از راه نهر داخل شوند راه نهر معبری بود مسقف بخط مستقیم بسفارات میرفت
بطرف قشون متحده هیچ تیری خالی نشد مگر چند تیری از میان خانه های گلی چون
نزدیک حصار رسیدند محصورین بعلامت نمودند که چینیها از روی حصار
رفته و خود حصار در تصرف قراولان سفارات است از این مژده شادمان گشته
فوج پیاده هشتم راجپوت را فرستادند راه را باز کنند با تعداد چینیهای عیسوی
مذهب و چند نفر فرنگی درب پوسیده مجرای نهر را شکسته داخل شدند
صدای خوش آمدید و قدمشان مبارک باد از سمک به فلک رسید زن
و مرد و بچه بغلها باز کرده منتظر ورود انها بودند در این عالم عیش طیش بانها دست داد
یعنی زنی جلو دوید و رو و انها را تبریک بگوید غفلتا گلوله از طرف چینیها باو وا
رد آمد تعجب در این است این تنها زنی بود که در این جنگ پکن زخم برداشت
وقتیکه راجپوتها بیادیق خود را با اهتزاز در آورده داخل سفارت شدند زن
و مرد و بچه باستقبال انها شتافته برای دست دادن بانها بیکدیگر سبقت
میجستند حتی صورتهای انها را می بوسیدند چون جنرال گازلی با فوج
بیست و چهارم پنجاب داخل شد بقدری اهل سفارت را بشاشت دست

داد که ما فوق آن متصور نمی شد پس ارانیان فوج اول سیک و نیره دا
ران بنگال و فوج نهم و چهاردهم امریکائی داخل شدند در راه ما احدی با انها
مخالفت نکرد و تمام قشون متحده از آن روز بعد از ظهر الی روز دیگر تماما وارد
شدند و ورود شان را از زن و مرد و بچه و صغیر و شریف تبریک گفتند

فصل سی و دویم از پناه گاههائی بازار مغلیه متصل گلوله می انداختند
تا آنکه فوج طایفه سیک بسنگرهای چینیها تاخت بردند دشمن را پراکنده
کردند در این تاخت و تاز یک نفر از سیکها زخم وارد آمد فوج هفتم راجپوت
با قراولان سفارات عوض شده بجای انها رفتند چون امریکائیها رسیدند
دیوار تاتار را از دشمن الی دروازه چین خالی کرده انجا را بتصرف خویش درآورده
کاپیتان بلاند توپ ماکیم را در مرتبه دویم بتکده دروازه چین برده بطرف
جماعت چینیها شلیک کرد چینیها را تا مسافت زیادی بشرق و مغرب دروازه
تاراند چنان مشهور شده بود که علاوه بر قتل زن و مرد نسبت به محصورین سفارات
خیلی بی ادبی شده ولی معلوم شد محصورین را روی هم رفته چندان لطمه وارد نیامده
و چندان سخت مبتلا نشده بودند در تمام اوقات قورخانه و آذوقه فراوان داشته
همچنین اقسام مشروبات اگر بخواهم بعضی مقالاتی که در باب ایشان گفته اند ذکر
بکنم خیلی مفصل می شد و لزومی ندارد معتقد رمی نگارم که زن و مرد با استثنای

سعدو

سعدودی در کمال رشادت و شجاعت رفتار نمودند مخاطرات مزبور دایم
و عظیم بود و حرمان از هر بابت بسرحد بشمار رسیده و اینکه قتل عمومی واقع نشد از تقدیرات
الهی بود نه از تدبیرات انسانی اگر کسی تصور کند محصورین بشربت قهوه و غیره
مشغول بودند تصورش از روی عقل نیست تمام سعی و جهد انها بالاجماع حتی کافی بجهة
چینیها را از استحکامات خودشان دور نگاه دارند بلی توپ بازی انها گلوله
هائی بود که متصل از طرف چینیها بمحوطه سفارات میریخت قبل از رسیدن
بمحوطه مزبور از میان چندین دیوار می گذشت اگر اتفاقا یک قرص نان
بدست کسی بود از اطراف انظار مردم بطرف آن بود خلاصه در شانزدهم اگست
مجلسی در سفارت انگلیس منعقد شد که اگر از دولت چین خسارت و غرامات
جنگ مطالبه کنند باید از قرار ذیل باشد

اولا خسارت ضایع شدن وقت انها که باعث هرج و فساد دیگرها گردید
ثانیا مخارج تمام مسافرت اجانب ایابا و ذهابا
ثالثا تفاوت مصالح و مخارج مرمت ابنیه که خراب شده
رابعا اجاره عمارات که کرایه میکنیم تا زمانیکه عمارات جدید ساخته شود

فصل سی و سیم سفارت را امنیت حاصل شد جماعت عساکر خارجه
در شهرهای تاتار و چین پراکنده شدند جائیکه مانده است شهر رسمی است که داخل

شدن دران ممنوع و قدغن اکید بود درمیان شهر دولتی عساکر متعصب
شکفوسیانک خود را محصور کرده بودند سردار انها کمی قبل از شکست چین
ده روز مرخصی حاصل کرده بود بعد ازان دیگر خبر و اثری از او شنیده و
دیده نشد عساکر مسلمان این سردار مردمان بسیار دلاور و متعصبی بودند چون
لحاظ محافظت شهر سلطنتی سپرده بانها بود

پانزدهم اگست که سفارات مستخلص شد لشکر فرانسه و ژاپون برای استخلاص
کلیسای پیتانگ رفته بودند که واقع بود در شمال غربی شهر ممنوعه و درمیان
سلطنتی در صد و پنجاه ذرعی مشرق دروازه چین فرانسه ها یک عراده توپ
روی دیوار تاتار برده بودند و از انجا متصل خمپاره میکشیدند بان موضعی
مستحکم کرده بودند محل تکبیرها و سربازان دولتی هشد اطراف صاحب منصب
فرانسه را جمعی از زنان احاطه کرده هروقت خمپاره در میرفت کوشش ازا
سیکرفتند و دران موضعی که میترکید از شدت خوشنودی دهانشان را باز
میکردند که دراین ضمن برای صاحب منصب فرانسه پیغام رسیده که شلیک را
موقوف کنید زیرا که خمپاره میان قشون متحد می افتد ازاین بی احتیاطی
صاحب منصب فرانسه مستوجب ملامت هست زیرا که ازاین قبیل خبطها از صاحب منصبان
ملل دیگر نیز بروز کرد امریکائیها از طرف جنوب شهر دولتی حمله کرده بودند چنانچه

ازمیان

ازمیان چندین دروازه عبور کنند تا بشهر ممنوعه برسند تمام دروازه ها از چوبهای خیلی
ضخیم بود و بستهای آهن بسیار داشت فیمابین دروازه شهر تاتار و اول دروازه
جنوبی شهر ممنوعه محوطه بزرگی بود و دراطراف ان ستونهای سنگ مرمر بلند
داشت از انجا دو کوچه یکی بطرف مشرق میرفت دیگری بطرف مغرب در این
محوطه نعش جمعی از سربازان دولتی روی زمین افتاده در خون خود غوطه میزدند
قریب سی چهل نفر میشدند شمشیر و تفنگشان پهلوشان افتاده بود

صبح زود امریکائیها نزدیک دروازه چین رفته توپهای باطری را روی سطحه
برده عمارت قدیمی چوبی را که مشرف بدروازه بود مضمحل نمودند کاپیتان رلی تحمیل گمان
کرده بود که چینیها مقاومت سخت نخواهند کرد از ان محوطه بلند بطرف شهر ممنوعه
بنا کرد به خمپاره انداختن دراین ضمن پیاده فوج نهم و چهاردهم و سربازان بحری
ازمیان دروازه چین آمده با سایر سربازان که در محوطه اول بودند و خارج دروا
زه اول شهر ممنوعه بودند ضمیمه شدند جمعی از سربازان بحری روس حاضر بودند
هریک از دروازه های شهر ممنوعه دارای سه در بود بقدری محکم بودند که ممکن نبود
بتوان بزور باز کرد بمقداری زیاد تیر و تخته از اطراف آوردند بضرب منجنیق بشکنند
ولی چند گلوله که بوسط ان خورد شکافی احداث کرد که میشد یکنفر داخل شود بعد
کلنل داگت بسرکردگی فوج چهاردهم و یکدسته ابواجمع لفتنانت مرفی

ه در جنگ یانگستون معروف گردید برای استطلاع براه افتادند پس از
جزئی راه بمحوطهٔ مربع مستطیع رسیدند که پانصد زرع عرض داشت در وسط با سنگهای
مسطح مفروش بود و در تمام نقاط آن علفهای بلند روئیده بود و در اطراف آن
طویل داشت که مسکن کسی نبود منتها الیه این محوطه دروازه بود مرتفع تر و زیباتر
از اولی معلوم شد سردار امریکائیها به کلنل داکت امر کرده بود شهر سلطنتی را
مسخر کند یعنی بتوسط اجودان برای کلنل پیغام داده بود که کلنل داکت این
شهر سلطنتی است و از ابتصرف در آور کلنل داکت با همراهان خود در وقتیکه
دروازه اول را گشودند سربازان ابوالجمع لفتانت مورفی از میان محوطهٔ نیم
صد زرع جلو رفته بودند که از بالای دروازه غفلتاً جلو شلیک مهلک بسیار سختی
بطرف آنها کردند و هم چنین از روی دیوار محوطهٔ مزبور معلوم بود جمع کثیری برای حفظ
دروازه آنجا جمع شده بودند لشکر امریکائی بسخت گرفتار دام بلا شدند زیرا که نه قدرت
جلو رفتن را داشتند و نه طاقت مراجعت از کثرت گلوله احکام صاحبمنصبان آنها
بگوششان نمیرسید لشکر مزبور خود را روی زمین انداخت هرچند علف بلند برای آنها
پناهگاه می شد اقلاً از انظار چینیها پنهان شده در این ضمن مجدداً تفنگهای خود را پر
کرده متصل بطرف بالای دیوار بنای شلیک را گذاردند که نگذارند چینیها باز بطرف
ایشان شلیک کنند این کار اثر خوبی بخشید از عدم اقبال قطار فشنگ آنها تمام شد

بسیار

بسیاری شان مقتول و مجروح شدند چه جراحات آنها از گلوله های بزرگ جدید که
شکافهای بزرگ در بدن احداث میکرد **فصل سی و چهارم** در این
ضمن که این مصیبت در محوطه دروازه اول روی داد به ترازین در دروازه چینی
توپخانه در آنجا بود با امریکائیها وارد آمد از این قرار کاپیتان رلی یکی از صا
حبمنصبان قابل عسکر امریکائیها در حینیکه نشانه میرفت گلوله بسرش خورده مغزش را
شکافت در میان خون خود غلطید این واقعه سه ساعت قبل از ظهر روی داد
در این وقت گلوله چینیها سخت میبارید از طرف مغرب جلو آمده داخل محوطه
اول گردیدند کاپیتان اندرسن فوراً یکدسته از فوج نهم مامور کرد از آنها جلو
گیری کند یکدسته دیگر از طرف مقابل مانع شدند که نتوانند آنها از مدخل داخل شوند
چینیها میان حصار ناگزیر افتادند معرض گلوله پرزور امریکائیها شدند شش صد نفر آنها
قطع گردند ولی بسیاری از آنها فرار کرده میان مخروبه ها و خانه های محروقه پنهان
شدند جسد کاپیتان رلی را بردند در محوطه که بالای دروازه بود توپچیان ابوالجمع او
با چشمهای گریان و دلهای بریان معسکر چینیها را که روی حصار دروازه حریم
شهر سلطنتی بود هدف گلوله توپ ساختند عموم قشون متحد از صاحبمنصب و تابین
از مرگ این صاحبمنصب متالم شدند عوض او از توپهای ابوالجمعی رلی را بردند در محوطه
مسخره از آنجا دروازه حریم را معرض گلوله و خمپاره نمودند گلوله های امریکائیها

مرکز دروازه حریم را استیلا شد که چند دسته از قشون برلسید را فرستادند و جمعی
و دروازه اول که بتصرف مانده بود از این نقاط سر شعله گلوله چون تگرگ بر سر
دشمن باراندند دشمن را جرئت از دست رفته خود را به پناهگاههای برج حصار کشید
هر دسته دیگر که باستعداد **مورفی** و قشون ابوالجمعی اورفته بودند ضمیمه قشون
ابوالجمعی **کاپیتان بارتین** و **لفتانت میکلور** شدند بالاخره گلوله چینیها
تمام شده و هر توپ امریکا نیز اربند محوطه که نزدیکتر دروازه حریم بود دروازه
سنگین آهن کوب شکسته شد هر گلوله که بآن میخورد تکه های آن بهر طرف پراکنده
میشد بقدری گلوله های متصل پی در پی بطرف آن دروازه انداخته شد که مافوق آن
متصور نمی شد صندوق صندوق گلوله می آوردند و بطرف دروازه می انداختند صدای
مهیب عظیمی بسینه دروازه را تکان می آورد ولی با وجود کهنگی و پوسیدگی چندین
گلوله صرف شد ولی بآن ضخامت و استحکام باقی بود اهل چین گمان کردند که یکی یا
دو گلوله دروازه را خورد خواهد کرد ولی این طور نشد جای تعجب بود که این گلوله های سنبه
چندان لطمه بدروازه وارد نیاوردند وقتیکه پایین یا بالای سر این چپاره ها تیر کشیدند
ترس زیاد دست میداد چند نفر از عملجات ژاپونی را انگلیسها با زدبادهای خندق زنی تهیه
آورده بودند مامور کردند ولی اتفاقا فازدیاهها کوتاه در آمد با وجود یکه هر زیاد را بیکدیگر
متصل کردند باز چند ذرع کوتاه در آمد طرفین محوطه بخط مستقیم زیر دیوار هر قراولخانه بود

ژاپونیها روی یکی از آنها که طرف راست بود نردبام را بردند و بجای یکی میمون بالا
رفتند که صدای آفرین از افراد ناس بلند شد بیرق ژاپونی را با خود برده بودند
بعد از آنکه بیرق را نصب کردند یکی از آنها از آن بالا صدا اورد که یکنفر چینی در دروازه
نیست مگر اجساد مردگان آنها گلوله دیگری از توپ امریکاییها بدروازه خورد از
بالای دروازه های طرفین متصل گلوله می انداختند در این ضمن دیدند چینیها بطرف
دروازه حریم میدوند یکدسته از قشون ما از دروازه بالا رفته دیدند از طرف
کسی نیست فورا پایین رفته دروازه را گشودند لمحه دیگر توپ و تفنگ از صدا
افتادند هر نفر صاحبمنصب و چند نفر دیگر رفتند بمحوطه حریم که عرضش بیشتر و طولش کمتر بود
از اول طرفین محوطه چندین چادر بلند و بر پا کرده بودند و اعلام بیرنشان چینیها
در اهتزاز بود هر چند باطراف نگریستیم یکنفر جاندار ندیدیم ما هم بنا گذاردیم بجلو رفتن
صاحبمنصب را ترتیب داده حکم کرد تا دروازه دیگر بروند یکدسته پیاده در کمال
آسودگی مشغول حرکت بودند هنوز نصف راه را طی نکرده بودند که از جانب
دشمن گلوله چون تگرگ بر سر آنها ریخت پیش از آنکه بتوانند امریکاییها تیر خالی کنند
جمعی از آنها مقتول و مجروح شدند معدودی از آنها خود را به پناهگاه رسانیدند
سایرین برگشته خود را آنجا در رسانیدند و جمعی رفتند بعمارت طرفین محوطه اجساد
اموات روی زمین افتاده گلوله ها روی آنها میافتاد اگر نخواسته شد آنها را

از میدان بربایند مثل این بود که خود را عمداً بقتل برسانند بهر حال امریکائیها اجازه
باسرای چینی دادند و نوک تفنگها را بر انها گذارده حکم کردند مجروحین و اموات را
از میدان جنگ خلاص کنند اسرا ترسان و لرزان آهسته آهسته رفتند از مجروحین
را بیرون بکشند که از اطراف گلوله بسیار بر انها بارید با این حال شجاعت
نمایانی از انها بروز کرد که مستوجب تمجید و تحسین است یعنی مجروحین را خلاص کردند
هر دو نفر یک نعش بدوش گرفته ترسان و لرزان در رفتند اول مجروحی را که خلاص
کردند جوانی بود که پایش را از زانو گلوله برده بود و خون زیادی از ان رفته بود در
ضمنیکه این سرباز مجروح را چینیها می بردند امریکائیها گلوله توپی امریکائیها
به دروازه حریم انداختند گلوله بدو زرعی انها افتاده که ناگهان ترکید و سرباز مجروح
را انداخته بسرعت هرچه تمامتر فرار کردند خلاصه جماعت دیگر از دروازه بالا رفتند
و دروازه دیگر را معرض گلوله ساختند بعد دسته دیگر در کمال سرعت داخل محوطه
شدند چینیها که در بلندی واقع بودند معرض گلوله تفنگ ساختند بمحض انکه ذره غفلت
میکردند و قلعه برج را نمی پائیدند گلوله شان بهدر میرفت کم کم امریکائیها جلو رفته
داخل خانه های اطراف شدند انجا زیرا به تفنگهای بسیار و قورخانه فراوان
پیدا کردند جمعی از ترس در اطاقها پنهان شده بودند تارضی کردند و یقین کردند انها را
خواهند کشت ولی صدمه بانها نزدند و بیش از انچه مستحق بودند در حق انها رعایت شد

در این

در این موقع امریکائیها نسبت باسرای که اسیر کرده بودند خیلی فتوت نمودند
هر یک انها که تارضی میکردند و نمیخواستند از جای خود بجنبند یک لگدی انها
را بحال بیاورد امانه چندان که صدمه بانها وارد بیاورند در شهر این در
وازه کارهای دلاورانه زیاد نمودند ده نفر از سربازهای فوج چهاردهم تخته روانی
بردند یک نفر زخمی را که در میدان افتاده بود در بیاورند که ناگهان یکی از انها
گلوله خورده پهلوی ان سرباز مجروح افتاد و کمی بعد جان بجان بخش داد

فصل سی و پنجم

قریب ظهر امریکائیها خیلی بهیجان آمده بودند از
بابت فتحی که در مد نظر داشتند یعنی تصرف کردن دروازه سیم شهر ممنوعه
چنانچه دیدیم جمع کثیری از انها کشته شدند اما بیشتر تکالیف خطرناک مشکله
را انجام داده بودند و اخرین عایق انها دروازه سیم بود که میبایستی بان حمله کنند
از میان سوراخهای دروازه دیدند که چینیها بکلی خائف باینطرف و
انطرف میدویدند چون از یکطرف محوطه بطرف دیگر میدویدند از گلوله
امریکائیها می افتادند و میخواستند خود را پشت ستونهای مرمر برسانند که محفوظ
باشند جنرال چافی با وجود ان خود داخل محوطه شدند که چینیها انها را
معرض گلوله ساختند بعجله بیرون جستند عده لشکر چینیها که داخل شهر ممنوعه
بودند معلوم نبود چقدر است ولی تخمیناً گمان کردند باید خیلی زیاد باشند که

باین ثابت قدمی در دفعه میکوشند وقتیکه جنرال به کلنل داکت حکم
کرده بود بشهر سلطنتی حمله کند ابدا استعداد و تهیه درستی نداشت نه نقشهٔ از شهر در
دست نداشت نه معرفتی از وضع شهر و نه رهنمای و نه اطلاعی که بگوید
حال او باشند او و صاحبمنصبانش که تا این قدر جلو رفته خیلی تعجب دارد
نصرت و فتح انها بی اندازه مستوجب تحسین است بجهة انکه جنگ انها اتفاقی
بود و اغلب غزوات اتفاقی منجر بشکست می شود بخصوص وقتیکه قوت دشمن
معلوم نباشد

مشغول است خیال جنرال چافی در تسخیر عمارت دولتی این بود که معسکر خود
برای لشکر ابوالجمع خود حاصل کند و این خیال عمی بود در وقتیکه جد و جهد میکرد
به پکن حمله کند و حال انکه اگر این خیال را نمی کرد عساکر ابوالجمع او کمتر مبتلای
صدمه و لطمه می شدند و نیز مشغول است وقتیکه بطرف عمارت سلطنتی
هجوم برد لشکر ابوالجمع او معرض گلوله چینیها شدند لهذا لازم آمد بزور دروازه
انجا را بگیرند ولی این مسئله چندان اهمیتی نداشت ولی اقدام دیگر او
هم اسباب تعجب و تغیر تمام صاحبمنصبان گردید این بود که دروازه سیم را
معرض گلوله ساختند و توپها را نزدیک مدخل بردند که اگر یک هم گلوله
خالی میکردند دروازه خورد شده طبل نصرت بنام انها زده می شد که اول

لشکری

لشکری بودند که داخل پکن شدند ولی وقتیکه فتح و نصرت باین نزدیکی و
سهولت رسید جنرال چافی حکم کرد شلیک موقوف شود و لشکر گردند
هم دشمن دوباره دروازه را که تخلیه کرده بود و بدست کلنل داکت افتاده
بود متصرف گردید ظاهرا جنرال روسی بتوسط یکی از اجودانهای خود برای
برای جنرال پیغامی فرستاد جنرال امریکائی قسمی از او پذیرائی کرد و جوابی
فرستاده بود که شایسته حال بزرگان نبود در این جنگ لشکر روس برای
ذخیره و کمک معین شده بود چون سردار روسی جوابی باین ناملایمی شنید
بلشکر ابوالجمع خود حکم کرد برگردند باین لحاظ سردار امریک دید شاید مشکلات
بتواند حمله اخیر را انجام بدهد و چون لشکرش بی پشت شد صلاح ندید دیگر
جنگ بکند علاوه بر این گویا از سفارات برای او پیغام فرستاده بودند
که شلیک شهر پکن را موقوف کنید مبادا چینیها مکدر بشوند
خلاصه مطلب انکه اگر از وزراء طرف سردار امریکائیها فی الجمله ملاحظه
بروز میکرد امریکائیها معروف تواریخ عالم میگردید و نام نامی صاحبمنصبان
امریکائی ابد الدهر میماند و طبل نصرت و سکه ظفر بنام انها زده میشد بواسطه
کم فرادم این افتخار مسلوب گردید صاحبمنصبانی مثل کاپیتان مارتین
و کلنل داکت و مجر کوین تن و لفتانت مورفی و برنسید

صاحبمنصبانی بودند که مایه افتخار ملت خود بودند و اشخاصی مثل ژرل قابل
این هستند که نامشان پیوسته در تاریخ عالم زنده و برده شود و هیچ سربازی
بشجاعت و دلاوری فوج چهاردهم و نهم نمیتوانست بجنگد مثلهای لیاقت و
کفایت را بروز دادند پس چرا این مردم باید خونشان بیحاصل و بمصرف
بهدر برود در هر صورت رفتار جنرال چاپانی برحسب سیر کلیه تمام قشون
متحد بود در حمله بعمارات سلطنتی تمام روز چینیها را تاراندند و مواضع انها را
یکی بعد دیگری تصرف کرد بعد از انکه اینهمه لشکر او کشته شد تمام منوط و مربوط
بشجاعت لشکر او بود من هرگز نمیتوانم فراموش بکنم وقتیکه بسرباز حکم شد برگردند
چقدر متالم شدند در ابتدا اطمینان نکردند وقتیکه بانها یقین شد قسمی الم و هم و
غم انهارا فرا گرفت که مافوق ان متصور نمیشود خیلی ناگوار ابود برای این ا
اشخاص که چون بر جنگیدند و چون گوسفند الجاء عقب بکشند
و باوجودیکه داخل شهر شدند بکمافی السابق بحال خود باقی ماندند و داخل
شهر شوا شدند نشوند

فصل سی و ششم

در همان روزیکه پانزدهم
اکت بود شهر پیانک مستخلص گردید در تاریخ این جنگ جدید هیچ
چیز عجیب‌تر از دفاع شجاعانه نبود که جمع قلیلی از اجزای شجاع کلیسای کاتولیک
در پیانک جدید بروز دادند پیانک جدید چند زرعی جنوب پیانک

قدیم

قدیم واقع شده که برحسب خواهش امپراطور حالیه پیانک قدیم را تخلیه
کردند ذیلا شرح مختصری است که فاویه کشیش درباب پیانک جدیدا
استشهادات شرح داده قبل از شرح آن چند سطری درباب پیانک
قدیم مینگاریم پیانک قدیم در شهر سلطنتی نزدیک اراضی که جنب عمارات
سلطنتی است واقع شده در سال هزار و هشتصد و هشتاد و چهار مجلس شورای
چین از سفارت فرانسه خواهش کرده برج طرفین کلیسا را خراب کند در همان
سال ده نفر صاحبمنصب بحری فرانسه مامور پکن شدند برای ملاحظه نجومی مرور
زهره که در شب هشتم دسمبر روی داد محض دیدن مرور زهره یکی از بروج چنین
کلیسا را اختیار کردند چینیها متوسوس انیقشره را نامیمون تصور کرده تفال
زدند که این انتخاب اسباب وفات امپراطور است امپراطور هم اتفاقا
زیاد مریض بود امپراطور وفات کرد بسن بیست سالگی سال هزار و هشتصد و
هشتاد و پنج در این موقع کشیش کاتولیک شخصا بعجله از پاریس بچین رفته
به بیند آیا برج کلیسا را از خرابی معاف شده یا خیر ملکه مادر امپراطور و ملکه
زوجه امپراطور بسفارت فرانسه اطلاع دادند که چون امپراطور وفات یافته
قراردادیکه درباب پیانک میخواستیم بگذاریم علی الحساب در توقیف باشد
ملکه زوجه امپراطور کمی پس از فوت امپراطور خود را کشت مشغولت از خوردن

اوراق طلای بسیار بدالغرار شتافت بعد ملکه مادر امپراطور در کمال استقلال
نایب السلطنه گردید تخت و تاج سلطنت وارث صحیح نداشت اختیار انتخاب
سلطان با ملکه بود او هم بچه خواهر خویش را که زوجه شاهزاده هشتم بود برادر کو
چکتر پرنس کنگ بود برای سلطنت انتخاب کرد و ملکه زمام سلطنت را بعهده خود
گرفت تا زمانیکه بچه بحد بلوغ برسد سنوات بعد رفتار کشیشان و اصول و
قواعدشان در چین خیلی وسعت پیدا کرده کلیساها و ابنیه مذهبی و مدارس و
مریضخانه های چند در اماکنی که خراب شده بودند جاهای دیگر هم بزرگتر و بهتر ساختند
در پکن یک مریضخانه و دواخانه عالی قرب پکن زنان کشیش ساختند و هم
مریضخانه برای مجانین و یک مدرسه مجانی برای تربیت تمام اطفال بدون
ملاحظه مذاهب انها ولی کلیسای رمن کاتولیک در پای تخت چین بود در
سال هزار و هشتصد و هشتاد و چهار کلیسای سنت جوسف باتمام رسید چهار
سال قبل بکار مشغول شده بودند بواسطه عدم پول این مدت بتعوق
افتاده بود بنای خیلی عالی بود از سنگ مرمر و سنگ متعارفی سه برج سقف
داشت برج وسطی شصت و پنج فوت ارتفاع داشت (یک فوت معادل
یکچارک و کسری مقیاس ایران است) کلیسای مزبور نزدیک دروازه
هکمو واقع بود وسعتش بقدری بود که گنجایش سه هزار نفر بلکه بیشتر داشت

در ماه می سال هزار و هشتصد و هشتاد و چهار موسیو دلاپلاس کلیسا را
وقف کرد چند روز بعد در بیست چهارم می ناخوش شده وفات کرد چون
بعد ازین ذکری از این کلیسا خواهد شد لازمست بنگاریم که موسیو د
لاپلاس موسس این اجتماع چینیها گردید که مال اطفال فقیر بود و او حامل
احکام رهبانی بود که موسوم بودند به تراپیست یعنی ان مذهبی که قسم میخورند
چون جزو این اخوان می شوند مادام العمر باید ساکت باشند ابدا حرف
نزنند موسیو دلاپلاس در مغرب پکن در محال کوهستانی برای تراپیست‌ها
اراضی چند ابتیاع نمود مسقط الرس این جماعت در پکن بود و چندین شعبه
در تمام مملکت چین داشتند جانشین موسیو دلاپلاس موسیو تا
گلیابو شد که شخصی بود کافی و سی و سه سال در چین مشغول زحمت بود در
سال هزار و هشتصد و هشتاد و پنج باز مسئله نیانک اعاده شد و این دفعه
دلیل انها درست بود زیرا که امپراطور بحد بلوغ رسیده بود میخواست عروسی
کرده زمام اختیار مملکت را بعهده خود بگیرد و مادر امپراطور مستوفی برحسب معمول
میبایستی عمارت را تخلیه کرده بامپراطور واگذار نماید و در جنب عمارت
سلطنتی در اراضی خوش منظره را ملکه برای خویش میخواست مسکن و عمارت بسازد
یعنی بعضی عمارات و پلهای لوتوسی و پل سنگ مرمر جزو ملک او می شد

ظاهرا پیانک و خانه های اطراف آن که مسکن و ماوای چندین هزار
چینی بود برای عمارات سلطنتی لازم گردید برای هر اطاق شش لیره داده خانه
ها را متصرف شده و خراب کردند پل مرمر چپیده براه عامه بود ابنیه عالیه پهلوی
پل لوتوسی ساختند چینیها برای ابتیاع پیانک حاضر بودند از روی اشراف
و درستی معامله کنند که اراضی انجا را امپراطور کانگی به کاتولیکها بخشیده و
انها مبلغ زیادی برای ابنیه انجا صرف کرده اند گذشته از ان اگر بخواهند
از انجا بموضع دیگر نقل کنند مشکل آن است که بحکم امپراطوری انها را از شهر
دولتی بیرون کرده باشند و عیسوی مذهبان که همیشه مطرح التفات دولت و
ملت بوده اند در انظار عامه خفیف شمرده خواهند شد دولت چین بعد فوت
پدر امپراطور که رجب ظاهر خیال می نمود که مایل است با کاتولیکها بطور ارفاق
رفتار نماید به لیوچنگ فرمانفرما اظهار کرد بهر حال در این معامله طرفدا
ری از کاتولیکها نماید که فایده انها را باشد چینیها تکلیف کردند عوض
پیانک زمین سیچکو را بدهند که بزرگتر از پیانک بود و همچنین در
میان محوطه شهر سلطنتی واقع بود و وعده کردند قیمت اجرت تمام ابنیه
لازمه را بدهند و همچنین در روزنامه پکن برای اطلاع عموم مردم مقاله
بطبع برسانند مبنی بر اینکه معامله مزبور بدوستی و رضایت طرفین صورت

گرفته

گرفته نه بزور و قدرت دولت و جلو خان کلیسا را حجاری کنند که رجب حکم امپرا
طور ساخته شده و در مقابل کلیسای جدید دو کلاه فرنگی زرد بسازند و تخته سنگ
مرمری روی ان حجاری کنند که معامله مزبور بدوستی و رضایت کاتولیکها
صورت گرفت موسیو گنستان سفیر فرانسه مقیم چین چندان زحمتی
در معاوضه و معامله مذکور نکشید یعنی قسمی سر هم آورد که مستوجب رضایت
پاپ و سایر اجزا گردید چینیها در باب ارتفاع بنای جدید خیلی گفتگو کردند
تا بالاخره قرار شد که هیچ جزء از کلیسا بیش از پنجاه فوت ارتفاع نداشته
باشد و برج زنگ هم ارفع از کلیسا نباشد پیانک جدید از شمال بجنوب یکهزار
و هشتاد فوت است و از مشرق بمغرب هشتصد و هشتاد فوت چینیها در این
معامله خوش رفتاری کردند حتی بتکده قدیم را که مانع منظر کلیسای جدید بود
تغیر دادند و این فقره اسباب تعجب عموم مردم گردید

در سی ام می سال هزار و هشتصد و هشتاد و هفت در حضور اعیان و اشراف
خارجه و چینی اول سنگ بنیاد کلیسا را نصب کردند و در دسمبر همان سال
پیانک قدیم تسلیم اجزای دار الشورا گردید یکسال بعد کلیسای جدید
باتمام رسید و در روز یکشنبه نهم دسمبر سال هزار و هشتصد و هشتاد و هشت
موقع افتتاحش نوشته شد تمام سفرای خارجه مقیم پکن در ان جشن حضور داشتند

کمی بعد از صدای زنگ تبو هم جناب بن وزیر مجلس دار الشوری از جانب
امپراطور رسماً بکلیسای مزبور رفت روز بعد کاتولیکها تشریفات زیاد چیده
نطقهای ملتطفانه از جانب چینیها بروز کرد و فرانسه ها نیز اظهار دوستی خود را
نمودند خلاصه بت پرستان و عیسویان در کمال رضایت و محبت یکدیگر
را وداع کرده بمنازل خود عود نمودند

فصل سی و هشتم

بنای کلیسا خیلی عالی بود تمام از سنگ مرمر خیابانی داشت متصل بود بخیابان
بزرگ حالتی اصل بنا روی سکو مانندی بنا شده دارای ستونهای بزرگ
مرمر بود مدخل آن سه پله میخورد طرفین مجسمه دو شیر چینی است از سنگ مرمر
در کمال زیبائی روی سکو مقابل جلوخوان طرفین دو کلاه فرنگی دولتی است که
بر حسب امر امپراطور ساخته شده بنای آن بوضع چینی است تماماً اجرهای شفاف
براق است با ستونهای قرمز طلائی رنگ کلیسای مزبور سه باب دارد
روی دو باب طرفین شکل صلیب است و در وسط شرح ذیل حجاری شده
(کلیسای کاتولیک بر حسب امر امپراطور سال دهم سلطنت کوانکسو (نام
سلسله بزرگ تسینک بنا شده) چهار مجسمه خیلی ممتاز در طرف اسفل
جلوخوان است از طرف جنوب محض روشنائی کلیسا یک دریچه مدور
دارد که اطراف سنگ مرمر است با دو دریچه دیگر طرفین آن انکه از همه

زیباتر و قشنگتر است شکل چوپان و گله آن است که روی سنگ مرمر حجاری
شده داخل کلیسا طرح بنای گوتیک است که متعلق بقرن چهاردهم است طول داخل
کلیسا دویست و شصت فوت و عرضش یکصد فوت است و ارتفاعش شصت و هشت
فوت سی و شش ستون پایه مرمر دارد رؤس ستونها را در کمال استادی منبت
کرده اند سه چهار دریچه شیشه الوان دارد تمام شیشه ها را از پاریس برده اند صور
حضرت مریم و حضرت عیسی را و دوازده حواریون روی انها مرتسم است ده محراب
در کلیسا است تماماً منبت و مطلا که از دست هنرمندان و نقاشان چینی بیرون آمده
یک ارغنون بسیار بزرگی که فی الحقیقه بزرگترین ارغنونهای چین است اما افسوس همه
خراب و شکسته شده بعلاوه کلیسای مزبور در پیتانگ چندین بالاخانه و غلام
گردش و حیاطهای وسیع دارد مسکن و ماوای دو کشیش در این بنا بود اطاق
مهمانخانه بزرگی داشت مزین باشیاء نفیسه روی دیوار صور مقدسین بود کار
استادان قدیم ایطالی و فرانسه کتبخانه های زیاد کارخانه جات متعدد و موزه
داشت مملو از اشیاء نفیسه چینی همه چیزش در کمال نظافت و خوب بود در جنب
پیتانگ مریضخانه مجانین بود و مدرسه پسران و دختران فقیر پس از محاصره تمام
خراب گردید کلیسا از گلوله های تفنگ و توپ چون غربال سوراخ شده و دریچه ها
خورد و مضمحل و سقف منهدم گشته بود خانه هائیکه برپا بود از ضرب گلوله و آتش

شده بود جای تأسف است ثمر شجره زحمات چندین هزار نفر زن و مرد پس از
چندین ماه مبدل بخرابی و بدرفتاری گردید

فصل سی و هشتم

در باب مدافعه سفارات پکن در این جنگ اخیر که فیمابین چینیها و قشون
ملل متحده روی داد شروحات بسیار نوشته اند ولی در باب شجاعان محصور
پکن یعنی عیسوی مذهبان پتانک چنانچه باید و شاید بقلم تحریر در نیامده گویا
پتانک نقطه اصلی معرض حمله و یورش بکسرها و عساکر دولتی بود در میان حصار
و استحکامات پتانک سه هزار نفر زن و مرد عیسوی مذهب از ابتدا در
مقابل حملات خونریز سخت پایداری نمودند اسلحه انها منحصر بود به چهل تفنگ هزار
فشنگ یک میل سفارات در میان شهر تبرک دولتی کلیسای پتانک واقع
بود یعنی کلیسای شمالی تا دو روز بعد از ورود قشون متحده پتانک معرض حمله
چینیها بود عقب اخرین حصار شهر دولتی در شمال زمین تبرک فیمابین دیوار
قرمز و دیوار خارجی واقع شده جلوتر در امتداد خندق و دیوار زرد وسطی تپه
زغال سنگ است که معروف عالم است روی تپه سه بتکده خیلی ممتاز واقع
شده طرف مغرب در امتداد خندق انطرف پل لوتوسی که از سنگ مرمر
سفید است موطه ای است از حیثیت نظافت و قشنگی و طراحی یگانه عالم است
از پل که بگذرند میرسند بزمینی که مملو است از گل خندقوق و عمارت ملکه که سقفهای

زرد و آبی خیلی قشنگ ممتاز دارد و عمارات ییلاق روی دریاچه و یک قبرستان
خیلی بزرگ که بر تمام این مواضع مشرف است و در آفتاب درخشان متلألا
هر صنعتگری هنرمندی که این مواضع را ببیند بر حیرتش افزوده می شد از بس قشنگ
و ممتاز است از دیدار انها شرارت و وحشیگری بت پرستان فراموش می شود
پس از مشاهده چندین منظرهائی از قبیل آتش و جسد مردگان و خون و شکنجه و خود
کشی و غارت و اجساد متلاشی شده این مواضع خرم و دلکش و بوی خوش گل
خندقوق روح انسان را تر و تازه میکند در حقیقت مثل ان است که انسان خواب
نه بیند بیست ذرع از این مواضع دلکش که دور شدم باز قریب بیست نعش
متلاشی شده دیدم که از ضربت گلوله فرانسه ها افتاده بودند ایشان اجساد بکسرها
بود وقتیکه قشون متحده بطرف پتانک رفت این بکسرها زیر دیوار پناه برده
محلی بود امن تا زمانیکه دروازه شکسته شد وقتیکه قشون متحده داخل شده دام
مرگی برای انها گسترده که یکنفر نتوانست جان در برد از این نقطه ببعد تمام نقاط
مملو بود از اجساد مردگان در هر نقطه ده دوازده نعش افتاده کلیسای پتانک
در از سنگ مرمر سفید بود طرف شمال راه واقع بود اما بقدر یک فوت مربع
ان پیدا نشد که از گلوله و خمپاره سوراخ نشده بود بیشتر جزء مرتبه فوقانی بکلی منهدم
شده بود و تزئینات دریچه و درها که از سنگ مرمر بود خورد و شکسته شده و شیشه ها

هم مدتها هنرمندان با پول گزاف نقاشی کرده بودند خورد و ریز ریز شده و در مدخل
اصلی هم سنگر ساخته بودند کشیشان و عیسویان و سربازان ایطالی و فرانسه از دیدار
قشون متحده خیلی وافر برده متصل با نطرف و انطرف میدویدند بعضیها فریاد
خوشحالی میکردند برخی میخندیدند جمعی مبهوت مانده بودند در میان این جمع شخصی تنومند
القامه معمر ریش بلندی در کمال هم و غم راه میرفت پس از تحقیق معلوم شد فادر
کشیش است جلو رفتم پس از تعارف رسمی او را در مدافعه **پیانک** تمجید کردم گفت
فی الحقیقه معجزه بود که از دست این مردمان خونریز جان در بردیم گفتم بلی معجزه بود بعد با هم
رفتیم ابنیه مخروبه و خنادق استحکامات را که ساخته بودند تماشا کرده رفتیم در اطاق
کشیش تفصیل محاصره را برای من نقل کرد مدتی ساکت نشسته گوش محض شدم

فصل سی و نهم

کشیش آهی کشیده گفت تمام ما کشته نشدیم اما کاش
کشته می شدیم و نمیدیدیم زحمات پنجاه ساله مان این طور منهدم و خراب شده
جگرم می سوزد ولی بفضل نیت ما قوه داریم و باز خواهیم ساخت چنانچه میدانید در ماه می
صدمه و لطمه ما خیلی زیاد شد و عیسویان را بقدری تهدید کرده بودند که ما مصمم شدیم
محض حفظ و حراست آنها تمام آنها را داخل کلیسا جا بدهیم اواخر ماه می سه هزار نفر را
پناه دادیم نصفشان ساکن پکن بودند و بقیه مال ولایات حول و حوش بتصور
بفرمائید در این حال که توجه تمام آنها با ما بود چه حالی با دست داده بود بخصوص

وقتیکه

وقتیکه بر ما معلوم شد هیچگونه اسلحه برای دفاع نداریم و هیچ هم نمی توانیم فراهم
بیاوریم و چون ما در زمره کشیشان بودیم نه اهل رزم هیچ چه تکلیف خود را نمیدانستیم
ولی حواس خود را پریشان نکرده خودداری کردیم اتفاقاً بخت مساعدت کرد
در ضمنیکه با نیزه های ساخت خودمان مسلح شدیم مستحفظین بحری برای سفارات
ورود کردند در ابتدا فقط سی نفر سرباز بحری فرانسه بسرکرده **لفتانت پل**
هنری توانستند مامور کلیسای **پیانک** بکنند بعد ده نفر دیگر سرباز ایطالی
برای امداد ما روانه کردند این ده نفر ایطالی را برای حفظ ایتام و صبیت خواهرها
فرستادیم که اجزای کلیسای سنت انفانس بودند چون بکسرها ما را احاطه کرده بودند
برای اینکه بتوانیم رفع حمله بکنیم چند چوب فراهم آورده نیزه های ساخت خود ما را
بآنها نصب کردیم بهدایت و راهنمائی صاحبمنصبان یکدسته نیزه دار عیسوی
منصب مرتب کردیم در ابتدا ایشان بقدری از بکسرها خوف داشتند که
سرباز داوطلب فراهم آوردن خیلی مشکل بود حتی صد نفر نتوانستیم فراهم بیا
وریم ولی وقتیکه رفع خوف آنها شد و فهمیدند طرف مقابل یکمشت مردمان خا
لی هستند تقریباً هر کسی جثه قابلی داشت خود را جزو نظام کرد ما پانصد نفر
فراهم آوردیم فقط برای حفظ دیوارها و ممانعت بکسرها از دخول بماکن ها
با این حال ما چندین دفعه بدشمن حمله برده و چند قبضه تفنگ آنها را ضبط

کردیم گذشته از اینها مقدار زیادی ذخیره و باروط از آنها بچنگ ما افتاد
قریب دوازدهم چون دیدیم یکجمرها حمله سختی بکلیسای آوردند و میخواستند از
مدخل اصلی خود را داخل کنند خیلی واهمه بر من غلبه کرد که دیدم جمع کثیری از یکجمرها
بعجله جلو میآیند و فریاد میکنند که شاشایغی بکشید بکشید از حام غریچی جلو می آیند
و چند علم قرمز و سفید داشتند فریاد اینها و صدای طبل و بوق و ناقوس شان
پرده گوش را میدرید زنان و اطفال ما را وحشت زیاد غلبه کرد ولی مردها را
جرئت و شجاعت زیاد گشته مستعد شدند تا آخرین نفس بجنگند
چون یکجمرها بسرکردگی رماب بودا بچند زرعی دروازه رسیدند سرکردگان
اینها بنا کردند بدعا خواندن بعد از آنکه اینها را خوب بهیجان آوردند بسمت دروازه
جلوی ما حمله کردند چون می آمدند گمان کردند دیگر گلوله به بدن اینها کارگر نخواهد
افتاد چون دیوانگان و مستان شمشیرهای خود را با هنر از در اورده پا بر زمین
میزدند عمامه های سرخ بر سر و حمایلهای قرمز در کمر داشتند لباسشان آبی
رنگ بود و سرکرده اینها عمامه زرد رنگ داشت که رنگ محبوب و متبرک
طایفه بود است رماب بودا با اینها اصرار میکرد جلو بیایند اینها تا سیصد
زرعی مدخل جلو آمدند سه چهار قطار گلوله تفنگ سربازان یکجری قریب چهل
پنجاه نفر اینها را از پا در آورد و جمع کثیری هم مجروح شدند خود را عقب کشیدند

وشب رو بهزیمت نهادند اما چند خانه را که اطراف ما بود سوزاندند ما در تشکنا افتا
دیم زیرا که شعله از هر طرف اسباب وحشت ما شده بود زن و مرد مشغول کار
شدند انشا قاب زیاد داشتیم بیاری خدا ساکن خود را حفظ کردیم چند روزی
با امنیت گذشت یک روز صبح دیدیم غفلتاً سربازهای حرتی بطرف تپانگ
شلیک میکنند خیلی اسباب وحشت و تعجب ما گردید لهذا ما هم استحکامات
خود را محفوظ کردیم یعنی آنچه پتو و پرده و لباس داشتیم فوراً کیسه ها دوخته پر از ریگ
کردیم در اطراف جا دادیم همچنین در دیوارها سوراخهای چند احداث نمودیم
که از آنجا تیر خالی کنیم بسرکردگی لفتنانت پل هنری عیسویان زیر نقبهای
متعدد و خنادق و استحکامات دیگر با حشد چون سربازان چینی دیدند ما اینها
را نمی گذاریم جلو بیایند یک عراده توپ بفاصله صد حیث زرعی برده بطرف
مدخل ما نهادند پرسیدم چه نوع توپی بود گفت معذرت میخواهم زیرا که من
اهل رزم نیستم تمیز بدهم همینقدر میدانم خیلی با صدمه و لطمه وارد آورد و عمارا
رتی متصل از تفنگهای مانلیخر و موزر بطرف ما گلوله می انداختند بعد تا چند
ساعت گلوله شمخال انداختند تا بالاخره یک گلوله توپ چینیها یکی از دروازه
های سست ما را خورد گر زنان و اطفال را وحشت زیاد غلبه کرد ولی لفتنانت
هنری دسته خود را جمع کرده بطرف توپچیان چینی با یک شلیک را گذاردند

در انجا بچپ و راست رسیده و بالاخره توپ را گذاشته رفتند لفتنانت با چند
نفر سرباز و جمعی از عیسوی مذهبان بسرکردگی ژیرون حمله شجاعانه برده توپ
را با قدری قورخانه بتصرف در آوردند چینیها از میان خانه‌ها و پشت دیوارها
بطرف جماعت ما شلیک کرده یکنفر را مقتول و پنجنفر را مجروح ساختند هر چند
این توپ چندان عظمت نداشت ولی از تصرف آن اسباب تجدید جرئت
و شجاعت مردان ما گردید علاوه بران سربازان بحری و داوطلب با چندین حمله
نجانه‌هائیکه از شعله آتش خراب نشده بود قدری باروط و ذخیره تحصیل کرده به
پاتانک آوردند هنگام محاصره توپ چینیها کمک حال ما گردید و از سابقه
اقبال ما در میان عیسوی مذهبان پیرمردی بود توپچی از وضع توپ مهارت
کاملی داشت اما افسوس وقتیکه از هنر او ما مطلع شدیم یکی از گلوله چینیها او را
از میان دو قسمت کرد بعد از اطراف بطرف ما شلیک کردند و ما خوب جلودا
ری کردیم در هفت چهارم چون صبح زود هنگامیکه میخواستیم فریضه صبح را ادا کنیم
صدای شلیک توپ پاتانک را بلرزه در آورد چینیها بفاصله پانصد
ذرعی در طرف جنوب غربی یک باطری مرکب از ده عراده توپ کروپ گذا
رده گلوله‌ها میرسید که قطر شان ۳۰ سانتیمتر بود دهنه توپ را مقابل جلوخان
کلیسا کرده در کمال درستی گلوله می انداختند در همان یکروز شمردیم پانصد و شش

کلوله

کلوله خمپاره انداختند در هفت پنجم و ششم چون سیصد و پنجاه گلوله دیگر انداختند در طرف
شمال کلیسا یک باطری توپ عجیب نزدیک گذاردند ولی سربازان بحری ما در هفصد
ذرعی چنان گلوله ریزی کردند که توپچی‌های چینی ناچار شدند توپهای خود را بطرف ما
متوجه سازند در همان سه روز بود که کلیسا باین وضع که می بینید منهدم گردید روز هشت
و سیم چون نوک صلیب که روی مناره بود از ضرب یک گلوله خورد شد که صدای
به به تکبیر ما و سایر سربازان گوش فلک را کر کرد تا مدت هفت و چهار روز کلیسا
را معرض گلوله توپ و تفنگ کردند معلوم نیست چه اتفاق افتاد که پس از
ان هنگامه ما سه روزی بسکوت گذشت یا قورخانه شان تمام شد یا انکه گویا از غفلت
وجود توپچی‌ها در نقطه دیگر لازم گردید فصل چهلم یک نوع تیر دیگری که با تیر
های سابق تفاوت کلی داشت یعنی خیلی مخرب تر و موذی تر بود با دست خیلی نزدیک
ما می انداختند فاصله فیما بین استحکامات ما و چینیها بیش از پنج شش ذرع
نبود تیر مزبور یک نوع دیزی مانندی بود سه چهار رطل باروط و اجزای سوختنی دیگر
میان ان ریخته بودند ماسوره بلندی داشت بمحض انکه ماسوره تمام میشد میترکید
متجاوز از سیصد عدد از این تیرها در محوطه ما افتاد ممکن نبود نزدیک رفته انها را بیرون
بیندازند قبل از انکه ماسوره بباروط برسد زیرا که چینیها از اطراف ما را معرض
کلوله کرده بودند این یک شیطان خیالی زرکی بود که کلیسا را آتش زده ما را بیرون

برویم وکشته شویم تاچندین روز گلوله های باروطی را آتش زده مهیب تر و مخرب
تر از همه تیرهای اهنی بود که با قوت زیاد بتوسط اسبابی که اختراع کرده بودند می انداختند
و قوت انها بواسطه باروطی که در کف تیر ریخته بودند زیاد می شد طول تیرهای اهنی مزبور
قریب دو فوت ارتفاع داشت و نیزه نوک تیزی در کف ان پیچ کرده بودند
و چوبی داشت بطول سه ربع تیرهای مزبور را در میان هوا انداخته بهر سقف و دیوار
در میخورد بدتر از گلوله توپ سوراخ میکرد انها هم مثل ظروف چینی بهر نقطه که میخورد
مشتعل میشد و ان محوطه را منقلب می نمود ما پاپیستی متصل فکر کنیم که این گلوله
کجا می افتد ترس ما از انها بیش از سایر تیرها و گلوله ها بود اما هر نقطه که آتش میگرفت
ما زرنگی کرده فورا منطفی مینمودیم چینیها را خیلی تعجب دست داده بود که اسبابهای
مخرب انها اثری نمی بخشید محض انهدام ما اختراع پرزورتر و محکم تری کردند یعنی در
وهم چون دو ساعت بظهر مانده یک طلقه مهیبی سرتاپای ما را بلرزه انداخت چینیها
نقبی کنده آتش زدند اتفاقا انقدر طولانی نبود که بمساکن ما برسد ولی خانه های
طرف شرق مدرسه ایتام را خراب کرده یکنفر مقتول و چند نفر مجروح شدند
این اختراع اخیر و گلوله ها و خمپاره های پی در پی زنان و اطفال را متوحش
ساخته صدای ناله و شیون انها بگوش فلک میرسید ولی ما بجا انها متوحش نبودیم
گمان میکردند از زیر زمین از اطراف صدا بلند می شد هر ساعت منتظر مرگ بودند

ما سوراخ دار در استحکامات ما میرسیدند ان گلوله های پی در پی در و پیکر ما را خورد کرد و بعضی نقاط

سه روز بعد از طرف مغرب چینیها نقب دیگری کنده از زیر دیوار شهر سلطنتی
گذشت از این نقب چون ما اطلاع داشتیم چند نفر را مشغول حفر نقب ضد نقب
انها کردیم در ضمنیکه مشغول بودند چینیها نقب خودشان را آتش زدند بیت و پنج
از سی نفر ما کشته شدند حمله مهیب دیگر یکمرتبه ما را مجبور بعقب کرد و تا مسافت زیاد
انها را در رنگ بداشتیم اما سرکرده فرانسویان از ضرب گلوله چینیها جان
بجان بخش داد هر چند در **پاتنگ** عده مجروحین و مقتولین زیاد گردید لکن
این دویم حامی فرانسه ما بود که کشته شد پس از آتش زدن نقب مدرسه ایتام
بی استحکام شد ما الجاء زنان و بچه های انجا را در طرف شرق محوطه خودمان
جا دادیم که محفوظ تر بودند زنان بقدری متوحش شده بودند که خفقان قلب
بانها دست داده بود هر دقیقه ما و انها گمان میکردیم که عنقریب مساکن ما زیر
و رو می شود محض ارام کردن قلوب انها و خودمان چندین دفعه هجوم بردیم در
ضمن بنای نقب برای خودمان سه نقب دیگر مال چینیها پیدا کردیم تمام سیم
های الکتریک را و باطریها را خراب کردیم ظاهرا دنیامیت در این نقبها بکار
برده بودند ما خودمان را خیلی مقبل تصور کردیم که از این دام جستیم در هیچ یم
جولی یک طلقه مهیب تر و مخرب تر تمام سمت شرقی مدرسه ایتام را خراب
کرد هشتاد نفر بچه که پنجاه یکنفرشان یتیم بود هلاک شدند وقتیکه ما میخواستیم مجروحین را

ازمیان مخروبه ما بیرون بریم چه بسا از اطراف گلوله بسیار بسر ما ریخته شد ما نتوانستیم
یکنفر را نجات بدهیم از ده نفر سرباز ایطالیا چهار نفرشان در انروز هلاک شدند صاحب منصب
انها را با یک نفر سرباز سه ربع پس از انکه زخمی شده بودند خاک کرده بودند چون از
زیر زمین صدای انها را شنیدند از خاک بیرونشان آوردیم زخمشان مهلک نبود
زنده ماندند در سراسر حول تکبیرها و غوغا کردند ولی باز حمله نمودند سردار فرانسه باتفاق چند
نفر از سربازان بحری فرانسه بامداد ایطالیها شتافتند زیرا که ایطالیها را فشنگ
تمام شده بود تکبیرها از دیگ بود از استحکاماتشان براند که گلوله بگردن او و گلوله دیگر
به پهلوی او وارد آمد با این حال دست از جنگ برنداشته گرم کارزار گردید تا
انکه بکلی ضعف بر او غلبه کرد خود را بمدرسه ایتام انداخت و انجا آخرین نفس کشید
سردار متوفی پل هنری بیست سه سال داشت از مرگ او تمام عیسویان را حزن واندوه
زیاد دست داد گفتند ما حاضر بودیم صد نفرمان کشته می شد و او محفوظ میماند در
جنگ مزبور سه سرباز فرانسه زخم مهلکی برداشته نفر هم کشته شده بودند یعنی از
چهل نفر بیست و سه نفر باقی مانده بودند بر کرده کی یکنفر سرجوقه هرچه منتظر شدیم لشکر
معاون برسند در غره گشت فقط برای شش روز آذوقه برای ما مانده بود لهذا خوراک
یومیه مانرا نصف کردیم یعنی روزی سیر خوراک برای هریک تعیین کردیم و تا
روزها از ده هم آذوقه داشتیم اما در هشتم چون دیدیم امیدی باقی نیست برای خلاصی ما

ازانروز بار خوراک را نصف کردیم یعنی هرسری یکسیر قرار دادیم اما چه غذائی که منحصر بود
به برگ و ریشه و پوست اشجار و میوه های نارس و گل و گیاه نیزه داران ما را طاقت از
دست رفته از شدت گرسنگی نیمه جان افتاده بودند وقتیکه باز تکبیرها با هجوم آوردند
ازمیان پانصد نفر نیزه دار فقط بیست و پنجنفرشان طاقت داشتند خوراکشان کمتران
بود استحکامات ما را حفظ کردند غروب چهاردهم ما فقط هرسری یکسیر خوراکی برای
هر روز بیشتر نداشتیم

فصل چهل و یکم

روز پانزدهم اگست سه ساعت
بصبح مانده صدای شلیک توپ پرزوری از طرف مشرق شنیده شد خوب گوش
دادیم گفتیم آیا این صدای توپ لشکر معاون است و چون صدای غرش توپ
از دور رسید قلوب سه هزار نفر عیسوی مذهب که در پیتانک متحصن بودند خوش
و خرم گردید امیدی بانها دست داد و چون صدای توپ نزدیکتر شد یقین کردیم
لشکر معاون وارد پکن شدند هر لحظه منتظر دیدار رخسار سربازان سفید چهره
بودیم غروب مغرب امیدواری زیادی که برای ما حاصل شده مبدل بیاس
گردید و قطع امیدمان شد زیرا که دیدیم تکبیرها و سربازان دولتی بیشتر از پیشتر کلیسا را
معرض گلوله ساخته اند اگر ما هوش و حواس داشتیم می فهمیدیم ان شب از تمام
شبها بلندتر بود ولی خسته بودیم با این حال چند نفر از ما تا صبح سرپا ایستا
دند روز شانزدهم علی الطلوع دیدیم صدای توپ نزدیکتر می شود و از طرف در

وازه زر و متصل صدای گلوله‌ها در پی می آید ما را الیقین حاصل شد که صدای تفنگ
چینیها نیست بکمال انبساط با دست داده قوت و جرئتمان عود نمود و مردان
بدون آنکه اعتنائی بگلوله کنند از اینطرف و آنطرف میدویدند و زنان اطفال را بسینه‌ها
چسبانده مشغول دعا و شکرگذاری بارتعالا شدند

عساکر ژاپونی شوا شدند دروازه را با گلوله شکستند از حصار بالا رفته دروازه را باز
کردند و بتعجیل طرف پنانگ شتافتند یکنفر صاحب‌منصب ژاپونی و یک تامین
داخل محوطه شدند در این ضمن عساکر فرانسه بسرکردگی ژنرال فری بعجله خود را رسانیدند
و دسته کاپیتان مارتا بتوسط نردبام بالای حصار رفته ژاپونیها دروازه جلو را
شکسته از میان گلوله مهلک چینیها شجاعانه گذشتند سربازان بحری فرانسه
از طرف یمین حرکت کرده چینیها را مغلوب کردند کاپیتان مارتا مجروح
و چهار نفر مقتول شدند تا پنانگ نجات یافت

وقتیکه عیسوی مذهبان ما دیدند لشکر معاون داخل می شوند از کثرت خوشی
گریه با نها دست داد و بعضیها بسجده افتادند برخی را تشنج دست داد و جمعی بقد
ری ضعیف و بیحال بودند که نمی فهمیدند حقیقتا نجات یافته اند هنگام محاصره
بکسرها مراسلات چند به تیرها نصب کرده با کمان می انداختند عیسوی مذهبان را
ترغیب میکردند که اگر ده نفر کشیش و فرنگیها را بدست آنها بدهند جان خودشان در مهد

است

امنیت خواهد بود ولی با این وضع مغشوش در میان این سه هزار نفر جمعیت
یکنفر پیدا نشد که بوی خیانت از حرکاتش مشاهده شود تا ما چون شجاعان
روزگار رفتار نمودند و پیوسته حاضر بودند خود را تصدق دیگران بکنند هرچه
خواستیم با سفارات ارسال و مرسول کنیم ممکن نشد اول قاصدی که داو
طلب شد حامل مراسله بشود بدست بکسرها گرفتار گردید پوستش را زنده زنده
کنده با سرش بدروازه آویختند تا شصت روز نه پیغامی بما رسید و نه توانستیم
پیغامی بخارج بفرستیم تنفر بکسرها نسبت بما بیش از سفارات بود و چنین فهمیده
بودند که ما ضعیف الحال تر از اجزای سفارات هستیم

هنگام محاصره چهارصد نفر زن و مرد و بچه از ضرب گلوله و گرسنگی و علقه
تلف شدند علاوه برانیها لفتانت پل هنری شجاع سردار لشکر فرانسه
و ژنرال دیزیتور کشیش و چهار سرباز بحری فرانسه و یکنفر ایطالی بعالم بقا
شتافتند کشیش در خاتمه مقاله خود دستهای خود را بطرف آسمان دراز کرده
اعجاز آسمانی بود که امروز ما زنده ایم زیرا که بدون معجزه محالست که ما بتوانیم
در مقابل شلیک توپ و حمله های سخت بکسرها و گرسنگی و تحصن بتوان خود
داری کرد خلاصه پس از استماع این کیفیت پرحیرت به کشیش فاویه که شجاعترین
اجزای پنانگ بود دست داده خداحافظ کردیم

فصل چهل و دویم

در شهر پکن معابد آسمان و زراعت بتصرف درآمد معبد آسمان معسکر لشکرها
انگلیس قرار دادند و معبد زراعت مال امریکائیها شد تمام شهر چینیها بدست
عساکر انگلیس و امریک افتاد روسها از طرف مشرق داخل شهر سلطنتی شدند و امریکائیها
از سمت جنوب اداره وزارت مالیه را ژاپونیها متصرف شدند روز بعد که پانزدهم
باشد اداره وزارت جنگ و انبار پارچه های ابریشمی دولتی بتصرف درآمد در ده
موضع شعله آتش بلند و هم چنین در معبد لاما که بدترین نقاط پکن بود زیرا که حق اد
امنیت رباب بود اهالی نکبها بدرفتاری کرده دشنام و سقط می گفتند جماعت
غارتگر داخل معبد مزبور شده کتابخانه قیمتی را که آنجا بود متفرق ساختند و این حیف بود
فوراً در تمام پکن دست بغارت و تاراج گشاده شد ولی آنجا مثل شهر تینت سین
تاراج نشد خیلی کوشش کردند اهل رزم و بزم را منظم کنند و غارتگران را تهدید کردند
که اگر کسی دست بغارت بگشاید کشته خواهد شد ولی مجری نشد مگر در باره چینیها
قطار قطار قاطرها تمام روز دیده میشد با بارهای نقره و طلا و حبوبات و پارچه های
ابریشمی که از مخازن دولتی و اشخاص متفرق بطرف قشون متحده میبردند مگر زن
و مرد کشیش دیده میشدند اشیاء نفیسه از خانه های غیر مسکون جمع میکنند و میبردند
بهر چه میل میکردند میبردند شرح تاراج شهر تینت سین را نگاشته ام سابقاً
مکرر لزومی ندارد اینجا همانطور غارت شد ولی بانسبه کمتر بهترین و نفیس ترین

اشیاء را مکبرها و سربازهای دولتی قبل از وقت بغارت برده بودند داخل
هر خانه شده مرتکب اعمال خیلی قبیح شده بودند در شهر دولتی قریب حرازده
نفر با اطناب او بیخه شده بودند و بدنشان متلاشی شده بودند ایشان یا خودشان را
خفه کرده بودند یا مکبرها برای آنکه اشیاء ساخت فرنگ داشتند آنها را
بدار کشیده بودند از بابت لشکر روس اخبار بد در انگلیس و امریک منتشر شده بود
می گفتند پس از آنکه با زنان و اطفال حرکات قبیحه و ناشایسته میکردند آنها را
می کشتند کس شنیده دیگری نقل میکند بمحض نزدیک شدن سرباز روسی چندین دختر
از خاندان محترم خود را بچاه انداخته اند یا از دیوار پرت کردند مبادا ابا عصمتی با آنها
بشود و اطفال شیرخوار را سربازهای روسی با سرنیزه کشته همانطور که اطفال روی
سرنیزه ما بود حرکت میکردند از این قبیل اخبار بقدری انتشار داشت که همه پناه
بخدا میبردند این قصه هائیکه از روسها نقل میکنند اغراقی و مهمل است زیرا که شکی
نیست که زن و بچه قبل از ورود قشون متحده فرار کرده بودند ما زمان رفتن
به پکن نه در راه و نه در خود پکن زنی ندیدیم در خصوص این اتهامات خیلی کوشش
کردم حقیقت مطلب را بفهمم این قبیل چیزها که شهرت دارد نه من برای العین
دیدم و نه از کسی شنیدم اما در یکی از مراسلات امریکائی دیدم نگاشته بود
که برای العین از روسها این وحشی گری را مشاهده کردم در میان قشون متحده

یکنفر سرباز امریکائی دیده شد که چند هفته پس از داخل شدن در پکن مست شده گریبان
زنی را گرفته بود و بچه اش را که بحمایت مادر آمده بود کشت او هم رسماً بسیاست نظامی
شد تحملاً این فقره هم از روی جنون بوده و نمیتوان تمام سربازان امریکائی را این نسبت را
داد زیرا که امریکائیها بهر چینی که برمیخوردند با کمال تلطف و مهربانی رفتار میکردند
سربازان امریکائی شوخ و مزاح کن بودند طرف غربی خارج دروازه چین سپرده
بآنها بود و فقط چینیها بمنازل و مساکن خود مراجعت میکردند از سربازان امریکائی
تمنا کردند که چیزی بنویسند تا در باب خانه ها مان نصب کنیم که غارت نکنند انها هم
روی کاغذ نوشته اند ای سربازان امریکائی در این خانه ویسکی و توتون زیاد است
لهذا هر سربازی که از آن خانه ها عبور میکرد در را با لگد باز کرده ویسکی و توتون مطالبه
میکرد صاحب خانه اشاره به نوشته میکرد که بخوانید تا آنکه فهمیدند جهت د
ق الباب انها همان نوشتجات است بعد بریده اند از این قبیل مزاحها
زیاد میکردند مثلاً شخصی چند بیرق کوچک انگلیس را چندین هزار لار فروخت
چون پولش را نتوانست بگیرد اموال خریدار را غصب کرد بالاخره فهمیدند دعوا
دستگیر کرده خواستند بکشند کارگذاران انگلیس او را نجات دادند یکی از
اسرای چینی که قاتل معروف بود و چند روز بود در سفارت محبوس بود که حکم قتل او
بیرون بیاید شبانه او را گریزاندند هیچ چیز مضحکتر از این نبود که پس از این

شدن

شدن پکن اسباب منهوبه را در سفارت انگلیس هراج کردند دسته دسته جعبه
های مملو از پارچه های ابریشم و تارهٔ زری و پوست های مختلف و جواهرات و گلدان
و ظروف هر روز عصر میبردند در سفارت و هراج میکردند از فروش انها مبلغ
کثیری فراهم شد

فصل چهل و سیم

صاحبمنصبان و سربازان
امریکائی خیلی متغیرالحال شدند از اینکه شنیدند سفیر خودشان مجروحین ملت خودشان
را بعد از استخلاص هموطنان خود جراحت برداشته بودند در سفارت امریک پناه
نداده اند امریکائیها در ابتدا از دیوار تاتار ارّه زدند از تابش آفتاب برشته و
از بی آبی مردند بعد کوچ کرده رفتند یکی از محوطه های شهر سلطنتی که محل خیلی بدی بود
بعد رفتند بمعبد زراعت که دارای اشجار و انواع گلها و چاه آب گوارا بود
جنرال چافی بجهة نسبت باجزای خود زیاد سخت ولی ملاحظه بود و فقط که سربازان
چینی فرار کرده بودند او اجازه نداد صاحبمنصبان چادرهای ممتاز انها را متصرف
بشوند ده از ده چادر از انها مانده بود که هر یک برای بیست نفر سرباز کفایت میکرد
همه را گذاردند در گل پوسید و سیلدان گردید و حال آنکه از صد نفر سرباز امریکائی
نود نفر مبتلا به اسهال و تب و سایر امراض شدند و شب رطوبت هوا بانها صدمه
زیاد میزد نه لباس خوب داشتند نه لحاف و سایه بانی از هیچ قبیل زمستان نزدیک
بود سربازها لباس نظامی نداشتند و نه امید داشتند لباس برای انها برسد چند

روز بیشتر نمانده بود که شبها سرد شود باید تصور نمود که اول مقصود و کار هر سرکرده
این است که هنگام امنیت کمتر از اجزای او بی پا شوند معلوم نیست جنرال چافی
در معبد زراعت را ملوث کرد و تحت سلطنت راشندلی و لاک کرد چرا اسباب
راحتی با جزای خود را فراهم نمی‌آورد و حال آنکه برای او ممکن بود هیچیک از سرکردگان
قشون متحده این قسم رفتار نکردند سربازهای ایوالجمع از چیزهای کوچک برای خود
سایبان می ساختند یا از پارچه های مندرسه یا حصیر و بتدریج پرجمع کرده رخت
خواب برای خود درست میکردند فی الحقیقه مثل این بود که این بیچاره ها در برآب
نخوابیدند صاحبمنصبان و تابین که با این خوبی در میدان کارزار کوشیدند پس
از اتمام جنگ زیاد متالم شدند از رفتار سرکرده شان حتی بصاحبمنصبان اجازت
نداده بود چادر بالاخره با نواع حیل تحصیل کرده بودند خارج شهر با زحمت ها اسباب
زحمت میشدند انگلیس و امریک بعضی محققین تعیین کردند اطلاع بدهند هنا از
اتباع این فرقه متفرق شدند در تمام معابد بود اما که داخل میشدند اسلحه جنگ پیدا میکردند
من با بعضیها و از امریکائیها داخل معبد بوانیا شدم که خارج دروازه بود علاوه
بر چندین هزار فشنگ تفنگ موزر که آنجا یافتیم چندین گلوله خمپاره و دو چرخ توپ
دیده شد شاید خود توپ را زیر خاک کرده بودند راهب بودائی زیاد گستاخ ولی منفذ
یک جوانی که صورتش را صاف تراشیده بود و لباس زرد بودائی در بر داشت

جلواند

جلو آمد بزبان انگلیسی تکلم کرد گمان کرد او را می‌تواند فریب بدهد با واز بلند
گفت من و سایر راهب عیسوی ندیدم جلو آمد که با دست بدهد ولی من گردن
او را گرفته پیچاندم محض دزغلی که گفت و گستاخی که کرد و یک لگد باو زدم افتاد
درمیان حیاط در یکی از اطاقها چند جلد کتاب پیدا کردم که حاوی دستور العمل
انواع عقاب و عذاب بود ظاهرا برای عیسویان انواع عقوبات را منبوعی دقیق
نموده بود که ممکن نیست فهمیده شود چگونه عقل انسان این قبیل عقوبات را برای هم نوع
خودش که گوشت است و خون اختراع میکند کتب مزبور بواسطه مطالعه میکرد
ظاهرا راهب بجبر بار از روی آنها تعلیم میدادند که فرنگیان و عیسویان
را انتقام از آزار برسانند خلاصه برویم بر سر مطلب بارن ون کتلر را که سابقا
گماشته بودیم بدست چینیها کشته شد زوجه پوزا او گمان میکرد که بدست آنها اسیر
شده و پیوسته متالم و در هم و غم و منتظر بود تا آنکه در هفته هم انگشت جبه ش را در باتو
نزدیک دروازه هاتا سالم پیدا کردند وزرای مجلس شورا که فی الحقیقه قاتل بودند
جرئت نکردند بدنش را قطعه قطعه کنند او را در تابوتی حفظ کرده بودند پس از اتمام
محاصره اطلاع دادند در مسجد هم تشییع جنازه سنگینی برای او فراهم آوردند عیال
بیچاره او بکلی شکسته شد علاوه برادر زنان دیگر بودند که خیلی علیل شده بودند لازم
شد آنها را با اطفال بفرستند بطرف ساحل لهذا اسباب حمل از قبیل گاری تحصیل و روان

واب و قاطر فراهم آورده انبار ارزاق جدید شکفو فرستادند بتبت چین
چون در راه گل و باتلاق زیاد بود و بارهای عرابه ها سنگین بسیاری شکسته و برگون می شدند تا بالاخره بمحل مقصود رسیدند در حول و حوش سفارت انگلیس گردش کردیم
ذیلاً شرح مختصری است برای اشخاصی که از پکن اطلاع کامل ندارند
اولاً هانلین ست که ارفع مدارس چینیها است در مملکت آسمان یعنی (چین)
و واقع است نزدیک سفارت انگلیس گویا اقدم مدارس روی کره است
تالار وسیع و اطاقهای بزرگ جنب آن قریب چیت باب می شوند دارای کتابخانه
ای است که در عالم ثانی و تالی ندارد هنرمندان قابل چین است کتاب لغت که
شامل تمام چیزهای عالم است با دستخط های متعدد و نسخه های نادر نقاشی انجا دیده
شد و قفسه قشون متحده داخل پکن گردید قطعه باب از بناهای ان برپا بود بقیه را آتش
زده بودند یعنی چینیها محض انکه بسفارت که جنب ان است صدمه برسانند ازا
آتش زدند پارک کالسکه محلی است در مغرب هانلین چندان اهمیتی ندارد
جز انکه در میان ابنیه بزرگ کالسکه ها و عراده ها و تخت روانها همه نوع برای
استعمال دربار زیاد است یراقهای مزین کلاههای نظامی البسه ابریشمی در این ابنیه
زیاد است ذخیره کرده بودند چون لشکرها انجا رفت همه را درهم برهم کرده پردها
رکشیده سندلیهای رنگین راق لتی چینی با محامل مزعا کرسندی با مخلوط شده

بود خرمن خرمن پارچه های ابریشمی و زرتاره زری بستر لشکر شده بود بانضمام یک
پاره لحاف اطراف پارک دیوار بلندی قرمزی داشت مدخل اصلی طرف شمال
میباشد چندان لزومی ندارد شرحی از بازار مغلیه داده شود همین موضع بود که در
فصل پائیز و زمستان تجار مغلیه با شترهاشان منزل میکردند ولی حالا یک
تپه خاک شده

فصل چهل و چهارم

چون به پکن رسیدیم بواسطه
عدم محل مناسبی که اردو برپا کنیم لشکر امریکائی در معبد زراعت معسکر خود را برپا کردند
لشکر انگلیس در معبد آسمان توجه زیاد از دو معبد مزبور میکردند و در کمال خوبی حفظ کر
ده بودند و گویا چندین سال بود قدغن اکید کرده بودند که فرنگیها داخل این دو معبد
نشوند هر دو طرف جنوب و خارج دیوار تاتار واقع بودند اما داخل شهر معبد
آسمان طرف شرق و معبد زراعت طرف مغرب جاده بزرگ سنگ فرش
واقع شده که از دروازه چین است تا دروازه یونگ تینگ هر دو دارای دیوار
بلندی هستند که گچ قرمز روی ان مالیده اند و میان هر دو اشجار سبز و خرم زیاد است
معبد آسمان گویا از معبد زراعت اهمیتش بیشتر است و امپراطور یونگلو
در سال هجدهم سلطنتش انجا را ساخته و ان زمان برای عبادت زمینی و آسمانی
هر دو بود بعد معبد زمینی را که معبد زراعت هم مینامند دو طرف مقابل جاده
ساختند تزئینات ابنیه مختلفه را به امپراطور کین لونگ نسبت میدهند که خیلی

اسراف کرده کمتر کسی یقین میکند که معبد آسمان محوطه ای است که محیطان شش هزار
یارد است طرف جنوب و شرق و مغرب دیوار راست است بازوهای
قائمه دیوار جنوبی دارای سه مدخل بسیار بزرگ است سایر دیوارها هر کدام یک
مدخل دارند چون داخل بشوند از میان باغ طولانی گذشته داخل محوطه دیگر
می شوند در این محوطه یک بتکده ای است دارای سه سقف تمام آجرهای سبز و
آبی است این سه سقف مظهر سه بهشت است بهتر و خوشرنگ تر از این سقفهای
آسمانی ممکن نیست ترتیب داده روی سقف اخیر یک گنبد مخروطی مطلا ساخته شده
وضع خود بتکده مدور است قطرش از داخل متجاوز از هشتاد فوت است ستونها
به دیوار چسبیده اند تماماً مشبک و مذهب زیر سقف یک سرده عمیقی است ملون
برنگ سبز و آبی روی آن یک اژدهائی است پیچیده تا پنج چنگال چندین هزار
طاقچه دارد تماماً مزین و قشنگ طبقه دویم هم دارای چندین صورت اژدهاها است
همه در کمال استادی رنگ آمیزی شده از سه پله مرمر بالا رفته داخل بنا می شوند
طرفین محوطه ابنیه بزرگ ساخته اند این ابنیه با این عظمت در جنب اصل بنا
معدوم اند پهلوی پله چهار گلدان سه پایه بزرگ است در اینجا نذورات سوخته
و قربانی می شود از قبیل گوسفند و گاو و سایر حیوانات یکنفر از طایفه سیک مستحفظ
آنجا بود یا وکه رسیدم سلام کردم و بهندوستانی حرف زدم فوراً اجازه داد

داخل

داخل شدم در وسط چهار ستون بسیار عظیمی بود تقریباً ده برابر دو ستون دیگر که
در اطراف بود تماماً منبت و مزین بودند باوراق و ازهار طلا و تزئینات دیگر
قریب یک ثلث داخل معبد سکوی مرمر بلند بود که بتوسط یک پله کان پنج پله بالا
میرفتند طرفین پله مجمر ممتاز ابا و طلا رنگ بود این سکو طرف شمال بود دو سکوی
کوتاه تر دیگر طرف شرق و مغرب از پنج و هشت پله مرمر بالا میرفتند تا میرسید
به معبد در هر دو پله کان مجسمه اژدها بود دو مجمر بزرگ در پائین پله بود فاویه گشیش
نقل میگو که در سال هزار و هشتصد و هشتاد و نه این معبد را صاعقه سوزانده
دو مرتبه بنا کردند چینیها را اعتقاد بر این است که یک هزار پائی جسارت کرده
رفت بمنتها الیه معبد معبودین از جسارت او متغیر شده مخصوصاً چند هزار پا برق را
مامور کرده تمام معبد را مبدل کردند بخاکستر معبد جنوبی که در همان محوطه نیز واقع
بود یکمرتبه داشت ولی وقتیکه آنجا را دیدم در حالت انهدام بود چند مجسمه شکسته
و منبر و قفسه خورد آنجا ریخته بود آنجا هم یک سکوی مرمر که نه پله میخورد روی آن
یک منبر سه پله مطلا بود هشت ستون شبیه بشکل برگ داشت گنبد منقش بود با الوان
سبز و آبی و قرمز در وسط گنبد بشکل عقابی بود و یک اژدها علاوه بر آن چهار سکوی
مرمر کوچکتر در شرق و مغرب بود در روی آنها هشت اطاق چوبی بود ظاهراً اینها
یادگار هشت سلطان متوالی ساخته شده بود که از زمان سلطنت چونچه هزار و

ششصد و چهل و سه تا اول امپراطور سلسله مینگ ساخته شده درهای منبت این
اطاقها خورد شده بود از میان دروازه که سقفش آجر آبی بود و پایستی داخل این
شد میان حیاط طرفین بناهای کوچکتر بود طرفین پله کان مرمری صورت اژدها
در کمال استادی منبت کرده بودند قطعه اسفل دیوار این معبد شکری رنگ بود
و چوب منبت کاری تا کف زمین بود دیوار طرف شرق و مغرب از سنگ بود
امپراطور را رسم بر این جاری بود سالی سه دفعه در این معبد آمده عبادت میکرد
و شرح انتظام مملکت را میداد امپراطور را در چین پسر آسمان میدانند اصل تکالیف
از اینجاست اول عبادت ابتدای زمستان بود امپراطور آنجا رفته ترتیب و
وضع سلطنت دوازده ماه گذشته را شرح داده به آسمان بیان میکرد عبادت دویم
اهم ماست که بطور استغفار اجازت میطلبد سال دیگر هم سلطنت کند اواخر بهار
زمان عبادت سیم است که استدعای باران و وفور غله نماید از بنای آخر که
گذشتیم باز از میان دروازه سه بابی گذشته داخل محوطه می شویم مربع دیوار
قرمز و سقف آبی دارد باز از یک دروازه سنگی دیگری میگذریم میرسیم بمحوطه مدو
ری که دارای سه سکوی سنگ مرمر است مجرهای سنگ مرمر که در کمال هنر منبت شده
این سه سکو بالای یکدیگر طبقه به طبقه ساخته شده چهار قطر پله کان میخورد تا بالا میرسند
و هر پله کانی نه پله میخورد سکوی بالائی دارای تخته سنگهای مرمر است بالای همین سکو

بود که امپراطور

بود که امپراطور را پنج نفر جدا او کمک کرده در آن موضع آنجا را با اعلام ملون بسیار
تزئینات مزین کرده بودند هنوز هم اعلام بسیار روی سکوها بود و در مدخل جنوبی
گلدان بسیار بزرگ بود مقابل پله کان شمالی گلدان بزرگ دیگر بود اطراف
پایه هر سکو و زیر هر ستونی بفاصله سه فوت سرهای فیل منبت شده است با خرطومهای
منبت شده خیلی ممتاز که بمنزله ناودان آب باران از خرطومهای فیل سرازیر میشد
پس از گردش در اراضی قشنگ و اشجار سبز و خرم در هر گوشه و کنار نزدیک مدخل
غربی تالار امپراطوری است که در آنجا روزه میگرد و عقب آن چند بنای دیگر است
متعلق بامپراطور حالا آنجا معسکر لشکر انگلیس شده و در اراضی سبز که سبت و قاطر
چرا میکنند و چندین صندوق و اسباب منهوبه در ایوانها چیده شده بیشتر اسباب
چوبینه را می شکنند و عوض هیزم می سوزانند

فصل چهل پنجم

در مقابل معبد آسمان کنار راه سنگ فرش قدری مایل بمعبد زراعت
واقع است پس از راه رفتن در میان گرد و خاک شهر پکن و اراضی خشک
اطراف و کثافات و روایح متعفن کوچه ها چون داخل دیوار قرمز بود
میشوند مثل مسافری است که در میان صحرای بی آب و علف چشمه پیدا کند
اینجا هم مثل معبد آسمان مملو است از درختان دلکش و نباتات و گیاههای
خرم که روح آدم را تازه میکند دم در که بایستیم زمین وسیع سبزی در سمت

جنوب وجنوب غربی واقع است و در طرف مغرب اشجار انبوه تو در تو
اسم چینی این معبد سین تونک تان است و عبادتیکه اینجا امپراطور
بعمل میآورد کمتر از عبادت معبد آسمان هست محوطه اینجا کوچکتر است محیط دیوار
از طرف خارج سه هزار و پانصد ذرع است و شکل بناش شبیه بان معبد است
در عهد سلطنت امپراطور کیا کینک ساخته شده کین لونک بر زینت اینجا
افزوده هرچند هم تالار بزرگ و آنکه کوچک است در کمال زیبائی و قشنگی است
ولی بخوبی و آراستگی معبد آسمان نیست سایر آنچه که طرف شمال غربی این
اطاقها است اهمیتشان کمتر است چینی ها مخصوصاً اینجا را ساده کرده اند زیرا
در این معبد بنام زمین است و هرچه در آن هست باید زحمت و مشقت محض تمیز
دادن سکوئیکه امپراطور روی آن باید عبادت کند عوض آنکه سکو ها را از زرین
وصاف و نرم کند مربع و گوشه دارند تالار بزرگ که در شمال سکو واقع شده
موسوم است به لی سوی تین طول آن هشتاد فوت است بنام ستاره مشتری
ساخته شده و امپراطور برای آن نذر و قربانی میکند لشکر امریک اینجا را معسکر
ساخته آنچه میز و صندلی و منبر و سایر تزئینات بود شکسته عوض هیزم سوزانده
بجای اشیاء متبرکه بسته های گوشت خوک و گوشت گاو و قوطی های ازقه
از قبیل لوبیا و سیب زمینی و سایر اشیاء خوردنی بود بهر سنگ مرمر اسبهای

سواران را بسته بودند پهلوی مدخل دست راست همین است که در اینجا
امپراطور عبادت میکند و در اینجا آلات زراعت سلطنتی که مذهب و مزین شده
با اژدهاهای مطلا ذخیره کرده بودند در آنجا چند گاو و یک بوق یک بیل یک
رنده یک جارو یک سبد و کلاههای بزرگ و سایر آلات زراعت
بود تالار عقبی خیلی بزرگ بود و دارای میزهای مرمر و غیره ها بود حالا مریضخانه
مرضا شده بود که مجروحین و مرضای لشکر را آنجا جا داده بودند از آنجا که گذشتیم
داخل محوطه شدیم که هر چاه آب گواری خوبی داشت این چاه ها نعمت
خوبی بود برای سربازان امریکائی موضعی که از همه جا اهمیتش بیشتر بود آن قطعه
زمینی بود که حال علف سبز شده در اینجا امپراطور با دست خویش در هر بهار کشت
وزرع میکند که سرمشق زارعین چین باشد هنگام زرع خیلی تماشا دارد دو تا گاوش
از زمان یونراست که مدد کار امپراطور تااوج بود خواجه ها امپرا
طور را کمک میکردند تا آخر کار شاهزاده گان خانواده سلطنتی و امراء و
اعیان مملکت اعلیحضرت امپراطور را در کشت و زرع کمک میکردند در
اواسط بهار امپراطور هر سال میرود بمعبد زراعت باتفاق سه نفر از شاهزا
دگان محترم و نه نفر از اعیان و اشراف مملکت و جمعی دیگر و در ضمنیکه کار
میکنند روزه میگیرند پس از عبادت و زیارت اول میروند بمزرعه سلطنتی گاو

و بوق و سایر الات حرب حاضر است شاه چهار دفعه بطرف مشرق و
چهار دفعه بطرف مغرب زمین را شخم میکند رئیس مجلس شورا طرف
دست راست امپراطور شلاقی در دست دارد و در طرف دست چپ
حاکم ولایت است تخم در دست دارد یکی از امراء عقب امپراطور میرود
و تخم را در زمین می افشاند هر یک از شاهزادگان نه دفعه شخم میکنند و
هر یک از نه نفر اعیان هیجده دفعه بعد چند از معتبرین زارع را حکم میکنند
بقیه کار را اتمام کنند در فصل پائیز خرمنی که از زحمت امپراطور تحصیل شده در
کمال احتیاط در انبارهای جدا جدا حفظ میکنند و برای نذورات معبودین
بکار میبرند   اردوی فوج نهم و چهاردهم پیاده امریکائی در یکی از مزارع بزرگ
واقع شده بود سایبانهای بوریائی داشتند چترهای چینی و پارچه های همه رنگ
باندازه و اشکال مختلف سربازان امریکائی تحصیل کرده سایبان کرده بودند
یکی از اشیاء مهمه سندلی بزرگی بود که مجر کوبتشن روی ان نشسته و کاپیتان
مارتین پهلوی او ایستاده بود این سندلی اهمیتش کمتر از تخت سلطنتی نبود تا
مدتی سربازان از ابعوض سندلیهای بکار میبردند تا انکه مجر شجاع آمده و از اردو
در محل عسکر خود جای مخصوصی نگاه داشت با طلا در کمال استادی و هنرمندی
مذهب شده بود

فصل چهل و ششم

اولا جنگ طبعا ناگزیر است

باحرکات

با حرکات وحشیگری و بی رحمی ممزوج گردد انسان بهر طرف که می پیچد مجبورا
بعضی چیزهای بکر می بیند تفاوتی ندارد در هر محل و هر مملکتی که جنگ بشود بروز این قبیل
چیزها دیده میشود روزیکه قشون متحده وارد شهر پکن گردید من طپانچه شش لوله در دست
گرفته سوار و از میان کوچه های شرقی شهر تاتار گردش کنان رفتم راه را گم کردم
افتادم میان بعضی کوچه های باریک که هنوز لشکر متحده آنجا نرفته بود جمع کثیری
از چینیهای متوحش که اکثرشان مرد بودند دیده شدند هر چند لباس نظامی نداشتند
اما از وضع انها فهمیدم سربازند همین هیکل شش لوله من چینیها را به نگاه میداشت
و هیچ لازم نشد تیری خالی کنم در یک خانه زیر چشمی دیدم بعضیها تفنگ در دست داشتند
و گویا خیال داشتند بطرف من خالی کنند چون نزدیک دیوار تاتار رسیدم در
کوچه تنگی جسد جوانی افتاده بود از دست و چهره و لباس ابریشمی او معلوم شد باید
از خانه دان باشد ظاهرا از خانه بیرون آمده و به پشت خانه گلوله باو خورده زخم بزرگی
برداشته بود زن کور معمره که مادرش بود بالای سر او نشسته با دستهای لرزان بصورت
پسر میمالید و نوازش میکرد صیحه و نوحه میکرد و التماس میکرد که چرا حرف نمیزنی
من ایستاده قدری او را تسلیت کردم در این ضمن بدن جوان سرد شده نفسش
مقطوع گردید چون خواستم بروم ضعیفه بمن اشاره کرد و با انگشت نعش فرزندش را
بغل گرفته زار زار بقسمی منالید که جگر من کباب شد نزدیک دیوار تاتار چند نفر

دیگر مجروح افتاده بودند از دروازهٔ غربی که در دست انگلیسها بود داخل شهر پکن
شدم این کوچه هم مثل سایر جاده ها بخط مستقیم بشهر سلطنتی میرفت وسط جاده
خیلی بلندتر از راه های طرفین بود شبیه براه طرفین راه آهن خانه های طرفین
جاده چهار پنج فوت عمیق تر از سطح کوچه بود منتهی الیه جاده دروازهٔ شرقی شهر ممنوعه
بود که سپرده بژاپونیها بود ولی من از طرف شمال در امتداد خندق رفتم خانه های
شهر همه زیبا نبودند خانه های محقر و دکاکین کوچک زیاد بود تقریبا تمام خانه های
محترمین را سربازهای چینی و بکسرها غارت کرده بودند ولی در بعضی از آنها خرمن
خرمن پارچه های ابریشمی و زنارهٔ زری و انواع ظروف قیمتی از قبیل گلدانهای
مینا و چینی کاسه و بشقاب هنوز باقی مانده بود زین و لجام طلا و نقره کوب مثل
همان زینهائیکه امرا و وزرا سوار می شوند زیر سقف مدخل خانه های بزرگ زیاد
دیده شد درب بعضی از خانه ها مدور بود داخل خانه نباتات و ازهار نادره
بود در خانه های مزبور اشیاء صاحب فرنگ کمتر دیده شد مگر ساعت و جعبه
های ساز ولی وقتیکه بکسرها بجنبش درآمدند آنهائیکه این قبیل اشیاء داشتند میل
نداشتند دیگر نگاه دارند میترسیدند بلا بسرشان درآید اشیاء فرنگی بود آفتاب
زیاد گرم بود یک روز از میان شهر سلطنتی سوار و گردش میکردم زیر سایه درختی
ایستادم قدری رفع گرما بشود اتفاقا رائحه بسیار متعفنی بشامه من رسید این

طرف

طرف و آنطرف رفتم به بینم از کجا می آید داخل دروازه شدم که منهدم شده
بود در صحن آنجا آثار یک بنائی باقی مانده بود وسط صحن یک نعش متلاشی و متعفن
شده بود از بعضی شمشیرهای شکسته و علامات دیگر معلوم شد در این محوطه جماعتی
دست به یخه با یکدیگر جنگیده باشند بهر حال جلو رفتم تا رسیدم یک معبر تنگی منتهی
الیه معبر شش نفر را بدار کشیده بودند دو نفر مرد یک زن و سه بچه بدنشان بکلی
متلاشی شده بود شکی نیست اینها اجزای خانه شخص محترم بودند که بکسرها شاید بر حسب
امر ملکه پو و بدارشان کشیده باشند در یک خانه دیگر خواجه را دیدم بدار کشیده
اند علامات داغ و درفش در پاهای او بود او را به تیری آویخته بودند بدنش آماس
کرده سبز شده بود در خانه دیگر چند سر دیگر دیده شد در حیاط به ستونها آویخته اند در
خانه دیگر بعضی کاکلها دیده شد به تیر و ستون نصب کرده اند معلوم نیست چه نوع سیا
ستی بصاحبان آنها وارد آمده از دیدار این چیزها معلوم شد آنکه میگویند بنی آدم اعضای
یکدیگرند قول با فعل مطابقت نمیکند صدمه و اذیتی که از خود چینیها هنگام جنگ
سال هزار و نهصد بیکدیگر وارد آوردند بلاشک خیلی سخت تر از صدماتی بود که از طرف
قشون متحده بآنها رسیده و حال آنکه لشکر مظفر میبایستی در مقام تلافی درآید
یادم آمد شبی از تیانتک مراجعت میکردم پهلوی جاده صدای ناله و شیون
بگوشم رسید دیدم یکنفر چینی زنده را بدار کشیده و دستهای او را از پشت

بسته اند به جلاد گفتم بحال او ترحم کن جواب داد این شخص مشغول تاراج بود که
گرفتار گردید مبتلا باین سیاست شد چون تاریک بود صبح زود رفتم عکس او را
بردارم سربازها مغز او را با کاکل بریده انداخته بودند و این را امراء بزرگی
فهمیده بودند **فصل چهل و هفتم** گذشته از دیدار چیزهای مکروه
و منحوس در شهر **پکن** بعضی اشیاء دیگر دیده شد که خالی از حظ نبود مثلاً مدرسه
عالیه که در آنجا تحصیل السنه غربی میشود دارای معلمین فرنگی است دکتر **مارتین**
امریکائی که شخصی است باکمال و متجاوز از چهل سال است که بهمین رتبه رئیس مدرسه
مزبور است اطاقهای مدرسه یکی بعد دیگری است بدیوارها نقشه های جغرافی و آلات
و ادوات شیمیائی و هندسه و طبیعی جعبه های آینه و ورقه ها برای تعلیم طلاب
زیاد است خرابکی سقفهای آنجا تر است چندان تفاوتی با سایر مدارس منظم مرتب
ندارد پس از جنگ پکن این مدرسه را حفظ کرده روسها آنجا را متصرف و معسکر
جنرال لی ویچ و اجزای او ساختند میگویند روسها نسبت به بعضی از اجانب
و مخدم مدرسه بودند باکمال تلطف رفتار کرده اند و چون سفیر خود انها کمک و
مددی از انها نمودند بجنرال روس عارض شدند که مبلغی دولت چین از بابت مواجب
ما عقب انداخته خواهش داریم وصول کنید با وجودیکه روسها هم ملت انها بودند
خواهش انها را درست دانسته طلبشان را وصول کردند این فقره فتوت اول

واخری

واخری روسها بود که نسبت به امریکائیها و رعایای انگلیس کردند طرف شمال
مدرسه معبد مشهور **لاما** واقع شده که تاریخش از زمان سلسله **مینگ** است
چون رهاب بودا که **لاما** باشند مرکب بخبر با بودند و این معبد متعلق بانها
لیفه است شرح مختصری از آن خالی از اهمیت نیست چند سال سال قبل بتماشای
معبد مزبور رفتم از قشنگی و زیبائی سه بنا و سنگ فرش مرمر خیلی متحیر و مبهوت
شدم و همچنین از وقاحت رهاب بودا اما انا زا در اطراف سیکوانند
مکرر اتفاق افتاده که معمول شده هر فرنگی که برای تماشای معبد میرود قبل
از بیرون آمدن بار رهاب نزاعشان میشود جمعیت زیادی از این رهاب مقیم
معبدند که از امپراطور مستمری دارند و نذورات شهر دین بقدری فراوان بود
به حد و حصر نداشت تمثال بودا در بنای سیم بود از چوب ساخته شده میگویند خود
بودا از هند الیه مغرب آمد که در این معبد سکونت ورزد تمثال را در عهد سلطنت
مئو دانگ سلسله **پیچو** ساخته بعد روی از اسطلاح کردند ارتفاع ان قریب
پنج فوت است امپراطور اول دربار بان تعظیم کرده میپرستند میگویند این تمثال
بودا امال هر هزار و ششصد و هشتاد و نه سال قبل است انها را اعتقاد بر این است
هر تمثال هزار و دویست و هشتاد سال در مغرب بسر برده بعد مایل بگردش شده
رفت به **کوتیزگو** و **کانسو** و **سینا نکفو** و **کیانکنان** و **نانکوی** زمان

مسافرت را مختلف نوشته اند بعضی ها چهارده سال و برخی سیصد و شصت و هشت
سال میدانند چون به پکن ورود کرد پرواز کرده رفت بعمارت سلطنتی چهل چهار
سال انجا ماند و چون عمارت آتش گرفت محل خود را تغییر داده رفت در معبد
کیو فونک و صد و پنج هشت سال انجا توقف کرد اوایل سلطنت
کانکسی در سال هزار و ششصد و شصت و شش بودای چوبی بمعبد حالیه آمده جهت
اقامت افکنده در میان چندین هزار هزار اصنام کوچک مانند فی شده از قرار تاریخ
انها این شما تمثالی است که اینقدر مسافرت کرده بجز این بودا یک بودای جانده
اری است که بحسب رتبه و شان بعد از دالای لاما است که در تبت است و باو همیشه
ارسال و مرسول میکند او را بودای جاندار میخوانند رسوم و ادابی که اینجا بکار
میبرند مثل همان است که در تبت بکار میبرند از همه عجیب تر در نظر غریبین رقصی است
موسوم به رقص دیو که هر سال در ماه اول معمول میدارند یعنی بودای جاندار
لباس زرد زیبای معمولی خود را در بر کرده داخل معبد اصلی می شوند شده مشغول
استماع اصوات رباب می شوند در حینیکه انها مشغول اوازند طبل و سنج و نی هم
میزنند بعضی از طبل ها کله سر آدم است که پوست گرفته اند و روشنائی معبد مشعلی است
هر با کره می سوزد و ظرف کره هم استخوان سر آدم است یکدسته از رباب
ماسکهای مهیب بوجوه خود گذارده اند چندین هزار عبده را تعاقب کرده صدمه

ولطمه

ولطمه میزنند و ایشان بدون اظهار الم انتظار شان بطرف بودای جاندار است
پس از ختم این عبادت بودا از موضع رخو استه میرود بطرف درهای معبد
تاپوتین بمحض نزدیک شدن او معبد اخراجی گرده اند که درها خودشان باز
می شوند که ناگاه این جمعیت بعقل مبهوت و مات می شوند در میان معبد چرا
غی بود کم کم بوی روغن و عطر بسیار شدید از میان معبد می آمد بودا انها داخل
معبد شده در بسته شد در این ضمن عفاریتی که بیرون بودند این موقع را غنیمت
شمرده خود انجات دهند قسمی فریاد و غوغا کردند که فهم از بیان ان عاجز است
بالاخره در وسط محوطه جمع شدند بتحمل از دعای بودا غفلتا ناپدید شدند این هم
حیله دیگری بود که بشر بدین احمق فورا انچه پول نقد همراه داشتند نذر قدرت
بودا کردند بخط مستقیم در شمال شهر پکن تپه قشنگ ذغال سنگ است
منقولست در عهد سلطنت یون تک تل ذغال انجا انبار کردند که اگر
محاصره طولانی روی بدهد عمارت سلطنتی بی ذغال نماند روی تل مزبور چهار
کلاه فرنگی است که از بناهای امپراطور کیاکینک عجیب تر است ارتفاع تل
دویست فوت و مملو از اشجار است از طرف شمال راه ما بکلاه فرنگیها دارد
و سالها بود فرنگیها را قدغن کرده بودند حتی نزدیک تل روند ولی حالا معسکر لشکر
روس گردیده اسبهای قزاق را با یک شتری با شجار پائین تل بسته بودند طرف شمال

شرقی درخت اقاقیاهاست که امپراطور چونگ چن خود را بان آویخت
از بری روی خیلی قشنگ بود چادرهای متعدد بترتیب و نظم برپا کرده بودند عمرا
دوهای اشپزخانه مرتب و صدای سازجعبه‌های سازدار با هنگ خوش میزدند
ازتل بالا رفتیم بتکده‌ها منتها الیه قله تپه بزرگترین و زیباترین بتکده‌ها بود مربع بود سقف
ان از اجر زرد و سبز خیلی خوش رنگ بود و زیر هر سقف یک سرفه قشنگی بود ملون با
لوان قرمز و زرد در کلاه فرنگی دیگری مدور هر یک هر شکو داشتند ولی کلیه بناها شکسته
باقوال بود میان این بتکده‌ها مجسمه‌های بزرگ بود ا بود که از چوب تراشیده و در محوطه
مرتفعی جا داده بودند ایوان بتکده‌ها و علی منظر باشکوهی داشت که شهر پکن خوب دیده میشد
ولی ازبناها که طرف مغرب بود بهتر واضح تر دیده میشد در عهد این بتکده‌ها که ارتفع
نقاط بود سه بیرق روس و فرانسه و جرمن در اهتزاز بود ادم میل میکرد به بیند مال
انکلیس و امریک هم پهلوی انها در اهتزاز است من با بعضی از صاحب منصبان فرانسه
و روس مشغول صحبت بودم که هر حلقه پا در پی زنبوری مارا گزید و تمام بدن مارا
متزلزل ساخت در هر بیت زرعی با انبار بار و طی آتش گرفته قریب سیصد زرع
هر دو شعله بطرف آسمان صعود کرد پشت تل وغال عمارت بزرگ چن هوا
تین است که نعش امپراطور را قبل از انکه بقبرستان سلسله خود برند انجا امانت
میگذارند در این عمارت صورت محترم امپراطور بزرگ کانکسی است

طرف زاویه شمال غربی پکن خارج حصار نزدیک پل مرمر یوهوکتااو عمارت
بزرگ خنک کوان مین واقع است که حصار مدوری دارد حصیر قرمز جلو
درها افتاده بود در وسط ان یک بتکده مرتفعی است یک قدح یشم سبز بزرگ
میگفتند از عهد کین لونگ انجا بوده و در همین عمارت امپراطور در سال
هزار و هشتصد و نود و سه تمام سفرای خارجه مقیم پکن را پذیرائی نمود

فصل چهل و هشتم یکی از ابنیه دلکش عالی که در شهر پکن است عمارت
تیا است که بشکل قبرستان از سنگ عجیب ساخته اند و یک برج بلند
سفیدی مشرف بان است و روی تل مشجری بنا شده که مشرف است بمکانهای
مقدس لوتوس چون این مقبره را از دامنه تل وغال بنگرند شش در و چهار
ازاین طرف پلی دارد از سنگ مرمر در کمال نظافت و قشنگی مقابل ان در
وازه‌های چوبی سبز و آبی و قرمز که سقفهای آجری شمع دارند نمایان است بالای
آن بنای تیا است که از تمام ابنیه پکن باشکوه تر و ممتاز تر است شکل
عجیب آن در انظار غریبین خیلی دلکش است و انسان که ازرا ملاحظه میکند تعجب
میکند چطور معمار این بنا را انجا نگاه داشته تپه که این بنای روی آن واقع
مصنوعی است و اشجار کهن زیاد دارد و اصل بنا تا شهر پکن پانصد زرع فاصله
دارد بتوسط پله‌های سنگی بلند بالا میروند چهار دروازه که با هم فاصله دارند و

وسقفهای آجری زرد و سبز و ابی دارند روی پله کانها چون بالای پله برسند
مقابل مقبره طرف جنوب قبر ربعی است روی یک سطحه مرتفع بیرون دیوار
این بنای زیبا از اجر کوچک مربع ابی است در مرکز بر آجری صورت برجسته
بودا است برنگ اسپید و کلاه ابی بر سر دارد بطور معمول چهار زانو نشسته و
یک کره در دست گرفته سقف بنا روی ستونهای زرد است و درهای منبت
ان که در کمال استادی ریخته اند خیلی اسباب حیرت است سقف مقبره که در
کمال استادی مزین و منبت شده مملو است از اشکال اژدها و عفاریت و از
مار و عقارب نزدیک بیشتر تزئینات بکلی طرح چینی بلکه اسیائی نیست خیلی شبیه اند
بطرز ابنیهای مصری در وسط مقبره روی یک سکوی مرمر کوچکی یک مجسمه منفرق
بزرگی است که سی و شش دستهای گشوده و شانزده پا دارد این معبود روی چندگاو
و مرال است دیگر بندی از شکل مارگبرد دارد پنج سر دارد و سر وسط آبی است طرف
راست یکسر بنفش و یک سر سفید دارد و طرف چپ یک سفید و یک سر سبز دارد
روی همه سرها سر دیگر است یکی سر حیوان سرخی است بالای همه سر بودای بزرگ
جواهری در پیشانی ان نصب کرده اند این مجسمه پوسانی مهیب است خود مقبره از
سنگ خاکی رنگ است طرف جنوب دریچه بزرگی دارد و ولی درب ندارد و از
تاریخ خیابان معلوم می شود این بنا را محض بودای بزرگ ساخته اند نه الکه برای

مقبره در وسط بنا یک ستون عجیبی است از سنگ مرمر خیلی بلند نه حلقه اطرا
اطراف ان است و یک دایره بالای ان است باز سنگهای منفرق در مقابل مقبره
تخته سنگ بزرگی است که دارای اسم پنجواست پشت بنا طرف شمال
پنج منار بلند است که سرشان مسطح است که ظاهرا اشبه بارا محض علامت مسافات
بعیده و آتش روشن کنند یا انکه در ایام علم یا چیزهای دیگر نصب کنند که نشان باشد این
منارها برای زینت هم هست و قتیکه بیرقهای عمارت سلطنتی در باد باهتزاز در می آید
و از مسافت بعیده نمایانست پس از عمان پتاچان بلندترین تلال است که
از دوازده میلی شهر پکن پیداست
امّا روزیکه من رفتم به پتاچان عوض بیرق چین بیرق اعلام فرجام فرانسه در
اهتزاز بود نه سرباز چینی دیده شدند نه قاصد چینی که پیغام ببرد تمام انها معدوم شده
بودند عوض انها چند نفر سرباز فرانسه کشیک میکشیدند خیلی مردمان مهربان ساده
بودند شش نفر انها خوابیده بودند بعضیها ملبس بلباس ابریشمی چین بودند و برخی بواسطه
حدت گرما نیمه لباس داشتند یک سرجوقه و چهار قراول کشیک میکشیدند غذای
کم داشتند چون من پیاده رفته بودم گمان کردند گرسنه شدم ما حضری که داشتند
بمن تکلیف کردند بخورم ایشان مردمان باکفایت زرنگی بودند در هر حال سرباز
هر قدر خوب هم باشد باید زمان فراغت داشته باشد مخصوصا وقتیکه مامور

ایالات مجاوره می شوند هیچ قشون خارجه نبود در چین که پیش از فرانسه ها از وطن
خود دور شده باشد و هوائی بدتر از انها نداشته شد لهذا میبایستی چیز خوب بانها دا
ده شود انسان انسان است بر مذهب و بر ملتی که میخواهد باشد هر چند بسیاری از
مؤلفین بفرانسه ها بد گفتند در هر صورت نوعی که میبایست انها خدمت خود را انجام
دادند سربازان فرانسه طبیعتاً مایل صنعت و زیبائی هستند از روز غروب خوبی
داشت سربازان دریاچه های لوتوس را نشان میدادند که دارای پل و معبرهای
سنگ مرمر بودند و محفوظ می شدند

تمام این ابنیه دلکش و پلها و عمارات مرتفعه دیگر را از قبیل تپه ذغال و بنا نسبت
سلاطین سلسله کین میدهند که پیوسته مقتدر و مظفر بودند ولی خود مقبره را در این
اواخر حسب امر امپراطور چونگ چه که از سلسله سینگ بود ساخته شد
سلطان مزبور پسر تین تسنگ که در سن شش سالگی سال ۱۶۴۳ یا ۱۶۴۴
بر تخت سلطنت متمکن گردید سلسله عالیه که منچو باشد سلطنت خانه دان سلسله منگ
را نوعی متصرف گردید که ذکران برای کسانی که از وضع مملکت چین با اطلاع اند خالی
از اهمیت نخواهد بود

فصل چهل و نهم سلسله سلاطین منگ

ظاهراً خاندان ضعیف ولی مفسد بودند در ایالت چیلی و در شبه جزیره لیو تونگ
مبتلای اشکال و مصیبت بزرگ شدند در سال ۱۶۳۴ چانگ چن که آخرین

امپراطور سلسله مزبور بود به و مصیبت گرفتار شد از یکطرف تاتارها از سمت
شمال باو یورش بردند و از طرفی رعایای خودش علم سرکشی برافراشتند
سرکرده بغاة یک لوطی بنام ونگلی بود موسوم به لیکانگ که تسلط و اقتدار
او نسبت بجماعت سرکش بزیادی حرص او بود برای هیچ چیز حدی نمیگذاشت
هرجاییکه طایفه سرکش خود را میبرد مرتکب ظلمهای هولناک میشد بعد
سال بعد مالک شن سی و هونان شد در اکتبر سال ۱۶۴۲ شهر کافونگفو
را متصرف شد قریب سه هزار نفر زن و مرد و بچه را بقتل رساند بمحض اینکه
سینانگفو را بتصرف خود در آورد امپراطور گرد با این شهر قناعت نکرده
پا در پا شیرات خود را وسعت داده تا به شن سی رسید بواسطه رشوت و
خیانت و تقلب داخل پکن گردید ان ایام پکن موسوم بود به ین کین
امپراطور تسلیم در حالت یاس خواست دختر خود را بکشد و چون شمشیرش کارگر
نشد یکی از دستهای او را برید بعد خود را بدرختی که در تپه ذغال بود آویخته خفه شد
بعد از این مصیبت در تلال عقیم شاشونگ دیدند جوانی خوش منظر با خواهری
دست بریده و یک نوکر بر صدیق در تفحص غذا و مکان اند ایشان وارث تخت
و تاج بودند وقتیکه لیکونگ عمارت امپراطور را بتصرف در آورد با خواهر
و یک حرمت مهربان فرار کردند مبادا کشته شوند فقط سرداری که نسبت با

با امپراطور بدبخت وفا نمود اوسانگوی بود چون لشکر کافی نداشت که بتوا
ند با این دشمن قوی مقابلت کند خود را با تاتارها بسته التماس کرد از حدود
آمده با مدد او به پردازند سلطان تاتار فوراً با هشتاد هزار نفر لشکر بامداد
او در آمد از ورود لشکر مزبور لیکونک فراراً رفت به شن سی پای
تخت خالی ماند در تعاقب او شتافتند بعضی از غنایم را از او مسترد کردند
ولی باز گریخته رفت آنطرف رود زرد متعاقبین به پکن مراجعت کردند
اوسانگوی چون محروم بود از عود دادن سلسله مینک به تخت سلطنت
مجبور شد دشمن خود را تا ایالت ششنی تعاقب کند در این ضمن چندین هزار
نفر تاتار از پچیلی کوچ کرده مستقلاً در پکن رخت اقامت افکندند باین قسم
پای تخت قدیمی چین پای تخت تاتارها گردید طفل شش ساله را از تاتارها موسوم
به چونک چه در سال ۱۶۴۳ به تخت سلطنت چین نشاندند عموی او آماه
وانک که شخص بود بصیر و صاحب کفایت و لیاقت بسیار معلم و نایب
السلطنه گردید با عموم رعایا و برایا در کمال عدالت و شرافت رفتار نمودی
چونک چه اول امپراطور سلسله سینک است که سلسله حالیه است
با این حال در طرف جنوب هنوز اولاد سلسله مینک مردمان معتقد
ری هستند که اسباب زحمت می شوند بعضی از آنها را امپراطور بعضی

ایالات کردند پانزده سال طول کشید تا آنکه تاتارها تمام مملکت را مسخر کرده
امنیت ایجاد کردند تاتار نسبت بآن کسانیکه سر از اطاعت آنها نه پیچیدند ملا
طفت کردند ولی آن شهرهائیکه نمیخواستند بقید اطاعت منچو در آیند مبتلای
حرق و تاراج و قتل میشدند سخت ترین دشمنی که با تسینگ روبرو شد
شخصی بود موسوم به چن چکونک چندین هزار جهاز جنگی در تصرف او بود
بالاخره بخیانت گرفتار آمده محبوس گردید بعد جونلی باقی ماند که پسر بزرگ
اوانلی بود اسباب اغتشاش مملکت میگردید اتباع او بامپراطوری انتخاب
کردند او هم کوجانیفو پای تخت ایالات کوانگفو و کوانگسی قرار
داده با لشکر مظفر منچو صدمه بسیار سختی رساند و چندین دفعه مظفر و منصور
گردید بعد سه لشکر از پکن مامور شد کانتون را مسخر کند از طرف خشکی
لشکر گیری دفاع میکرد و از طرف دریا جهازات جنگی او انجمع پسر چن چی لنک
در منصر اشتقام بود تاتارها سه دفعه با کشتار بسیار شکست خوردند تا آنکه در
ماه دسمبر سال ۱۶۵۰ پس از ده ازده ماه محاصره شهر را بغلبه گرفته و جمع
کثیری از زن و مرد پیر و برنا را شربت ممات چشانیدند و جونلی فراراً به
بجاوکین او را هم آنجا دستگیر نموده بقتل رساندند در ایالات ششنی
و شانسی بنا بر سرکشی را گذاردند چه دسته لشکر آماه وانک مامور گردید

مغلوب شدند طایفه سرکش بطرف یکن بحرکت در آمد نایب السلطنه تمام
عساکر خود را از رشت پرق جمع نمود در ابو الجمع خود را این ضمن به مغلیه به ایلچی
با تحف بسیار فرستاد که او را مدد کند چون لشکر تهیه شد آماوانک سردار
بغاتر ادر شهر تاتونکفو محاصره کرد در انجا طایفه سرکش شکست خورده بعضی را
امان دادند و خود سردار را که موسوم بود به کیانک بقتل رساند

سبب اصلی این سرکشی گویا بواسطه این شد که منچو پس از جلوس بر تخت سلطنت
حکم کرد لباس و رفتار تمام مردمان چین باید مثل منچو ها باشد علامت انقیاد
ان است که مردی صد غان و سر خود را بتراشد و کاکل را بگذارد و بلند شود امروز
اگر کسی موی کوتاه داشته باشد و بافته باشد علامت سرکشی است نسبت سلسله
منچو و مستحق قتل است هر چند فرنگیها چندان اهمیتی بو نمیدهند ولی چندین هزار
چینی بودند که راضی بودند سرشان از بدن جدا شود و مو را نتراشند و این ترتیب
خوبی بود زود فیما بین مردمان مطیع و سرکش تمیز داده می شد

اماهوان که موسس اقتدار و بسط سلطنت سلسله منچو گردید در سال ۱۶۵۱
وفات یافت بکرر اتفاق می افتد برای مردمان بزرگ اهل دربار از روی
بخل و حسد فتنه کرده او را مسموم میکنند آماهوانک با وجودیکه موسس اساس
سلطنت وسیع چونک چه گردید بوضع پستی با او رفتار کردند و اسکه زند

بود بواسطه قدرت و عظمتی که داشت دشمنانش را و حسد میبردند وقتیکه وفات
کرد بدنش را پس از چندین سال که در زندگی زحمت کشیده و رنج برده خدمت
لیاقت بچونک چه کرد بخاک سپردند بعد برحسب حکم امپراطور جسد او را
از خاک بیرون آورده سرش را از بدن جدا کردند و این سر همان سری بود
که موسس اساس سلطنت امپراطور حالیه گردید که موسوم است بسلسله

آماوانک   فصل پنجاهم   تینک

یکسال قبل از وفات رفت بمغلیه ترتیب ازدواج فیمابین چونک چه
و دختر سلطان مغلیه را بدهد کمی از وفاتش عروسی در کمال شکوه و جلوه درچین
صورت گرفت سلطنت چونکچه با حکومت عموی او اختلاف زیاد پیدا کرد
چونکچه در هر کاری که اقدام میکرد میبرد در اول سلطنت خویش باندازه ادم ثابت
رفتار نمود که کشش بمراتب عالیه او را رسانده بود و همه کارها بخوبی صورت میگر
فت در اواخر زمام اختیار بدست رناب بود افتاد و خود را بکلی تسلیم انها کرد
مبتلای انواع وساوس و عقاید فاسده گردید در وفات یکی از زوجاتش که او را
غیر مشروعه بدرجه حریم زنی رسانده بود خیلی متالم گردید رسم وحشیانه قدیم را عود
داده حکم کرد جمعی از اعیان جان خود را در سر قبر او تصدق کنند که در ان دنیا هم
مثل این دنیا او را خدمت کنند چندین هزار رتاب بود از اطراف و اکناف

مملکت برای تشییع جنازه به پکن آمده بودند ایشان بقدری با امپراطور سلط
شدند که او هم ملبس بلباس معمولی زرد بوده شده سرش را مثل ایشان تراشید و خود را
از مریدان معتقد صادق ایشان نمود و تمام ایام مشغول عبادت و نماز گردید چینیها
و منچو ها با وی میل شدند اما مرگ او را نجات داد چون دید زمان وفاتش رسیده
یکدفعه دیگر لباس معمولی زرد را پوشید و بکسانیکه اطراف او بودند تواضع کرده
در بستر مرگ آرمید اول امپراطور سلسله شنیک عمر خود را باین نهج بسر برد
سال وفاتش هزار و ششصد و شصت هجری بود کانکسی هشت ساله پس از فوت
امپراطور بر تخت سلطنت متمکن گردید چون او زیاد جوان بود چهار نایب السلطنه
معین کرد اول قانون سلطنت او این شد که هیچ خواجه بدرجه عالیه نرسد
و تا امروز قانون مزبور مجری است در عهد این سلطان ادم شال را که محبوب
چونگچه بود و بدرجه عالیه ترقی کرده بود و محسود سایر امرا گردید یانگوانسین منجم او را
متهم به بعض اتهامات کرد سبب خصومت او این بود که چونگچه رصدخانه
پکن را بالات و ادوات گرانبهای آن را از مسلمانان که سیصد سال بود در
دست ایشان بود گرفته به ادم شال سپرده بود در این زمان ادم شال معمر
شده بود و ارتعاش در بدن او پیدا شده بود او را با کشیش دیگر موسوم به
حبس کرده بودند و میخواستند او را با هزار زخم خنجر کش بکشند در این ضمن زمین

لرزه

لرزه روی داده عمارت سلطنتی را آتش زد منچوها تفأل زدند که آتش از
جانب آسمان بود که ما را از خواب غفلت بیدار کرد که دیگر اذیت به این
کاتولیکها نرسانیم محض اطفای آتش غضب معبود دین صلاح چنان دانستند
ادم شال را مستخلص کنند ولی کمی پس از استخلاص در تابستان سال ۱۶۶۶
وفات یافت بر حسب امر امپراطور مقبره بزرگ و زیبائی برای او برپا کرد
امپراطور کانکسی جوانی باهوش و زیرک و بی ترس بود وقتیکه سوی رئیس
نایب السلطنه ها در سال هزار و ششصد و شصت و شش وفات کرد امپراطور کانکسی
چهارده سال داشت در این سن رشته زمام اختیار مملکت را بدست خویش گرفت
نایب سلطنت را معزول کرد نایب السلطنه حریم موسوم به سوکوما مرتکب
گناه شده او و هفت پسرش را سر بریده گفت باید نسل این خانواده از روی
زمین برچیده شود سایر امرا هم بهمین سیاست رسیدند تمام کشیشان عیسوی را
معرض ظلم و آزار کرده قدغن کرد دین عیسوی باید از تمام مملکت چین برداشته
شود به منجم مسلمان که بجای شال بریاست رصدخانه مامور شده بود حکم شد تقویم
تازه درست کند چون او از حرکت ماه و سیاره و ستاره با اطلاع بود نتوانست
از عهده برآید حکم کرد سرش را ببرند بعد باو ترحم کرده اخراج بلدش کردند که مادام العمر در
اراضی عقیم مانچوریا بسر برد و در بیت کشیش که شال از مجلس نجات یافته شخصی باسم

و محاسب دقیقی دان منظور نظر مراحم امپراطور گشت امپراطور باو حکم کرد تقویمی
درست کند و سرکشی بر رصدخانه بکند او هم از سلطان استدعا کرد و فرمان صادر که
قدغن کند احدی بعیسویان ظلم نکند و حال انکه هنوز قدغن چینیها را از تغیر مذهب
عیسوی برقرار بود امروز که دویست و پنجاه سال است از ان زمان میگذرد کارهای
او از روی هوش و ذکاوت صورت داده در پکن مستحسن می شمرند و از نور الات
و ادوات رصدخانه را که بدستور العمل و سرکشی وربیت تمام شده چنان حفظ کرده
اند که مثل ان است دیروز از کار در امده باشند تمام اسباب و الات را در
کمال استادی به قفسهای متساوی از مفرق محکم ساخته اند یکدفعه تماشای رصدخانه
پکن تمام عمر از خاطر نمیرود و بجهة انکه هر بنائی امروز خراب شده و معدوم گشته فقط
جائیکه در کمال حفظ بر پا مانده همین محل است و بس مثلا کره سماوی که از یک پارچه
مفرق ساخته شده ده هزار رطل وزن دارد و شش فوت قطر خود کره درست و
صحیح است ستاره ها و سیارات را هر یک بجای خود بواسطه دایر فلزی نصب
کرده و بقدری خوب سوار کرده که بمحض اشاره اطراف مدار خود میگردد و هروقت
بخواهند ارتفاعش را تغیر میکنند دایره افقی روی چهار اژدهای خوش ساخت است
هو در کمال مهارت ساخته شده و دایره نصف النهار روی ابرهای مثلثی در
این نصف النهار محور کره روی مدارات است بواسطه چرخهای مخفی هر ارتفاعی

که بخوا

ه بخواهد بلند می شود پهلوی ان روی چو ستون مزین بزرگ یک کره بزرگ
دیگر است که شش فوت قطر دارد و یک کره که منسوب است بخط استوا و کره دیگر
مال منطقة البروج تا اما باندازه های متناسب و متشابه عشر زینت این الات
شکل اژدها است با ابرکه مکرر در نقاشیها و حجاریهای چینی دیده می شود پایه الات
مزبور تخته سنگهای بزرگ سنگ مرمر است گذشته از الات و ادوات نجومی
هم وربیت درست کرد بعضی از توپهای بزرگ ریخت که رفع اختلاف فیما بین
امپراطور و جنرال اوسانگوی شود **اوسانگوی** و پسرش بر ضد سلسله
تسینگ و جان امپراطور رفته بسکوند فتنه بروز کرد و سر پسر **اوسانگوی**
را در پکن از بدن جدا ساختند ولی اوسانگوی بقدری در شنسی صاحب قدرت
گردید که فرمانفرمای انجا شد و بقسمی محبوب قلوب عامه شد که خیلی اسان بود
برای او اهالی ایالات کوئیچو و زچوان و یونان را بسمت خود بکشد ولی توپهایی
ساخت **وربیت** معلوم کرد **اوسانگوی** را که هیچ نداشت از پا در می
انداز د **اما او** مرد و یکی از پسرهای خود را وصیت کرد جنگ را موقوف نکند چون
پی در پی در جنگ با امپراطور شکست خورد بالاخره خود را کشت بواسطه عدم سرکردگی
اتش فتنه و بغی منطفی گردید و **وربیت گیشر** هم در پکن هم منصور در سال ۱۶۸۸
وفات یافت

فصل پنجاه و یکم

در سال هزار و ششصد و نود و هفت

طرف جنوب اغتشاش دیگری برپا شد طایفه میکزیموز در کاشوان
محبوب عامه بود ولی چون برحسب امپراطور فرمانفرمای کاشون خود را
کشت و پیش از نکه صد نفر امرا را سر از بدن جدا کردند رفع فتنه و آشوب
شد هفت سال بعد در سال هزار و ششصد و هشتاد و شش از مغرب مغلستان
خبر رسید که حاکم مغلیه خیلی سعی و اصرار دارد امجد الملکت مغلیه را عود بدهد
با مالکاها چندین دفعه جنگ کرد مظفر و منصور گشته و بالکاها بطرف
شرق کوچ کرده اند کانگسی لشکر خود را بامداد بالکاها فرستاد قلعه را
که روسها نزدیک حدود منچوریا برپا کرده بودند چینیها دفعه خرابش
کردند محض اینکه جنگی روی ندهد لازم شد سفیری به سیبری نفرستد
با روسها قرار و مدار رضی بگذارند عموی امپراطور سرکرده انجمن گردید و
دو کشیش کاتولیکی موسوم به ژرپیلون و پررا که در پکن قائم مقامان
و ربیت بودند باتفاق انجمن بسمت ترجمی و مشاورت رفتند فی الحقیقه
بواسطه کفایت و لیاقت این دو نفر کاتولیک بود که مامورین روس
و چین که هر دو صاحب لشکر زیاد بودند بعوض جنگ معاهده و مصالحه نمودند
کانگسی بعد از آن از جنگ با روس خلاص شده شخصا لشکر بطرف
مغلیه برد در دو سال متوالی سال ۱۶۹۶ و سال ۱۶۹۷ خان مغلیه را از ممالک

[illegible]

کا

کالکاس و از توس راند در این ضمن خان وفات یافته جنگ تمام شد و کا
نگسی مظفر و منصور به پکن مراجعت کرد با وجودیکه کشیشان کاتولیک خدمات
نمایان به کانگسی و مملکت نموده بودند باز در مملکت چین عیسوی مذهبان از سخت
خیلی صدمه و لطمه نمودند کشیشان و عیسوی مذهبان را بطور وحشی گری منجر و
قدغن نمودند و قدغن سخت نمودند که احدی نباید دست از دین خود برداشته
دین عیسوی را قبول کند چهار نفر کشیش مقیم به پکن با امپراطور عریضه تظلمانه فر
ستادند سوسان عموی امپراطور را اظهار کرد که کشیشان در مواقع بسیار
خدمت به دولت کرده اند و کانگسی که قلبا نیک نفس و آدم با انصافی بود حکم
منجر به عیسویان را رد کرد چون کشیشان او را از بعضی امراض نجات داده
بانیها خانه بزرگی که در میان حصار شهر دولتی بود تعارف کرد این در سال
هزار و ششصد و نود و سه بود امپراطور یکقطعه زمین صالح زیاد بر آن مزید کرد کشیشان
برای خود کلیسای کورین تیان را برپا کردند و ابنیه و اراضی عیسوی مذهبان
را تغییر داد و خانه های قدیم تپانگ کرد باز هم جولی کشیشان ابنیه مزبور
را متصرف شده ده سال بعد در سال ۱۷۰۳ کلیسای جدید را وقف کردند
کشیشان با وجود یکه تازه از شکنا گریخته بودند باز تحریک پاپ بنا کردند
بداخلت کردن عبادت قدیمی اجدادی چینیها گذشته از اینها برای جز فی

مطلبی درمیان خودشان نزاع افتاد کانکسی باین کشیشان درکمال
نیک نفسی ولیاقت رفتار کرد وهر وقت از جانب پاپ کلمان یازدهم
سفیری نزد وی رفتی باکمال مهربانی اورا پذیرفتی وبا وی میگفت بهتر
آن است کشیشان اختلاف جزئیات را ازمیان خودشان و پاپ بردارند
واسباب شکست امنیت مملکت نشوند بدبختانه تورنون حسب دستورالعمل
پاپ از رم رسید لایحه برضد فرائض مذهب چین منطبع ومنتشر نمود وحال
انکه برخلاف تمام اساس واصول ومعقول بود وامپراطور که سابقاً نسبت
بکشیشان تلطف می نمود از انطباع لایحه مزبور غضبناک شده گفت چرا
این شیاطین اجنبی درعقاید ما دخل وتصرف می کنند وحال انکه ما در مذهب
انها ابداً مداخلت نداریم لهذا سفیر پاپ را از همانجائیکه آمده بود مرا
جعت دادند سایر کشیشانرا نیز گرفتار کرده نزدیک بود از جان نا امید کنند
هر متعهد وملتزم شدند دیگر بمذهب واصول چینیها مداخلت ننمایند در
این ضمن تورنون و پاپ از روی بی بصیرتی فرمانی صادر کرده از
مذهب چین خیلی بد گفت واسباب رنجش زیاد گردید اگر هر سلطانی هم
هر بی اقتدار بود متغیر میشد کانکسی امپراطور چین از این فرمان رنجیده
خاطر شد وبپاپ نوشت شما فرنگیهای پست چگونه درباره مذهب چینیها

حکم

حکم کردید درصورتیکه حتی زبان انها را نمیدانید پس من باید این کشیشان
را قدغن کنم در سایر جا دیگر وعظ نکنند خلاصه پدرش کشیش که شخصی بود عاقل
وموسیقی دان مطمح نظر التفات کانکسی امپراطور گردید کانکسی طبعاً
بکشیشان عاقل دانشمند خیلی مهربان بود پدرش را معلم یونکچن
پسر چهارم خود کرد که هم ولیعهد وی بودی گویا حسب اصرار پاپ پدر
از امپراطور خواهش کرد خواهش پاپ را درباب اضمحلال مذهب چینی
قبول کند سال بعد کشیش دیگر موسوم به کارترانو لایحه پوپ را که
سخت مذهب چینیها را بد گفته بود منطبع کرده پدرنیرا متهم کردند که با امپرا
طور خیانت کرده اورا حبس وزنجیر نموده وتازیانه زیاد زدند هم سال در زنجیر بود
تا انکه یونکچن بر تخت نشسته اورا مستخلص نمود در اواخر سلطنت کانکسی
بکشیشان اظهار کرد که بروند ونقشه صحیح از ایالات چینی وشانتونگ
و فوکین و چکیانگ و کیانگ و یونتان و کونچن و هوکوان
بردارند کانکسی شخصی بود صاحب مغز ومایل بموسیقی وصنعت وعلم وفضل
وکمال تمام انها هنگام سلطنت او ترقی کرد سرداری بود بزرگ در بیستم
دسمبر سال ۱۷۲۲ وفات یافت او بزرگترین سلاطین سلسله منچو بود که در
مملکت چین سلطنت کرد

فصل پنجاه و دویم

سلطنت

یونگچن پیشتر بواسطه ضجر عیسوی مذهبان مشهور گردیده وقتیکه او بر تخت سلطنت
نشست چهل سال داشت بمحض اینکه زمام اختیار سلطنت بدست او آمد
حکم کرد تمام کشیشان را باستثنای آنانکه در دربار مستخدم بودند از مملکت
خویش بیرون کنند ومساکن وکلیساهای آنها را مخزن ومدرسه وانبار کردند و
محض اینکه کشیشان بسلامت رفته باشند چند نفر مامور باتفاق آنها به
میکااو رفتند حتی نیانگ را هم که امپراطور کانگهی بکشیشان خیرات
داده بود غصب کرده کلیسای آنجا را مریضخانه کرد چند نفر از خانواده سلطنت
تاتار که عیسوی شده بودند مبتلای شکنجه وضجر زیاد شدند پدر پیر از کثرت ضجر مرد
در غربت ودو پسر عیسوی مذهب در محبس از کثرت صدمه جان بجان بخش
سپردند بعد جسد آنها را سوزانده خاکستر شان را بباد دادند مارا او کشیش را
در محبس فرستاده بودند برحسب حکم امپراطور بدار کشیدند رسولی از جانب
پاپ بطرف پکن مامور شده بود برای استخلاص او ولی بموقع نرسید
هرچند امپراطور با این کشیشان بطور ادب رفتار کرد ولی برحسب رسم
دربار آنها را در کمال استحقار روا داشت مگر تعظیم بکنند با پاپ ارسال
ومرسول ومرسول نمود بانه سیکه وتعارفات قسمی رد وبدل شد لکن
در تمام مملکت چین ضجر وشکنجه عیسوی مذهبان سخت تر شد ودر ماه آگست

سال هزار وهفتصد وسی وچهار تمام کشیشان را از مملکت چین اخراج کردند
وآنهائیکه نتوانستند فرار کنند از ضربت کتک وصدمه مردند وتمام عیسوی
مذهبان را نیز از جان ناامید کردند فقط پدر پرین کشیش شاه مطمح نظر التفات
شاه گردید ولی تمام اینسه کاتولیکها را از قبیل مساکن ومنازل وکلیسا را با خاک
یکسان کردند در عهد سلطنت همین سلطان بود که چین با روس معاهده تجارتی بست
وروسها مجاز شدند در چین مستقل بنا کنند هرچند یونگچن خیلی دشمن عیسوی مذهبان
بود ولی سلطانی بود خوش قلب نه فقط نسبت برعایای خود بلکه بهنگام محنت بهمان کشیشان
هم صدمه رسانده بود اظهار رافت ومهربانی میکرد مثلا زمانیکه در چین زمین لرزه
شد وپیشتر ابنیه پکن منهدم ومعدوم نمود یونگچن مبلغ گزافی به کاتولیکها بذل
کرد کلیساشان وخانه هاشان را دوباره بسازند ولی این رفتار متضاد که گاهی ضجر میکرد
وگاهی مهربانی در طباع سلاطین چین عمومیت داشت جهت این فقره معلوم نیست
ولی احتمال دارد پاپها بزور وحشیگری اصول مذهبی چینیها را معدوم کنند
واگر این حرکت را آنها بروز نمیکردند در این زمان ونه در آنزمان کشیشها باین درجه
مبتلای صدمه ولطمه نمیشدند هشتم اکتبر سال ۱۷۳۵ یونگچن تخت را به تخته مبدل
کرد جانشین وی کین لونگ جوانی بود جاه طلب وصاحب هوش و
ذکاوت وسخاوت او هم دشمن عیسوی یان بود ولی کاسیگلیون کشیش را

هر نقاشی بود قابل در دربار خود مستخدم کرده بود با او گفته بود تمام تالارهای عمارت
سلطنتی را نقاشی کند با وجودیکه سلیقه نقاشی فرنگی بذائقه تاتار خوب نمی آید
ولی او نوعی نقاشی کرده بود که مستوجب تمجید و تحسین امپراطور گردید
کین لونگ بطایفه سوریانا که اخراج بلد شده بودند مهربانی کرده بعدا
رج سابق خودشان رساند در عهد سلطنتش با تاتارهای ترکستان شمال غربی جنگید
در ابتدا پادر پا شکست یافت تا آنکه فوشه سردار منچوی و نچاهوی سردار
چینی رئیس طایفه بغاة امورسانا نام داشت فرارا به سیبری رفته در همانجا
مرد و مستخرات سردارهای مزبور معروف تا آسیا رسیده یعنی تا آن نقطه که
امروز معروف است به ترکستان چین شهرهای ترکستان موسوم به کاشغر
و یارقند جزو مملکت چین گردیده و حدود غربی مملکت چین متصل شد تا ایران
و مملکت قزاق و چند کوچکتری نیز باسیا اوتز هر طایفه بتی بود و در جبال
کوهستانی زچوان زندگی میکرد اینها را نیز مغلوب کرده مغرور شدند این طایفه
کوچک از این کوه بان کوه رفته ملجا و مأمنی پیدا نکردند تا آنکه لشکر چین کلیتا اینها را
مغلوب کردند و سرور سای اینها را در قفس به پکن بردند کین لونگ پیشتر از سایر
سلاطین سلسله منچو از کشیشان کار گرفت کشیش زیادی در دربار مستخدم بودند و همه را
بکارهای سخت وا میداشت خیلی ظلم با اینها میکرد و گویا خودش نفهمیده است که ظلم است

مثلا

مثلا بنوالیت کشیش را که منجم و مهندس خوشی بود از کارش خلع نمود و واداشت
برای باغات و اراضی سلطنتی فواره های آب بسازد و این کار را خوب انجام
داد بعد او را واداشت نقشه های مملکت چین را کشیده رنگ آمیزی کند
و صور غزوات را بکشد تا بالاخره از مرض شکسته کشیش بیچاره وفات کرد
یک کشیش فرانسوی دیگر را که نقاش قابلی بود واداشته بود نقاشی آبی بکند زیرا
هر از بوی روغن نقاشی رنگی بدش می آمد بیچاره نقاش را در عمارت سلطنت
اطاقی داده بودند که در پنجره نداشت زمستان از کثرت سرما و تابستان از
شدت گرما جانش بلب میرسید در سال هزار و هفتصد چهل و شش جمع کثیری
از کاتولیکها را از جان ناامید کردند و جماعتی را مبتلای شکنجه کرده عذاب انداختند
هر سال رنج و صدمه کشیشان افزوده میشد و ابدا تخفیف داده نمی شد تعجب
در آن است وقتیکه کلیسای نانتانگ در پکن آتش گرفت امپراطور مهربانی
کرده مبلغ زیادی داده مرتبه بسازند کشیشان جزویت از تعدی مجلس
جزویتها در سال ۱۷۷۳ پاپ در پا وفات کردند و کسی نبود جانشین اینها شود
پاپ پیوس هفتم طایفه لازاریت را در پکن معین کرد از سال ۱۶۹۲
تا سال ۱۷۸۵ پاتانگ متصرف شدند در سال ۱۷۸۵ لازاریتها وارد
پکن شدند از زمان چهار کلیسا بیشتر نبود که یکی مال پرتقالیها بود و سه کلیسای دیگر

مال لازاریت و در دربار لازاریت ها را خوب محترم شمرده پذیرائی کردند چون
سطمح نظر امپراطور گشتند امپراطور را وا داشتند کشیشانی را که چند سال بود در محبس
پکن بودند مستخلص کردند جز از ده نفرشان که زنده مانده بودند نجات یافتند
کشیشان از این پیشرفت کار خود جرئت یافته جمعی را بمذهب عیسوی درآوردند
و تا چند سال بعد خوب حرکت کردند زمان سلطنت کین لنگ از طرف دول
روس و هولند و انگلیس سفرای چند به پکن رفت از همه مهمتر سفارت انگلیس مکار
تنی بود که سال ۱۷۰۲ رفت کین لنگ سلطان محتاطی بود و قلباً نیکی مملکت خویش
را میخواست بود چون از جهت دماغی و جسمانی زیاد محکم شده بود و در رسوم ملایم و مزاج جبلی اش
تا آخر عمر کمال زرنگی را بکار برد پس از سلطنت شصت سال تخت و تاج را به پسر
خویش کیا کینگ واگذار نمود سه سال بعد از آن در سنه ۱۷۹۹ بسن هشتاد و هفت سا
لگی وفات کرد

فصل پنجاه و سیم

طبعیت امپراطور کیا کینگ خیلی
ضعیف بود و ذهن ضعیف و دارای انواع معایب و نواقص هیچ کاری برای
ترقی مملکت نکرد حتی قسمی رفتار نمود که اقلاً مملکت بهمان خوبی که از پدرش باو
رسید باقی نماند سلطنت او از حیث جور و ظلم نسبت به عیسویان و کشیشان
خیلی معروف و مشهور است بسیاری از آنها سر در سر دین عیسوی دادند
در سال هزار و هشتصد و پنج او قدغن کرد اگر کشیشی در چین بماند سرش از بدن

جدا خواهد شد تمام کلیساهای آنها را خراب کرد حتی کلیسای نانشنگ و
پتانگ را در پکن داشتند منعدم کردند چون او قادر نبود بتواند تسلط
قائم بر رعایای خود پیدا کند و حرکات اعیان مملکت در هر گوشه و کنار شرارت
بود در ایالات مختلفه قلمرو او بنای سرکشی را گذاردند امپراطور و وزرای
چین آتش فتنه را بضرب پول و رشوت خوابانیدند کمر قتل امپراطور را بسته
بودند و مجالس محرمانه زیاد در خود پکن بر ضد او منعقد شده بود شانتونگ
در تمام اوقات یکی از ایالات پرفتنه بود و مرکز فساد و فتنه گردیده در تمام
ایالات حول و حوش آتش بغی و فساد منتشر گردید رئیس طایفه بغاة خود را
حکمران آسمان و زمین و انسان میدانست در هنگامیکه آتش فتنه را با دادن
رشوت و پول خوابانیدند قطاع بحری سواحل را با انقلاب انداختند جمعیت
کثیری داشتند و صاحب ششصد جهاز بودند بقدری مسلح و آراسته بو
دند که جهازات بحری دولت نمیتوانست با آنها برابری و مقابلت نماید
چاپنیو چینی سردار جهازات تمام شهرها و دهات را که در ساحل بود بمعرض
نهب و غارت کردند و آتش زدند تا بالاخره کیا کینگ را در خواب
در عمارت سلطنتی صاعقه وجود او را بخاکستر مبدل کرد برای این سلطان
با ملاحظه با مروت این نوع مرگ خیلی شایسته و بایسته بود پس از او

نوبت سلطنت به **توکوانگ** که پسر جیم **کینگ** بود او شاهزاده بود آرام
خوش قلب و با مغز هر چند او مثل پدر با عیسوی مذهبان و کشیشان زیاد دشمن
نبود با این حال جمعی از کشیشان در عهد او مقتول و مساکن ایشان معدوم و اموال
شان غصب گردید کلیسای **نانتونگ در پکن** سرپا ماند ولی خانه‌ها و مساکن
حول و حوش خراب شد و **تپانگ** در مقابل این قدر صدمه و لطمه و کشتار
و ضجر عیسوی مذهبان تا صد و سی و پنج سال برپا بود در این زمان بحکم امپراطور فروخته
شد در سال ۱۸۲۷ کلیسا را خراب کردند و بجای آن عمارتی برای معشوقه‌های
شاهزاده جوان ساخته شد در سال ۱۸۴۰ فیمابین انگلیس و چین جنگی روی داد موسوم
به جنگ تریاک و سببش این شد که از هندوستان بچین تجار انگلیس تریاک
میبردند امپراطور چین این تجارت را حرام دانسته اظهار کرد برای ملت او خیلی مضرات
با مردمان ترتیب شده لایق تر بدکه فایده زیاد از این معامله میبریم قبول نکرد
و هم از سال ۱۸۳۲ الی هشت سال متوالی بساحل چین متصرف ماهانه تریاک میرفت
فرمانفرمای **کانتون** در سال ۱۸۳۹ چند نفر از معتبرین را که تریاک میگرفتند
بقتل رساند سال بعد فرمانفرمای **هوکوانگ** بیست هزار صندوق تریاک
را متصرف شد و معدوم نمود که بمعادل ده ملیان و نیم لیره انگلیسی میشد و تمام
اجانب را که در جنوب چین مشغول این تجارت حرام بودند اخراج نمود جهاز

دولتی انگلیس موسوم به **اردیت** را با انگلستان فرستادند صورت واقعه را
اطلاع بدهد همان جهاز برگشته اطلاع جنگ داد شاید محض انتقام و جرمی که نسبت
بدولت بارتیت باشد جزایر **چوشان** را که از ساحل چین دور بود متصرف شدند
با انضمام قلاع **کانتون** محض آنکه صلح بشود غرامت جنگ با جزایر **هونگ کنگ**
را تکلیف کردند بدهند بعد باز چینیها برگشتند لهذا جنگ باز شروع شد لشکر
انگلیس شهرهای **ترکی** و **شنگهای** و شهر قدیم **نانکینگ** را الارهه **یا کر** متصرف
گردید **شنگهای** هفتاد و دو هزار لیره غرامت داد **نانکینگ** هفتصد و بیست هزار
لیره داد اگست همان سال صلح واقع شد دولت چین بدولت انگلیس بیست و یک
ملیان تل قیمت تریاکی را که بحکم فرمانفرمای **لین** ضبط کرده بودند داد و بعد
معاهده تجارتی فیمابین انگلستان و فرانسه و ایالات متحده و چین بسته شده و شرط
کردند که از این زمان به بعد به کشیشان مقیم چین مهربانی کرده از آنها حمایت
کنند و امپراطور حکم کرد کلیساها و خانه‌های کشیشها را که غصب کرده بودند و نگاه
و خانه نشده بصاحبانشان مسترد کنند و اجانب را قدغن شد مذهب عیسی را در
داخله چین نبرند و آنجا هم مسافرت نکنند در پنجم فوریه سال هزار و هشتصد و پنجاه
امپراطور **تاوکنگ** پس از سی سال سلطنت وفات یافت

فصل پنجاه و چهارم سین فونگ بسن نوزده سالگی بر تخت سلطنت

نشست چون او افسر سلطنت بر سر نهاد مملکت از چندین جهت بزحمت افتاده بود
چون شخصی بود تندخوی و کم ادراک نتوانست اصلاح در مملکت بدهد و هم چنین بدون
امداد از عهده اضمحلال تیچانگ ماؤ بر نیامد طغاة طایفه بودند موهای بلند زده و
لیده داشتند و قبیله تیگ و امداد از جانب آتش فشه طغاة منطفی شد و از جانب
انتقام کشیده گفت طایفه طغاة شکل صلیب روی اعلام خود کشیده معابد کون فو سیا
را هم خراب کردند این فقره صحیح بود ولی امپراطور چون دیگران میدانست که انها
این تدبیر را بکار برند که پا بجانب کم کنند و از جنگ انها خلاص شوند سال ۱۸۵۳
طایفه طغاة نانکنگ را متصرف و در سال ۱۸۵۴ شانگهای را بتصرف در آوردند
در سال ۱۸۵۵ لشکر دولتی با مدد فرانسه پس از آنکه شش ماه شهر را محاصره کردند
بغلبه گرفته طایفه سرکش را تاراندند سال بعد شاپدلن کشیش فرانسه را پس از
شکنجه بسیار از جان ناامید کردند فرانسه با الحاح با انگلیس متفق شده محض اینکه
چین را بفهمانند کانتون را معرض شلیک توپ کردند
دولتیکه معاهده کرده بودند در مقام تصحیح معاهدات سال ۱۸۴۲ بر آمدند لهذا دولت
انگلیس لرد الجین را از جانب خود مأمور کرد فرانسه بارون گرس روس
کنت پتیاتن و امریک مستر رید را با یازده جهاز انگلیس یازده جهاز فرانسه
کشتی روسی و سفینه امریک که تماما جنگی بودند رهسپار خلیج پت چلی مقابل قلعه

تاکو

تاکو امپراطور بقوت و استعداد خود مغرور گشته نه سفرا را اجازت داد
او را ببینند و نه از در معاهده با انها در آمد لهذا محض این داد و قلاع تاکو در
بیستم می سال ۱۸۵۸ معرض شلیک توپ کردند و همان روز قلاع را مسخر نمودند
در اول شهر جون در شهر تیئن تسن معاهده نامچه بامضا رسیده در ماه جولائی
مقبول امپراطور گردید قشون متحده را رضایت حاصل شده مراجعت کردند
و قلاع مسخره را الخ چینیها واگذار نمودند چینیها پس از رفتن قشون متحده با خیال
حولتی اشتهار دادند که شیاطین اجنبی را از مملکت با خسارت بسیار تاراندیم سال
بعد ۱۸۵۹ جهازات انگلیس و فرانسه خواستند داخل رود پیهو را بغلبه بگیرند
چینیها انها را تار انداختند سه جهاز شان را غرق کردند و پانصد نفرشان را کشته
و زخمی کردند امیرال هوپ و کماندر ترکیلت در میان کشته گان بود
دول مغلوب در مقام انتقام بر آمده که با لشکری قوی حمله کنند و چون رود تاکو
در زمستان یخ می بست و کشتیرانی ایستاد یک سال لازم بود صبر کند تا آنکه
در سال هزار و هشتصد و شصت لشکر متحده فرانسه و انگلیس با دویست جهاز مقابل
قلاع تپانک که شمال شرقی تاکو بود لنگر انداخته قلاع مزبور را بدون آنکه تیر بیند
از بند بتصرف در آمد در قلاع تنگ کو و سینکهو مقاومتی کردند و در قلاع تاکو
خیلی مدافعه نمودند ولی بهر حال قلاع یکی بعد دیگری بدست دول لشکر مظفر افتاد

پنج روز پس از تسخیر قلاع یعنی بیست و یکم اگست سفرا باتفاق لشکر به تینت سن رسیده
و چندین راه‌ها لشکری که در هزار و هشتصد و شصت مامور چین شد شباهت داشت
بلشکر سال هزار و هشتصد عساکر متحده که فقط ده هزار و پانصد نفر بودند در اوساط
بطرف پکن از دست گرما و خاک زیاد صدمه کشیدند ولی جنگی روی نداد چینی‌ها
مستمر شدند مجلس مصالحه در شهر معمور تنگچو چهارده میل مشرق پکن منعقد گشته
خواهش اینها بعمل آمد سفرا غافل از خیانت چینیها با مترجمین خود رفته مجلس معینه
بسیاری از اینها را میزبانان کشته و بقیه فرار کردند بسیاری اسیر شدند در میان
اسرا میستر پارکس و میستر لا تور بغه

لشکر چین متجاوز از سی هزار نفر بسرکردگی سانکولین سین در چانکیاوان بقشون
متحده حمله بردند و در روز هیجدهم سپتمبر تمام لشکر چین را فقط ده هزار نفر لشکر انگلیس و
فرانسه را ریشه‌کن کردند و توپخانه و اسلحه و مقدار زیادی از ذخیره اینها را بتصرف
در آوردند سردار چینی با بقیه لشکر بتعجیل هرچه تمامتر بطرف پکن تامشد و دروازه
ها را بست سردار چینیها اشهار داد که قشون متحده را شکست دادیم لشکر فرانسه و
انگلیس شنیدند عساکر چینی نزدیک عمارت ییلاقی جمع شده‌اند که ده میل مغرب
پکن است لهذا مصمم شدند باز با اینها بجنگند فرانسه‌ها اقرب بعمارت رسیده
متصرف شدند ولی منتظر ورود جنرال کوانت شدند که رسماً داخل شوند لکن

تازه بطرف جهول خاک مغولیه گریخته بود تاراج عمارت مزبور خالی از اهمیت
نیست آنچه ظروف چینی ممتاز و پارچه‌های قیمتی زربفت و زری بود برای ملکه انگلیس
و نپلیون سیم فرستادند در یک خانه نزدیک عمارت ییلاقی البته سربازهای
فرانسه و انگلیس که در تنگچو اسیر شده بودند پیدا نشد ترسیدند مبادا تمام اسرا
را کشته باشند ولی یک روز پس از تسخیر عمارت میستر پارکس و لوک
و لاتوروپش را تسلیم قشون متحده کردند در حالت خیلی خرابی بودند مبتلای
انواع اقسام عقوبت و شکنجه شده بودند بهر حال اینان خوشبخت‌تر از اجزای
سفارات بودند که از شدت شکنجه و ضربت جان تسلیم کرده بودند یکی از اجزا
میگفت دست و پای نورمان را چنان محکم با زنجیر و طناب بسته بودند
که قانقرایا شده تمام انگشتهایش افتاده بود و بعد کرمهای بسیار زخمهای او
انداخته بودند که او را از زنده بخورند انگلیسها از این حرکت چینیها چنان متغیر
شدند که لرد الجین حکم کرد عمارت را بسوزانند لهذا عمارت و کتابخانه و
و آن صنایع خوب را که نمیتوانستند ببرند آتش زدند و این آتش بود که هنوز تا
بیشتر در سینه امپراطور چین باقی مانده بود امپراطور برادر خویش پرنس کنگ
جوان را گذاشته بود کارها را با غربا مرتب کند و تنگه قشون متحده در نهم اکتبر
زیر حصار دروازه شهر اردوی خود را برپا کردند ظاهر بود که از درون شهر هیچگونه مقاومتی

نخواهند کرد پرنس کنگ متردد بود ولی بالاخره اطاعت کرده دروازهٔ
نانکین را بروی قشون متحده باز کرد انگلیس و فرانسه رایات ظفر آیات خود را
در دیوار شهر تاتار نصب کردند لرد الجین از جانب دولت انگلیس و
بارن کرس از طرف دولت فرانسه صورت معاهدات را که با چین منعقد
شده بود امضا کردند و پرنس کنگ از جانب امپراطور صحه گذاشت در این
معاهدات انگلستان را فایدهٔ تجارتی زیاد حاصل شد و فرانسه ها از انتقام
کشتار اولاد خود افتخار محاربت حاصل نمودند و روس در این موقع فرصت غنیمت شمرده
حدود خود را با منچوریا معین نمود یعنی از رود آمور با شعبه آن اوسوری امتداد
داد و قرار شد دو شهر ارگا و کاشغر واقعه در ترکستان چین برای تجارت
روس باز باشد و پست خانه ئی فیمابین سیبری و چین از میان صحراهای
گوبی دایر گردید در معاهده چین با فرانسه قرار شد کشیشان فرانسه که تذکره
درست در دست داشته باشند می توانند در هر نقطه چین رفته دین خود را
بدون آنکه اذیتی بانها برسانند رواج بدهند و املاک مغصوبه آنها را از قبیل
کلیساها و خانه ها و مزارها را بانها مسترد کنند بملاحظه برودت هوا و منجمد شدن
آب رود تاکو جزء لشکری از انگلیس در قلعه شمالی و فرانسه در قلعه جنوبی برای
استرداد بقیه پول غرامت مانده باقی لشکر بشنشته برگشته امپراطور معاهده

راپسندید کمی بعد امپراطور وفات یافت تا کمیال فوت او را مخفی
داشتند در سال هزار و هشتصد و شصت و یک فرزند او موسوم به تنگچه
بر تخت سلطنت قرار گرفت فصل پنجاه و نهم یاغیان قطعه جنوبی چین
خیلی اقتدار کرده اسباب زحمت شده بودند و تازه شنگهائی و نانکینگ و
نینگ پو و هانکچو و چوسینگ تصرف کرده بودند فی الحقیقه تمام جنوب چین را
تسخیر کرده بودند لشکر متحده باز لازم شد بامداد امپراطور برود و در سال ۱۸۶۲
شنگهائی و نینگپو را مجدداً تسخیر کردند و نانکینگ که قلعه مستحکم طایفه یاغیه
بود تا سال هزار و هشتصد و شصت و چهار خود داری کرده در این سال مغلوب گردید
سرکرده طغاه خود را کشت و آتش بغی و فساد منطفی شد در این موقع فرانسه ها
خدمات شایان بدولت چین کردند تا هفت هشت سال هموار باد امنیت
در چین می وزید و با جانب خوش سلوکی میکردند و تنگچه در السنه و افواه افتاد شد
هر چندی نمانده است برضد اجانب برخیزند مقاوم مقامات دول مختلفه مقیم
تینت سن خبر مزبور را با پا و اغراق داشتند ولی در سال هزار و هشتصد باز
واقعه آن سال روی داد در چهارم جون سال ۱۸۷۰ جماعتی از تنوسوسین را
جنون بر سر زد از استماع بعضی افسانه ها که انتشار داده بودند کشیشان اطفال را
دزدیده در عیون و قلوبشان ادویه می سازند این وحشیان هم معابر زنان

واطفال عیسویان از اشکاف تعدی وهتک میکردند این حرکت شنیع که از انها
سرزد ثمره نشد وبسزا نرسیدند همه بعد از این حرکت بر ملا فرنگیان را در کوچه
وبرزن از مرد وزن تهدید کرده سقط میگفتند ودشنام میدادند در بیست یکم
جون جمع کثیری از چینیان خونخوار از هر گوشه وکنار در شهر تین تسن با طبل وشیپور
هریده مردم را بقتل وخراب تحریک میکردند درمیان انیان جمعی از سربازان
لشکری هم بودند قونسول فرانسه از حاکم وفرمانفرمای چونکو واز علمای شهر تین تسن
استمداد طلبید ولی اشرار زبان بیش بحکم با اعیان شهر بر ملا طرفداری از جماعت اشرار
میکردند قونسول فرانسه ومنشی قونسول وناظر سفارت وزنان جوان اورا یکی
بعد دیگری در یکجا شربت ممات چشانیدند با انضمام چند نفر از کشیشان که بسفارت
پناه برده بودند زنان تارک دنیا را هم که در این محوطه بودند از همان شربت
چشانیدند بعضی را چوب بغلان مونمش که این قسم کشته برخی را قطعه قطعه
وجمعی را سر بریدند وبدار کشیدند سه نفر از روسها وجمعی از فرنگیان را در راه
بودند گرفته از جان نا امید کردند بعد مساکن کشیشان را تاراج کرده تمام
ابنیه را سوزاندند در موقع خوابیدن جهاز زره پوش انگلیس یک امریکائی و
پنج فرانسه وارد شد لشکر بجنگی فرستادند صاحبمنصبان وتامین زیاد ابرام داشتند
این بچاپچیها را انتقام بکشند ولی رؤسای سفارات میانجی گری کرده در تمکین

بدون انکه بسزا رسند گریختند لهذا جای تعجب نیست که از ان وقت ببعد
دست جسارت وشرارت انها دراز تر شد ربابی که محرک فتنه وفساد بودند
موقتاً اخراج بلد شدند هر مرتبه برگشته بمناصب ومدارج خود عود نمودند چند
از اشرار را سر بریدند اما بازماندگان انها جایزه زیاد دادند وهم چنین بازماندهٔ
کان فرنگیان که مقتول شده بودند پول زیادی بذل کردند چینیها را فرنگیان
تهدید کرده جهت این جسارت را پرسیدند اعتنا نکردند وقتیکه غرامت داده شد
چینیها بدول اروپ خنده ومضحکه کردند دول اروپ اولاد خود ملامت کرده
در به وحشیگری وخجلت گشته شدند اتفاق مهمی که در عهد سلطنت تنگچه روی داد
این بود که امپراطور رسماً با وزرای خارجه در بیست ونهم جون سال ۱۸۷۳ انکوشش
سفیر ژاپون مستر سویلیما مجلس کرد هر چند سفرا را در عمارات سلطنتی شهر ممنوعه
پذیرائی نکردند ولی در تسکوانهو که تالار پذیرائی بود در باغات غربی پذیرفتند وسفرا
از وضع عبودیت پیش که در حضور امپراطور معمول می امد معاف شدند

فصل پنجاه وششم در جنیوری سال هزار وهشتصد وهفتاد وپنج تنگچه که
مدتی بود علیل بود وفات یافت وارث بلا واسطه برای تخت وتاج نداشت
ملکه بیوه سبتاهی در میان شاهزادگان گوانگو برادرزاده خویش را برای
سلطنت برگزید وخودش نایب السلطنه گردید در سال هزار وهشتصد وهشتاد وچهار

فیمابین فرانسه و چین در انم و تنکین محاربت و مجادلت روی داد فتح بحری
فرانسه‌ها در فوجو چینیها را در تنکین قدری متوحش ساخت ولی اهل دربار
چندان اهمیتی بجنگ مزبور ندادند چینیها خوب مستعد بودند وقتیکه فرانسه
آنچه را خواستند و بود حاصل کرد بطرف شمال دیگر نرود و در نهم جون سال ۱۸۸۵
فیمابین فرمانفرما و موسیو پاتنوتر معاهده بسته شد در این معاهده فرانسه
متصرف تونکن شد و دست اقتدار چینیها از انامیت کوتاه گردید شش
سال بعد برضد عیسویان در مغلیه فتنه کردند دامنه آتش فساد در کمال سرعت به
تمکن رسید آتش فتنه مخصوصا بطرف چینیهای عیسوی مذهب زبانه کشید
چندین هزار نفر انها را از جان ناامید کردند طایفه بغات مسمی بودند بنامش
میکشند بلا واسطه از جانب آسمان بالحکم رسیده لیهونگ چنگ فرمانفرما
از جانب امپراطور ماموریت داشت آتش فتنه بغاة را منطفی سازد که گویا
احتمال سرایت آتش فساد در تمام شمال چین شعله ورشود فرمانفرما چند لشکری
انبوه فرستاد و بیشتر برای حفظ و حراست سلسله سلطنت نه برای حفظ جان عیسوی
مذهبان خلاصه جماعت سرکش را مغلوب و متفرق ساختند
سال ۱۸۹۴ جنگی روی داد که تمام عالم را متحیر ساخت تغیر مملکت کره را که ارکان
داخله مغشوش کرده بودند ژاپونیها که در پای تخت کره که موسوم است سئول

و بنادر

و بنادر چمولپو و فوسان و جنسان که در سابق رخنه محکمی پیدا کرده بودند
لشکری فرستادند آتش فتنه را که اسباب خسارت تجارت انها بود
منطفی کند کره هنوز رسما یکی از ایالاتی بود که در تحت سلطنت چین بود بدین
لحاظ چینیها از مداخلت ژاپونیها متغیر شده و متعهد برای حفظ حقوق خودشان
لشکر فرستادند جهاز جنگی ژاپونیها کشتی زره پوش چینیها را با لشکر چینی که در
جهاز بودند معروف کشلیک ساخته غرق کرد لهذا فیمابین امپراطور چین و امپراطور
ژاپون خصومت بروز کرد زمین کره اول میدان محاربت بود ژاپونیها استعداد
جنگی کامل داشتند و اسلحه ممتاز و سرباز مسلح و مکمل قورخانه و خوراک فراوان
و انهم تهیه دیده بودند اما از انطرف چینیها تیر و کمان و نیزه و تفنگهای
چخماق کهنه و تفنگهای قدیمی با مصرف فرنگی داشتند که در قبضه انها مثل
یکدیگر نبود و هیچ شکل با نشانی خود البته اینها در مقابل ژاپونیهای نظامی نمی
توانستند دستی از آستین دراز کنند ژاپونیها هر کاری که میخواستند از پیش
بردند و با عجله تمام با وجود عوایق طبیعی که هر لشکری را از پامی آید
از میان مملکت رفتند بر جائیکه چینیها را می یافتند چنان انها را مغلوب
و مقهور مینمودند که اسباب افتخار انها و انفعال چینیها شد چینیها در پینگ
یانگ از پشت سنگر متفاوت محکم تر نمودند ولی از شهر انها را تاراندند

بالاخره از طرف رودخانه **یالو** که سرحد فیمابین **کره** و **منچوریا** است بکلی
شکست خوردند بتدریج چینیها از خواب غفلت بیدار شده جهازات خود را
فرستادند برای حفظ جهازاتی که حامل چندین هزار لشکر بود و هر لشکر طرفین بود
اره زده مستعد جنگی شدند که اولی و آخری باشد سردار جهازات جنگی چین
ادمیرال تینک شجاع و جمعی از صاحبمنصبان فرنگی بود و جهازات مرکب بود
از شش جهاز زره پوش خیلی اعلای توپ دار و پنج سفینه کوچکتر

ژاپونیها **سردارشان ادمیرال ایتو** بود هم از ده جهاز زره پوش داشت که
دارای بهترین توپهای عالم بود در هفدهم سپتمبر جهازات و لشکر در دهنه رود
یالو هم در افتادند چون جنگ چین و ژاپون تازه روی داده و معروف است
شرح آن چندان لزومی ندارد همین قدر مختصرا می نگارد که چینیها بواسطه هجوم
قورخانه و بی علمی حرکت جهازات شکست فاحشی خوردند در ظرف چهار ساعت
نصف جهازات چین غریق و حریق شدند و بقیه بقسمی سوراخ شدند که شبانه
فرار رفته به بندر **آرتور** آدمیرال **تینک** با کمال شجاعت رفتار نمود
با این حال امپراطور او و **لیهونگ چنگ** را مورد ملامت نمود که چرا
مغلوب شدند جهازات را بتعجیل تعمیر کرده قورخانه زیاد در آنها نهاده
رفته به **ویهای وی** یکماه بعد ژاپونیها با آنها هجوم برده شکست دادند و جهازات

اثنا بعضی گرفتار بقیه از کار افتادند ادمیرال **تینک** را چون یأس دست داد
خود را هلاک نمود و جهاز حامل تورپیدو و یک جهاز زره پوش ناقص و یک سفینه
کشتیکی بتصرف ژاپونیها درآمد بقیه جهازات را خود چینیها غرق و حرق نمودند
و مرگ را به شکست ترجیح دادند با این طور جهازات چین تمام لشکر ژاپون ابوا
الجمع **مارکویس ایاما** از مملکت چین عبور نمود چینیها چون گله گوسفند فرار کردند
در ضمن فرار تفنگ و نیزه و شمشیر خود را هم می انداختند که در تنگ و هر جا بگیر باشند
نیکپو را گرفته و قلاع **تالین وان** بدون هیچگونه مقاومت بدست لشکر
ژاپون افتاد و در این قلاع توپهای متعدد کروپ و تفنگ و ذخیره بسیار
بدست لشکر قهار افتاد بعد به بندر **آرتور** که قلاع خیلی مستحکم ممتنع الحصول
داشت در سیزدهم نوبر حمله بردند چند ساعت بیشتر طول نکشید که پرچم رایات
ظفر آیت ژاپون در بالای بروج به اهتزاز درآمد

معلوم نیست بواسطه قلت پول بود که ژاپونیها با آن سرعت پیش اقدام در
جنگ نکردند یا بواسطه نزدیک شدن زمستان بود که مانع حرکت لشکر و عایق
ماموریت آنها گردید یا آنکه آنچه احتمالش بیشتر میرود این است که دول اروپ
ترسیدند مبادا آنچه جنگ این ملت نوباوه مظفر منصور از شهر پکن و مکدن
هر نزدیک بود صورت بگیرد و اسباب اختلال امنیت عالم بشود آن خیال اصلی را

در ژاپونیها در مد نظر داشتند انجام نداده لشکر خود را در کین چو جمع کردند بقلاع
تاکو و شانهی کوان که دارای لشکر نظامی بودند وچندان عایق بزرگی نبو
دند برای رفتن ژاپونیها به پکن حمله نکردند و امپراطور که مستعد شده بودند از
پکن فرار کرده بپای تخت قدیم سینانکفو برود لیهونک چنک را برای
مصالحه و معاهده در سیمونوسکی انعقاد یافت اهل چین از فتوحات ژا
پون مات و مبهوت شده بودند ترقی نظامی انها اسباب حیرت و مایه
تمجید و تحسین گردید اما بمحض انکه نزدیک بود ژاپونیها کارشان تمام شده ثمر
شجر خود را بچینند دول فرانسه و روس و جرمنی بخصوص از طرف چین واسطه شدند
یکی از ژاپونیها مجهول العقل در حینیکه لیهونک چنک برای مصالحه مملکت انها
میرفت کوشش ناساعدی کرد او را معرض گلوله بارز و اسباب این شد
در ژاپونیها الی اصلی مقصود دیراکه در مد نظر داشتند اغماض کردند و مجبور شدند
نسبت بدشمنان مغلوب و مقهور خود ملایمت کنند بر حسب معاهده ناحیه شیمونو
سکی شبه جزیره لیوتونک را که ژاپونیها مسخر کرده بودند قرار شد مال
ژاپون و فورموزا و دراتیه در تحت مملکت ژاپون باشد و قرار شد دولت
چین مبلغ سی و دو ملیون لیره غرامت جنگ بدهد و بنا باصرار روسها ژا
پونیها متعهد شدند شبه جزیره لیوتونک را بچین مسترد کنند در عوض

مبلغ چهار ملیون و هشتصد هزار لیره بگیرند چون شبه جزیره بدست چین افتاد
چندی بعد روسها انجا را اجاره کرده در پرت آرتور مستقلا ماندنی شدند
پس از اتمام جنگ سفرای فرانسه و روس از امپراطور تعهد گرفتند که من بعد سفرای
خارجه را در عمارت همایونی پذیرائی کنند نه در تالار یکه سابقا رسم و معمول بود
زمان تاج گذاری امپراطور روس امپراطور چین لیهونک چنک را از جانب
خود مامور کرد و این خوش موقعی شد برای فرمانفرمای ادیب اریب که ممالک
همه اروپ را دیدن کرده از خاک ایالات متحده بچین مراجعت کرد
رقابت زیاد فیمابین ادارات تجارتی ملل مختلفه بود لیهونک چنک زمان
مسافرت در فرنگ و امریکا کشتی سازخانه ها و جبه خانه ها و قورخانه ها و کار
خانجات توپ و تفنگ سازیها همه جا را تماشا کرد در تمام کارخانجات
انتظار داشتند فروش بسیار خواهند کرد ولی پس از تحقیق بسیار معلوم شد
در طی مسافرت خود فقط یک چرخ خیاطی برای فرزند دلبندش خریده بود میگویند
چینیها از الات جنگ بی سررشته اند گمان میکنند این فرمانفرما بکلی بی
بهره است از این جنگ جدید مکشوف گردید همین طور که اروپینها و امریکائیها
بفرمانفرمای چین و اجزای او میخندیدند فرمانفرما هم از ساده گی که داشت تمام اروپ
و امریک میخندید فرمانفرما نمود که ربط زیادی از توپ و تفنگ و جبه خانه

داروا واقعاً هم داشت والا چه طور در این جنگ اخیر هر جبه خانه و قورخانه
مملو بود از چندین هزار تفنگهای خوش ساخت و چندین ملیون قطار فشنگ از
اختراعات خیلی جدید و توپهای خیلی بزرگ که هنگام جنگ سال ۱۹۰۰ هیچیک از
از ملل متحده بخوبی توپهای چین نداشتند لیونگ چنگ مستوجب تمجیدات
در انتخاب خرید اسلحه خوب که باین زیادی چنان محرمانه خرید و معامله کرد
احدی نفهمید

فصل پنجاه و هشتم

باصفاترین جاهای سلطنتی برکه لو
توست که بزرگترین انهاست هزار و پانصد زرع طول دارد و دیگران با بسته
کوچکتر از مشار الیها حصار شمالی ممتد است الی مشار الیها حصار جنوبی شهر دارای سه پل
بسیار قشنگ اند از سنگ مرمر بزرگترین پلها انست که روی برکه بزرگست
و نه چشمه دارد عمارات ملکه طرف راست ان و عمارات سلطنتی طرف چپ ان
واقع است اب برکه مملو است از گلهای خندفوق طرف مغرب عمارت بار
پذیرانی است که سان لشکر را در انجا می بینند و سفرای ایالات خارجه را انجا
پذیرائی میکنند همین عمارت بود که امپراطور در سال ۱۸۷۳ سفرای خارجه را پذیرائی
نمود طرف جنوب عمارات مزین ممتاز ملکه بوده است که بعد از عروسی امپراطور
انجا را ملکه برای خود انتخاب کرد از طرف جنوب متصل است بعمارات سلطنتی
این عمارات و اراضی در تصرف روسها بود که بحالت اصلی نگاه داشته بودند

صاحبمنصبان هر بنائی را ممهور کرده احدی را اذن دخول نمیدادند جنرال لینویچ
و جنرال واسیلوسکی محبت نموده بمن اجازه دادند تمام ابنیه را تماشا کنم
براهنمائی کلنل شیرنیکی داخل شدیم اول رفتیم بعمارت لینهکو که تخت
مطلا و اسباب اطاق زرد داشت اطراف اطاق اسبابهای ابریشمی
خیلی مزین بود طرفین تخت پهلوی پله کان مجسمه طلاکاری عنقا فرش زرد
خیلی ممتاز داشت و گلدانهای چینی بسیار اعلی و گرانبها روی پایه های چوبی منبت
گذاشته بودند طرفین تخت مروحه طاوس بود پشت تخت بخط طلا خطی مرتسم
بود که نتوانستم بخوانم طرفین مسند تخت سلطنتی دو لوحه کوچک است که خط جلی
طلائی روی ان نوشته بودند در بعضی بساط تالار مجمرهای خیلی ممتاز کار استاد
روی پایه های بلند گذاشته بودند قفسه های متعدد مملو بود از صنایع چینی و ساعتهای
زیبای فرنگی در بعضی از طاقهای جنب تالار انواع اقسام ساعتهای خروس بسیار
ساخت فرنگ بود بعضیها را جواهر نشان کرده بودند و برخی در جعبه های شیشه
رنگین بود ساعتهای خروس بسیار و شکل عروسک ساخت جرمن زیاد یافت
می شد در بعضی اطاقها خرسهای مصنوعی و طیور و عروسکهای صدادار و ساعتهای
قدیمی و چهل چراغهای قدیمی کار روسی و بوسیا و گلدانهای منقش کار جرمن و
گلدانهای شیشی و اسباب طلاکاری و مذهب و میناکاری ملون باالوان

خوش و نظیف زیاد دیده شد عقب این عمارت بنای دیگری بود که تعارفات
اجانب را در آنجا نگاه داشته بودند از قبیل صندلی و زین و گلدانهای خیلی
بزرگ پرنقش و شمشیر و ساعت و بعضی اسبابهای کوکی متحرک و غیره و در
عمارات طرف جنوب راه ما واداشت تالار های پذیرائی و همه مثل اولی مزین
بودند و تمام این عمارات با چراغ های الکتریک روشن میشد اجانب اذن
دخول در این عمارات نداشتند عملجات چینی را آموخته چراغ الکتریک
دایر کرده بودند عمارت ملکه بآن بزرگی که تصور کرده بودیم نبود ولی خیلی پاکیزه
و بانواع اشیاء نفیسه مزین بود خارج عمارت ستونهای سبز و معجر داشت
چون داخل عمارت بشوند یک اطاق پذیرائی است و تختی شبیه به تخت ا
امپراطور آنجا است سه پله کان میخورد بالای عمارت بروند پله کان وسطی
مخصوص ملکه است و بس برای نشستن فقط یک تخت مطلا بود که پشتی زنار
ه زرد داشت اطراف اطاق گلدانها و پیاله های سنگ یشم و طلا و جواهر
زیاد بود ساعتهای کوچک الماس و مروارید نشان بودند ساعتهای منبت
در قابهای چرمی و عاج روی پایه های سنگ سماق بودند ساعتهای بزرگ
ثانیه و دقیقه و ساعت روز و ماه و سال و سایر چیزها را که نمی دانم تعیین میکرد
چند عصای سلطنتی از چوب سیاه یشم نشان بعضیها در جلد اطلس و برخی

بجلد

با جلد دیده شد جنب تالار خوابگاه ملکه بود ارتفاع تخت خواب دو فوت بود چه
ارتفاعش کم بود بعرض و طول تخت افزوده بود که یکطرف اطاق را تمام فرا
گرفته بود عرضش بقدری بود که شش نفر پهلوی یکدیگر باستراحت می آرامیدند و طو
لش هم بطول شش نفر آدم می شد ملکه خوب وضع رختخواب را فهمیده بود تشک نه
زیاد نرم بود و نه خیلی سخت و یک متکای راحتی داشت که ترتیب سوی سرا هم
تمیز روی همه روپوش اطلس زرد بود که تا کف اطاق میرسید اطراف تخت خواب
پرده اطلس زرد بود تمام صندلی و دیوار و غیرها همه زرد بود که رنگ مخصوص سلطنت ا
اینجا نیز ساعتهای متعدد دیده شد چند اطاق دیگر چسبیده باین بود که چندان اهمیتی
نداشتند آخر همه تالار پذیرائی ملکه بود که زنان سفرای خارجه آنجا دعوت میشوند جلو
این تالار بنای شکوه‌دار ستون دار قشنگی بود محاط در آب از تالار باین بنا بتوسط
پل کوچکی میرفتند این عمارت ستون دار محل رقص و ساز و تماشا بود برای ملکه و مهما
نانش بود در موقع ضیافات چندین هزار چراغ روشن و به تزئینات قشنگ مزین
میکردند عکس اینها که بدریاچه آب می افتد خیلی تازگی پیدا میکند خانه های طرف
یسار و عقب سر محل خواتین دربار و آوازه خوان و رقاصان سلطنتی است
طرف جنوب این عمارات باغات و سبزه زار و خانه های ییلاقی است مشرف به
برکه و یک خط راه آهن کوچکی هم برای مشغولیات امپراطور و ملکه کشیده بودند

چند قایق هم برای رفتن بدریاچه بود یعنی تا زمانیکه کلهای چند فوق سر برون نیا
ورده اند موضعی را که از انجا بقایق می نشستند موسوم است اُلونگ تینگ
و چند کلاه فرنگی روی ان ساخته اند اگر بخواهم شرح تمام عمارات را بنویسیم
خیلی بطول خواهد انجامید همینقدر می نگارم که همه انها خیلی زیبا بودند صندوقخانه
های چند بود مملو از پارچه های زنار ه زی و پوستینه و کفشهای طلا و لوله های
پارچه ابریشمی و زنار ه زی و الات زینت ازیشم و کهربا و طلا و نقره که برحسب
عادت معمول ملکه بدوستان و ارکان و خواتین دربار انعام میداد
بجز این عمارات ابنیه دیگر بود از قبیل معبد ده هزار فو که حقیقتا ده هزار تمثال
بودا در انجا است و معبد کیلو ملکی قشنگ که صورت کوهستان و جاده
های کوچک را روی چوب منبت کرده اند ملکه مخصوصا به کرم قرمز میل داشت
در اراضی جلکه لتی موضعی را برای پرورش انها معین کرده بودند معابد
سیاوسی و ناس هر چند اهمیتشان کمتر بود ولی قابل تماشا هستند بتکده
بودای بزرگ نیز تماشا دارد وسط بتکده تمثال فو هست با ارتفاع هفتاد و دو

فصل پنجاه و هشتم قریب دوازده میل که از دروازه غربی پکن بیرون
برون برویم میرسیم بعمارت ییلاقی در امتداد راه ها چندین خانه و قهوه خانه
بود من باتفاق موسیو مونت و موسیو بانجونکی رفتیم انجا محوطه فیمابین

عمارت ییلاقی و عمارات سابق الذکر در دست روسها است در مین راه با جمع
کثیری از چینیها دیده شد از اظهار رشد و تواضع انها نسبت بما تعجب دست داد
ما که سواره آهسته میرفتیم انها فردا فرد تعظیم کرده رسوم ادب بجا می آوردند
و بسیاری از انها زرت بو داده میوه خشک چای آب خنک با تعارف میگفتند
در امتداد راه ها طبقهای کوچک از این چیزها گذارده بودند بعضی ها برای فروش بر
خی یا از روی ترس بود یا نیک نفسی که با تعارف میگفتند موسیو بانجونکی
روز پیش از عمارت ییلاقی آمده بود قصه مضحکی برای من نقل کرد میگفت چهار روز
بعد از انکه روسها عمارت ها متصرف شده بودند یکی از سرکرده کان بکسر ها از
ولایات پیغام آورده بود غافل از انکه روسها انجا را متصرف اند بتعجیل سوا
ره داخل شده پیاده شد قزاقها او را دستگیر نموده سلاحش را از تن گشودند و
حبسش کردند خیلی ممنون سردار روس هستم که مرا اجازت داد هر جا را که میخواهم
به بینم میان درب حیاط اندرون ستون سنگ یک پارچه بسیار بزرگ بود
با چند مجمره های بزرگ و اژدهای اتشین بزرگ و عقاب خیلی بزرگ دمش
مثل سروچه گسترده شده بود این حیوانات خیالی همه در کمال استادی ریخته
شده روی پایه های همه این حیوانات برنجی و مرمر منبت مزین ایستاده
بودند کلدانهای بسیار با ارزش نادره روی پایه ها فیمابین این حیوانات بود در

در هر دو طرف پله کانها مجمرهای بسیار ممتاز عالی بود پایه عمارت جلوی وسیع
تر از خود عمارت بود بقسمی که اطراف ان ایوان بود ستونهای قرمز و طلا
رنگ داشت در و دیوار با طلا و رنگهای دیگر منقش و پرده های حصیری
اویخته بودند که چشم از اثر افتاب محفوظ باشد بعد رفتیم باطاقی که تخت
سلطنت در انجا بود اطاق بسیار وسیعی بود که جز و پشتران نبار اگرفته بود
وچنان ساخته بودند که همه اطاق را میشد مجزا کرد تخت روی سکوئی در وسط
اطاق بود یک پاراوان سه تخته مقابل تخت بود که روی چهار چوبش بخط
قرمز منبت کرده بودند در حقیقت تخت یک صندلی دسته دار وسیعی بود از
چوب سیاه منبت متکاهایش اطلس زرد ضخیم بود فرش اطاق و پله کانها زرد
رنگ و گرانبها بود سه پله کان میخورد یکی وسط و دو پله طرفین وسط مخصوص خود
امپراطور بود اطراف تخت اسباب ساخت چین بود که در کمال استادی
ساخته بودند عقابهای شتر پا که مستحفظ پله کانها بود با الوان سفید و سبز و قرمز
و ابلق در کمال استادی نقش کرده بودند گردنها و نوکهای انها را بشکل گل خند
قوق شمعدانها در نهایت استادی ساخته بودند در زوایای سکو روی میزهای
منبت ممتاز گلدان مطلای خیلی بزرگ بود شاخه های درخت هو و خود
هو در کمال صنعت برجسته روی انها نقش کرده بودند که منتهای استادی

وهمه

وهمه از جواهر بود در روی لب گلدانها یک هوی درشتی از سنگ سرخ
رنگ تعبیه کرده بودند که منتهای استادی و هنر ازان مشاهده می شد پائین سکو
مجمره های مینا و گلدانهای خیلی نادر دیده شد دسته های پر مروحه طاوس را که طرفین
تخت بود با ان صفحه که پرها را دران نصب کرده بودند مینای بسیار ممتاز بود
انجا نیز مجسمه دو شیر ایستاده بود با سرهای کشیده و پاهای ضخیم و ابدان هم
گرد و پشتشان بطرف تخت بود و پشت گلدانهای هو و دو تنگه کوچک بسیار
ممتاز بود از طلا و نقره و مینا الطرف تخت مجسمه یک شیری بود از یشم سبز که
بعالم می ارزید عقب ان یک قاب شیشه بود میان قاب ساعتی بود که هر ساعت
هر زنگ میزد عروسکی ملبس بلباس ابریشمی براق دار روی طناب رقاصی میکرد
طرف دیگر بالا ساعت دیگری بود که خروس بزرگی در وقت ساعت
میخواند ولی از شدت کار زیاد درست و عجیب نبود طرف دیگر یک کا و
بزرگی از یشم بود و مینا شده بود خیلی ممتاز پهلوی ان چندین صندوق
اسبابهای ممتاز بود از یشم خیلی گرانبها بدیوار اینه های زیاد نصب کرده
بودند مدور و مربع و مستطیل در قابهای مختلف یعنی از قابهای زیبای
طلای فلورانتین کرفته تا قابهای ریخته جرمنی صندلیهای متعدد و زرد
اطراف اطاق بود اشیا مجمره با اشکال مختلفه عجیب در تمام اینجا

عمارات در قفسه ها حفظ و ضبط کرده بودند ستونهای عمارت ملون بالوان
سبز و قرمز در نهایت استادی نقاشی و مزین بود قنادیل بسیار با شکوفه
های ابریشمی بیشمار خیلی بجلوه عمارت افزوده بود و در پیش ابنیه عمارت تابستانی
چراغ الکتریک بود که بجشیاه سیت چراغ روشن می شد عمارت ییلاقی با کوه مصنوعی
و برگ و پلها و نهرها و باغات را روی هم میتوان شهر کوچکی محسوب نمود
میگویند از زمان سلسله تینک این تلال محل امکنه و تابستانهٔ سلاطین بود
هرچند قبل از آنکه در سال هزار و هشتصد و شصت آتش بگیرد خیلی مزین بود ولی
بیشتر آراستگی آن را به سلسله مینگز نسبت میدهند عمارات متعدد هر یک اسم
مخصوص داشتند ولی گمر از ارکان چین همراه نبود اسم همه را بپرسم ا
امپراطور یین کنگ تمام این عمارات را بیکدیگر متصل کرده دیوار بنا کرد
از آنوقت به بعد موسوم شد بعمارت یون مینگ یون

فصل پنجاه و هشتم

من نمیخواهم بتفصیل شرح عمارات و چهارا
بیان کنم زیرا که چندین جلد خواهد شد همین قدر قناعت میکنم بشرح انواع مختلفی
هر زیاد اهمیت دارد و بنای دیگری بود و شیشه با اینکه ذکر شد باشکی شیشه بهمان
هم در آن عمارات شیشه مقدار زیادی اسباب میناکاری و سیم و سنگهای
گرانبها و چینی آبی شفاف بود اینجا بر روشنائی و زینت او ولی نبود که شد اینجا قدیم

نزهت

نزهت یک باغ دلکش با طراوت در فضای عمارت بود نباتات نادره در گلدان
های سنگ مرمر و سنگهای دیگر زیاد بود در نصف حیاط عمارت یک دار بست
برپا کرده روی از حصیر لطیف می اندازند که هم از دریاچه نسیم بعمارت بوزد
و هم حرارت و روشنائی آفتاب را رد کند این عمارت خیلی مطبوع طبع
امپراطور است خارج این حیاط یک سکوی وسیعی است که سنگفرش مرمر
دارد و مشرف بمنظر گاهی است که تاکنون باین باصفائی منظر ندیده بودم
قدری دورتر طرف جنوب یک پل خوش ساخت است که هفده چشمه دارد
و یکی دیگر بهمان شکل و لیکن کوچکتر این جزایر کوچک متصل بیکدیگر جلو است از آنجا
کهن بار و ج عمارتی در یکی از جزایر دیده شد مشارالیه پل اطول یک بتکده ای است
که برج دارد قشنگترین مناظر این محوطه هم رنهای طرف مغرب و شمال است
عکس این عمارات سبز و قرمز و زرد و آبی شفاف که به آب دریاچه می افتد
عالی دارد که انسان مبهوت می شود روی تپه پرشجری یک بتکده چهار طبقه
ای است ملون بالوان سبز و قرمز و آبی بواسطه هر طبقه پله کان بالا میرود و بالا
تپه و طرفین آن بتکده های کوچک متعدد است الواح مرمر بسیار بزرگ
داشت با وجه شدت گرما چون خیلی قابل تماشا بودند سیر کردم بالا رفته
یک یک را تماشا کنم عقب معبر سنگی میروند به معبر تنگ پیچ در پیچ در استداد

دیوارهای کوتاه و با چراغهای الکتریک الوان روشن می شود جلوتر جوی آب روان
با صفائی است محاذی دریاچه مملو است از گل خندقوق پل سنگ مرمر بسیار
نظیف روی ان است در امتداد خیابان طولانی اشجار کهن است کف خیابان
برای پیاده رو از سنگ مرمر فرش شده از دریاچه سه راه دارد به تپه سوم که
به ده هزار ساله دروازه های طلائی و قرمز خیلی خوشنما دارد طرفین دروازه گلدان
مفرغی خیلی عجیب و مجسمه امپراطور دو اژدهای مفرغی است مجالت عجیبی کشیده
شده که اظهار قوت و قدرت میکند عقب انها مجسمه یک عقاب است عقب
همه عود سوزهای معمول است انطرف تر عمارت سیم امپراطور است
و تالار پذیرائی شبیه بهمانها که دیده شده و اطاق خواب مخصوص امپراطری
تخت خواب امپراطور شش تخت خواب ملکه بزرگ بود ولی نه بان وسعت
ما که چند هفته بود درست نخوابیده بودیم از دیدن ان تخت خواب دل
ما از دست رفت روپوش اطلس زرد قشنگ داشت که اشکال اژدها
روی ان دوخته بودند هر چیزی که در انجا بود خیلی ممتاز بود ولا با شبیه با
با اسباب عمارت ملکه ساده تر بود ساعتهای خوابگاه امپراطور کوچک بودند
ولی تماما الماس و مروارید نشان اسبابهای مختلف از یشم سبز و سفید فرا
وان بود بعد چاچی از پله زیاد بالا رفت لوحی از طلا دیده شد روی ان

مرتسم شده بود سعادت و امنیت با فصل بهار می آیند ولی این ضرب المثل را
نمی توان به وقت تجسر با جنگ جدید نسبت داد که در همین فصل واقع شد بهر حال
از چند پله بالا رفتیم تا رسیدیم به بتکده چهارم زیر سقف چهارم لوح دیگری بود بخط
جلی طلا نوشته شده بود بالای سحاب اسمان مملو است از روایح خوش این سقف
با وضع چنین انسان خیلی مناسب است مخصوصا در تمکن که انجا زیرا بر مخصوصا هنگام
جنگ هیچ گوش خوش نبود در جنوب مدخل بتخانه یک بنای کوچکی است
و چند ابنیه دیگر طرفین بتکده وسط بتکده بتکده واقعی است اطراف
تمام بتکده ها بجز بتکده بالا ایوان است در طبقه اول روی یک پایه بلند مرمر
صورت مطلای بودا است با جواهری در پیشانی ان نصب کرده بودند طرفین ان
دو مرید ریش تراشیده اند که دست نیاز بدرگاه اسمان دراز کرده اند
مقابل انها یک میز پاکیزه بود با یک مجمر در وسط ان شمعدانهای قلعی بلند و گلدا
نهای بزرگ برای گل خندقوق اطراف ان زیاد بود عقب بتکده وسطی یک
قبره بود بالای بتکده آخری راه سنگی سراشیبی میروند که شش پله ساخته شده
بجز تماشیر زرد و سبز کوچک شمعدانی که در تمام جاها زیاد بود یک تمثال بودای دیگر
خیلی عظیم الجثه در مرکز معبد بود دو مجسمه کوچکتر طرفین آن دو مجسمه دیگر مفرغی در
دو راس اطاق ولی بواسطه تاریکی شو اشخاص تمیز بدهیم وقتیکه از این معبد

بیرون آمدیم آفتاب غروب شده بود از این موضع رفیع دریاچه و چراغ
و عمارات بتکده ها خیلی قشنگ بنظر می آمد و عکس ارغوانی و طلائی آسمان
در دریاچه افتاده بود عالمی پیدا کرده بود که ما فوق آن متصور نمی شد ما از راه
دیگر برگشتیم لوح مشهوری را که یادگار تپه نقش شده به بینیم با بتکده های مختلف
دیگر را که در مشرق و مغرب تپه بودند بتکده های طرف مشرق را دیدیم راه
لوح در حقیقت افسانه بود از میان کوه چپاپستر رفت که زیر پا چمن و علف بود
و از بالا پیچکهای زیاد روئیده بود راه تنگ بود و مرطوب لوح مزبور از یک
پارچه سنگ مرمر بزرگ روی پایه ای است مجزی بصورت عماریت و آن
پایه نیز روی تخته سنگ مرمری است بالای آن از طرف جنوب بتوسط پله کان
میروند روی لوح بخط جلی بزبان چینی اسم این معبد را اسماوی نقش شده بود
یعنی تپه هزار ساله در مغرب این لوح قدری بالاتر روی تلی یک بتکده بزرگ
قشنگ در سقفی از مس ساخته بودند که بواسطه قدامت الوان زنگار پیدا
کرده بود در عقب لوح طرف شمال در بتکده دیگر بود از بس چیزهای نادر قابل تماشا
در این زمان قلیل دیده شد که انسان را طاقت دیدار از دست رفته بود
از کثرت دیدار ایقدر مجسمه های اژدها و بتکده ها و صور عقابهای دراز پا و
الواح و از نار خندق و پلها و دریاچه ها و تماثیل بوداها و تزئینات

مفصل

مفصل سر انسان گیج می شود فی الحقیقه ممکن نیست بیش از این ضبط کرد وقت
تنگ بود مونت بمن گفت باید چهارده میل راه برگردد و من بایستی شانزده
میل طی کنیم بمنزل برسیم شب هم راه ما امن نبود خلاصه صاحب منصبان روسی
خیلی مهربانی کردند و اصرار کردند همه چیز را بمن بنمایند کاش ندیده بودم رفتیم بجا
رئی که امپراطور تحف و هدایای سلاطین خارجه را ضبط کرده بود در ساعت مجلسی
خیلی مهیب بود دو لامپای بلند روی پایه های زیبا و یک جعبه ساز ممتاز بزرگ
شش گلدان بزرگ عالی امپراطور جرمن تعارف فرستاده بود و یک ساعت
مجلسی دیگر امپراطور روس فرستاده بود قبل از آنکه از عمارت بیرون برویم روسها
ما را بچای دعوت کردند و اصرار کردند برای شام بمانیم ولی افسوس که نتوانستیم
دعوت آنها را قبول کنیم زیرا که قزاقها اسبهای ما را حاضر کرده بودند و تاریک
بود ما هم سوار شده و تاخت رفتیم طرف پکن در کوچه های پکن راه را گم کردیم
نصف شب باردو رسیدیم هیچ حادثه روی نداد جز آنکه مثل گرگ گرسنه
بودیم اردوی من در جنوب دیوار تاتار اردوی پنج نفر از دوستان امریکا
ئیم آنجا بود شب را بیرون چادر خوابیدم شب صداهای عجیب بگوش میرسید
از روی دیوار تیر بطرف ما افتاد ولی خیلی دور بودیم و تیر بما نمیرسید چینیها
گاه گاهی بازی از حقه تیر می انداختند نه فقط به نقاط خارج بلکه حتی بوسط شهر پکن

فصل ششم چنانچه ذکر شد در یک شهر پکن چهار شهر است اول شهر چینی دوم
بعد شهر تاتار سیم شهر سلطنتی چهارم شهر ممنوعه که محتوی است بر تالارهای
پذیرائی و عمارت مخصوصه و عمارات خواجگان دربار و ملازمین سرکاری
حصار شهر مزبور از شمال بجنوب هزار یارد است و از شرق بمغرب هشتصد یارد
خندقی بعرض شصت پنج یارد اطراف شهر است اطراف شهر قراولخانه های بسیار
و فخرینهای متعدد برای کشیکچیان عمارت ساخته اند در این محوطه مقدسه بتکده ها
و کلاه فرنگیهای متعدد رنگ رنگ ساخته اند و وقتیکه از بالای تل ذغال این شهر را می بینند
سقفهای سبز و آبی عمارات و عمارات سرخ رنگ عالمی تازه و رونقی بی اندازه
می بخشد بخصوص وقتیکه آفتاب جهانتاب بآنها بتابد در زوایای حصار بتکده های
سه طبقه ای است و چهار دروازه در چهار نوک گونیا ساخته اند برای دخول آن
قلیل اشخاصی که اذن داخل شدن دارند دروازه اصلی دروازه جنوبی است
موسوم به اومن از آنجائیکه قطار بنای بلندتر و مزین تر از سایرین که در کمال
استادی معماری شده از جنوب تا شمال ممتد است یازده بنا هستند تماماً
زیبا و باصفا سقفهای تمام از آجر زرد و خود بنا از چوب قرمز ملمع است اساس
عمارت از سنگ مرمر است سه دروازه دیگر موسومند به شنگهوا یعنی
مشرق و سیهوا یعنی مغرب و چینو یعنی شمال مختصر تاتارها چون قشون

متحده

متحده داخل شهر چینی و تاتار شده شهر سلطنتی را مسخر کردند و تمام عمارت و خانه
های دوست و دشمن را که لانه بدنامی و فساد بود خراب کرده و آتش زدند تاراج
نمودند جهتش این بود که از همین خانه ها اراده کشتن و تلف نمودن اجانب چین
بیرون آمده و در همین خانه ها مجالس و محافل فتنه و آشوب برپا شده بود قشون
ولایات متحده از تاکو تا پکن مظفر و منصور حرکت کردند و هرچه بر میخوردند از
پیش برپیدا شد تا رسیدند به عمارت سلطنتی یعنی آن عمارتی که از قشون
متحده ممنوع است اول کسی باشد که محض انتقام بلاها که بر مردان و زنان و اطفال
آنها وارد آورده بودند آنجا را آتش بزنند هر سربازی آرزو داشت آنجا را به چنید
مشغول است البته پس از تاراج چنانچه ذکر شد لشکر امریک با توپخانه قبل از ورود
دخول در شهر عمارت ممنوعه سه دروازه اول را بعرض گلوله توپ ساختند
ولی در آن دقیقه که معلوم است ظفر دست بدهد بآنها حکم شد شلیک را موقوف
کرده عقب بکشند که چینیها متغیر الحال نشوند لشکر روس و انگلیس و فرانسه
و ژاپون هر یک مامور حفظ چهار دروازه شدند که نگذارند اهل عمارت فرار
کنند و تا مدت دو هفته بعمارت مزاحمت ندادند و بسته بود چینیها را تیقن حاصل شد
هر ما رسیدیم آنجا را بگیریم و چون فهمیدیم ما پست تریم جرئت نکردیم از حد خود
تجاوز کنیم داخل زمین متبرک بشویم فوراً در السنه و افواه انداختند که شیاطین

خارجه چندان قوت نداشتند که بتوانند عمارت را متصرف بشوند همین قدر
توانستند خود را بدروازه برسانند دیگر نتوانستند جلوتر بروند و با وجود توپهای
عظیمشان دروازه چهارم را نتوانستند بشکنند بدین ملاحظات تا ده روز پس
از دخول ما در پکن دقیقه هر چیز بنظر امن و منظم می نمود چندین نفر از سربازان
امریک و فرانسه و روس را با وجود امنیت چینیها بقتل رساندند
بچینیها که در حول و حوش پکن بودند بگمان آنکه ما قوت و جرئتمان از دست
رفته جری شدند تهدیدات می نمودند لهذا سفرای دول متحده رای دادند که ابدا
چیزی مناسب باید پیدا کرد که احترام و شرافت ما باقی بماند و محض نمودن به چینیها
باید رسما داخل شهر ممنوعه شد یک دسته کوچک از هر یک از هشت قشون متحده
مأذون اند داخل شهر ممنوعه بشوند و به نسبت عدد لشکر که ملل مختلفه برای
استخلاص پکن فرستادند قشون داخل شود چون این فقره را شنیدم فورا
نزد سردار انگلیس جنرال **بارو** رفته اجازت خواستم با اتفاق لشکر انگلیس
منهم داخل شده تاریخ ابراز بردارم بسردار دست رسی پیدا نشد مراتب را به جمعی
رجوع نمود او هم گفت اجازت داده نخواهد شد در این کار سری بود و گویا
کارگذاران و سرکردگان می ترسیدند یا خجل میشدند بگذارند تمام عالم بفهمند
ورود دخول نور و تربیت در مملکت جهل و ظلمت کاری است که بالاتر از آن دیگر

چیزی نیست هیچیک از روزنامه نگاران را اجازت ندادند با اتفاق لشکر
داخل بشود حتی وقتیکه روزنامه نگار امریکائی از سردار لشکر امریک اجازت
خواست او فریاد برآورد که خیلی از چیزها در این عالم است که مقبر کند و عمارت
سلطنتی یکی از آنها است روزنامه نگاران هر جا نمیخواهند بروند و به چند نگر
عمارت سلطنت چین را تعجب در این است که سردار انگلیس بروزنامه نگاران
روز بعد گفته بود که از تأثر اوپنیها یاد بگیرید هر چه آنها کردند ما هم بکنیم اگر رعایای
میکادو روزنامه نگاران خود را اذن دخول دادند منهم میدیدم معلوم نیست
کارگذاران دولت چرا این حرکت را کردند روزنامه نگاران رنجیده بدحال
شدند که پس از این همه مصائب سفر محروم شدند و نمی توانند شرح حال از رور فیروز
را برای مملکت خود بنویسند لهذا با الاجماع عریضه متظلمانه نوشته حتی البا
هم مجاز نشدند با لشکر انگلیس داخل شوند ولی بالاخره **دکتر مریه** مأذون شده
رسما با اتفاق فوج رود و شخصا سعادت یار من بود که طبع آزادی داشتم
و هرگز بالتماس شانی کردم اتفاقا دیدن پرستانه از سردار روس جنرال
لینویچ کردم از من پرسید میخواهی فردا با اتفاق لشکر داخل این کشور بشوی گفتم
جواب دادم سردار لشکر خودمان بمن اذن دخول نداده و سهادی که حضور
داشتند تعجب کردند که دست شما در نیست میخواستم کاری بکنم که قشون متحده

حالا با الاجماع در چنین میخواهند صورت بدهند چرا باید هموطن خودم مرا از دیدن
این فقره محروم کند لهذا جنرال روس مرا دعوت کرد باتفاق او سوار شده داخل شوم
چون او افسر سردار بود و اول اجنبی بود که داخل زمین ممنوعه گردید من بر خود خیلی بالیدم
هم چنین مرحمت از جانب بزرگترین سردارهای قشون در حق من شد یکی از صاحبمنصبان نیز
گفت سردار و شما اول اشخاص سفید هستید که داخل شهر ممنوعه می شوید و شما اول انگلیس
هستید شنیدم بسیاری استدعای دخول کردند و مقبول نیفتاد جنرال روس بمن فرمود
فردا صبح ساعت هفت و نیم قبل از ظهر آنجا باش زیرا که در ساعت هشت تمام
قشون متحده وارد می شویم

فصل شصت و یکم

باکمال خوشنودی بازمراجعت
کردم چون چند هفته بود لباس خود را عوض نکرده بودم پاره و کثیف شده بود برای
این موقع معظم خوش نبود و چون هیچ نوع لباس پیدا نمی شد بنوکرم گفتم همین لباس
مرا بشوید بعد درزه زکرده با نسبه بلباس سایرین تمیزتر و پاکیزه تر کرده بود اسباب
علامتهای خود را حاضر کرد صبح زود رفتم بسفارت روس یکساعت نیم زودتر از موقع
آنجا رسیدم جنرال مرا پذیرائی کرد بعد سوار شده رفتیم از میان میدان مربع که
معجر بلند سر برداشت گذشتیم میدان واقع بود فیمابین دروازه شهر اول از
دروازه عمارت داخل عمارت خارجی اول شدیم عساکر که مهیا تیر از میان عمارت
بگذرند آنجا حاضر بودند جنرال اوشاف پیاده هر یک سردسته خود بودند همه دسته

که رسیدیم سردار روس آنها را سان دید هر جنرالی باید کار خود سلام دهد و همراه
ما تا آخر خط نظام ابوالجمع خود می آمد باید اعتراف کنم از پهلوی جنرال انگلیسی که
پیاده ایستاده و منتظر بود چون گذشتیم بشاشت اطفال بمن دست داد که من
سواره بودم و او پیاده بلی کلیه طباع انسان همین طور هاست بر حسب ترتیب قشونها
جلوتر همه بودند بعد ژاپونیها بعد انگلیسیها بعد امریکائیها بعد فرانسه و جرمن
و ایطالی و اطریش بودند همه چیت و چالاک بنظر می آمدند تماما خوشحال بودند که از
این موضع مهم آمده اند در از روز بسیاری از قلوب صاحبمنصب و تا مین مجروح
بود که از این فیض عظیم محروم شده بودند سفرای خارجه با الاجماع از وسط جاده
میرفتند پس از سان قشون جنرال روس و اجزا دانش با من و یکدسته قزاق
سواره رفتیم بجایگاه هم اجزای سفارات و قشون بحری روس و صاحبمنصبان
و پیاده روس از عقب آمدند از در دروازه نزدیک عمارت گذشتیم سابقا
امریکائیها دروازه مزبور را مفتوح کرده بودند حال رسیدیم بدرب خفی
عمارت که تاکنون پای احدی از اجانب آنجا نرسیده بود سه صاحبمنصب چینی
هر نفرشان مترجم بودند با لباس رسمی آبی بلند و کلاه سفید مخروطی شکل روی
پله کان وسطی ایستاده منتظر ما بودند چون با نزدیک شدیم تعظیم کرده رسمی
تواضع معموله خود را بجا آوردند جنرال و من پیاده شدیم داخل گشتیم در ها

بزرگ چوبها را که گل میخهای آهنی داشت باز کردند وقتیکه انسان تصور بکند که پانصد
سال است این عمارت بنا شده و این درها بروی احدی از اجانب باز نشده و
هنگام ملاقات با اجانب خارج این دروازه پذیرائی میشدند و احدی ماذون
نبود داخل این محوطه متبرکه بشود اگر احدی فرنگی که داخل شده هیچ پیاله و معبر و رشوه
در این منهم از این طایفه که اول داخل شهر ممنوعه شده ام معذور است از
تاریخ چین این دقیقه بطور یادگار میماند توپخانه انگلیس برای این ساعت میمون
و یادگار باشکوه بیست و یک تیر شلیک سلام داد و علم شکست و از روز دست داد
آنچه را که چینیها پانصد سال متبرک و مقدس داشتند شیاطین اجنبی
(فرنگیها) در یک ثانیه ملوث کردند صاحب منصب چینی که زبان فرانسه خوب
میدانست بسردار روس گفت داخل عمارت امپراطور **لین فانگ** بشوید
و با دست راه را نشان داده با همراهان خود جلو افتاد بعد رفتند اجودان
سردار روس و **موئت** شجاع و **یانچوتسکا** مترجم و راهنما بود عقب یا
بودند عقب اینها یکی از آن سه نفر صاحب منصبان چینی بود ملبس بلباس خیلی نظیف
و نظیف که کمتر مناسب این موقع بود اطاقهای مخصوص امپراطور و تالار
های پذیرائی در یک امتداد وسط اراضی عمارت بود ملتزمین اجازه داده نشد
داخل تالارها و عمارات بشوند میان حیاطها دست بسینه صف بسته بودند از

میان

میان ابنیه قدیم پیچ و در پیچ گذشته رفتیم در یک باغ مشجری که نباتات
نیکو و تازه و کم داشت رسیدیم به درخت خیلی کهنه عظیم الجثه چینیها گفتند این
درخت پانصد سال دارد خیلی اسباب حیرت شد شاخه های آن بقدری
سنگین بود که از چوب و سوشمع زیر آنها زده بودند آنطرف درخت تپه
و غارهای عجیب و غریب داشت کهوف مجسمه های اصنام و بوداها علاوه
بر اینها مقدار زیادی کاسه و پیاله و گلدان و شمعدان و قندیلهای نقره و
یشم زیاد بود هر یک از معابر دروازه های عظیم داشت چون از حیاطی بحیاط
دیگر نزدیک میشدیم ملتزمین با زبی سکوند این ملازمین که در عمارت محصور بودند
بنظر آمد شدت گرسنگی زیاد با آنها اثر کرده بود هرچند ظاهراً مطیع و منقاد
بودند ولی هر نظر با بصیرتی میدانست باطناً کمال تنفر را از ما داشتند

فصل شصت و دوم رفتیم باخرین حیاط که منتها شمال عمارت بود
جنرال روس با اجودانش و اجزای سفارت و مادام **ماکدنالد** و چند نفر اجزای
دیگر زیر دروازه شمالی ایستاده یکدسته موزیکانچی روس در حیاط ایستادند
و یک دسته قزاق و پیاده نظام روس اطراف دیوار حیاط بود در مقابل
جنرال روس دفیله کردند سربازی از آنها سالم تر و منظم تر و قشنگتر ممکن نیست بتوان
تصور نمود در امتداد حیاط عمارت مشق کرده بعضی بیرون رفتند و برخی از اجزای

حکم کرد میان عمارت بمانند مقصود از این مشق اظهار ادب بود از جانب سپاهیان
نسبت بمهمان خود سربازان حکم شده بود هر دسته که رد بشود بصدای بلند اظهار
بشاشت بکنند بعد از روی لشکر ژاپون بنظام حرکت کرد واقعا این سربازان
و صاحبمنصبان کوچک اندام تمام عالم را از شجاعت و حیل نظامیشان متحیر ساخته
بودند لباسشان سفید و کلاهشان سیاه و زرد بود تمام لوازم اردو را همراه داشتند
آهسته در کمال نظم و ترتیب حرکت کردند بارن یاماگوشی سپهسالار و جنرال
فوکوشیما در کمال تبختر جلو آنها حرکت کرده پهلوی جنرال روس ایستادند سربازان
نمیزان صدای شیپور را میزدند اما موزیکانچی‌های روس که خواستند مقام ژاپون
بزنند نتوانستند بعد فوج سیک آمد و فوج افتی منکال و فوج هفتم راجپوت
و پتان و پیادی بعد امریکا مشق کرد که کارهای خوب در اردو بروز داد بعد
فوج جرمنی آمد همه بلند قامت و سینه بهم تقریباً همه هم قد بودند و هم شکل و هم
قالب بعد فوج فرانسه آمد چنان خسته و مانده بودند که نمی توانستند درست
راه بروند لباسشان خیلی مندرس شده بود مشق باز فرانسه بنظر نمی آمدند زیرا
سالها بود اینان در آب و هوای سیگون اقامت داشتند از آنجا اینها را
به پکن فرستادند و تازه وارد شده بودند بعد سرباز ایطالی آمد خیلی تمیز و خوب
مسلح بودند اسباب تمجید و تعریف شدند بعد سربازان بحری اطریش آمده

مشق

مشق نظامی کردند و سان تمام شد **فصل شصت و سیم** پس از سان قشون
متحده از میان شهر ممنوعه از دروازه شمالی بیرون رفتند بعد سرداران و صاحبمنصبان
و سفرا بهدایت صاحبمنصبان چینی رفتند بتماشای عمارات مجددا رفتیم بباغ ازمار که اعجز
جاها بود بعد رفتیم بعمارت دیگر همه تالارها شبیه بهم بودند و در حالت انهدام
فرشها همه پاره و کثیف اسباب اطاق شکسته مجرهای چوبی همه روی هم ریخته
فقط تخت سلطنتی و پرده عقب آن سالم مانده بود این عمارات خیلی قشنگ بود
اما وسیع تر و ارفع از عمارات امپراطور و ملکه و عمارات ییلاقی بود بعد
رفتیم به اطاقهای مخصوص امپراطور آنها سالم مانده بود دیدیم که کلید آنها طلا و سیم
خیلی ممتاز بود دیده شد طرفین عمارت چندین صندوق مینا بود با مجسمه اژدها از طلا
و یک لوح عاج برای کلید در این صندوقها زرهای بسیار خیلی ممتاز مهرهای حریری از ابریشم
و آلات دیگر از قبیل گردن بند و غیره زیاد بود جمعی از صاحبمنصبان قشون متحده
بخط مستقیم رفتند بطرف صندوقها همه را شکسته جیبهای خود را پر کردند جنرال
روس از این حرکت رنجیده خاطر گشت از این بدتر اینکه یکی از صاحبمنصبان چینی
عقب تماشاچیان میرفت گردنبند بلندی از کهربا و ابریشم با او بود که علامت درجه
او بود و بسینه اش نصب کرده بود یکی از صاحبمنصبان نظامی نزدیک او رفته
گردنبند را از گردن او باز کرد و بگردن خود انداخت و رفت بعد خدمت

سر رابرت هارت شکایت کردند ولی شنوا نشد کردن بند را مسترد کند بیرون
تمام این عمارات کاشی کاری مثل مینا بود سه قطار پله کان و دست انداز سنگ
مرمر داشت خیلی شبیه بعمارت جدید البناء که دیده بودیم جنوب این عمارت
دروازه سین سینگ بود آنجا یک بنای منفردی بود که اطراف آن سه بنای
بلند بود چنین حیاط ابنیه دیگر بود بعد رفتیم بعمارت دیگر در باغچه واقع بود
میان ایوان شش شبقاب کوچک الان از قیمت افتاده بود میان هر تاقی انها
گلوله فرنگی بود هم گرد و داشت و در هر شبقاب میوه خشک بود چند نفر از
ملازمین دربار با چهره های افسرده و قباهای بلند ایستاده هرکس چای میخواست می
آوردند قشون متحده هم ظرف را بردند و هم مظروف را خوردند
هرکس با اذن بود هر جا که میخواهد برود من با چند نفر از دوستان رفتیم از میان
پنجره آنطرف عمارت را ببینیم آنطرف چند نفر سرباز چینی مسلح دیدیم که
شمشیر و تفنگهای با نیزه داشتند و در کمربندشان فشنگ زیاد و ظاهرا مستعد
جنگ بودند اگر با آنها حمله می شد خیلی گرسنه بنظر آمدند اما خیلی صاحب حزم از
از چهره و رفتارشان معلوم شد منتظر هستند طرف شمال شهر ممنوعه خارج اند
تالارهای پذیرائی هر قطار عمارت مال هر ملکه بود عقب اینها عمارت متعدد دیگر
بود که منزلگاه خواجه سرایان و صاحبمنصبان دربار و اهل طرب و اطبای

دربار

دربار بود بعد از آن صندوقخانه ها بود برای البسه ابریشمی و نازه زری و لوله های
پارچه ابریشمی و پوشینه آلات و چای و لچه پهره و کفشهای طلائی منجوق و سنگهای قیمتی
عمارات بزرگ چنین محاذی یکدیگر و یک طبقه بودند خزانه دولتی در عمارات دیگر
واقع بود موسوم به گوانگ چوش بعد داخل حیاط دیگر شدیم که دار الشوری
آنجا بود آنجا را نیز برای تلامذه مدرسه بکار برده صورت امتحان را ضبط میکردند
از همه تالارها ممتازتر و پاکیزه تر تالاری بود که آنجا امپراطور روی تخت نشسته شا
هزادگان خاندان سلطنت و اعیان مملکت را حضور میداد و در همین تالار
در مواقع رسمی روز مولود خود و عید نوروز نشسته از اطراف تحف و هدایا
برای او می آوردند در مقابل این عمارت سه قطار پله کان و دست انداز
های سنگ مرمر داشت پله کان وسطی مخصوص شخص امپراطور بود در تمام جاها
و اطاقها فشنگهای خالی زیاد ریخته شده و تمام ابنیه در حال انهدام بود
خلاصه پس از تماشای تمام بناها قشون متحده از عمارات بیرون رفتند و در
وازه ها را چینیها بستند اما شهر ممنوعه در ازمنه قدیمه ممنوعه بود انهم گذشت
فصل شصت چهارم جنگ چین و قشون ملل متحده که در سال ۱۹۰۰
روی داد موقع خوشی شد برای تمیز دادن هنر و صفات هر یک از سربازان
ملل مختلفه اروپ و عساکر شرقیین من حرکات تمام عساکر را که در جنگ ا

اشتغال داشته بدقت و از روی بصیرت ملاحظه کردم اول ملاحظات
و عقاید خود را معتقدم میدارم که سرباز کامل عیار لازم نیست حتماً لباسش خاکی و فشنگ
باشد و خیلی جرئت داشته باشد ولی باید صاحب تجربه و فراست و مزاج
سالم و غیر تنبل باشد و تفنگ فرنگی چیاند چیت و زرنگ باشد بعبارت اخری
بداند در جنگ چطور فتح میکنند نه اینکه شکست میخورد البته خاکی و کفشهای حشر
و سایر تعلقات که اینقدر در ادارات نظامی دقت میکنند کافی نیست
هر سرباز را شجاع نمیکند نقاشی که میخواهد نقاشی خوب بکند فقط چیزیکه خیلی خوب لازم
دارد برای کار قلم مو است فی الحقیقه آنچه برای سرباز در جنگ لازم است تفنگ
بسیار اعلای ساده باید باشد و فشنگ کافی و یک بطری آب و یک پتو
(بالاپوش) در غزوات این عصر زلق و شمشیر و سرنیزه با مصرف است
از جمله اینها بجز خستگی حاصل دیگری نمی بخشد بزعم من حسن و قبح لباس خاکی بر همه
کس معلوم است نگار نظامی بامی گویند فقط عیبی که در سرباز روسی و ژاپون
در این جنگ ملاحظه کردند لباس اینها بود رای من این است در هر صورت
اگر سرباز بد انداز هم دیده می شود احتیاط کرده حتی الامکان از پناه گاهها
میرود نه مثل سرباز انیکه لباس خاکی دارند اینها حالت شترمرغ را دارند
سرشان را زیر خاک میکنند گمان می کنند دیگری او را نمی بیند و چون بجائی میرسد

که پناه

که پناه گاه کم است روی زمین دراز کشیده و خاک تپه کنند که سرشان
پنهان شود غافل از آنکه چنین بها از بلندی باینها تیر می اندازند پا و سایر اجزای
بدن را معرض گلوله می سازند اینهمه جراحات که باینها رسید نتیجه خیال
مبهمی بود که تصور کردند که چون لباس خاکی در بر دارند دیده نمی شوند و لباس
خاکی اسباب بی احتیاطی او شد بالاخره مجروح یا مقتول می شوند لباس
چندان اهمیتی ندارد باید راحت و مناسب آب و هوای محل باشد که در
آنجا می پوشند و حرکت سرباز را مجال خود بگذارند هر چیزی که فقط محض نما
یش است نه آسایش باید ترک شود البته سرباز که خوب نباشد هنگام صلح
با مصرف است و هنگام جنگ بار است بدوش سرباز خوب سرباز قابل
صحیح المزاج کسی است فوراً وضع میدان جنگ را تمیز بدهد نظرش خوب باشد
تا یک اندازه چیت و چالاک باشد در تیراندازی خیلی مهارت داشته باشد
این قسم سرباز در غزوات این عصر کارهای زرنگی میکند و همیشه جمعی را همراه
میدارد که نتوانند نزدیک شوند یک سرباز کار آمد قابل مساوی است با
پنجاه سرباز ناقابل بنا این است که همیشه اسلوب نظامی تحت اسباب فتح
و ظفر شود بلکه احتمال میرود سرباز نسبت به سرکرده با ارادت شود لهذا یکی از
شروط اصلی این است برای جنگ سرکرده کافی باید انتخاب شوند که صاحب

لیاقت وکفایت و درستی باشد وبکمال اطمینان هم بتامین خود داشته باشند
روی هم رفته روسها و ژاپونیها بهترین سربازان این قشون متحده بودند چنانچه
سرباز روس قوی‌تر از سرباز ژاپون بود و بواسطه لباس سفید بیکش از سایر قشون
همیشه جلوتر بود هنگام مسافرت بسمت پکن چندین هزار سرباز سایر قشون
از شدت گرما مبتلا باسهال و سایر امراض شدند ولی یک نفر سرباز روسی
دیده نشد از صف خارج بشود و سبب اینها نسبت بسایر افواج خیلی فوق العاده
انسان تعجب میکند از بزرگها وغیرها که در صاحبمنصبان است و مثل شخص ورزی
هم او بچه در حق تامین خودشان بکرر دیدم صاحبمنصبان روسی با سربازها شوخی
وخنده میکنند مثل دو نفر رفیق شفیق بعکس تصوری که انگلیسها درباره اینها
میکنند که میگویند صاحبمنصبان روسی سرباز را از ضرب سیاط راه میبرند
فی الحقیقه هیچ سربازی مثل سرباز روسی حفظ خود را نمیکرد هرجا که سبزه پیدا میکرد
در کلاه میگذاشت از حرارت آفتاب سرش محفوظ باشد و هر چیزی که در دو
دکان چینیها پیدا میشد که برمیگرفت راحت بود صاحبمنصبان خیلی متوجه
تامین می شدند هر نوع اسبابی برای آسایش و صحت مزاج اینها فراهم می‌آوردند
هر وقت که ممکن می شد بعوض آنکه در ساعات گرم حرکت کنند مثل امریکاییها
صبح زود و عصر راه میرفتند و بدایای قابل داشتند که از وضع مملکت اطلاع

کامل

کامل داشتند بخط مستقیم حرکت میکردند نه آنکه مردمان خسته را بانطرف
وانطرف در میان مزارع بیندازند راه پیدا کنند هنگام جنگ صاحبمنصب
و تامین هنر و عزم و شجاعتهای فوق العاده بروز میدادند و جنرالهای آنها
جنرال لینویچ و جنرال والی بوسکا سردار باکفایت و شجاعتی بودند که
باکمال تلطف و تصور محبت رفتار می نمودند روسها برای هدایت موسیو
سونت نوروزی را داشتند که مثل لیاقت را در این جنگ بروز داد
او مادری کلنل وکاک بود که روح و جان مدافعه تنیت سن بود
موسیو سونت جزو اجرای جنرال لینویچ کردند بواسطه اطلاع وضع مملکت
و ترتیب و نظم نظامی چینیها خیلی اسباب رفاه حال روسها موسیو
سونت سابق سواره نظام واجودان جنرال فوج یوان شیکا بود از
وضع و ترتیب نظامی چینیها شش سال بود تجربه حاصل کرده بود در ابتدای
جنگ از خدمت چینیها استعفا کرد و باکمال جوانمردی بقشون متحده خدمات
شایان نمود و گفت همیشه من باید جلو باشم جنرال روسی او را بخدمت خود
قبول کرد و حال آنکه سایر سرکردگان اشخاص امیرا داخل خدمت کردند که ابدا
فایده بحال لشکر نداشتند فصل شصت و پنجم درباب سربازان
بحری و بری انگلیس شرح مختصری نیز ذکر می شود هر قسمی که ممکن بود خیلی باشکوه

بود و با صاحبمنصبان تا هر حدی که امکان داشت همراهی و اطاعت
داشتند سربازان خیلی بیشتر از انچه لازم بود رشادت بروز دادند ولی ان
اندازه که لازم بود دلیر کرده کان اعتماد نداشتند که همواره ظفر انها را باشد
توپخانه انگلیس هم خیلی با شکوه بود و بهتر از سایر توپخانه ها مسلح و مکمل بود سربازان
با وجود گلوله دشمن کمال غیرت را بروز داده جنگ نمایان کردند تفنگچیان بنگال
در هر حال با کمال جرئت حرکت کردند و هر وقت بطرز زار میرفتند کار دشمن را
زار میساختند هیچ سرکرده برای عساکر انگلیس بهتر از جنرال سرگازلی نبود او سرکرده
بود خیلی با احتیاط و هوشیار توجه زیاد از تامین می نمود و شخصا خیلی ماهر و زیرک
بود افواج هندی سواره و پیاده بهر حال اول سرباز بودند و با کمال ر
رضایت رفتار کردند هر کس انها را تنخواه میگرفت و صاحبمنصبان انها باید از فوج
خود بیالند اسباب حمل احمال و اثقال انگلیس بنحو بار روسی و ژاپون بود
هر چیز را در عرابه ها میبردند و هر چیز حمیری را از رود در قایقها میبردند لباس و خو
راک انها خیلی با کول و تمیز بود مریضخانه انگلیس و تحت روانهای مجروحین
نیز خیلی ممتاز بود عملیات جراحی مجروحین نیز کمال رشادت را بروز دادند صاحبمنصبان
روس و فرانسه و سایر صاحبمنصبان تحت روانهای مریضخانه انگلیس را زیاد
تمجید کردند خیلی قشنگ مرتب شده بودند راه انداختن فوج ویهاوی که

جماعت

جماعت چینی بودند بریاست انگلیس خانا از اهمیت نبود دولت انگلیس کلنل بور
را مامور کرده بود فوجی از چینیها ترتیب بدهد در ماه نوامبر سال ۱۸۹۹ وارد گردید
به ویهاوی یعنی کمی پس از انکه انگلیس انجا را متصرف شده بود و ماه اغره جنیوری
سال ۱۸۹۹ سربازی نگرفته بود انوقت فقط دو صاحبمنصب انگلیس بود کلنل بور
و کاپتان وود در ماه مارچ پنج صاحبمنصب دیگر رسیدند و مشغول فراهم
آوردن شدند در اغاز کار خیلی اشکال پیدا کرد انها را با هم جمع کند فقط اسائل
ناس حول و حوش را جمع کردند بواسطه جیره و مواجب زیاد که بانها داده شد
در پنج ماه اول چهار دسته جمع کردند و سه دسته دیگر بعد فراهم آوردند سرباز
های مزبور از محال اطراف بودند محض انکه با چینیها مخلوط نشوند از محالیکه
بیش از ده میل مسافت داشت سرباز نگرفتند و این ها از حدود محال انگلیس
بیرون نفرستادند این ها جماعت حرات بودند چند نفری هم که از فوج چینی
گریخته بودند ضمیمه انها شدند انها سرباز رشید چست و چالاک و چون از خانه
ان خود جدا شدند هر طرف که بانها پول داد برای جانفشانی و خدمت حاضر بودند
چینیها همه نوع عایقی در راه صاحبمنصبان این فوج گذاشتند زحمت و مشقت
بسیار رفع این عوایق را کردند در سال ۱۹۰۰ روی هم ششصد نفر سرباز جمع کردند رساله
اجیر شدند که در هر نقطه عالم برای جنگ حاضر باشند تا تا جا هر بودند و همه چیت و

رساله و بیست و پنج ساله یکی از اشکالات ملاقات اقوام انها بود مخصوصاً
پدر و مادرشان که متقاضی بر بازخانه امده والتماس میکردند اولاد انها را اجازت
بدهند در منزل بمانند ماز زمان جنک انها از هیچ رای نداشتند و بسهولت
فریفته می شدند که فرار کنند مخصوصاً در اغاز کار که متصدی میکر بکشید چون انها جزو
سلسله جنکی نبودند جای تعجب است چقدر زود مشق نظامی را تحصیل کردند هر روز
پنج ساعت انها را مشق میدادند نتیجه خوب بخشید انها مردمان با کفایت و خوش
خو بودند حتی در حالات خیلی سخت ابرو خم نمیکردند ولی وسواس داشتند ارتفاع
قامت انها پنج فوت و هفت اینچ و سینه شان سی و پنج اینچ بود هم خوب راه
میرفتند و هم خوب حمل اسباب میکردند بعد از کم مسافت بعید طی میکردند
همه مسلح بودند به تفنگهای مارتینی خوب سر می انداختند و تا ششصد یارد مشق که
بودند نشانه میزدند سرجوقه های فوج بواسطه شدت کرما از پا در افتاده بودند ممکن
نبود چینیها را باین سمت بکمارند هر چند این سربازها خوب و قابل شده بودند
ولی ثابت شد با انها اعتماد کرده شما مامورشان کرد یا ابواجمع صاحبمنصبان
هموطنشان فرستاد زیرا که از انها مثل انگلیسیها نمی ترسند و نه احترامی میکذا
رند فتح و نصرت فوج منوط و مربوط به نظم و ترتیب صاحبمنصبان کافی است
جرمنها در کیاچو مدتی قبل این فقره را استشعار کرده بودند هر دسته صد و بیست

نفر

نفر انها صاحبمنصب و دوازده سرجوقه شاق داشت فوج ویهای وی در
دسته یک صاحبمنصب و یک سرجوقه بود خیلی با یکدیگر تفاوت داشتند
در ماه اپریل سال ۱۹۰۰ دسته هشتم ابواجمع مجر پرا با کلنل بور و مجر من
روزونه مامور چین شده رفتند بشایعت مامورین سرحد اطراف مملکت
را اضطراب دست داده با چینیها منازعت دست داد ولی لشکر ویهای وی
با کمال حق شناسی و وفا رفتار کردند و فتنه آتش فتنه مشتعل گردید تمام فوج خد
متهای نمایان بعمل آوردند تا مملکت ارام گرفت و تفنگ به بازخانه ها برگشتند
حکم شد بروند به تینت سن انجا اقلاً دو دفعه بود که جنک واقعی کردند معلوم
نبود چه خواهند کرد چونکه چینیها بایستی با هموطنان خود بجنگند ولی با وجود گلوله طرف
مقابل انها مثلهای غیرت و مردانگی را بروز دادند این فوج در لباس
خاکی و کلاههای حصیری و حمایلهای چرمی ابریشمی خیلی شده و تیز بودند و فشنگ
روی سینه شان قرار داده داشتند لباس نظامی شان هنگام مشق نه زمان
جنک قشنگ تر بود مرکب بود از قباهای بلند تیره رنگ که بزانو میرسید
و تکمه های برنجی و کمربند قرمز و عمامه های کوچک آبی تیره

فصل شصت و ششم

سرباز امریکا اشخاص رزمی و با جرئت و کفایت
است در این جنک چین کارهای خوب بروز دادو اگر قوی تر و سالم مزاج

تر بود و حال انکه خودش مخرب همه این صفات بود و حتمی بهترین سرباز
عالم محبوب می شد وقتیکه انها مامور کاری میشدند خوب باید خدمت خود را از
روی بصیرت و هوش و فراست صورت میدادند قطار قاطر و عرابه های بسته و
اغروق انها خیلی تماشا داشت مقدار زیادی حمل میکردند ترتیبات مریضخانه
جنگیشان چندان خوب نبود اسبابیکه باید لازم باشد کم بود نه طبیب حاذق
کاملی داشتند و نه بقدر کفایت همراه هر سربازی بکمربندش یک بسته بسته بود
که اگر زخمی بردارد فوراً ببندد ژاپونیها در نظافت و حرکت و نظم و الات
حمل و نقل احمال و اثقال و ترتیب مریضخانه و غیرت و شهامت انها با وجود
گلوله طرف مقابل گوی سبقت از سایر ملل ربوده بودند خیلی حظ داشت انها را
به بینیم با بارهای سنگین با ان نظافت دران هوای حاره هر سربازی یک
چین روی شانه اش اویخته بود و با یک سبد برنج پخته که کفایت دو روزش را
میکرد با نعلام یک خورجین یک بطری اب و یک بتوی سنگین و یک
کیسه برای فشنگ و یک سرنیزه بیخ و یک تفنگ در قوای جسمانی کمتر از روسی بود
ژاپونی فقط سربازی بود که زمان مسافرت بطرف پکن بدون انکه خم به ابرو
بیاورد متحمل مشاق و زحمات میشد تا قوه داشتند میرفتند و لما بالاخره بواسطه
بار سنگین ضعف بانها دست میداد برای جنگ حقیقی سرباز ژاپونی اگر بهتر از سایر

ملل

ملل نباشد بلاشک بخوبی انهاست هیچ چیز را انها شاید نشد مگر هنگام غیر لزوم
با وجود گلوله دشمن جلو میرفتند و شهر بزرگ ازخت از ضرب گلوله میرفتند انهم از
تصورات قدیمی است که گشاده سینه سپر ساختن علامت شجاعت است خوب
هر ملاحظه کنیم شجاعت نیست زیرا که باین اراده صاحبمنصبان و تامین بهادر کشته
می شوند و جانهای عزیزی که در مواقع دیگر بایستی بدرد مملکت بخورد برای هیچ
تلف می شود بزعم من شجاعت وقتی است که ادم بمقصود برسد نه انکه نتیجه بعکس
ببخشد هر کس سینه خود را هدف توپ یا تفنگهای خاندار جدید بکند مهمل است و مثل
ان است که خون خود را با دست خود ریخته باشد سرباز هرچه زودتر خود را به پناهگاه
برساند بهتر است تکلیف سربازان است خود را حفظ که دشمن را هلاک نمایند نه انکه
متابعت ضرب المثل قدیم را که خود را هلاک کند زیرا که انوقت توپها و تفنگهای
این عصر وجود نداشت سردارهای ژاپونی این مسئله را خوب میدانستند مخصوصاً
در این جنگ که جان خود را بهلاکت می انداختند نخواستند بعالم بنمایند که سرباز
ژاپونی از چه ماده ساخته شده عالم حمایت و شجاعت ژاپونی را میدانند و همچنین
رزم ازمایان شجاعی مثل یاماگوشی سپه سالار و جنرال فوشیما که بپکن رفتند
حیف بود مراجعت بدهند ضرورت ندارد دیگر شرح نظم و ترتیب حمل و نقل
لوازم ژاپونیها را بنگارم شجاعت کارگیرند ابداً توقف پیدا نکرده خود را

بار روی پالان یا چند وق یا عرابه یا هر چیز دیگر که بود بکنند مثل های نظافت را
داشت ژاپونیها چندین عرابه پر از اسباب و ذخیره و اذوقه به تیت سین
میبردند تعجب در اینجا است در راه تمکن کنار را اما چندین عرابه بارکش بالی بار این
شکسته و افتاده بود ولی از چندین صد با عرابه ژاپونی فقط یکی شکسته شده بود
ترتیب مریضخانه ژاپونیهم خیلی خوب بود با اتفاق لشکر جمعی جراح و طبیب حاذق
بود هر جائیکه جنگ روی میداد جای پاکیزه انتخاب کرده میز و اسباب جراحی
و ادویه جات وغیره را حاضر میکردند اشخاص و لباس جراحی را در بر کرده حاضر
میشدند که هر گاه مجروحی بیاورند فوراً در صدد بخیه وغیره بر آیند دقیقه تعطیل
نمیکردند مبادا جراحت اماس کند شعار این بود که در یک مریضخانه منظم شهر
مشغول معالجه باشند نه اینکه مریضخانه میدان جنگ است جراحان ژاپونی
در عمل یدی خیلی مهارت دارند نظم و عقب و دست خوب دارند مخصوصاً در
حرکت انگشتان من مکرر در موقع جنگ خدمت جنرال باژن یاماگوشی
و جنرال فوکوشیما رسیدم بکمال محبت و مرحمت که شیمه بزرگان است از آنها
نسبت بمن شد از این سرکه معلوم میشود که چطور ژاپونیها با این سرعت کمالات
پیدا کردند و بدون شک در امور نظامی گوی سبقت از بیشتر ازمابرده اند از
صحبت با آنها معلوم میشود که ایشان سرکرده بزرگ بودند روس و ژاپون فقط

سرلشکر

سرلشکر بود میان قشون متحده که پیچ چین را در دست داشتند از روی نقشه
آنها سایر قشون حرکت کردند شایسته هست شرح حال لشکر فرانسه را بدهم
چونکه عده آنها کم بود هر کاری که بعهده آنها سپرده شد خوب از عهده بر آمدند اما
ترتیب آذوقه شان درست نبود در چندین موقع شنیدم از بدی غذا
شکایت میکردند مخصوصاً شیرقراولان که بدون آب و نان تمام روز در
آفتاب گرم بسر میبردند فوج سنگو نیز که شبیه فوج وهیاوی بابود پاکیزه و
زرنگ بنظر می آمدند و سربازان بحری فرانسه شجاعتی نمودند
سربازان بحری ایطالیا متعلق بجهازات زره پوش کالابریا و ابا که چهل نفر
میشدند ابواجمع لفشانت سیریانی و پرسولا با اتفاق لشکر سیمور رفتند
باشجاعت و شهامت فوق العاده جنگیده پنج نفرشان مقتول و ده نفر
مجروح شدند لفتیهای گلوله زنی و ازلا داشتند و یک عراده توپ کوچک
جنگ تمام شد پیاده ایطالیا ورود کرد و همچنین جمع کثیر از عساکر جرمن که همه
نظامی ورزیده بودند ولی ظاهراً برای این جنگ خیلی سنگین بودند خیلی خوب
مسلح مکمل گشته بودند اما لباس و کلاهشان بهتر مناسب فلاحت جرمنی
نامناسب جنگ فرض میکنیم لباس خاکی خوب باشد ولی تابستان لباس خاکی با
کلاه بزرگ سفید حصیری هنگام باد سخت واضح است چون ایشان در جنگ

شریک نبودند نمیتوانم از خود رای بدهم

فصل شصت و هشتم

جنگ از طرفین موقوف شده بود و رشته انتظام لشکر چینی ها از هم گسیخته امپرا
طور و ملکه رفته بپای تخت قدیم موسوم به سینانگفو حکومت مضمحل
و جماعت چینی معدوم شده بودند بکسرها که باعتقاد خود اسلحه با آنها کارگر نمی شد
بقدری ترسیده بودند که تا چند میل از دهنه تفنگ اجانب در رفته بودند
یک روز دیدم گرد و غبار زیاد از طرف جنوب شهر بلند شد و لوله در میان
ما افتاد که چه خبر است ولی حادثه روی نداد

تمام جمعیت شهرهای مسخره رفته بودند فقط معدودی از چینیها بمنازل خراب
خود برگشته بودند روزها گذشت نه اتفاق تازه روی داد و نه معلوم بود
سانحه روی بدهد سفارات حال بایستی بعد کفایت غیر مهمه را صورت بدهند
لیین مترجم مجلس وزرا متصل در حرکت بود بخدمت سفرا و سرداران میرفت
روزی سردار روسی را متعجب داد و دید سرکرده معتبری که هم تراز وی سپهسالار بود
با جمعی از وزرای مجلس از او دیدن کرده از جانب ملت چین اظهار امتنان از
سرداران قشون متحده کرد که باین زودی داخل پکن شده صلح و امنیت را عود
دادند بهمین ترتیب از سایر سرداران نیز دیدن کردند

در اواسط ماه سپتامبر کار باتمام این شد که من مصمم شدم به اروپ برگردم صبح

روز

زود خوابه خود را فرستادم به تکلو نوکرهای چینی و هندیم با غرابه رفتند خودم
از راه جدید سواره تا بعد از ظهر رفتم و در راه احدی دیده نشد مگر گاه گاهی دو نفر دو نفر از
نفر سربازان دیده میشد که فقط شلوار در بر داشتند دیگر لباس نداشتند
چون مرا میدیدند پشت خوشه‌های خرمن رفته پنهان می‌شدند بیشتر این بود لشکر
خارجه که تازه وارد شده بودند بسیاری از آنها را معرض گلوله ساخته بودند
اجساد آنها در جاده و سواحل رود افتاده بود در بعضی نقاط بسی جسد نعش دیده شد
هر تازه کشته شده بودند بواسطه قلت علف و سایر علوفه اسب من ضعیف
شده بود و چون هر روز بود متصل باران شدید می بارید تا سینه یکمن فرو میرفت
خیلی آهسته میرفتم در این مسافت چهارده میل چندین دفعه زمین خوردم تمام
راه را پیاده رفته و جلو اسب را کشیدم از میان باتلاقها و شالیزارها
میرفتم که هشت فوت ارتفاع داشت علاوه بر این محنت پشه و مگس و
انواع جانورهای موذی متصل سر و صورت مرا میگزید آفتاب نزدیک بود
غروب شود و چندین میل راه دیگر بایستی بپایم آهسته آهسته میرفتم یکدفعه
صدای شیپور بگوشم رسید دیدم چند نفر سرباز فرانسه روی پل ایستاده
اند صاحب‌منصبی سواره آمده آنها را عقب برد بعد از این طرف رفت با نظر
هزار نفر سرباز فرانسه متوجه پکن بودند من ایستادم ببینم چه روی میدهد

صاحبمنصب پس از آنکه حکم کرد شیپورچیان شیپورهای مختلف بلند زدند سرباز
ها را مخاطب ساخته گفت ای برادران نظامی این همان پلهٔ است که در سال
هزار و هشتصد و شصت سربازان فرانسه فتح کردند صاحبمنصب دیگر دیگر نقشه اینجا را
باز کرد و گفت این آن چیزیست پس از محاورات اینها من راه خود را گرفته یکساعت
بعد رسیدم به تنگکو کاپیتان فرانکلین در معسکر امریکا از من پذیرائی کرد و در
در جلو رودخانه امریکائیها اردوی خود را برپا کرده بودند اطراف اینها مملو بود
از قوطیهای خوراک و بسته‌های لباس خاکی رنگ و تفنگهای بخور و غیره
پهلوی اردوی امریکائی معسکر انگلیس بود در یک طرف روی
و طرف دیگر لشکر ژاپون خیام خود را برپا کرده بودند
قدری دورتر ایطالیا بود و فرانسه لشکر انگلیس و امریک بهره
تکلیف قایق بمن کردند و چون کاپیتان فرانکلین در یک
قایق میخواست فوراً امر فرمود روانه نماید من در قایق او
نشستم عرابه‌های من اتفاقاً در راه شکسته بودند و چندین
دفعه اسبابها ریخته شده بودند بالاخره همه رسیدند
اسبابها را در قایق جا داده بطرف
تین‌تسین راندیم سه روز مسافرت ما طول کشید تا یانگستون

در ساحل پی‌هو رود همه جا قراولان قشون متحده بود از آنجا در دست
بسیار بودند از چندین قایق چینی عبور کردیم که حال بدست قشون متحده
افتاده اعلام ظفر فرجام ژاپونیها و امریکائیها و فرنگیها در تمام اینها در اهتزاز
بود تماماً مملو بودند از اذوقه و ذخیره و تفنگ که برای قشون متحده میبردند
خلاصه بسلامت وارد تین‌تسین شدیم تشکر دارم از مهمان نوازی
مستر راکندل پس از شستشوی بدن و تراشیدن ریش و تغییر لباس
یک پیاله بزرگ بستنی و انیس صرف شد حالا وضع تین‌تسین بکلی
تغییر کرده در تمام کوچه و برزن سربازهای ملل مختلف راه میروند از
زمانیکه قشون متحده بطرف پکن حرکت کرد ساخلوها مکرر با چینیها
ملاقات میکردند باین جهة چندین دسته لشکر نقاط مختلف مامور کردند دسته
را از همه مهم‌تر بود مامور یوتانگفو کردند اسباب این شد نعش کشیشان را
قطعه قطعه کرده بودند از چاه آب بیرون آوردند بعد قلاع پیانگ
مسخر شد و این آخرین جنگی بود که فیمابین ملل تربیت شده و ملت
متوحش روی داد خلاصه بتوسط جهاز باری تعجیل رفتم به تاکو و از
آنجا به شنگهای هر چند طوفان مسافرت مرا چند ساعتی تعویق انداخت
ولی بموقع رسیدم ورود سفیر جدید انگلیس را سر ارنست ساتو

به پکن تماشا کردم و الدرسی سپهسالار قشون متحده را پذیرائی خوبی
و خیلی با شکوهی کردند وقتیکه از مملکت آسمان بیرون آمدم دیدم ایام
تابستان من ضایع نشد بچشم جنگ فیمابین چین و قشون متحده را
تماشا کردم

تمام شد جلد دوم تاریخ جنگ چین و قشون
ملل متحده